

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بزرگترین کتابخانه الکترونیکی در ایران



دانلود رایگان کتاب های الکترونیکی

WWW.FARSIKETAB.COM

WWW.FARSIKETAB.IR

آیین همسر داری



نویسنده:

آیت الله ابراهیم امینی

ناشر:

انتشارات اسلامی تایخ

نشر:

تابستان ۱۳۷۸

تهیه نسخه الکترونیکی : فارسی کتاب

www.farsiketab.com

بسم الله الرحمن الرحيم

هر پسر و دختری که به سن رشد و بلوغ می‌رسند بزرگترین آرزویشان اینست که ازدواج کنند، با تاسیس زندگی مشترک زناشویی، استقلال و آزادی بیشتری بدست آورند، یار و مونس مهربان و محرم رازی داشته باشند. آغاز زندگی سعادت‌مندانه خویش را از زمان ازدواج حساب می‌کنند و برایش جشن می‌گیرند. زن برای مرد آفریده شده و مرد برای زن، و مانند مغناطیسی یکدیگر را جذب می‌کنند. زناشویی و تاسیس زندگی مشترک خانوادگی یک خواسته طبیعی است که غرائزش در وجود انسان‌ها نهاده شده است. و این خود یکی از نعمتهای بزرگ الهی است. راستی به غیر از کانون گرم خانوادگی کجا را سراغ دارید که برای جوانان پناهگاه مطمئنی باشد؟ علاقه به خانواده است که جوانان را از افکار پراکنده و اضطرابهای درونی نجات می‌دهد. در آنجاست که می‌توانند یار و مونس با وفا و مهربانی پیدا کنند که در شداوند و گرفتاریها یار و غمگسارشان باشد. پیمان مقدس زناشویی رشته‌ای است آسمانی که دلها را بهم پیوندمی‌زند، دلهای پریشان را آرامش می‌دهد افکار پراکنده را به یک هدف متوجه می‌سازد. خانه، جایگاه عشق و محبت، کانون انس و مودت و بهترین آسایشگاه است.

خداوند بزرگ در قرآن مجید از این نعمت بزرگ یاد کرده می‌فرماید:

یکی از آیات خدا اینست که از خود شما برایتان همسران آفرید تا با آنها انس بگیرید و آرامش خاطر پیدا کنید، و در میانتان دوستی و مهربانی افکند. و در این موضوع برای اندیشمندان آیات و نشانه‌هایی است.^(۱)

پیغمبر اسلام فرمود: مردی که زن نداشته باشد مسکین و بیچاره است، گر چه ثروتمند باشد. و زنی که شوهر نداشته باشد مسکین و بیچاره است گر چه ثروتمند باشد.^(۲)

حضرت صادق علیه السلام از مردی پرسید: همسر داری؟ عرض کرد: نه. فرمود:

دوست ندارم یک شب بی همسر بمانم گر چه مالک تمام دنیا باشم.^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنائی در اسلام پایه گذاری نشده که نزد خدا محبوبتر و عزیزتر از ازدواج باشد.^(۴)

آری خدای مهربان یک چنین نعمت گرانبهائی را به بشر عطا کرده است لیکن افسوس و صد افسوس که از این نعمت بزرگ قدردانی نمی‌کند و چه بسا، بواسطه نادانی و خودخواهی، همین کانون مهر و مودت را به صورت یک زندان تاریک بلکه جهنم

سوزانی تبدیل می‌سازد. در اثر جهالت و نادانی بشر است که محیط نورانی و با صفای خانواده به صورت زندان دردناکی تبدیل می‌شود که اعضاء خانواده ناچارند تا آخر عمر در آن زندان تاریک بسر برند یا پیمان مقدس زناشویی را متلاشی سازند.

آری اگر زن و شوهر به وظیفه خویش آشنا باشند و عمل کنند محیط خانه مانند بهشت‌برین با صفا و نورانی می‌گردد. و اگر اختلاف و کشمکشهای خانوادگی به میان آمد محیط خانه به صورت یک زندان حقیقی تبدیل خواهد شد.

اختلافات خانوادگی علل و عوامل مختلفی دارد. از قبیل عوامل اقتصادی، تربیت خانوادگی زن یا شوهر، محیط زندگی، دخالت‌های بیجای پدر و مادر زن و شوهر یا سایر بستگان آنها. و دهها چیز دیگر.

لیکن به عقیده نگارنده، مهمترین عامل ناسازگاری و اختلافات داخلی، آشنا نبودن زن و شوهر به وظائف زناشویی و عدم آمادگی برای زندگی مشترک خانوادگی است، برای تصدی هر مقام و انجام هر کاری، تخصص و آمادگی یک شرط اساسی محسوب می‌شود. و کسی که اطلاعات کافی و آمادگی قبلی نداشته باشد نمی‌تواند کاری را بخوبی انجام دهد. بهمین جهت، برای تصدی هر مقامی کلاسهای کارآموزی تاسیس می‌شود.

برای ازدواج و تاسیس زندگی مشترک خانوادگی نیز تخصص و آمادگی و اطلاعات کافی لازم است. پسر باید از طرز تفکر همسرش و خواسته‌های درونی او و مشکلات زناشویی و راه علاج آنها و آداب معاشرت اطلاعات کافی داشته باشد. باید توجه داشته باشد که زن گرفتن به معنای جنس خریدن یا کلفت گرفتن نیست، بلکه به معنای پیمان وفا و صداقت و محبت و همکاری و شرکت در زندگی مشترک خانوادگی است.

زن نیز باید به طرز تفکر شوهرش و خواسته‌های درونی او توجه داشته باشد و بداند که شوهر کردن به معنای نوکر گرفتن و تامین بدون قید و شرط خواسته‌ها و آرزوهای درونی نیست. بلکه پیمان همکاری و تشریک مساعی است. و برای رسیدن به این هدف مقدس، گذشت و فداکاری و همکاری و تفاهم لازم است.

با اینکه سرنوشت پسر و دختر با ازدواج روشن می‌شود و اطلاعات لازم و آمادگی اخلاقی برایش ضروری است متأسفانه اجتماع مانسبت به این موضوع حیاتی غفلت دارد.

نسبت به جهاز و مهر و زیبایی و شخصیت پدر و مادر کاملاً عنایت دارند. لیکن آمادگی برای زنداری و شوهرداری و تاسیس زندگی مشترک خانوادگی را اصلاً شرط نمی‌دانند.

دختر را به خانه بخت می‌فرستند با اینکه شوهرداری و کدبانوگری را نیاموخته است. پسر را زن می‌دهند با اینکه از زنداری و سرپرستی خانواده اطلاع ندارد.

دو نوجوان بی‌اطلاع و کم تجربه وارد زندگی نوین می‌شوند. بدین جهت صدها مشکل بوجود می‌آید. اختلافات و ناسازگاریها و قهر و دعواها شروع می‌شود. دخالت پدر و مادرها هم چون از روی عقل و تدبیر نیست، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه اختلافات را عمیق‌تر و ریشه‌دارتر می‌سازد. دوران اول ازدواج یک دوران پر آشوب و بحرانی است. بسیاری از زندگیها در همین دوران بواسطه طلاق متلاشی می‌گردد.

بعضی از آنها هم با حفظ ازدواج، تا آخر عمر به کشمکش و زورآزمایی ادامه می‌دهند و عذاب در این زندان اختیاری را بر طلاق مقدم می‌دارند.

بعضی از خانواده‌ها هم پس از مدتی، کوتاه یا دراز، با اخلاق و رفتاریکدیگر آشنا می‌شوند و آسایش و آرامش نسبی پیدا می‌کنند. ای کاش برای پسران و دخترانی که در صدد ازدواج بودند کلاسهایی به عنوان «آموزش ازدواج» تاسیس می‌شد و بعد از اینکه یک دوره راهنمایی می‌دیدند و برای زندگی مشترک خانوادگی آماده می‌شدند و برگ صلاحیت‌برایشان صادر می‌شد اقدام به ازدواج می‌کردند. (به امید آنروز انشاء اله).

نگارنده چون بدین نیاز اجتماعی توجه داشته و ضرورت آن را احساس نموده کتاب حاضر را نگاشته است. در این کتاب مشکلات زناشویی مورد بررسی قرار گرفته و با استفاده از قرآن شریف و احادیث پیغمبر و ائمه علیهم السلام و گاهی با استفاده از آمار عمومی و تجربه‌های شخصی، تذکراتی داده شده و راهنماییهای لازم بعمل آمده است.

نگارنده مدعی نیست که با خواندن این کتاب تمام مشکلات خانوادگی حل و فصل خواهد شد. زیرا عوامل دیگری نیز بدون شک دخالت دارند. لیکن امیدوار است که خواندن این کتاب و بکار بستن آن، در حل بسیاری از مشکلات به خانواده‌ها کمک کند. از دانشمندان و خیرخواهان ملت انتظار می‌رود که ضرورت این موضوع را دریابند و با اقدامات جدی و مؤثر خانواده‌ها را از پریشانی و بدبختی نجات دهند (به امید آن روز). در این کتاب وظائف هر یک از زن و مرد بطور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته و کتاب به دو بخش تقسیم شده است: بخش اول، وظیفه زن نسبت به شوهرش. بخش دوم، وظیفه مرد نسبت به همسرش. لیکن لازم است که زن و شوهر هر دو بخش را بخوانند تا به وظائف مشترک آشنا شوند و بینایی بهتری پیدا کنند. وقتی

یکی از دو بخش کتاب را می‌خوانید ممکن است خیال کنید که از یک طرف جانبداری شده و وظیفه دیگری مورد غفلت واقع شده است، لیکن چنین نیست، وقتی بخش دیگر را بخوانید تصدیق خواهید کرد که تعصبی در کار نبوده و بیطرفانه قضاوت شده است.

قم، حوزه علمیه ابراهیم امینی تیر ماه ۱۳۵۴

هدف ازدواج

ازدواج برای انسان یک نیاز طبیعی است و فوائد مهمی را در بردارد که اهم آنها عبارت است از:

۱- نجات از سرگردانی و بی‌پناهی و تشکیل خانواده. دختر و پسری که ازدواج نکرده‌اند بمنزله کبوترانی بی‌آشیانه هستند، که بوسیله ازدواج خانه و آشیانه و پناهگاه می‌یابند. شریک در زندگی و مونس و محرم راز و غمخوار و مدافع و کمک بدست می‌آورند.

۲- ارضای غریزه جنسی، غریزه جنسی در وجود انسان غریزه بسیار نیرومند و ارزنده‌ای است. و بهمین جهت نیاز دارد به وجود همسری که در یک محیط امن و آرامش، در مواقع احتیاج، از وجودش بهره بگیرد و لذت ببرد. تامین صحیح خواسته‌های غریزه جنسی یک نیاز طبیعی است که باید اجابت شود و الا ممکن است پی‌آمدهای بد روانی و جسمانی واجتماعی داشته باشد. کسانی که از ازدواج امتناع می‌ورزند غالباً به بیماریهای روانی و جسمانی مبتلا می‌گردند.

۳- تولید و تکثیر نسل، بوسیله ازدواج انسان فرزند پیدا میکند.

وجود فرزند ثمره ازدواج و باعث تحکیم بنیاد خانواده و آرامش و دلگرمی زن و شوهر می‌باشد. و بهمین جهت در قرآن و احادیث نسبت به ازدواج تأکیدات فراوانی بعمل آمده است. از باب نمونه: خدا در قرآن می‌فرماید: و از آیات خدا اینست که برای شما همسرانی را آفرید تا با آنها انس بگیرید^(۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در اسلام بنائی بر پا نشده که بهتر از تزویج باشد.^(۶)

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: تزویج کنید که سنت رسول خداست. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: هر کسی می‌خواهد از سنت من پیروی کند باید ازدواج نماید. بوسیله ازدواج فرزند بیاورید (و تعداد مسلمانها را زیاده گردانید) که من در قیامت با کثرت شما به امتهای دیگر مباحثات و افتخار می‌کنم.^(۷)

امام رضا علیه السلام فرمود: هیچکس فائده‌ای بدست نیاورد که بهتر از همسر شایسته باشد. همسری که وقتی به او نگاه می‌کند شادمانش میگرداند و در غیاب او نفس خودش و مال او را نگهداری مینماید.^(۸)

مطالب مذکور آثار و منافع دنیوی و حیوانی ازدواج بود، که حیوانات نیز برخی از آنها را دارند این قبیل امور را نمی‌توان هدف اصلی ازدواج انسان باعتبار اینکه انسان است، محسوب داشت. انسان در این جهان نیامده تا مدتی بخورد و بیاشامد و بخوابد و شهوترانی و لذتجوئی کند آنگاه بمیرد و نابود شود. مقام انسان عالی‌تر از اینهاست. انسان آمده تا با علم و عمل و اخلاق نیک نفس خویش را پرورش دهد و در راه کمال و صراط مستقیم انسانیت سیر و صعود کند تا به مقام خوب پروردگار جهان نائل گردد. انسان موجودی است عالی که با تهذیب و تزکیه نفس و اجتناب از بدیها و پرورش فضائل و مکارم اخلاق و انجام کارهای نیک، می‌تواند به مقام شامخی نائل گردد که فرشتگان بدان مقام راه ندارند. انسان موجودی است جاودانه و در این جهان آمده تا با راهنمائیهای پیامبران و بکار بستن قوانین و برنامه‌های دین، سعادت دنیا و آخرت خویش را تامین کند و در جهان آخرت، در جوار حق، در خوشی و آسایش تا ابد زندگی کند.

بنابراین هدف اصلی ازدواج انسان را در این برنامه باید جستجو کرد. هدف ازدواج یک انسان دیندار باید این باشد که با تعاون و همکاری همسرش بتواند نفس خویش را از گناهان و بدیها و اخلاق زشت تهذیب نماید و با عمل صالح و اخلاق نیک پرورش دهد تا به مقام شامخ انسانیت و تقرب به خدا نائل گردد. و همسر شایسته و خوب و موافق برای رسیدن به چنین هدف مهمی ضرورت دارد.

دو انسان مؤمن که با ازدواج تشکیل خانواده میدهند، از انس و محبت و آرامش و کامیابیهای مشروع جنسی برخوردار میشوند، و در نتیجه از انحراف و تمتعات غیر مشروع و راه یافتن به مراکز فساد و اعتیادهای خطرناک و ولگردیها و شب نشینیهای خانمانسوز محفوظ و در امان خواهند بود. و بهمین جهت پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت به ازدواج بسیار تاکید نموده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که ازدواج کند نصف دینش را حفظ نموده است.^(۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: دو رکعت نمازی را که افراد متاهل بخوانند، از هفتاد رکعت نمازی که افراد غیر متاهل بخوانند افضل میباشد.^(۱۰)

وجود همسر دیندار و موافق (چه زن چه مرد) در امکان انجام وظیفه و عمل به واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات، و تخلی به اخلاق نیک و اجتناب از اخلاق زشت، نقش بسیار مهمی را ایفا میکند. اگر زن و شوهر هر دو دیندار و در طریق پرورش و تزکیه نفس باشند، در پیمودن این راه دشوار نه تنها مانع نخواهند بود بلکه تعاون و تشویق خواهند داشت. مگر

یک نفر مجاهد فی سبیل الله بدون تایید و توافق همسرش می تواند در میدان جهاد خوب بجنگد و حماسه آفرینی کند؟

مگر انسان، بدون توافق همسرش می تواند در کسب و کار و تحصیل اموال همه جهات شرعی و اخلاقی را رعایت کند، حقوق

واجب مالی را بپردازد، از اسراف و تبذیر اجتناب نماید، و مازاد مخارج ضروری خویش را در امور خیریه انفاق کند؟

همسر دیندار و مؤمن همسرش را بخوبی و صلاح دعوت میکند و همسر لایبالی و بد اخلاق همسرش را به فساد و بد اخلاقی

میکشد و از هدف مقدس انسانیت دور میگرداند. و بهمین جهت به مرد و زن سفارش شده که بهنگام ازدواج موضوع ایمان و

دینداری و اخلاق را شرط اساسی محسوب بدارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عز و جل فرموده است وقتی اراده کنم که تمام خوبیهای دنیا و آخرت را برای

شخص مسلمانی جمع کنم به او قلبی خاشع و زبانی ذاکر و بدنی که بر بلاها صابر باشد عطا میکنم. و همسر مؤمنی به او میدهم

که هر گاه باو نگاه کند خوشنودش سازد و در غیاب، حافظ نفس خویش و مال او باشد. ^(۱۱)

شخصی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد:

همسری دارم که بهنگام ورود به خانه باستقبال می آید و بهنگام خروج بدرقه ام میکند. هنگامی که مرا اندوهناک یافت در تسلیت

من میگوید: اگر درباره رزق و روزی می اندیشی غصه نخور که خدا ضامن روزی است. و اگر در امور آخرت می اندیشی خدا

اندیشه و اهتمام ترا زیاده گرداند. پس رسول خدا فرمود: خدای را در این جهان عمال و کارگزارانی است و این زن از عمال خدا

میباشد. چنین همسری نصف اجر یک شهید را خواهد داشت. ^(۱۲)

امیر المؤمنین علیه السلام نیز چنین هدف بزرگی را در نظر داشته که درباره حضرت زهرا علیها السلام فرمود: بهترین کمک است

در راه اطاعت خدا. در تاریخ چنین آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله روز بعد از عروسی حضرت علی و حضرت زهرا برای

تبریک و احوالپرسی، به منزل آنها تشریف فرما شد. از حضرت علی علیه السلام پرسید: همسرت را چگونه یافتی؟ گفت: زهرا را

بهترین کمک برای اطاعت خدا یافتم.

امیر المؤمنین علیه السلام در این جمله کوتاه هم بانوی شایسته و نمونه اسلام را معرفی نمود، هم هدف اساسی و اصلی ازدواج را بیان کرد.

بخش اول: وظائف بانوان

شوهرداری

شوهرداری یعنی مواظبت و نگهداری شوهر. شوهرداری کار سهل و آسانی نیست که از هر زن بی لیاقت و نادانی ساخته باشد، بلکه کاردانی و ذوق و سلیقه و زیرکی مخصوص لازم دارد، زنیکه بخواهد شوهرداری کند باید دل او را بدست آورد، اسباب رضایت خاطرش را فراهم سازد. مواظب اخلاق و رفتارش باشد، به کارهای نیک تشویقش کند، از کارهای بد نگهداریش کند، مواظب بهداشت و حفظ الصحة و تغذیه او باشد. سعی کند او را به صورت یک شوهر آبرومند و محبوب و مهربان در آورد تا برای خانواده اش بهترین سرپرست و برای فرزنداناش بهترین پدر و مربی باشد.

خداوند حکیم قدرت فوق العاده ای به زن عطا فرموده است.

سعادت و خوشبختی خانواده در دست اوست، بدبختی خانواده نیز در دست اوست.

زن میتواند خانه را به صورت بهشت برین در آورد، و میتواند به صورت جهنم سوزانی تبدیلش سازد، میتواند شوهرش را به اوج ترقی برساند و میتواند به خاک سیاهش بنشاند. زن اگر به فن شوهرداری آشنا باشد و وظائفی را که خدا برایش مقرر فرموده انجام دهد میتواند از یک مرد عادی بلکه از یک مرد بی عرضه و بی لیاقت یک شوهر لائق و آبرومند بسازد. یکی از دانشمندان مینویسد: زن قدرت عجیبی دارد، مثل قضا و قدر است، هر چه بخواهد همانست.^(۱۴)

اسمایلز میگوید: اگر زن با تقوی و خوش خلق و کدبانویی در خانه محقر و فقیری باشد آن خانه را محل آسایش و فضیلت و خوشبختی میسازد.

ناپلئون میگوید: اگر میخواهید اندازه تمدن و پیشرفت ملتی را بدانید به زنان آن ملت بنگرید.

بالزاک میگوید: خانه بی زن عقیف، قبرستان است.

شوهرداری به قدری در نظر اسلام اهمیت داشته که آنرا در ردیف جهاد در راه خدا قرار داده، حضرت علی (ع) میفرماید: جهاد زن باین است که خوب شوهرداری کند.^(۱۵) با توجه باینکه جهاد در راه خدا برای ترقی و عظمت اسلام و دفاع از کشورهای اسلامی و اجرای عدالت اجتماعی بزرگترین عبادت است ارزش شوهرداری معلوم میشود.

رسول خدا (ص) فرمود: هر زنیکه بمیرد در حالیکه شوهرش راضی باشد داخل بهشت میشود.^(۱۶)

رسول خدا (ص) فرمود: زن نمیتواند حق خدا را ادا کند مگر اینکه حق شوهرش را ادا کند.^(۱۷)

پی نوشتها:

- ۱-سوره روم آیه ۲۱
- ۲-مجمع الزوائد ج ۴ ص ۲۵۲.
- ۳-بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۱۷.
- ۴-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۲.
- ۵-سوره روم آیه ۲۱.
- ۶-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳.
- ۷-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳.
- ۸-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۳.
- ۹-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۵.
- ۱۰-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۶.
- ۱۱-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۲۳.
- ۱۲-وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۱۷.
- ۱۳-بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۱۷.
- ۱۴-در آغوش خوشبختی ص ۱۴۲.
- ۱۵-بحار الانوار ج ۱۰۳ ص ۲۵۲.
- ۱۶-محجۃ البیضاء ج ۲ ص ۷۰.
- ۱۷-مستدرک ج ۲ ص ۵۵۲.

محبت:

همه مردم تشنه دوستی و محبتند. دوست دارند محبوب دیگران باشند. دل انسان به محبت زنده است. کسیکه بداند محبوب کسی نیست خودش را بیکس و تنها می‌شمارد. همیشه پژمرده و افسرده است. خانم محترم، شوهر شما نیز از این احساس غریزی خالی نیست. او هم تشنه عشق و محبت است. قبلاً از محبت‌های بی‌شائبه پدر و مادر برخوردار بود اما از آن‌هنگام که پیمان زناشویی بستید خودش را در اختیار تو قرار داد.

انتظار دارد محبت‌های آنها را جبران کنی و از صمیم قلب دوستش بداری.

رشته دوستی را از همه بریده و به تو پیوند کرده انتظار دارد تو تنها، باندازه همه دوستش بداری. شب و روز برای آسایش و رفاه تو زحمت میکشد و حاصل دسترنج خویش را در طبق اخلاص نهاده تقدیم تو میکند. شریک زندگی و مونس دائمی و غمخوار واقعی تو است. حتی از پدر و مادر بیشتر به سعادت و خوشی تو عنایت دارد. قدرش را بدان و از صمیم قلب دوستش بدار. اگر او را دوست بداری او هم بتو علاقه‌مند خواهد شد. زیرا محبت یک پیوند دو طرفی است و دل به دل راه دارد. مهربانی و اظهار محبت واقعاً اعجاز میکند. یک پسر بیست‌ساله شهرستانی که برای درس خواندن به تهران آمده بود عاشق صاحب خانه که بیوه ۳۹ ساله‌ای بود شد.

زیرا این زن با مهربانی‌های خود جای مادر را در قلب او گرفته بود و خلاء دوری از مادر را پر کرده بود.^(۱)

اگر محبت دو طرفه شد بنیان زناشویی استوار میشود و خطر جدایی برطرف میگردد.

مغرور مشو که شوهرم با یک نگاه دوستم داشت و عشق او همیشه پایدار خواهد ماند، زیرا عشقی که با یک نگاه بیاید دوامی نخواهد داشت.

اگر می‌خواهی عشق او پایدار بماند با رشته محبت‌های دائمی آنرا نگهداری کن. اگر شوهرت را دوست بداری همیشه دلش شاداب و خرم است. در کسب و کار دلگرم و به زندگی علاقه‌مند است. و در همه کارها موفقیت خواهد داشت. اگر بداند محبوب واقعی همسرش میباشد حاضر است برای تامین سعادت و رفاه خانواده‌اش تا سر حد فداکاری کوشش کند، مردیکه کسری محبت نداشته باشد کمتر اتفاق می‌افتد به امراض روحی وضعف اعصاب مبتلا گردد. خانم گرامی اگر شوهرت بداند دوستش نداری از تو دلسرد میشود، به زندگی و کسب و کار بی‌علاقه میگردد، به پریشانی و بیماری‌های روانی گرفتار میشود، از خانه و زندگی فرار میکند، و در میدان زندگی سرگردان میگردد. ممکن است از ناچاری به مراکز فساد پناه ببرد.

پیش خود فکر میکند چرا زحمت بکشم و حاصل دسترنجم را با افرادی تقدیم کنم که دوستم ندارند. بهتر است دنبال عیاشی و خوشگذرانی بروم و برای خودم دوستهای واقعی پیدا کنم.

خانم محترم رشته محبت را بگردن شوهرت بینداز و بدینوسیله بخانه و خانواده جلبش کن. ممکن است شوهرت را قلبا دوست بداری لیکن اظهار نکنی اما این مقدار کافی نیست. باید آنرا به زبان بیاوری بلکه باید از رفتار و گفتار و حرکات آثار عشق و علاقه نمایان باشد. چه مانع دارد گاه گاه بگویی: عزیزم واقعا ترا دوست دارم؟ اگر از سفر آمد لباس نو یا دسته گلی تقدیمش کنی و بگویی: خوب شد آمدی دلم برای تنگ شده بود. وقتی در سفر است برایش نامه بنویس و از فراق و جدایی اظهار دلتنگی کن. اگر در محل کار شوهرت تلفن هست و در منزل نیز تلفن دارید گاهی بوسیله تلفن احوال پرسشی کن اما نه زیاد. اگر از موقع معمول دیرتر به خانه آمد اظهار کن: در انتظار مقدمت بودم و از دیر آمدنت ناراحت شدم.

در غیاب او نزد دوستان و خویشان از او تعریف کن. بگو: واقعا چه شوهر خوبی دارم، دوستش دارم. اگر کسی خواست بدگویی کند دفاع کن، هر چه بیشتر اظهار عشق و علاقه کنی بیشتر به تو علاقه مند میشود. در نتیجه پیمان زناشویی شما استوارتر و خانواده خوشبخت تری خواهید بود.

شکسپیر میگوید: چیزیکه در زن قلب مرا تسخیر میکند مهربانی اوست نه روی زیبایش. من زنی را بیشتر دوست دارم که مهربانتر باشد.

خداوند بزرگ در قرآن شریف به محبت و علاقه ای که در بین زن و شوهر وجود دارد اشاره فرموده آنرا یکی از آیات قدرت خویش شمرده میفرماید:

یکی از آیات خدا اینست که همسرانی برایتان آفریده تا بدانها آرامش پیدا کنید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد. ^(۲)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: بعضی زنهای شوهرشان بهترین غنیمت هستند: زنای که به شوهرشان اظهار عشق و محبت کنند.

(۳)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین زنان شما، زنهایی هستند که دارای عشق و محبت باشند. ^(۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی کسی را دوست داری باو خبر بده. ^(۵)

احترام شوهر

هر کسی به شخصیت خویش علاقه مند است. خودش را دوست دارد. دلش می خواهد دیگران به شخصیت او احترام بگذارند. هر کس شخصیت او را محترم بشمارد محبوبش واقع میشود. از توهین کنندگان متنفر است. خانم محترم حب ذات و علاقه به احترام یک امر غریزی است لیکن همه کس حاضر نیست احساس درونی شوهر شما را اشباع کند و به وی احترام بگذارد. در خارج منزل با صدها افراد گوناگون و بی ادب برخورد میکند و بسا اوقات مورد توهین قرار میگیرد. و به شخصیتش لطمه وارد میشود. از شما که یار و غمخوارش هستید انتظار دارد اقلاً در خانه احترامش کنید و شخصیت تحقیر شده اش را زنده گردانید. بزرگداشت او شما را کوچک نمیکند لیکن به او نیرو و توانایی می بخشد و برای کوشش و فعالیت آماده اش میگرداند. خانم گرامی به شوهرت سلام کن. همیشه بالفظ شما او را مخاطب قرار بده. موقع سخن گفتن کلامش را قطع نکن.

جلو پایش برخیز و به او احترام کن. با ادب حرف بزن. بر سرش داد زن.

اگر با هم به مجلسی میروید او را مقدم بدار. او را با اسم صدا زن بلکه بانام فامیل و لقب مخاطب قرار بده. در حضور دیگران از او تجلیل و تعریف کن. به فرزندان سفارش کن از پدرشان احترام کنند. و اگر بی ادبی کردند توبیخشان کن. در حضور مهمانها نیز احترامش بگذار و باندازه آنها بلکه زیاده تر از او پذیرایی کن. مبادا در مجلس مهمانی وجود شوهرت را نادیده بگیری و تمام توجهت به مهمانها معطوف باشد. وقتی درب منزل را میزند سعی کن خودت درب را باز نموده با لب خندان و چهره باز به استقبالش بروی. آیا میدانی همین عمل کوچک چه اثر نیکویی در روح شوهرت خواهد گذاشت؟ شاید در خارج منزل با دهها مشکل مواجه بوده و با روح پژمرده وارد منزل شود. استقبال کردن شما با لب خندان روح تازه ای در کالبد خسته او دمیده دلش را آرامش میدهد. ممکن است خانمها از این سخن تعجب نموده بگویند: چه پیشنهاد عجیبی! زن با استقبال شوهر برود و خوش آمد بگوید! شخص بیگانه و غریبی نیست تا احتیاجی با استقبال و خوش آمد داشته باشد.

تسقط الآداب بین الاحباب. البته این طرز تفکر از تربیت غلط ما پیدا شده، کی گفته که دوستان و خویشان لازم نیست ادب و احترام را رعایت کنند. مهمانی بمنزل شما وارد میشود از او استقبال میکنید، خوش آمد میگوئید، احترام میکنید، پذیرائی مینمائید.

و این عمل را یک رفتار عقلانی و یکی از اداب و رسوم زندگی میشمارید. البته چنین است، از مهمان باید احترام کرد لیکن از شما انصاف میخواهم مردی که از صبح تا شب برای تامین زندگی و رفاه و آسایش شما تلاش میکند، و در این راه با صدها مشکل روبرو شده، آنگاه حاصل دسترنج خویش را در طبق اخلاص نهاده درب خانه را میگوید که برایگان در اختیار شما بگذارد، آیا ارزش

آنها ندارد که برای خوشنودی و احترام او تا درب خانه قدم رنجه فرمایید و با لب خندان یک خوش آمد گفته دلش را شاد گردانید؟

نگو: چون با هم مانوس و خصوصی هستیم انتظار احترام ندارد، بلکه از شما بیشتر از دیگران انتظار احترام دارد. اگر احترام نکردید و سکوت کرد دلیل آن نیست که توقع ندارد، بلکه برای رعایت شما از خواسته درونی خویش صرف نظر نموده است. خانم محترم، اگر به شوهرت احترام نمودی او هم در مقابل به شما احترام خواهد گذاشت. رشته محبت در میانتان استوارتر و پیمان زناشویی با دوام تر خواهد شد. به خانه و زندگی و کسب و کار دلگرم میشود، و نتیجه اش عائد شما می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وظیفه زن این است که تا درب خانه به پیشواز شوهرش برود و به وی خوش آمد بگوید. (۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر زنی که از شوهرش احترام کند و آزارش نرساند خوشبخت و سعادتمند خواهد بود. (۷)

پیغمبر اسلام فرمود: زن موظف است برای شوهرش طشت و حوله حاضر کند و دستهایش را بشوید. (۸)

مواظب باش به شوهرت توهین و بی ادبی نکنی، ناسزا نگوئی، دشنام ندهی، بی اعتنائی نکنی، بر سرش داد نزنی، نزد دیگران آبرویش رانیزی، با لقبهای زشت صدایش نزنی. اگر به او توهین کردی او نیز به تو توهین خواهد نمود. قلبا از هم مکدر میشوید، عقده روحی و کینه پیدامیکنید، صفا و محبت از میانتان برطرف میشود، دائما در حال نزاع و کشمکش خواهید بود. اگر به زندگی ادامه بدهید بطور یقین زندگی خوشی نخواهید داشت. کینه های روحی و عقده های روانی ممکن است تولید خطر کنند و باعث جنایت شود. از داستانهای زیر عبرت بگیرید:

مرد ۲۲ ساله ای بنام... همسر ۱۹ ساله خود را به علت اینکه وی را خر کور خطاب کرده بود با ۱۵ ضربه چاقو بقتل رسانید. وی در دادگاه گفت: یکسال پیش با... ازدواج کردم. در آغاز زندگی مرا شدیداً دوست میداشت. ولی بزودی تغییر رویه داد و بنای ناسازگاری را گذاشت. بر سر هر مساله کوچکی به من فحاشی میکرد و حتی مرا بخاطر اینکه یکی از چشمهایم کمی چپ است «خر کور» خطاب میکرد. در روز حادثه شوهر خود را خر کور خطاب میکند. او چنان خشمگین میشود که به جان همسرش افتاده او را با ۱۵ ضربه چاقو از پای در می آورد. (۹)

مرد ۷۱ ساله‌ای که زنش را کشته در علت قتل او میگوید: ناگهان رفتار... نسبت به من تغییر کرد. بی‌اعتنا شد. یک بار هم مرا پیرمرد غیرقابل تحمل صدا کرد. با این حرف نشان داد که دوستم ندارد. دچار سوءظن شدم و با دو ضربه تبر او را کشتم.^(۱۰)

شکایت و درد دل

هیچکس نیست که ناراحتی و گرفتاری و درد دل نداشته باشد.

هر کسی دوست دارد غمخوار و محرم رازی پیدا کند، گرفتاریهای خویش را برایش شرح بدهد. حس ترحمش را تحریک نموده دلش را کباب کند.

و بدینوسیله غمی از دل خودش برداشته آرامش خاطری بدست آورد. لیکن هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. برای درد دل نیز موقعیت مناسب لازم است. در هر جا و هر زمان و با هر شرایطی نباید شکایت را شروع کرد.

خانمهایی که نادان و خودخواهند و از رموز معاشرت و آداب شوهرداری بی‌اطلاعتند آنقدر ظرفیت و حوصله ندارند که مشکلات را تحمل نمایند و درد دلها را تا موقع مناسب به تاخیر بیندازند. هنگامی که شوهر بیچاره باتن خسته و اعصاب ناراحت وارد منزل میشود تا دمی بیاساید از همان ساعت اول با شکایتها و درد دلهای همسر نادانش مواجه میشود و از خانه وکاشانه بیزار میگردد:

مرا با این بچه‌های جوانمرگ شده رها کردی و رفتی، احمد جوانمرگ شده شیشه درب اتاق را شکست. منیژه با پروین دعوا کردند. از سر و صدای بچه‌ها و مردم، ضعف اعصاب گرفتم، دیوانه شدم. تکلیف مرا با این بچه‌های شیطان معلوم کن. آخر از دست بهرام. جوان مرگ شده اصلا درس نمیخواند. امروز کارنامه‌اش را از مدرسه فرستادند چند نمره تگ داشت. حیف از من که برای اینها زحمت میکشتم. از صبح تا حال بقدری کار کردم که از حال و کار افتادم. کسی بفریادم نمیرسد.

این بچه‌ها هم که دست به سیاه و سفید نمیگذارند. کاش اصلا بچه‌نداشتم. راستی امروز خواهرت آمد اینجا. نمیدانم چرا با من سر دعوا داشت، خیال میکرد ارث پدرش را خورده‌ام. امان از دست مادرت، رفته اینطرف و آنطرف پشت سرم بدگویی کرده. من از دست اینها به تنگ آمده‌ام. حیف از من که در یک چنین خانه‌ای زندگی میکنم. وای دستم را بین رفتم غذا بپزم کارد آشپزخانه دستم را برید. راستی دیروز رفتم مجلس عروسی سهراب. کاش اصلا نرفته بودم. آبرویم پاک رفت. خانم حسن آقا آمده بود با چه سر و وضع و لباسهایی!! خدا بخت و شانس بدهد. مردم چقدر زنهایشان را دوست دارند. چه لباسهایی برایش خریده بود.

اینها را میگویند شوهر. وقتی وارد مجلس شد همه باو احترام کردند. بله مردم فقط به لباس نگاه میکنند. آخر چی چی من از او کمتره که باید اینقدر افاده کند. بله بخت و اقبال داره شوهرش دوستش میداره، مثل تو نیست. من که دیگر نمیتوانم در خانه خراب شده برای تو و بچه‌هایت جان بکنم هر فکری داری بکن.

خانم محترم، این رسم شوهرداری نیست. تو خیال میکنی شوهرت برای تفریح و خوشگذرانی از خانه بیرون رفته است. برای کسب و کار و تهیه روزی خارج شده است. از صبح تا حال با صدها گرفتاری مواجه بوده که تو تاب تحمل یکی از آنها را نداری. از گرفتاریهای اداری یا کسبی او اطلاع نداری. نمیدانی با چه اشخاص بدجنس و حيله باز و مودی برخورد نموده و چه عقده‌هایی در روحش گذاشته‌اند. از روح پژمرده و اعصاب خسته او خبر نداری. اکنون که از گرفتاریهای خارج فرار کرده و به خانه پناه آورده شاید دمی استراحت کند، به جای آنکه غمی از دلش بر داری هنوز نرسیده در شکایت و نق نق را باز میکنی. آخر این بدبخت چکند که مرد شده، در خارج منزل با آن همه گرفتاریها مواجه است در خانه هم باشکایتها و ایرادها و بهانه‌جویی‌های تو مواجه میشود. انصاف خوب است.

قدری هم به فکر او باش. در این حال جز این چاره‌ای ندارد که یا داد و فریاد راه بیندازد تا از شکایت‌های بیجا و زخم زبان‌های تو نجات پیدا کند یا از خانه فرار کند و به یک قهوه‌خانه یا مهمانخانه یا سینما یا جای دیگر پناهنده شود. یا واله و سرگردان در خیابانها پرسه بزند. خانم گرامی، برای رضای خدا و برای حفظ شوهر و خانواده‌ات از این شکایتها و نق و نق‌های بیجا دست بردار، زیرک و دانا باش وقت شناس باش. اگر هم واقعا درد دل داری قدری صبر کن تا شوهرت استراحت کند، اعصابش راحت شود. آنگاه که سر حال آمد. و موقعیت مناسبی پیدا شد میتوانی مطالب لازم و ضروری را به عنوان مشورت نه اعتراض، با او در میان بگذاری و در صدد چاره جویی بر آیی. اما اگر به شوهر و خانواده‌ات علاقه داری از ذکر وقایع و حوادث جزئی و غیر ضروری بهر حال خودداری کن. و با نق نق‌های دائمی اعصاب شوهرت را خسته نکن. بگذار به کار خود برسد. او هم به قدر کافی گرفتاری دارد. به داستان زیر توجه فرمایید:

خانمی به نام... میگوید: من از اول زن نق نقویی بودم. هر روز نق نق‌های من بیشتر و شدیدتر می‌شد. تا آنجا که پس از هشت سال زندگی مشترک با... چند جمله بود که تقریباً هر شب با اندکی تغییر بین ما رد و بدل می‌شد. آن هم از وقتی که شوهرم وارد خانه

می شد تا وقتی شام بخورد و توی رختخواب برود: وای خسته شدم. پدرم در آمد. چرا؟ از بس کار کردم. کارهای این خانه بی صاحب مانده هم که تمام نمی شود. هر طرفش را بگیری باز یک طرفش روی زمین است.

- آخر این کارهای تو چیست که تمام نمی شود؟

- آه چه میدانم همین کارهای لعنتی است. آب، جارو، ظرفشویی، رختشویی، غذا پختن، راست و ریس کردن اوضاع خانه، تر و خشک کردن بچه ها.

- عزیزم این کارها که تو میگویی همه جا هست توی همه خانه ها همه زن ها این کارها را میکنند. تو چرا سر من منت میگذاری؟
- وای منت، چه منتی؟ جانم به لب رسیده پدرم در آمده تو چه می فهمی؟ همین میروی و پشت میز اداره می نشینی و پول میگیری و می آیی خانه. دیگر چه میدانی خانه چطور مرتب شده چطور نظافت شده؟

- ای وای خانم جان بس کن.

- خوب بله آقا حوصله شنیدنش را هم نداری. من پدرم در آمده مریض شده ام دارم می میرم.

- عزیزم مریض شده ای برو دکتر.

- با کدام پول؟

- ای ناشکر این همه پول از من میگیری باز هم...

- کدام پول، چه پولی؟ همه اش خرج زندگیت میشود. آن هم چه زندگی همه اش پر از بدهکاری، قسطهای عقب افتاده. امروز مجبور شدم از کسبه سر محله نسبه کنم.

و بعد شوهر بیچاره ام وقتی از این همه نق نق جانم به لب می آمد لحاف را روی سرش می کشید و می خوابید. مادرم غالباً در جریان زندگی مابود و بارها مرا نصیحت میکرد که دست از این نق نق ها بردارم. و من گوش نمیدادم تا یک روز وقتی شوهرم سر کار رفته بود به من گفت: هر چه نصیحت کردم گوش ندادی حالا بکش که سزایت همین است. شوهرت...
من مثل دیوانه از جا پریدم. نه باور نمی کنم.

بسیار خوب حالا که باور نمی کنی تحقیق کن تا بدانی. تا ساعت دو بعد از ظهر که شوهرم... از سر کار بیاید خونم خونم را می خورد. وقتی آمد اول با عصبانیت بعداً با گریه موضوع را در میان گذاشتم. گفت: میدانی تو زندگی را برای من کوفت

میکردی. هیچوقت فکر نمی کردی که من روزی دو سرویس کار میکنم تا چرخ زندگیمان بگردد. شب خسته و کوفته به خانه می آیم، حوصله نق نق ندارم، آن قدر خسته هستم که تو دیگر حق نداری با حرف زدن از کارهای خانه مرا از زندگی بیزار کنی. ولی تو این کار را میکردی و هنوز هم میکنی. واقعا مرا از زندگی بیزار کرده ای. گاهی فکر کرده ام که اگر صاحب بچه نبودیم بهتر بود از هم جدا شویم. از این جهت تصمیم گرفته ام در جایی آرامش پیدا کنم و پیدا کردم.

من درست شش ماه زحمت کشیدم تا مجددا شوهرم را به زندگی علاقه مند کنم ولی این برایم تجربه ای شد که دیگر شوهرم را که در خارج به اندازه کافی خسته می شود در خانه با شرح ملال خودم خسته تر نکنم. حالا فهمیده ام که خانه جای استراحت مرد است نه جای عذاب^(۱۱)

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر زنیکه به وسیله زبان شوهرش را اذیت کند نمازها و سایر اعمالش قبول نمیشود، و لو هر روز روزه باشد و شبها را برای تهجد و عبادت برخیزد، و بنده هایی آزاد کند و ثروتش را در راه خدا انفاق نماید. زنیکه بد زبان باشد و بدین وسیله شوهرش را بیازارد نخستین کسی است که داخل دوزخ میشود.^(۱۲)

رسول خدا فرمود: هر زنیکه شوهرش را در دنیا اذیت کند حور العین به او میگویند: خدا ترا بکشد. شوهرت را اذیت نکن. این مرد از شما نیست و لیاقت او را ندارید بزودی از شما مفارقت نموده به سوی مامی آید.^(۱۳)

نمیدانم منظور خانمها از این غرغرها چیست؟ اگر میخواهند توجه شوهر را جلب نموده خودشان را محبوب و زحمتکش و خیرخواه جلوه دهند، مطمئن باشند که نتیجه معکوس خواهند گرفت. نه تنها محبوبیتی پیدا نمیکنند بلکه مبعوض شوهر واقع خواهند شد. و اگر منظورشان اینست که اعصاب شوهرشان را ناراحت کنند تا از کار و زندگی سیر شود و به بیماریهای اعصاب مبتلا گردد و از خانه فرار کند و برای تخدیر اعصاب به اعتیادهای خطرناک گرفتار شود و به مراکز فساد قدم بگذارد و بالاخره دق کش شود البته بدانند که موفقیت و پیروزی آنها حتمی است.

خانم محترم، اگر به شوهر و زندگی علاقه داری از این رفتار زشت و غیر عقلانی دست بردار. آیا احتمال نمیدهی که شکایتهای بیجای تو باعث قتل و جنایتی شود یا قانون خانوادگی شما را متلاشی سازد؟ به داستان زیر توجه کن:

«وقتی... به خانه آمد همسرش در حالیکه دختر سه ساله اش را در بغل داشت به شوهرش گفت: دو نفر از همکاران او به منزل آمده ناسزا گفتند. مرد سخت ناراحت شد و در اثر جنون آنی چاقویش را در شکم فرزند خردسالش فرو کرد و به قتل رسید. مرد به چهار سال زندان محکوم شد.»^(۱۴)

یک پزشک در دادگاه میگوید: «در تمام مدت زندگی ما، همسر من حتی یکبار رفتاری که شایسته یک زن خوب و کدبانو است نداشت. خانه ما همیشه نامرتب و درهم است. فریادها و بهانه جوئیها و دشنامهای زننده او مرا بستوه آورده است. آنگاه حاضر میشود با پرداخت پنجاه هزار تومان پول از شر او خلاص شود. و با خوشحالی میگوید راستش را بخواهید اگر تمام ثروت و حتی مدرک پزشکی ام را میخواست میدادم تا زودتر خلاص شوم.»^(۱۵)

پی نوشتها:

- ۱-اطلاعات ۲۰ اسفند ۱۳۴۸ شماره ۱۳۱۴۰.
- ۲-سوره روم: ۲۱.
- ۳-مستدرک ج ۲ ص ۵۳۲.
- ۴-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۵.
- ۵-بحار ج ۷۴ ص ۱۸۱.
- ۶-مستدرک ج ۳ ص ۵۵۱.
- ۷-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۳.
- ۸-مستدرک ج ۲ ص ۵۵۱.
- ۹-اطلاعات ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۱. شماره ۱۳۷۸۷.
- ۱۰-اطلاعات اول آذر ماه ۱۳۵۰ شماره ۱۳۶۵۲.
- ۱۱-مجله اطلاعات هفتگی شماره مخصوص نوروز سال ۱۳۵۲.
- ۱۲-بحار ج ۷۶ ص ۳۶۳.
- ۱۳-محجة البیضاء ج ۲ ص ۷۲.
- ۱۴-اطلاعات ۲۷ آبان ۱۳۵۰ شماره ۱۳۶۵۱.
- ۱۵-اطلاعات ۱۳ دیماه ۱۳۵۰ شماره ۱۳۶۸۹.

خوش اخلاق باش

کسیکه خوش اخلاق باشد، با مردم خوش رفتاری کند، با لب خندان سخن بگوید، در مقابل حوادث و مشکلات بردبار باشد، محبوب همه است، دوستانش زیادند، همه دوست دارند با او معاشرت و رفت و آمد کنند، عزیز و محترم است، به ضعف اعصاب و بیماریهای روانی مبتلا نمیشود، بر مشکلات و دشواریهای زندگی پیروز میگردد، از زندگی لذت میبرد، و بر معاشرانش خوش میگذرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ زندگانی گوارتر از خوش اخلاقی نیست.»^(۱)

اما کسیکه بد اخلاق باشد، با صورت درهم کشیده با مردم ملاقات کند، در مقابل حوادث و ناملایمات داد و فریادش بلند شود، بیخود داد و قال راه بیندازد، تند خو و بد زبان باشد زندگی تلخ و ناگواری خواهد داشت، خودش همیشه ناراحت و معاشرینش در عذابند، مردم از او متنفر و از معاشرتش گریزانند، آب خوش از گلویش خودش و معاشرانش پائین نمیرود، خواب و خوراک درستی ندارد. برای انواع بیماریها مخصوصاً ضعف اعصاب کاملاً آمادگی دارد، همیشه اوقاتش تلخ و آه و ناله اش بلند است، دوستانش کم اند، محبوب کسی نیست.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «آدم بد اخلاق نفس خودش را در رنج و عذاب دائم قرار میدهد.»^(۲)

خوش اخلاقی برای همه لازم است مخصوصاً برای زن و شوهر ضرورت دارد، زیرا همیشه با هم هستند و ناچارند با هم زندگی کنند.

خانم محترم، اگر میخواهی به خودت و شوهر و بچه هایت خوش بگذرد اخلاقت را اصلاح کن، همیشه شاد و خندان باش، اوقات تلخی و دعوا نکن، خوش برخورد و شیرین زبان باش، با اخلاق خوش میتوانی خانه ات را بصورت بهشت برین درآوری، حیف نیست با بد اخلاقی آنها به صورت جهنم سوزانی تبدیل کنی و خودت و شوهر و فرزندان در آن معذب باشید؟ تو میتوانی فرشته رحمت باشی، محیط خانه را با صفا و نورانی گردانی، چرا آنها به صورت زندان تاریکی در میآوری؟ لب خندان و شیرین زبانی تو دل شوهر و فرزندان را غرق سرور و شادمانی میگرداند، غم و اندوه را از دلشان بر طرف میسازد. آیا میدانی: بامداد که فرزندان به مدرسه یا سر کار میروند اگر با تبسم و گرمی از آنها بدرقه کنی چه تاثیر نیکویی در روح و اعصابشان خواهی گذاشت. اگر به زندگی و شوهرت علاقه داری بد اخلاقی نکن، زیرا اخلاق خوب بهترین پشتوانه پیمان زناشویی است.

اکثر طلاقها در اثر بد رفتاری زن و شوهر و عدم توافق اخلاقی پیدامیشود. آمار طلاقها این مطلب را تایید میکند. عدم توافق اخلاقی نخستین علت بروز اختلافات خانوادگی است.

به عنوان نمونه به آمار سالهای ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ اشاره میکنیم: «در سال ۱۳۴۷ از ۱۶۰۳۹ پرونده شکایت که به دادگاه خانواده رسیده است، ۱۲۷۶۰ پرونده بر اساس عدم توافق اخلاقی بوده است. در سال ۱۳۴۸ از میان ۱۶۰۵۸ پرونده اختلافات زناشویی ۱۱۲۴۶ پرونده به عدم توافق میان زن و شوهر اختصاص داده شده است. یعنی با یک آمار خیلی ساده می بینیم که بیش از هفتاد درصد اختلافات زناشویی به واسطه عدم توافق اخلاقی بروز میکند.»^(۳)

خانم محترم، با خوش اخلاقی عشق و محبت شوهرت را جلب کن تا به زندگی و خانواده علاقه مند شود، با شوق و ذوق کار کند و اسباب رفاه شما را فراهم سازد، اگر خوش اخلاقی کردی دنبال شب نشینی و عیاشی نمی رود و زودتر به خانه می آید. زنی به شورای داوری شکایت کرد که: «شوهرم همیشه ناهار و شام را بیرون خانه می خورد. شوهر جواب داد: علت اینست که زنم اصلاً سازگاری ندارد و بد اخلاق ترین زن دنیاست. زن ناگهان خیز برداشت و در حضور اعضای داوری شوهرش را کتک زد.»^(۴)

این خانم نادان خیال میکرد با شکایت و فحش و کتک میتواند شوهر را به خانه جلب کرد، در صورتی که یک راه عقلی و ساده داشت و آن خوش رفتاری و خوش اخلاقی بود.

زنی در شورای داوری گفت: شوهرم ۱۵ ماه است که با من حرف نمیزند و مخارج ما را به وسیله مادرش می فرستد. مرد در جواب گفت: چون از دست بد اخلاقیهای زنم بتنگ آمده بودم تصمیم گرفتم صحبت نکنم و مدت ۱۵ ماه است باینکار ادامه میدهم.»^(۵)

اکثر مشکلات زناشویی را با هوشیاری و اخلاق خوش میتوان حل کرد. اگر شوهرت کم محبت است، اگر به خانه و زندگی علاقه ندارد، اگر دنبال عیاشی می رود، اگر دیر به خانه می آید، اگر شام و ناهار را بیرون صرف میکند، اگر بد رفتاری میکند، اگر تندخویی و دعوا میکند، اگر ثروتش را بباد میدهد، اگر دم از طلاق و جدایی میزند همه اینها و صدها مانند اینها را بوسیله خوش رفتاری و اخلاق خوش میتوان حل کرد. تو اخلاق و رفتارت را عوض کن و نتیجه اعجاز آمیز اخلاق خوب را تماشا کن.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا به آدم خوش اخلاق ثواب جهاد میدهد، صبح و شب برایش ثواب نازل میشود.»^(۶)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر زنیکه شوهرش را اذیت کند و اندوهگینش سازد و از رحمت خدا دور است. و هر زنیکه به شوهرش احترام بگذارد و آزارش نرساند و فرمانبردارش باشد خوشبخت و رستگار است.»^(۷)

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: «فلان شخص زن خوبی است. روزها روزه دارد و شبها عبادت میکند. لیکن بد اخلاق است همسایگانش را آزار میرساند.»

فرمود: «هیچ خیر و خوبی ندارد. و از اهل دوزخ میباشد»^(۸).

توقعات بیجا

امکانات مالی و درآمد همه افراد یکسان نیست. همه نمیتوانند در یک سطح زندگی کنند. هر خانواده‌ای باید حساب دخل و خرج خودشان را بکنند و بر طبق درآمدشان خرج کنند. انسان همه طور میتواند زندگی کند. عاقلانه نیست که برای تهیه امور غیر ضروری دست به قرض و نسیه بزند.

خانم محترم، تو کدبانوی خانه هستی، عاقل و فهمیده باش، حساب خرج و دخلتان را بکن. ببین چطور میتوانید خرج کنید که آبرویتان محفوظ بماند و همیشه پولدار باشید، عاقبت اندیش باش، چشم و همچشمیهای بیجا را کنار بگذار، اگر فلان مد لباس را در تن خانمی دیدی و وضع اقتصادی شما اقتضای خرید آنرا ندارد، شوهرت را به تهیه آن وادار نکن، اگر چیز لوکس و قشنگی را در منزل همسایه مشاهده نمودی به شوهرت اصرار نکن که باید آنرا تهیه کنی، اگر فلان دوست یا خویش و قوم شماخانه‌اش را با فرشهای زیبا و گرانبه و اسباب لوکس زینت کرده لازم نیست خودتان را بسختی بیندازید تا از او تقلید کنید، تو که میدانی وضع اقتصادی و درآمد شما ایجاب نمیکند چرا شوهرت را به وام گرفتن و نسیه گرفتن و قسطی خریدن و کارهای غیر مشروع وادار میکنی؟

آیا عقلانی است که برای رقابت با دیگران از بانک وام بگیرید و فلان جنس غیر ضروری و لوکس را بخرید و در خانه بگذارید، آیا صلاح است که زندگی خودتان را بر وام گرفتن و نسیه کردن و قسطی خریدن پایه‌گذاری کنید و یک سری اشیاء غیر ضروری را در خانه جمع‌آوری نمائید.

آیا بهتر نیست قدری صبر کنید تا اوضاع مالی شما بهتر شود؟ هرماه مقداری از درآمدها را پس‌انداز کنید، وقتی وضع اقتصادی شما خوب شد و توانستید جنس مورد نظرتان را تهیه نمائید با پول نقد آنرا خریداری کنید.

بیشتر این رقابتها و ولخرجیها از خانمهای نادان و خودخواه سرچشمه میگردد. با دیدن یک چیز لوکس فوراً بهوس افتاده و سر به جان شوهر بیچاره گرفته که باید آنرا تهیه کنی. به قدری نق نق و پافشاری نموده که ناچار میشود وام بگیرد یا قسطی بخرد و خودش را بیچاره کند و همیشه قرضدار باشد.

گاهی ناچار میشود زندگی زناشویی را بر هم بزند و زن خودخواهش را طلاق بدهد تا از شر تقاضاهای بیجا و سرزنشها و زخمزبانهای او خلاص شود یا خودکشی کند تا از این زندگی پر از ایراد و بهانه نجات پیدا کند. به داستانهای زیر توجه فرمائید: «مردی در دادگاه میگفت: مدتی است زنم به واسطه القآت زن همسایه پایش را توی یک کفش کرده که باید یا برایش تلویزیون بخرم یا طلاقش بدهم. در ماه فقط ۳۰۰ تومان حقوق میگیرم، صد تومانش اجاره خانه است با دویست تومان دیگر باید یکماه تمام مخارج خانواده سه نفریمان را تامین کنم، کجا میتوانم تلویزیون بخرم؟»^(۹).

مردی در دادگاه میگوید: «خانم دلش لباسهای آخرین مدل میخواهد. خانم میخواهد خودش را عین یک زن مرد پولدار در بیاورد، آخر به خدا به دین به مذهب تمام حقوق من ۹۰۰ تومان است، ۳۰۰ تومان آنرا کرایه خانه میدهم. شما بگوئید من با ۶۰۰ تومان شام و ناهار تهیه کنم یا برای خانم پوستیژ و کفش و کلاه بخرم؟» در آخر به مادر زنش میگوید: دختر مال شما. چشم، طلاقش میدهم و دور هر چه زن است خط میکشم»^(۱۰).

مردی که خودکشی کرده بود وقتی بهوش آمد گفت: «من شاگرد راننده ام، سه سال است ازدواج کرده ام، زنم توقعات خارج از حد دارد، چون نمیتوانم توقعاتش را برآورده کنم مرتباً مرا سرزنش میکند، سرزنشهای او بالاخره مرا بستوه آورد و تصمیم بخودکشی گرفتم»^(۱۱). زنی به شوهرش میگوید: «یا سیگار خارجی بکش یا طلاقم بده»^(۱۲).

اینگونه زنها اصلاً معنا و هدف ازدواج را درک نکرده اند.

زناشویی را یک نوع برده گیری تصور نموده اند. بدین منظور شوهر کرده اند که به خواسته ها و هوسهای کودکانه خویش جامه عمل بپوشند.

شوهری را میخواهند که مانند یک نوکر بی اجر و مزد بلکه یک اسیر برایشان زحمت بکشد و حاصل دسترنج خویش را دو دستی تقدیم خانم کند تا در راه بلند پروازیها و هوسهای خام خویش به مصرف برساند.

کاش باین مقدار قناعت میکردند و توقعات بیش از حد نداشتند.

گاهی توقعاتشان به قدری زیاد است که مجموع درآمد شوهر کفایت نمیکند، اصولاً کاری با درآمد شوهر ندارند، چیزی را که هوس کردند حتماً باید تهیه شود، هر چه بشود بشود، گر چه شوهر ورشکست شود یادست بکارهای غیر مشروع بزند، خانم خواسته و باید تهیه شود.

یکی از عوامل بزرگ ورشکست مردها همین توقعات بیجای خانمها و چشم و همچشمیهاست، سرزنشها و نق تقای زن است که مرد را به کارهای غیر مشروع وادار میکند، اینگونه زنهای از خود راضی و خودخواه ننگ بانوان بشمار میروند. گیرم با این توقعات و ایرادها طلاق گرفتنی آنوقت کارت اصلاح میشود، نه، مطمئن باش هرگز بازوهایت نخواهی رسید، میروی در خانه سر بار پدر و مادرت خواهی شد و تا آخر عمر باید از نعمت انس و محبت و بچه داری محروم شوی، خیال میکنی مردها برای خواستگاری تو صف کشیده اند، نه، چنین نیست، زنهایی که طلاق میگیرند کمتر شانس ازدواج دارند، بر فرض اینکه شوهر دیگری پیدا کردی از کجا که بهتر از شوهر اولت باشد؟

آیا بهتر نیست عاقبت اندیش باشی؟ حساب دخل و خرجتان را بکنید و به مقدار درآمدتان خرج کنید؟ مگر خوشی و آسایش فقط با کفش و لباس و تلویزیون و یخچال فراهم میشود؟ به جای این بلند پروازیها و هوسهای خام به زندگی و خانه داری و شوهر داری بکوش. با اظهار مهر و محبت محیط خانه را با صفا و نورانی کن. با زندگی دیگران کاری نداشته باش. بر طبق درآمدتان خرج کنید. و از نعمت انس و محبت لذت ببر، با شوهر و فرزندان بگویند و بخندید، در مخارج روزانه صرفه جویی کن، تا اوضاع مالی شما بهتر شود و زندگی آبرومندی پیدا کنید، شاید در آینده بتوانی به خواسته های خودت برسی، حتی اگر شوهرت و لخرج است و بیش از توانایی خویش خرج میکند جلوش را بگیر، نگذار برای خرید اشیاء غیر ضروری وام بگیرد یا قسطی بخرد، زندگی شما مشترک است، هر چه او داشته باشد در واقع مال شما است، نترس نه ثروتش را بدیگری میدهد نه در خانه دیگری صرف میکند، به جای خرید اشیاء تجملی و غیر لازم وسائل ضروری منزل را تهیه کنید، برای حوادث و پیش آمدها که خواه ناخواه برای همه کس اتفاق می افتد پس انداز داشته باشید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر زنیکه با شوهرش سازگار نباشد و او را بر چیزهایی که فوق توانایی اوست وادار کند اعمالش مورد قبول خدا واقع نمیشود و در قیامت مورد غضب پروردگار جهان قرار میگیرد»^(۱۳).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر زنیکه با شوهرش ناسازگاری کند و به آنچه از جانب خدا رسیده قناعت ننماید و بر شوهرش سختگیری کند و بیش از حد توانایی خواهش کند اعمالش قبول نمیشود و خدا بر او خشناک خواهد بود^(۱۴)». پیغمبر اسلام فرمود: «بعد از ایمان به خدا نعمتی بالاتر از همسر موافق و سازگار نیست^(۱۵)».

شوهرت را دلداری بده

دشواری زندگی بر دوش مرد است. مخارج خانواده را بهر طور شده باید تامین کند، در خارج منزل با صدها مشکل مواجه میشود، ممکن است مورد توهین یا توبیخ رئیس قرار بگیرد، ممکن است با اذیت و کارشکنی همکارانش برخورد کند، ممکن است مطالباتش را نتواند وصول کند، ممکن است محل چک و سفته‌هایش را نتواند تامین کند، ممکن است به کساد بازار و عدم درآمد برخورد نموده باشد، ممکن است شغل مناسبی پیدا نکند، گرفتاریهای مرد یکی دو تا نیست، در زندگی روزمره با صدها از این قبیل حوادث برخورد میکند، آنهم نه یک مرتبه و دو مرتبه بلکه دائما و پیوسته، کمتر اتفاق میافتد روزیکه ناراحتی تازه‌ای نداشته باشد، بیخود نیست که عمر مردها غالبا کوتاهتر از زن‌هاست. آخر اعصاب یک نفر چقدر میتواند حوادث و ناراحتی‌ها را تحمل کند! انسان در اینگونه مواقع احتیاج شدیدی دارد به شخص دلسوز مهریانی که دلداریش بدهد و روح و اعصابش را تقویت کند. خانم گرامی، شوهر شما دلسوز ندارد، احساس غربت و تنهایی میکند، از مشکلات فرار نموده به محیط خانه و شما پناه می‌آورد، به دلجوییهای تو نیازمند است، اگر با روی درهم کشیده و اوقات تلخ وارد منزل شد و آثار ناراحتی را در چهره‌اش مشاهده نمودی سلام و تعارف تواز همه روزه گرمتر باشد، اسباب استراحت و غذا و چای او را زود فراهم کن، درباره موضوعات دیگر اصلا صحبت نکن، ایراد نگیر، تقاضا نکن، از گرفتاریهای خودت شکایت و درد دل نکن، بگذار خوب استراحت کند، اگر گرسنه است سیر شود، اگر سرما خورده گرم شود، اگر گرما خورده خنک شود، آنگاه که از خستگی در آمد و اعصابش راحت شد با زبان خوش سبب ناراحتی‌اش را بپرس اگر دیدی باز هم میل ندارد صحبت کند اصرار نکن، اما اگر شروع به درد دل کرد خوب گوش بده، تمام حواست پیش او باشد، از خنده بیجا جدا اجتناب کن، بلکه از شنیدن عوامل ناراحتی او اظهار تاسف کن، طوری وانمود کن که بیش از خودش از عوامل گرفتاری او اندوهگین هستی، با اظهار محبت و دلسوزی زخمهای دلش را مرهم بگذار، با نرمی و ملایمت دلداریش بده، موضوع را در نظرش کوچک و بی‌اهمیت جلوه بده، او را در قبال حل مشکل تشجیع کن. بگو: اینگونه حوادث از لوازم لا ینفک زندگی است و برای همه کس اتفاق میافتد، چندان مهم نیست، انسان میتواند با نیروی

صبر و استقامت بر مشکلات پیروز گردد، اما به شرط اینکه خودش را نیازد، اصولاً مردانگی و شخصیت انسان در اینگونه موارد ظاهر میشود، غصه نخور، صبر و کوشش کن تا مشکل حل شود، اگر احتیاجی به راهنمایی دارد و راهی به نظرت میرسد پیش پایش بگذار و اگر راه صحیحی به نظرت نرسید پیشنهاد کن با یکی از دوستان یا خویشان عاقل و خیر خواه مشورت کند.

خانم محترم، شوهرت در مواقع گرفتاری به مهربانها و دلجوییهای تو نیازمند است. باید بداد او برسی و مانند یک پرستار مهربان بلکه یک روانپزشک دلسوز از او دلجویی کنی، از این بالاتر بگویم، باید شخصیت خویش را با ثبات رسانی و شوهرداری کنی، آری پرستار و روانپزشک کجا میتوانند مانند یک بانوی فداکار شوهرداری کنند؟ غافلی که مهربانها و دلداریهایی تو چه اثر معجز نمایی در روح شوهرت میگذارد! دل و اعصابش را آرام میکند، به زندگی دلگرم میشود، برای مبارزه با مشکلات آماده میگردد، میفهمد که در این جهان تنها و بیکیس نیست، به وفا و صمیمیت تو اطمینان پیدا میکند، دوستدار و عاشق تو و اخلاقت میشود، پیمان زناشویی شما استوار و محکم میگردد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «در دنیا چیزی بهتر از همسر شایسته وجود ندارد. زنیکه شوهرش از دیدار او مسرور و شاد گردد»^(۱۶).

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «یک دسته زنها آنهایی هستند که زیاد بچه دار میشوند، مهربان و با عاطفه هستند، در سختیها و پیش آمدهای روزگار، در امور دنیا و آخرت پشتیبان شوهرشان هستند، بزیان او کار نمیکنند و گرفتاریهایش را زیاده نمیگردانند»^(۱۷).

پی نوشتها:

- ۱- بحار ج ۷۱ ص ۳۸۹.
- ۲- بحار جلد ۷۳ ص ۲۹۸.
- ۳- اطلاعات ۱۵ آذر ۱۳۵۰.
- ۴- اطلاعات ۳ بهمن ۱۳۵۰.
- ۵- اطلاعات سوم شهریور ۱۳۴۹.
- ۶- بحار ج ۷۱ ص ۳۷۷.
- ۷- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۳.

۸-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۳.

۹-اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۵۰.

۱۰-اطلاعات اول آذر ۱۳۵۰.

۱۱-اطلاعات ۲۶ مرداد ۱۳۴۹.

۱۲-اطلاعات ۲۶ اسفند ۱۳۵۰.

۱۳-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۴.

۱۴-بحار ج ۷۶ ص ۳۶۷.

۱۵-مستدرک ج ۲ ص ۵۳۲.

۱۶-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۱۷.

۱۷-مستدرک ج ۲ ص ۵۳۴.

سپاسگزار باش

پول پیدا کردن کار آسانی نیست، هزاران زحمت و دردسر دارد، انسان مال را برای رفاه و آسایش خویش میخواهد و ذاتا بدان علاقه مند است، اگر به کسی احسان کرد و مالی را که به ریشه جاننش بسته است در اختیار او قرار داد انتظار دارد قدردانی کند، اگر مورد سپاسگزاری قرار گرفت تشویق میشود، به احسان و نیکوکاری راغب میگردد، نه تنها نسبت باین شخص احسان بیشتری خواهد کرد بلکه به مطلق نیکی علاقه مند میگردد، به حدیکه ممکن است کم کم به صورت یک عادت ثانوی و یک خوی طبیعی تبدیل شود و مشتاق احسان و کار خیر گردد، اما اگر قدرش را نشناختند و احسانش را نادیده گرفتند به کار خیر بی رغبت میشود، پیش خود میگوید: حیف نیست که به این مردم نمک شناس احسان کنم و اموال را در اختیارشان بگذارم؟ حق شناسی و شکرگزاری یکی از اخلاق پسندیده است، و بزرگترین رمز جلب احسان میباشد، حتی خداوند بزرگ هم که نیازی به دیگران ندارد سپاسگزاری از نعمتهایش را شرط ادامه نعمت شمرده میفرماید: «اگر سپاسگزاری کنید نعمتهایم را افزون میکنم»^(۱).

خانم محترم، شوهر شما نیز یک بشر عادی است، از قدردانی خوشش میآید، هزینه زندگی را تامین میکند، حاصل دسترنج خویش را در طبق اخلاص نهاده رایگان تقدیم شما میکند، این عمل را یک وظیفه اخلاقی و شرعی محسوب میدارد، و از انجام دادن آن لذت می برد، لیکن از شما انتظار دارد که وجودش را مغتنم شمرده از کارهایش قدردانی کنید، هر گاه اسباب و لوازم زندگی را خریداری نموده به منزل آورد اظهار سرورو خوشحالی نمایید، و سپاسگزاری کنید، هر گاه برای تو یا فرزندانت کفش و لباس یا چیز دیگری

آورد فوراً از دستش بگیر و اظهار خورسندی کن، چه مانع دارد بگویی: متشکرم؟ اگر میوه و شیرینی یا چیز دیگری به خانه آورد زود از دستش بگیر و در جای خود بگذار، اگر بیمار شدی و برای معالجات کوشش کرد تا شفا یافتی تشکر کن، اگر ترا به تفریح و مسافرت برد سپاسگزاری کن. اگر پول توجیبی گرفتی قدردانی کن، مواظب باش کارهایش را کوچک شماری، بی‌اعتنائی و مذمت نکنی، نادیده نگیری، اگر کارهایش را مورد توجه قرار داده تشکر کردی احساس غرور و شخصیت میکند، به زندگی و خرج کردن تشویق میشود، باز هم سعی میکند توجه شما را بسوی خویش جلب کند و به وسیله احسان دلتان را بدست آورد، اما اگر کارهایش را کوچک شمردی و به نظر بی‌اعتنائی نگاه کردی دلسرد میشود، پیش خود میگوید: حیف نیست زحمت بکشم و حاصل دسترنجم را خرج افراد نمک نشناسی کنم که قدرم را نمیدانند و احسانهایم را کوچک می‌شمارند، رفته رفته به خانه و زندگی بی‌علاقه میگردد، تا بتواند از زیر بار خرج کردن شانه خالی میکند، به کسب و کاری رغبت میشود، ممکن است به فکر خوشگذرانی بیفتد، اموالش را خرج دیگران کند، مرد بیچاره بیک تعریف خالی و تشکر مفت و مجانی دلخوش است از این هم دریغ دارید؟!

اگر یکی از خویشان یا دوستان یک جفت جوراب بی‌ارزش یادسته گل بی‌قابلیت بشما تقدیم نمود صدها مرسی متشکرم را نثارش میکنید لیکن احسانهای دائمی شوهرتان را به روی مبارک نیاورده از یک اظهار تشکر بی‌مایه هم دریغ میکنید؟! راه و رسم شوهرداری چنین نیست. اصلاً منافع شخصی خودتان را تشخیص نمیدهید، تکبر و خودخواهی بالای بزرگی است، گمان میکنید اگر تشکر کنید کوچک میشوید در صورتی که بر محبوبیت شما افزوده میشود، حق شناس و با ادب شناخته میشود. امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین زنهای شما زنی است که وقتی شوهرش چیزی آورد سپاسگزاری کند و اگر نیاورد راضی باشد»^(۲).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هر زنی که به شوهرش بگوید:

از تو خیری ندیدم تمام اعمالش باطل و از درجه اعتبار ساقط میگردد»^(۳).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از احسان مردم قدردانی نکند شکر خدای را نیز بجای نمی‌آورد»^(۴).

عیجویی نکن

هیچکس بی عیب نیست، یا کوتاه است یا دراز، یا سیاه رنگ است یا رنگ پریده، یا چاق است یا لاغر اندام یا دهانش بزرگ است یا چشمهایش کوچک، یا بینی اش بزرگ است یا سرش طاس، یا تندخواست یا ترسو، یا کم حرف است یا پر مدعا، یا دهانش بدبو است یا پاهایش، یا بیمار است یا پر خور، یا ندار است یا بخیل، یا آداب زندگی را بلد نیست یا بد زبان است، یا کثیف است یا بی ادب.

از این قبیل عیوب در هر مرد و زنی وجود دارد.

آرزوی هر مرد و زنی اینست که همسر ایده آلی پیدا کند که از تمام عیوب و نواقص خالی بوده نقطه ضعفی نداشته باشد. لیکن کمتر اتفاق می افتد که به مطلوب خیالی خویش دست یابد.

گمان نمیکنم در دنیا زنی پیدا شود که شوهرش را صد در صد کامل و بی عیب بداند.

زنهایی که در صدد عیبجویی باشند خواه ناخواه عیب یا عیبهایی را در شوهرانشان پیدا میکنند، یک عیب کوچک و بی اهمیت را که نباید آنرا عیب شمرد در نظر خودشان مجسم میسازند و آنقدر درباره اش فکر میکنند که کم کم به صورت یک عیب بزرگی که قابل تحمل نیست جلوه گر میشود، خوبیهای شوهر را یکسره نادیده گرفته همیشه به آن عیب کوچک توجه دارند، چشمشان به هر مردی بیفتد دقت میکنند که دارای آن عیب هست یا نه، آنها مرد باصطلاح ایده آلی را در مغز خویش مجسم مینمایند که حتی کوچکترین عیبی هم نداشته باشد و چون شوهرشان با آن صورت خیالی تطابق کامل ندارد، همیشه آه و ناله دارند، از دواچشان اظهار پشیمانی میکنند، خودشان را شکست خورده و بدبخت می شمارند. کم کم مطلب را علنی کرده گاه و بیگاه از شوهرشان عیبجویی مینمایند، ایراد و بهانه میگیرند، غرغر میکنند، طعنه می زنند: آداب معاشرت را بلد نیستی، من خجالت میکشم با تو در مجالس شرکت کنم، برو با این بینی گنده ات، دهانت بوی لاشه گندیده میدهد، چقدر سیاه و زشتی!

ممکن است مرد عاقل و بردبار باشد و در مقابل بی ادبیهای زن سکوت کند لیکن قلبا مکدر میشود، کینه اش را در دل میگیرد، بالاخره کاسه صبرش لبریز میشود و در صدد انتقام بر می آید، یا به زد و خورد می کشد یا مقابل به مثل میکند، او هم در صدد بر می آید از همسرش که به طور حتم بی عیب نیست عیبجویی کند، او بگو و این بگو، این بگو و او بگو، اگر محبت و صفائی در میانشان بود به کلی زائل میگردد. کینه یکدیگر را در دل میگیرند، دائما در صدد عیبجویی هستند، پیوسته جنگ و جدال دارند. در نتیجه، اگر با همین وضع به زندگی ادامه بدهند بدترین زندگی را خواهند داشت، در شکنجه و عذاب خواهند بود تا یکی از آنها

بمیرد و این زندگی ننگین از هم بپاشد، و اگر یکی از آنها یا هر دو لجابت بخرج بدهند و به دادگاه حمایت خانواده و طلاق متوسل شوند گر چه عقده‌های درونی خود را حل کرده و انتقام گرفته‌اند لیکن هر دو متضرر میشوند، پیمان زناشویی را برهم میزنند ولی معلوم نیست بعدا بتوانند با دیگری ازدواج کنند و بر فرض وقوع معلوم نیست زن یا شوهر بهتری نصیبشان شود.

امان از نادانی و لجابت بعضی خانمها! در بعضی از امور بسیار جزئی به قدری پافشاری میکنند که حاضر میشوند زندگی خودشان را متلاشی سازند. برای اینکه به سبک مغزی و کوتاه فکری آنها پی ببرید به داستانهای زیر توجه فرمایید:

«زنی بنام... از شوهرش بنام... شکایت کرد که شوهرم در موقع خواب انگشتش را می‌مکد. چون حاضر نیست دست از این کارش بردارد تقاضای طلاق میکنم»^(۵).

«زنی به بهانه اینکه دهان شوهرش بوی بد میدهد به خانه پدرش مراجعت نمود و اظهار داشت تا بوی دهانش را برطرف نکند به خانه نخواهد رفت ولی با شکایت شوهر دادگاه زن و شوهر را سازش داد ولی وقتی به خانه رفت دید هنوز دهانش بو میدهد لذا به اتاق دیگر رفت. شوهر که ناراحت شده بود زنش را بقتل رسانید»^(۶).

«خانم دندان پزشک از شوهرش طلاق میگیرد. میگوید هم‌شان من نیست. زیرا سه سال بعد از من درجه دکترا گرفته است»^(۷).
«یک زن ۲۷ ساله‌ای که از خانه شوهرش قهر کرده در پاسخ به عرض حال او نوشت: شوهرم زیاد می‌خورد من قادر نیستم غذای مورد نیاز او را تهیه کنم»^(۸).

«زنی به این علت که شوهرش روی زمین می‌نشیند، با دست غذای خورد، از آداب معاشرت بی‌اطلاع است، صورتش را هر روز اصلاح نمیکند درخواست طلاق کرد»^(۹).

لیکن همه خانمها چنین نیستند. در بین آنها افراد فهمیده و باهوشی هست که واقعیات زندگی را حساب میکنند و هرگز در صدد عیبجویی بر نمی‌آیند.

خانم محترم، شوهر شما یک بشر عادی است ممکن است بی‌عیب نباشد اما در مقابل، خوبیهای فراوانی نیز دارد. اگر به زندگی و خانواده‌ات علاقه‌مندی در صدد عیبجویی بر نیا. عیبهای کوچک او را نادیده بگیر، بلکه اصلا عیبشان مشمار، شوهرت را با یک مرد خیالی که در خارج وجود ندارد مقایسه نکن بلکه او را من حیث المجموع با سایر مردها مقایسه کن، ممکن است مردی عیب مخصوص شوهرت را نداشته باشد لیکن دارای عیوب دیگری است که شاید بمراتب بدتر از او باشد، اصولا عینک بدبینی را از

چشم خویش بردار و خوبیهای شوهرت را ببین، آنوقت خواهی دید که خوبیهای او بمراتب بیشتر از بدیهایش میباشد، اگر یک عیب دارد و در عوض صدها خوبی دارد.

محاسن و خوبیهایش را مورد نظر قرار بده و خرسند باش، مگر خودت بی عیب هستی که انتظار داری شوهرت بی عیب باشد، نهایت اینکه خود خواهی و خود پسندی اجازه نمیدهد عیبهای خودت را ببینی، اگر شک داری از دیگران پرس. رسول خدا فرمود: «عیبی بالاتر از این نیست که انسان عیوب دیگران را ببیند اما از عیبهای خودش غافل باشد»^(۱۰).

چرا یک عیب کوچک را به قدری بزرگ میکنی و درباره اش غصه میخوری که بنیاد زندگی و کانون انس و مودت را بر هم می زنی؟

عادل و با هوش باش، دست از هوسبازی و سبک مغزی بردار، عیبهای کوچک را ندیده بگیر، با اظهار محبت کانون خانوادگی را گرم کن تا از نعمت انس و محبت برخوردار گردی، مواظب باش عیب شوهرت را نه در حضور و نه در غیابش بزبان نیاوری زیرا رنجیده خاطر و مکدر میگردد، در صدد عیبجویی بر می آید، محبت و علاقه اش کم میشود، پیوسته در حال جدال و ستیزه خواهید بود، اگر با همین وضع بزندگی ادامه دهید زندگی ناگواری خواهید داشت، و اگر کار به طلاق و جدایی خاتمه یابد که بد از بدتر. البته اگر عیب قابل اصلاحی داشته باشد میتوانی در صدد اصلاحش بر آیی، لیکن در صورتی امکان موفقیت داری که با نرمی و مدارا و صبر و حوصله و بصورت خیرخواهی و خواهش و تمنا رفتار کنی، نه به عنوان عیبجویی و اعتراض، سرزنش و ایراد، قهر و دعوا.

از غیر شوهرت چشم پپوش

خانم محترم، ممکن است قبل از ازدواج برای خواستگاری شما آمده باشند، ممکن است افرادی را در نظر داشته در انتظار خواستگاری آنها بوده اید، شاید آرزو داشته اید شوهرتان ثروتمند باشد، دارای فلان شغل باشد، تحصیل کرده باشد، زیبا و خوشگل باشد ووووو.

این قبیل آرزوها قبل از ازدواج مانعی نداشت لیکن اکنون که مردی را برای همسری برگزیده ای و پیمان مقدس زناشویی را امضا کرده اید که تا آخر عمر با هم باشید، یار و مونس و غمخوار هم باشید باید گذشته را یکسره فراموش کنی، بر افکار و آرزوهای گذشته خط بطلان بکشی و از غیر شوهرت بطور کلی چشم پپوشی، دلت را از اضطراب و پریشانی نجات بده، غیر

شوهرت را از دل بیرون کن و شش‌دانگ آنرا در اختیار او قرار بده، خواستگار سابقه را فراموش کن، باو نگاه نکن، بفکرش نباش، چکار داری ناراحت شده یا نه؟ اصلاً چرا از احوالش جویامی شوی؟ این حالت دو دلی جز پریشانی روح چه نتیجه‌ای دارد؟ و بسا اوقات اسباب بدبختی ترا فراهم می‌سازد.

بعد از اینکه با مردی پیمان زناشویی بستید و قول و قرار گذاشتید تا آخر عمر با هم باشید چرا چشم چرانی میکنی، به این مرد و آن مرد نگاه میکنی و شوهرت را با آنها مقایسه می‌نمایی؟ این چشم چرانیهای غلط جز پریشانی و اضطراب روح و آه و حسرت دائم چه سودی دارد؟

حضرت علی علیه السلام فرمود: «هر کس چشم خویش را آزادبگذارد همیشه اعصابش ناراحت خواهد بود و به آه و حسرت دائم گرفتار خواهد شد»^(۱۱).

وقتی با نظر خریداری به مردها نگاه کردی و شوهرت را با آنها مقایسه نمودی ناچار به مردهایی برخورد میکنی که عیب شوهرت را ندارند خیال میکنی افراد برگزیده و بی‌عیبی هستند که از آسمان نازل شده‌اند باینکه ممکن است آنها دارای دهها عیب باشند که اگر از آنها اطلاع داشتی شوهر خودت را بر آنها ترجیح میدادی. اما چون از عیوب مخفی آنها اطلاع نداری و فقط خوبیهایشان را مشاهده مینمایی خودت را شکست خورده و مغبون در ازدواج می‌پنداری و اسباب بدبختی خوشتن را فراهم می‌سازی.

«زن ۱۸ ساله‌ای به نام... که از خانه فرار کرده بود دیشب به وسیله ماموران پاسگاه ژاندارمری نعمت آباد دستگیر شد. در پاسگاه گفت: سه سال پیش به عقد... در آمدم ولی به تدریج احساس کردم که او را دوست ندارم. چهره شوهرم را با قیافه بعضی از مردها مقایسه می‌کردم و افسوس می‌خوردم که چرا زن این مرد شدم»^(۱۲).

خانم گرامی، اگر می‌خواهی بدبخت و سیه روز نشوی، به ضعف اعصاب و پریشانی روح مبتلا نگردی، با خوشی و آسایش زندگی کنی دست از هوسبازی و چشم چرانی و آرزوهای خام بردار. غیر از شوهرت همه را ندیده بگیر، از مردهای دیگر تعریف نکن، به فکر آنها نباش. دردلت نگو: کاش فلان شخص بخواستگاریم آمده بود، کاش با فلان شخص ازدواج کرده بودم، کاش شوهرم دارای فلان شغل بود، کاش فلان قیافه را داشت. کاش و کاش و کاش. نمیدانم این افکار غلط و آرزوهای خام چه نتیجه‌ای به حال تو دارد؟ چرا زندگی را به خودت و شوهرت تلخ میکنی؟

چرا مهر و صفا را از بین می‌بری و بنیاد ازدواج را متزلزل می‌سازی؟ از کجا میدانی اگر با فلان مرد ازدواج کرده بودی صد در صد راضی بودی؟ تو از ظاهر او بیش از این خبر نداری شاید دارای عیوبی باشد که اگر مطلع بودی شوهر خودت را بر او ترجیح میدادی. از کجا میدانی که خانم آن مردها کاملاً راضی هستند؟

خانم محترم، اگر شوهرت احساس کند که به مردهای دیگر نظرداری بدبین میشود، مهر و علاقه‌اش کم میشود به زندگی و خانواده‌بی‌علاقه میگردد، مواظب باش از مردهای دیگر تعریف نکنی با آنها گرم‌نگیری، خنده و شوخی نکنی، مرد اینقدر حساس است که نمیتواند تحمل کند که همسرش حتی به تصویر مرد بیگانه‌ای اظهار علاقه کند.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «هر زن شوهرداریکه چشمش را از نگاه کردن به غیر شوهرش پر کند مورد غضب شدید پروردگار جهان واقع خواهد شد»^(۱۳).

حجاب اسلامی

زن و مرد گرچه در بسیاری از امور اشتراک دارند لیکن امتیازات ویژه‌ای نیز دارند. یکی از امتیازات مهم آنان اینست که زن موجودی است ظریف و لطیف و زیبا و محبوب. زن دلبر است و مرد دل‌داده زن جاذب است و مرد مجذوب، مرد دوستدار است و زن دوست داشتنی. هنگامیکه مرد با زنی ازدواج میکند می‌خواهد تمام خوبیها و زیباییهای این موجود ظریف را در انحصار خویش ببیند. زنی را دوست دارد که زیباییها، دلبریها و طنازیها، شوخیها و خوشمزگیها، و همه چیزش را در انحصار شوهرش قرار دهد و نسبت به مردان بیگانه جدا اجتناب نماید. مرد بسیار غیور است و نمیتواند تحمل کند که مرد بیگانه‌ای به همسرش نگاه کند یا با او در ارتباط و آمیزش باشد، بگوید و شوخی کند و بخندد و چنین عملی را تجاوز به حق مشروع خویش میدانند. و از همسرش انتظار دارد که بارعایت پوشش و حجاب اسلامی و با تقید به ضوابط شرعی و قوانین اخلاقی و با حفظ متانت و حجب و حیاء اسلامی شوهرش را در این خواسته مشروع کمک و یاری نماید. هر مرد مؤمن و غیوری چنین خواسته‌ای را دارد. اگر همسرش به این وظیفه اسلامی و اجتماعی عمل کرد او نیز با آرامش خاطر زندگی میکند و برای تامین نیازمندیهای خانواده‌اش تلاش مینماید و بر محبتش اضافه میگردد. و همین صفا و محبت سبب میشود که او نیز به زنان بیگانه بی‌توجه باشد. اما اگر مردم مشاهده کرد که همسرش تقیدی به حجاب و پوشش اسلامی ندارد و زیباییهایش را در معرض دید مردان بیگانه قرار میدهد و

با آنها نیز درارتباط و تماس است. شدیداً ناراحت میشود زیرا حق انحصاری خویش را تضییع شده و در معرض دید دیگران می بیند. و مسئولیت این امر را برعهده همسرش می داند. چنین مردی همواره پریشان خاطر و بدبین است. محبت و صفایش نسبت به خانواده تدریجاً کم میشود.

بنابراین صلاح جامعه و بانوان در این است که پوشیده و محجوب باشند و متین و بدون آرایش از منزل خارج شوند و زیباییهای خودشان را در معرض دید همگان قرار ندهند.

رعایت حجاب یک وظیفه اسلامی است. خدا در قرآن می فرماید:

به زنان مؤمن بگو: از مردان بیگانه چشم بپوشند. و فروج و اندام خویشان را از نگاه دیگران محفوظ بدارند، و محل زیباییها و زینتهای خویش را برای اجانب آشکار نسازند، مگر آنچه را که طبعاً آشکار است (مانند صورت و دستها) و روسریهای خودشان را بر سینه ها بیندازند (تا خوب پوشیده شود) و زینت و جمالشان را جز برای شوهر و پدر و پدر شوهر و پسران خود و پسران شوهر، و برادران و فرزندان برادر و فرزندان خواهر... آشکار نسازند^(۱۴)

آری رعایت حجاب و پوشش اسلامی از جهات مختلف به نفع بانوان است:

۱- بهتر می توانند مقام و منزلت و ارزش وجودی خودشان را در اجتماع محفوظ بدارند، و خویشان را از معرض دید چشمهای بیگانگان ننگه دارند.

۲- بانوان با رعایت پوشش اسلامی بهتر می توانند مراتب وفاداری و علاقه خودشان را نسبت به همسرشان باثبات رسانند و درآرامش و صفا و گرمی خانواده کمک نمایند و از بوجود آمدن بدبینی و اختلافات و مشاجرات جلوگیری بعمل آورند. و در یک کلام، بهتر می توانند دل شوهر را بدست آورند و جایگاه خویش را تثبیت نمایند.

۳- با رعایت حجاب اسلامی جلو چشم چرانیها و لذتجوییهای غیر مشروع بصری مردان بیگانه را میگیرند و بدین وسیله از اختلافات و بدبینیهای خانواده ها می کاهند و به استحکام و ثبات و آرامش آنها کمک مینمایند.

۴- با رعایت پوشش اسلامی بهترین کمک را به نسل جوان و مردان مجردی که امکان ازدواج ندارند انجام میدهند و از فسادها و انحرافها و ضعف اعصابهای جوانان که نتایج سوئس در نتیجه عائد خود بانوان خواهد شد جلوگیری میکنند.

۵- اگر همه بانوان حجاب اسلامی را کاملاً رعایت نمایند، هرزنی که همسرش از منزل خارج میشود اطمینان دارد که در برابر بد حجابیها و طنزهای و خودنماییهای زنان کوچه و بازار قرار نمیگیرد- تا دلش رابرنند و از محبت و علاقه‌اش نسبت به خانواده بکاهند.

آری اسلام چون از آفرینش ویژه زن آگاه است و او را یک رکن مهم اجتماع میداند که نسبت به صلاح و فساد جامعه نیز مسئولیت دارد، از او می‌خواهد که در انجام این مسئولیت بزرگ فداکاری نماید و با رعایت حجاب اسلامی از مفسد و انحرافهای اجتماعی جلوگیری کند و در ثبات و آرامش و عظمت ملت خویش بکوشد. و یقین بداند که در انجام این مسئولیت بزرگ الهی بهترین پاداش را از خداوند بزرگ دریافت خواهد نمود. خانم گرامی! اگر به آرامش و ثبات خانواده و اعتماد و اطمینان شوهرت علاقه داری، اگر به مصالح واقعی جامعه بانوان می‌اندیشی، اگر به سلامت روانی جوانان و جلوگیری از انحراف و لغزش آنان فکر می‌کنی، اگر می‌خواهی بانوان را از معرض چشم چرانی بیگانگان و فریب دادن و بانحراف کشیدن آنان نجات دهی، و اگر می‌خواهی رضایت خدا را جلب کنی و یک مسلمان مؤمن و فداکار باشی، پوشش و حجاب اسلامی را همواره رعایت کن. و زیباییها و آرایش خودت را در معرض دید بیگانگان قرار نده. گر چه در داخل منزل و با خویشان نزدیک باشد. داخل منزل و خارج آن، در مجالس مهمانی و در خارج فرقی ندارد. برادر شوهر، پسر برادر شوهر، شوهر خواهر شوهر، شوهر خواهر خودت شوهر عمهات، شوهر خالهات، پسر عمه‌ها، پسر دایها، همه اینها به تو نامحرم هستند واجب است حجاب اسلامی را رعایت کنی گر چه در منزل خودتان یا در مجلس مهمانی باشید. اگر نسبت باینها حجاب را رعایت نکنی هم مرتکب گناه میشوی هم شوهرت را قلباً ناراحت میکنی. ممکن است شوهرت برزبان نیاورد ولی یقین داشته باش که ناراحت میشود و به صفا و صمیمیت خانوادگی شما لطمه وارد میگردد.

اما نسبت به محارم مانند پدر شوهر و پدر خودت برادر خودت، فرزندان برادر، فرزندان خواهر، رعایت حجاب لازم نیست. لیکن تذکر این نکته لازم است که بهتر است نسبت باینها هم تا حدی حریم قائل شوی. و آرایش کرده و با لباسهایی که برای شوهرت می‌پوشی، نزد اینها نیز ظاهر نشوی. گر چه شرعاً جایز باشد. زیرا اکثر مردها حتی در این موارد ناراحت میشوند، و حفظ اعتماد و آرامش قلبی آنها لازم و مفید است و برای بقاء و ثبات و آرامش خانواده سودمند میباشد.

۱-سوره ابراهیم «ع»: ۷

۲-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۹.

۳-شافی ج ۲ ص ۱۳۹.

۴-وسائل ج ۱۱ ص ۵۴۲.

۵-اطلاعات ۳ دیماه ۱۳۴۸

۶-اطلاعات ۷ آذر ۱۳۵۰.

۷-اطلاعات ۱۷ بهمن ۱۳۵۰.

۸-اطلاعات ۱۰ اسفند ۱۳۵۰.

۹-اطلاعات ۸ اسفند ۱۳۵۰.

۱۰-بحار-ج ۷۳ ص ۳۸۵.

۱۱-بحار جلد ۱۰۴ ص ۳۸.

۱۲-اطلاعات ۳ اسفند ۱۳۵۰.

۱۳-بحار جلد ۱۰۴ ص ۳۹.

۱۴-سوره نور آیه ۳۱

خطاهای شوهرت را ببخش

به غیر از معصوم همه کس خطا و لغزش دارد. دو نفر که با هم زندگی میکنند و از جهتی تشریک مساعی و همکاری دارند باید لغزشهای یکدیگر را ببخشند تا زندگی آنها ادامه پیدا کند. اگر بخواهند در این باره سختگیری کنند ادامه همکاری غیر ممکن میشود. دو نفر شریک، دو نفر همسایه، دو نفر رفیق، دو نفر همکار، دو نفر زن و شوهر باید در زندگی اجتماعی دارای گذشت باشند. هیچ زندگی اجتماعی به مقدار زندگی خانوادگی احتیاج به گذشت ندارد. اگر اعضاء یک خانواده بخواهند سختگیری بعمل آورند و خطاهای یکدیگر را تعقیب کنند یا زندگی آنها از هم می پاشد یا بدترین زندگی را خواهند داشت.

خانم محترم، ممکن است از شوهر شما خطا یا خطاهایی صادر شود. ممکن است از روی خشم و غضب به شما اهانت کند. ممکن است ناسزائی از دهانش بیرون آید. ممکن است از خود بیخود شده شما را بزنند، ممکن است یک مرتبه به شما دروغ بگوید، ممکن است کاری را انجام دهد که مورد پسند شما نباشد، از این قبیل خطاها برای هر مردی امکان دارد، اگر بعدا احساس کردی که از کردار خویش پشیمان شده او را ببخش و موضوع را تعقیب نکن. اگر عذرخواهی کرد فوراً قبول کن. اگر پشیمان شده لیکن زیر بار

عذرخواهی نمی‌رود در صدد نباش مجرمیت وی را باثبات رسانی، زیرا به شخصیت او لطمه وارد میشود، ممکن است در صدد تلافی برآید، خطاهای شما را تعقیب کند، ممکن است کارتان به نزاع و جدال و حتی جدائی بکشد اما اگر سکوت کردی و خطایش را نادیده گرفتی در شکنجه و جدان قرار می‌گیرد و به طور مسلم از کردار خویش پشیمان خواهد شد، آنگاه شما را یک زن با گذشت فهمیده فداکار عاقل خواهد شناخت، می‌فهمد که به زندگی و خانواده و شوهر علاقه‌مند هستی، قدر ترا می‌شناسد و محبتش چند برابر خواهد شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زن بد، عذر شوهرش را نمی‌پذیرد و خطاهایش را نمی‌بخشد»^(۱).

حیف نباشد زن آنقدر کم گذشت‌باشد که یک خطای جزئی شوهرش را نتواند تحمل کند و بدان علت پیمان مقدس زناشویی را بر هم بزند؟!

«زنی به رئیس دادگاه حمایت خانواده گفت، شوهرم قبل از ازدواج به من نگفت که دمت سربازی را انجام نداده و این موضوع را از من مخفی کرده بود. چند روز پیش متوجه شدم که به همین زودی باید بخدمت بروم. و من نمی‌توانم با مردی که به من دروغ گفته زندگی کنم»^(۲).

با خویشتان شوهرت بساز

یکی از مشکلات زندگی، اختلاف زن و بستگان شوهر است.

اکثر زن‌ها با مادر و برادر و خواهر شوهرشان میانه خوبی ندارند، و بالعکس، پیوسته نزاع و قهر و دعوا دارند. از یک طرف زن کوشش میکند شش دانگ شوهرش را تصاحب کند به طوریکه به دیگری حتی مادر و برادر و خواهرش توجه نداشته باشد. سعی میکند علاقه آنها را قطع کند، بدمی‌گوید، دروغ می‌سازد، قهر و دعوا میکند. از طرف دیگر مادر شوهر، خودش را مالک پسر و عروس میداند. سعی میکند به هر طور شده پسرش را نگهدارد، نگذارد یک زن تازه وارد، شش دانگ او را تصاحب کند.

بدین‌منظور به کارهای عروس ایراد می‌گیرد، بدگویی میکند، دروغ جعل میکند. هر روز جنگ و دعوا دارند مخصوصا اگر در یک منزل زندگی کنند. اگر یکی از آنها یا هر دو نادان و لجباز باشند ممکن است کار به جاهای باریک حتی ضرب و خودکشی منتهی شود. ماهی نیست که چندین عروس از دست مادر شوهر خویش خودکشی نکنند. شما می‌توانید اخبار آنها را در جرائد بخوانید.

از باب نمونه: «تازه عروسی... که از بدرفتاریهای مادر شوهرش بتنگ آمده بود خود را آتش زد»^(۳).

آنها شب و روز در مبارزه و زور آزمایی هستند لیکن غم و غصه و ناراحتی آن مال مرد است.

عمده اشکالش اینست که دو طرف نزاع افرادی هستند که مرد نمی تواند به آسانی از آنها دست بردارد. از یک طرف همسرش را می بیند که از پدر و مادر چشم پوشیده و با صدها امید و آرزو به خانه شوهر آمده است، آمده تا مستقل و صاحب خانه و زندگی باشد. وجدانش میگوید باید اسباب خوشی و رضایت خاطر او را فراهم سازم و از وی حمایت کنم. به علاوه همسر دائمی و شریک زندگی اوست نمی تواند از حمایت او دست بردارد. از طرف دیگر فکر میکند: پدر و مادرم سالها برایم زحمت کشیده اند. با صدها امید و آرزو بزرگم کرده اند، با سوادم نموده اند، شغل برایم تهیه کرده اند، زن برایم گرفته اند، امید و آرزو داشته اند بهنگام ناتوانی دستشان را بگیرم. خلاف وجدان است قطع رابطه کنم و اسباب ناراحتی آنها را فراهم سازم. به علاوه، دنیا هزار نشیب و فراز دارد، سختی و سستی دارد، بیماری و ناتوانی دارد، گرفتاری و درماندگی دارد، دشمنی و دوستی دارد، تصادف و مرگ دارد. در این مواقع حساس احتیاج به مددکار دارم و تنها کسانی که ممکن است بهنگام گرفتاری دستم را بگیرند و از خودم و خانواده ام حمایت کنند پدر و مادر و خویشانم می باشند. در این دنیای تاریک نمی توانم بی پناه باشم و خویشانم بهترین پناهند. پس نمی توانم از آنها دست بردارم.

در اینجا است که یک مرد عاقل خودش را در بین دو محذور بزرگ مشاهده میکند. یا باید گوش به حرف همسرش بدهد و دست از پدر و مادر بردارد، یا مطابق میل پدر و مادر رفتار کند و همسرش را برنجانند، و هیچیک از این دو امر برایش امکان پذیر نیست. بدین جهت ناچار است با هر دو بسازد. و تا حد امکان هر دو را راضی نگه بدارد. آن هم کار بسیار دشواری است. لیکن اگر زن حرف شنو و عاقل باشد و سرسختی و لجاجت بخرج ندهد حل مشکل آسان میگردد.

از این رهگذر است که مرد از همسرش که از همه کس به او نزدیک تر و مهربانتر است انتظار دارد که در حل این مشکل به وی کمک کند. عروس اگر در مقابل مادر شوهر قدری تواضع کند، حالت تسلیم بخود بگیرد، به او احترام کند، اظهار محبت نماید، در کارها با او مشورت کند، گرم بگیرد، مانوس شود، استمداد کند همان مادر شوهر بزرگترین پشتیبانش خواهد شد.

انسان که می تواند با اخلاق خوش و اظهار محبت یک طائفه را دوست و غمخوار خویش گرداند آیا حیف نیست که به واسطه لجاجت و تکبر و خودخواهی این همه یار و یاور را از دست بدهد؟

آیا فکر نمیکنند که در نشیب و فرازها و سختیها و گرفتاریهای روزگار به یاری دیگران نیازمند است، و در آن مواقع حساس کمتر کسی به فکر انسان است، تنها خویشان و اقاربند که بداد او می‌رسند. آیا بهتر نیست که با اخلاق خوش و مهربانی با خویشانش معاشرت و رفت و آمد کند تا از لذائذ انس و محبت برخوردار گردد و یک طائفه دوست و پشتیبان واقعی داشته باشد؟

آیا سزاوار است با بیگانگان طرح دوستی بریزد و دوست و رفیق پیدا کند لیکن با خویشان و اقاربش قطع رابطه کند؟ در صورتیکه به تجربه ثابت شده که در مواقع گرفتاری اکثر دوستان انسان را رها میکنند ولی همان خویشان متروک به یاریش می‌شتابند، زیرا پیوند خویشی یک پیوند طبیعی است که به آسانی بریده نمی‌شود.

در مثل‌های عامیانه گفته شده: خویش و اقوام اگر گوشت انسان را بخورند استخوانش را دور نمی‌ریزند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «انسان هیچگاه از خویشانش بی‌نیاز نمی‌شود، و لو مال و اولاد هم داشته باشد. به ملاحظت و احترام آنها احتیاج دارد. آنها هستند که با دست و زبان از او حمایت میکنند. خویشان و اقارب بهتر از او دفاع می‌نمایند. در مواقع گرفتاری زودتر از دیگران به یاریش می‌شتابند. هر کس از خویشانش دست بکشد یک دست از آنها برداشته لیکن دستهای زیادی را از دست خواهد داد»^(۵).

خانم محترم، برای خوشنودی شوهرت، برای راحتی و آسایش خودت، برای اینکه یک طائفه دوست و حامی واقعی پیدا کنی، برای اینکه محبوب شوهرت واقع شوی بیا و با خویشان شوهرت بساز. از لجاجت و خودخواهی و تکبر و جهالت دست بردار. عاقل و دانا باش. افکار شوهرت را پریشان نساز. فداکاری و شوهرداری کن تا نزد خدا و خلق محبوب باشی.

با شغل شوهرت بساز

هر کس شغلی و هر شغل لوازمی دارد: یکی راننده است که اکثر عمرش را در راهها بسر می‌برد و نمی‌تواند مانند افراد دیگر هر شب به منزل بیاید، یکی پاسبان است که بعضی شبها یا همه شب باید پاسداری کند، یکی طبیب است کمتر وقت فراغت دارد با خانواده‌اش بنشیند یا به تفریح برود، یکی استاد یا دانشمند اهل مطالعه است که ناچار است شبها مطالعه کند، یک شغلش ایجاب میکند زیاد در سفر باشد، یکی نفت فروش است بوی نفت میدهد، یکی مکانیک است لباسهایش چرب و بوی روغن میدهد، یکی ذغال فروش و همیشه سیاه است، یکی کارگر شبانه است شبها باید به کارخانه برود. ووو...

بالاخره کمتر شغلی پیدا میشود که کاملاً بی دردسر باشد. چاره‌ای نیست باید امور دنیا بچرخد، نان پیدا کردن آسان نیست، مرد چاره‌ای ندارد جز اینکه با مشکلات بسازد، لیکن در اینجا مشکل دیگری تولید میشود، و آن مشکل ناسازگاری و نق نق خانواده است.

زنها معمولاً شوهری را دوست دارند که همیشه در وطن باشد، اول شب به منزل بیاید. اوقات فراغتی داشته باشد که به شب نشینی و گردش و تفریح بروند، شغل نظیف و آبرومند و پر درآمدی داشته باشد، لیکن متأسفانه شغل بسیاری از مردها با خواسته همسرانشان وفق نمی‌دهد.

یک سری اشکالات خانوادگی از همین جا شروع میشود، راننده‌ای که چند شبانه روز در بیابانها زحمت کشیده، با صدها ناراحتی مواجه شده نه خواب حسابی داشته نه خوراک منظم بعد از چند شبانه روز با اعصاب خسته وارد منزل میشود تا چند ساعت استراحت کند و از احوال خانواده‌اش با اطلاع شود، هنوز از در نرسیده غر و لند خانم شروع میشود: این چه زندگی است که ما داریم، من بدبخت را با چند تا بچه می‌گذاری و معلوم نیست کجا می‌روی؟ همه کارها را خودم باید انجام دهم. ازدست این بچه‌های شیطان خسته شدم. اصلاً رانندگی کار خوبی نیست، یا شغلت را تغییر بده یا تکلیف مرا روشن کن، من نمی‌توانم تا آخر عمر به این طور زندگی کنم.

بیچاره مردیکه بعد از این ایراد و بهانه‌ها و غر و نق‌ها با فکرپریشان و اعصاب خسته می‌خواهد دنبال رانندگی برود. سرنوشت چنین راننده‌ای و مسافرائش معلوم است.

طبیعی که از صبح تا نیمه‌های شب با دهها بیمار مختلف سر و کار داشته و اعصاب و مغزش پیوسته در کار بوده اگر در خانه هم با ایراد و نق و نق‌های همسرش مواجه شود چه حالی پیدا میکند؟ و با چنین اعصاب و مغزی چگونه می‌تواند طبابت کند؟ کارگری که تمام شب زحمت کشیده و خواب به چشمش نرفته صبح که برای استراحت به منزل می‌آید اگر با ایراد و بهانه جویبهای همسرش برخورد کند چگونه می‌تواند باز دنبال کار برود؟

دانشمندیکه کارش مطالعه و تحقیق است اگر همسر غیر موافقی داشته باشد که به کارش ایراد بگیرد چگونه می‌تواند موفق گردد؟ در اینگونه موارد است که زن فهمیده و دانا از زن نفهم و خودخواه تمیز داده میشود. خانم محترم، ما نمی‌توانیم اوضاع جهان را بر طبق میل خودمان بچرخانیم لیکن می‌توانیم خودمان را با وضع موجود وفق دهیم. شوهرتان برای تهیه روزی ناچار است شغلی

داشته باشد و شغل او هم لوازمی دارد، شما می‌توانید زندگی خودتان را بر طبق شغل او مرتب سازید به طوریکه هم آزادانه به شغل خویش ادامه دهد هم شما آسوده زندگی کنید، تنها به فکر خودت و آسایش خودت نباش قدری هم به فکر راحتی شوهرت باش، دانا و فداکار باش، شوهرداری کن، اگر شوهرت راننده است و بعد از چندشب با اعصاب خسته به منزل آمد با آغوش باز و لب خندان از وی استقبال کن، اظهار مهر و علاقه کن تا خستگیهایش برطرف گردد، تق تق نکن، از شغلش ایراد مگیر. مگر رانندگی چه عیبی دارد؟

او برای رفاه و آسایش شما شب و روزش را در بیابانها میگذارند، به جای قدردانی به شغلش ایراد میگیری؟ و از خانه و زندگی گریزانیش میکنی؟ شغل او هیچ عیبی ندارد. برای اجتماع خدمت میکند، برای تهیه روزی زحمت میکشد، اگر تنبلی میکرد یا دنبال کارهای غیر مشروع می‌رفت بهتر بود؟ کار او عیب ندارد، عیب از تو است که توقع داری هرشب در خانه باشد و نمی‌توانی خودت را با وضع موجود سازش دهی.

آیا بهتر نیست که خودت را با این نوع زندگی عادت دهی و با کمال آسودگی زندگی کنی و هنگامیکه شوهرت به خانه آمد از او استقبال کنی و با سخنان شیرین به کسب و کار تشویقش کنی و با لب خندان تا درب خانه بدرقه‌اش نمایی و با یک خداحافظی گرم تا ملاقات بعد دلشادش سازی؟

اگر چنین کردی به کسب و کار و خانه و زندگی علاقه‌مند می‌گردد.

دنبال خوشگذرانی نمی‌رود. اعصابش سالم می‌ماند، تصادف نمی‌کند، زودتر به خانه می‌آید، برای رفاه و آسایش شما بیشتر زحمت می‌کشد.

اگر شوهرت یک کارگر شبانه است برای تامین مخارج شما از استراحت شب چشم پوشی نموده است، خودت را با اینگونه زندگی عادت بده، اظهار نارضایتی نکن.

اگر از تنهایی حوصله‌ات سر می‌رود می‌توانی مقداری از کارهای خانه را در شب انجام دهی. مقداری از شب را به خیاطی و گلدوزی و خواندن کتاب بگذرانی، وقتی شوهرت از کارخانه به منزل آمد فوراً صبحانه را حاضر کن، اتاقی برایش خلوت کن تا بخوابد و رفع خستگی کند، بچه‌ها را عادت بده سر و صدا نکنند، و نزدیک استراحتگاه شوهرت نروند. به آنها بفهمان که پدرتان شب نخوابیده و باید روز استراحت کند.

بلکه خودت و بچه‌ها هم می‌توانید شبها کمتر بخوابید و روز با شوهرت قدری استراحت نمایید، مزاحم او نشو بگذار خوب بخوابد، بدین نکته توجه داشته باش که شوهرت تمام شب را بیدار بوده و روز برایش به منزله شب است باید بدون سر و صدا استراحت کند.

یک چنین خانمی باید دو برنامه داشته باشد یکی برای خودش دیگری برای شوهرش. مبدا با نق نق و اوقات تلخی روح خسته‌اش را خسته‌تر کنی. بگذار اعصابش سالم باشد تا برای تامین مخارج شما زحمت بکشد. به کارش ایراد نگیر، کار او چه عیبی دارد؟ اگر بیکاری و تنبلی میکرد یا دنبال ولگردی می‌رفت بهتر بود؟ افتخار کن که چنین شوهر زحمت‌کشی داری که برای تهیه روزی خواب شب را بر خودش حرام نموده، از جدیت و استقامت او قدردانی کن، با لب خندان تا درب منزل بدرقه‌اش کن. اگر شوهرت یک طبیب یا یک دانشمند اهل مطالعه است، و شب و روز برای اجتماع زحمت می‌کشد از زحماتش قدردانی کن، به وجود چنین شوهر ارزنده‌ای افتخار کن.

البته لازمه شغلش اینست که اوقات فراغت زیادی ندارد لیکن تومی توانی برنامه زندگی خودت را با شغل او تطبیق دهی. انتظار نداشته باش دست از شغلش بردارد تا مطابق میل تو در آید. بگذار با فکر آزاد به کار و مطالعات خودش مشغول باشد. وقتی مشغول کار است می‌توانی کارهای خانه را انجام دهی، و بقیه را بخواندن کتاب بپرداز یا با اجازه او، به منزل خویشان و دوستان بروی. اما سعی کن هنگامیکه موقع استراحت شوهرت فرا می‌رسد در منزل حاضر باشی. قبلاً برایش وسیله پذیرایی آماده کن. وقتی وارد شد با لب خندان و خلق خوش استقبالش کن. با اظهار محبت گرم و شیرین زبانی خستگی اعصابش را برطرف ساز. مبدا از کارش ایراد بگیری و اعصاب خسته‌اش را خسته‌تر کنی.

اگر خوب شوهرداری کنی نه تنها اسباب عظمت و ترقی او را فراهم ساخته‌ای بلکه در خدمت اجتماعی او نیز سهیم خواهی شد. هر زنی لیاقت همسری چنین مردان پر کاری را ندارد با فداکاریها و رفتار پسندیده‌ات یاقوت خویش را با ثبات رسان. اگر شوهرت شغلی دارد که لباسهایش کثیف و چرکین می‌شود لابد آنرا مناسب وضع خودش تشخیص داده که انتخاب نموده است، خرده‌گیری و ایراد و نق نق نکن. نگو: این چه شغل کثیفی است انتخاب کرده‌ای باید آنرا ترک کنی.

خانم محترم، کار کردن عیب نیست هر چه و هر که باشد، بیکاری و تنبلی و دنبال کارهای غیر مشروع رفتن عیب است، باید از یک چنین مردی قدردانی کنی که برای تهیه روزی زحمت می کشد و عرق می ریزد، با ایراد و بدگویی، اسباب دلسردی او را فراهم نساز، اصرار نکن حتماً شغلش را تغییر دهد، لابد آنرا مناسب شناخته که دنبالش می رود.

تو از وضع کسب و کار بی اطلاعی، خیال میکنی تغییر شغل کار آسانی است، اصولاً چه عیبی دارد که اصرار داری تغییرش بدهد، مگر نفت فروشی و ذغال فروشی و تعمیر موتور آلات مثلاً چه بدی دارند؟ تنها عیبی که می توانی بتراشی کثیف شدن لباس است. حل آن هم چندان دشوار نیست، اگر شوهرت لباس مخصوص کار ندارد با زبان خوش از او تقاضا کن لباس کار تهیه کند، و زود بزود لباسهایش را شست و شو و تمیز کن، به هر حال موضوع آن قدر مهم نیست که به طلاق و جدایی منجر شود، ایراد و بهانه جویی بعضی خانمها واقعا تعجب آور است. زنی در شورای داوری گفت: «شوهرم تغییر شغل داده بوی نفت میدهد از این وضع خسته شده ام»^(۶).

پی نوشتها:

۱- بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۳۵.

۲- اطلاعات ۱۰ آبان ۱۳۵۴.

۳- اطلاعات ۱۳ اردی بهشت ۱۳۴۹.

۴- اطلاعات ۱۶ اردی بهشت ۱۳۴۹.

۵- بحار جلد ۷۴ ص ۱۰۱.

۶- اطلاعات ۱۳ مرداد ۱۳۴۹.

اگر ناچارید در غربت زندگی کنید...

گاهی انسان ناچار است در غربت زندگی کند، کارمند دولت است.

در ارتش یا شهربانی یا ژاندارمری انجام وظیفه میکند، فرهنگی است، تاجر یا پیشه‌ور یا کارگری است که باید در غربت زندگی کند، این قبیل افراد ناچارند برای همیشه یا به طور موقت در غربت زندگی کنند، مرد ناچار است دوری از وطن را تحمل کند لیکن این موضوع با مذاق بعضی خانمها جور نمی آید، زیرا دوست دارند نزد پدر و مادر و خویشان و دوستانشان باشند. با در و دیوار و

کوچه‌های محل تولدشان مانوس شده‌اند. بدین جهت تاب و تحمل دوری را ندارند، به شوهرشان ایراد و بهانه می‌گیرند، نق نق میکنند: تا کی در غربت زندگی کنم؟ تا کی به فراق پدر و مادر مبتلا باشم؟ دوست و آشنا ندارم، این چه جایی است مرا آورده‌ای؟ دیگر نمی‌توانم اینجا بمانم هر فکری داری بکن.

این عزیزان بی‌جهت با این قبیل حرفها اعصاب شوهرشان را ناراحت مینمایند، آن قدر کوتاه فکرنده که شهر یا قریه محل تولدشان را بهترین نقطه‌ای می‌پندارند که در آن می‌توان زندگی کرد، گمان میکنند: تنهادر همانجا می‌توان خوش بود و بس.

بشر به سطح وسیع زمین اکتفا نکرده به کرات آسمانی قدم میگذارد، اما این خانم تنگ نظر حاضر نیست چند فرسخ دورتر از محل تولدش زندگی کند، میگوید: چرا دوستانم را رها کنم و بروم در غربت تنه‌ازندگی کنم؟ گویا این خانم آنقدر برای خودش شخصیت قائل نیست که بتواند در غربت نیز دوستان و آشنایان با وفا و صمیمی تهیه کند.

خانم محترم، دانا و بلند همت و فداکار باش، تنها به فکر خودت نباش، شغل مخصوص شوهرت ایجاب کرده که در غیر وطن زندگی کند، مستخدم دولت است مگر می‌تواند به محل ماموریتش نرود؟! تاجر یا کاسب یا کارگری است که در غربت بهتر می‌تواند کسب و کار کند، چرا مزاحمش میشوی و نمی‌گذاری پیشرفت کند؟ تو که میدانی شوهرت ناچار است در خارج وطن زندگی کند چرا با ایراد و بهانه‌های بیفائده اسباب ناراحتی و کدورتش را فراهم می‌سازی؟ وقتی دیدی شغلش ایجاب میکند که به شهر یا ده یا کشور دیگری منتقل شود فوراً اظهار موافقت کن، اثاث منزل را جمع و جور کرده ببندید و در ماشین بگذارید و با صفا و رفاقت به محل جدید بروید، خودت را اهل همانجا حساب کن و با دلگرمی و بشاشت طرح زندگی نوین را بریز، وضع خودت را با اوضاع و شرائط محیط موافق ساز، با زنهای پاکدامن و خوش اخلاق طرح دوستی و الفت بریز لیکن چون تازه وارد هستی و به اخلاق و روحیات اهالی آنجا کاملاً آشنا نیستی در انتخاب دوستان تازه احتیاط کن و در این باره حتماً با شوهرت مشورت کن، خودت را یک فرد غریب حساب نکن، بلکه سعی کن با محیط تازه و ساکنان آنجا مانوس شوی.

هر مکانی امتیازات ویژه‌ای دارد، می‌توانی با تماشای مناظر طبیعی یا بناهای دیدنی آنجا رفع خستگی کنی، با اظهار مهر و محبت کانون خانوادگی را گرم و با صفا کن، شوهرت را دلداری بده. به کسب و کارتشویقش کن، وقتی با محیط آشنا شدی خواهی دید که برای زندگی هیچ عیبی ندارد بلکه شاید از محل تولدت بهتر باشد، در بین دوستان تازه، افرادی را پیدا میکنی که از دوستان سابق بلکه پدر و مادر و خویشان ت مهربانتر و دلسوزتر خواهند بود.

اگر در قریه یا دهی اقامت نموده‌اید که اسباب و تجملات زندگی شهری را ندارد خودت را از قید آنها آزاد کن، با زندگی بی‌آلایش و طبیعی آنجا انس بگیر، خوبیها و مزایای آن گونه زیستن را در نظر بگیر، گر چه برق و کولر و پنکه و یخچال ندارد لیکن آب و هوای سالم و غذاهای بی‌تقلب دارد که در شرها کمتر پیدا میشود، خیابان اسفالت و تاکسی ندارد لیکن از سر و صدا و دود ماشینها و کارخانجات نیز در امان هستی. قدری در زندگی هموطنان و همکیشان تامل کن، ببین چگونه در خانه‌های محقر و خشت و گلی، با کمال مهر و صفا و خوشی زندگی میکنند، و به اسباب و لوازم شهری و کاخهای زیبا اصلاً اعتنا ندارند، در حوائج ضروری و محرومیتهای آنها بیندیش و اگر می‌توانی خدمتی انجام‌دهی دریغ مدار. به شوهرت نیز سفارش کن برای رفاه و آسایش آنها کوشش کند.

اگر عاقل و دانا باشی و به وظایف عمل کنی می‌توانی با کمال آسایش و راحتی خاطر، در غربت زندگی کنی و به پیشرفت و ترقی شوهرت کمک نمایی، در آنصورت یک بانوی شریف شوهردار و یک خانم فداکار معرفی می‌شوی، نزد مردم و شوهرت عزیز و محترم خواهی بود و بدینوسیله رضایت خدا را نیز فراهم خواهی نمود.

اگر در خانه کار میکند...

اگر شغل مرد در خارج منزل باشد همسرش در غیاب او آزادی دارد، لیکن اگر در منزل کار کند همسرش مقید خواهد شد، ممکن است شاعر یا نویسنده یا نقاش یا دانشمند اهل مطالعه باشد، این قبیل افراد معمولاً محل کارشان منزل است، ناچارند همیشه یا اکثر اوقات در منزل اشتغال داشته باشند، و از همین جهت زندگی آنها با سایرین تفاوت خواهد کرد، اتفاقاً کارشان یک کار فکری و ذوقی است که احتیاج شدیدی به محیط آرام و بی‌سر و صدا دارد، یک ساعت کار با حواس جمع بر چندین ساعت کار در محیط شلوغ و پر سر و صدا برتری دارد.

در اینجا مشکل بزرگی پیدا می‌شود، از یک طرف مرد به محیط آرام و بی‌سر و صدا احتیاج دارد از طرف دیگر خانم می‌خواهد در خانه آزادانه زندگی کند.

اگر زن بتواند امور خانه‌داری را طوری انجام دهد که با اشتغالات فکری شوهرش مزاحم نباشد کار ارزنده‌ای انجام داده حقا خانم شوهردار و شایسته‌ای خواهد بود، زیرا تهیه یک محیط آرام کار آسانی نیست مخصوصاً برای افراد بچه‌دار، فداکاری و تدبیر لازم دارد، گر چه دشوار است لیکن برای ترقی و موفقیت مرد ضرورت دارد.

زن اگر همکاری داشته باشد می تواند شوهرش را به صورت یک مرد آبرومند و مفیدی در آورد که هم به اجتماع خدمت کند و هم اسباب افتخار او باشد.

این خانم باید توجه داشته باشد که گر چه شوهرش دائما یا اکثر اوقات در خانه است لیکن بیکار نیست، نباید انتظار داشته باشد زنگ درب خانه را جواب دهد، بچه داری کند، گاهی سری به آشپزخانه بزند، در کارهای خانه کمک کند، با بچه های شیطان دعوا کند، موقعی که مردم مشغول کار است باید او را ندیده گرفت و فرض کرد اصلا در خانه نیست.

خانم محترم، وقتی شوهرت می خواهد به اتاق کار برود اسباب و لوازم مورد احتیاجش را از قبیل کتاب، قلم، کاغذ، دفتر، مداد، مداد تراش، سیگار، کبریت، زیر سیگاری همه را نزدش حاضر کن که برای پیدا کردن آنها معطل نشود، اگر به بخاری یا پنکه احتیاج دارد آماده کن، آنگاه که اسباب و لوازم کارش کاملا آماده شد از اتاق بیرون برو و او را به حال خود بگذار، در اطراف اتاقش آهسته راه برو بلند بلند حرف زن، مواظب باش بچه ها سر و صدا نکنند، به آنها بفهمان که اکنون موقع بازی شما نیست زیرا پدر در اتاق مشغول کار است و از سر و صدای شما ناراحت می شود، بازی را بگذارید برای ساعتهای بیکاری او، در موقع کار راجع به امور زندگی صحبت نکن زیرا رشته افکارش قطع می شود و تا بخواهد دوباره حواسش را جمع کند بیکار می ماند، در راه رفتن از کفشهای بی صدا استفاده کن، صدای زنگ درب را کوتاه کن که مزاحم او نشود، جواب تلفن را بده و اگر کسی با او کار داشت بگو: مشغول کار است اگر ممکن است در فلان ساعت تلفن بفرمایید، برنامه رفت و آمد و مهمانداری را به ساعتهای استراحت او بینداز، از دوستان و خویشان که قصد دیدار دارند عذرخواهی نموده بگو: چون سر و صدای ما ممکن است با اشتغالات آقا مزاحمت داشته باشد خواهشمندم فلان وقت تشریف بیاورید، آنها هم اگر دوستان شما باشند از این پیشنهاد رنجیده خاطر نخواهند شد بلکه به کاردانی و شوهرداری شما تحسین خواهند کرد، در عین حال که به امور خانه داری مشغول هستی مراقب شوهرت نیز باش، اگر چیزی طلب کرد فوراً حاضر کن و از اتاق خارج شو.

شاید خانمها اینگونه زندگی را غیر ممکن شمرده در دل خویش بگویند: مگر برای یک زن امکان دارد که کارهای دشوار خانه داری را انجام دهد در عین حال به شوهرش رسیدگی کند و خانه را به صورتی در آورد که کوچکترین مزاحمتی برای او پیدا نشود؟! البته تصدیق دارم که اینگونه زندگی چون یک برنامه غیر عادی است تا حدودی دشوار به نظر می رسد لیکن اگر به ارزش و اهمیت کارشان واقف باشند و تصمیم بگیرند کوشش و فداکاری کنند با کاردانی و تدبیر می توانند مشکل را حل کنند.

مراتب لیاقت و شایستگی زن در اینگونه موارد ظاهر می شود، و الا اداره یک زندگی عادی از همه کس ساخته است.

خانم محترم، نوشتن یک کتاب ارزنده علمی یا تهیه یک مقاله جالب و سودمند یا سرودن اشعار نغز و دلپذیر یا تهیه یک تابلوی نقاشی گرانقدر، یا حل مشکلات علمی کار آسانی نیست، لیکن با همکاری و از خود گذشتگی تو امکان پذیر می گردد.

آیا حاضر نیستی در این باره فداکاری کنی و با مختصر تغییری در طرز زندگی معمولی مردم، شوهرت را که از هر جهت لیاقت دارد به صورت یک مرد دانشمند ارزنده ای در آوری که عموم ملت از خدماتش استفاده کنند، تو نیز از منافع مادی و آبروی اجتماعی او بهره مند گردی؟

به ترقی شوهرت کمک کن

بشر بالذات قابلیت ترقی دارد، عشق به کمال در نهادش نهفته و برای تکامل آفریده شده است، هر کس، در هر مقام و با هر شرائط و در هر سنی باشد، می تواند به ترقیات خویش ادامه داده کاملتر گردد، انسان که برای هر گونه کمالی آماده است نباید هیچگاه به موجودیت خویش قناعت نموده هدف آفرینش را از دست بدهد، تا زنده است باید بکوشد تا کامل و کاملتر گردد.

هر انسانی خواهان ترقی است لیکن همه کس موفق نمی گردد.

همت بلند و کوشش فراوان لازم دارد، باید زمینه کار را فراهم ساخت و موانع را بر طرف نمود آنگاه کوشید تا به مقصد رسید، شخصیت مرد تا حدود زیادی به خواسته های همسرش بستگی دارد، زن می تواند به پیشرفت و ترقی شوهرش کمک نموده او را در مسیر ترقی قرار دهد چنانکه می تواند مانع ترقیاتش واقع گردد، هر چه بخواهد بدون شک همان است.

خانم محترم، در حدود شرائط و امکاناتی که برایتان موجود است، شخصیت بزرگتر و عالیتری را برای شوهرت در نظر بگیر و برای رسیدن به آن تشویقش کن، اگر میل دارد به تحصیلات خویش ادامه دهد یا به وسیله مطالعه و خواندن کتاب به معلوماتش بیفزاید نه تنها مخالفت نکن بلکه تشویق و تحسینش کن، برنامه زندگی را طوری مرتب کن که با کارهای او منافات نداشته باشد، سعی کن اسباب آسایش و راحتی او را فراهم سازی تا با فکر آزاد به ترقیات خویش ادامه دهد.

اگر سواد ندارد با خواهش و تمنا وادارش کن در کلاسهای شبانه یا در خارج مدرسه به تحصیلات خویش ادامه دهد، اگر تحصیل کرده است تشویقش کن رشته علمی خودش را تعقیب کند، به وسیله مطالعه و خواندن کتابهای مربوط به آن فن به معلومات خویش بیفزاید، اگر طبیب است وادارش کن در هر روز مقداری از اوقاتش را به خواندن مجلات و کتابهای پزشکی اختصاص

بدهد، اگر دبیر یا آموزگار یا قاضی یا استاد یا مهندس است از وی بخواه اوقات فراغت خویش را بخواندن کتابهای مربوط به فن خودش یا کتابهای علمی و اخلاقی و تاریخی بگذرانند، و به طور خلاصه شوهر شما هر کس و در هر مقامی باشد، حتی کارگر و کاسب، برای ترقی و تکامل آمادگی دارد.

نگذارید از مسیری که دستگاه آفرینش برایش پیشبینی کرده منحرف شود و از مطالعه و تکامل دست بردارد، به تحقیقات علمی و خواندن کتاب عادتش بدهید، نگذارید شخصیت او در یک حد معین متوقف بماند. اگر فرصت تهیه کتاب را ندارد شما می‌توانید با مشورت او و سایر دوستان این کار را بر عهده بگیرید، کتابهای سودمند علمی و اخلاقی و تاریخی و دینی و بهداشتی و اقتصادی و ادبی را که بر طبق صلاح و سلیقه‌اش باشد تهیه نموده در اختیارش بگذارید، و بخواندن تشویقش کنید، خودتان نیز کتاب و مجله‌های سودمند را بخوانید. و در ضمن خواندن اگر به مطالبی برخورد کردید که برای شوهرتان نیز مفید است عین آن را یادداشت نموده در اختیارش قرار دهید.

این کار فوائد بیشماری در بر دارد:

اولا اگر مدتی بدین برنامه ادامه بدهد شخص دانشمند و فاضلی خواهد شد که خودش سر بلند و تو به وجودش مفتخر خواهی شد. به علاوه، در رشته خودش یک نفر متخصص خواهد شد که هم خودش استفاده می‌کند و هم منافع بیشماری به اجتماع می‌رساند.

ثانیا چون به ندای آفرینش لبیک گفته سرگرم مطالعه و تحقیق است کمتر اتفاق می‌افتد که به ضعف اعصاب و بیماری‌های روانی مبتلا گردد.

ثالثا چون در طریق ترقی قرار گرفته و به خواندن کتاب علاقه مند شود به خانه و زندگی دلبستگی پیدا می‌کند، دنبال ولگردی نمی‌رود، به مراکز فساد و شب نشینی‌های زیان‌بخش قدم نمی‌گذارد، به دام تبهکاران و اعتیادات خطرناک گرفتار نمی‌شود.

مواظب باش منحرف نشود

مرد باید در کسب و کار و معاشرت‌ها و رفت و آمدهایش آزادی عمل داشته باشد تا بتواند بر طبق ذوق و سلیقه خویش کوشش و جدیت کند، اگر کسی بخواهد او را محدود و کنترل کند ناراحت شده به شخصیتش لطمه وارد می‌شود، زن دانا و با هوش در

کارهای عادی شوهرش دخالت نمی‌کند و در صدد نیست تمام اعمالش را تحت نظر بگیرد، زیرا می‌داند که سلب آزادی از مرد و کنترل کارهایش نتیجه خوبی ندارد، بلکه ممکن است باعکس العمل شدید او مواجه شود.

مردان عاقل و با تجربه احتیاجی به مراقبت ندارند، زیرا عواقب امور را می‌سنجند، فکر نکرده در کاری اقدام نمی‌کنند، فریب نمی‌خورند، می‌توانند مصالح خویش را تشخیص دهند، دوست و دشمن را می‌شناسند، لیکن همه مردها چنین نیستند، در بین آنها افراد ساده لوح و زودباوری پیدامی‌شوند که ممکن است تحت تاثیر دیگران قرار بگیرند، فریب دشمنان دوستنما را بخورند.

در بین مردم شیادانی پیدا می‌شوند که در کمین اینگونه افراد هستند، به صورت خیرخواهی در دامشان می‌افکنند، بلکه طبع سرکش انسان و محیط فاسد و آلوده اجتماع برای انحراف افراد کفایت می‌کند، بیچاره غافل وقتی به خود می‌آید که در دام فساد گرفتار شده، آنگاه کار از کار گذشته و فرار از دام کار دشواری است.

شما اگر نظری به اطراف خویشتن بیفکنید دهها از این افراد بیچاره و ساده را پیدا می‌کنید که بدون قصد در دام فساد و بدبختی گرفتار شده‌اند، هیچیک از آنها نمی‌خواسته بدین بلاها آلوده گردد، لیکن بدون اینکه توجه داشته باشد و عاقبت امر را بسنجد طعمه محیط فساد گشته‌است. از این رهگذر است که اینگونه مردها احتیاج به مراقبت دارند، اگر یک فرد خیرخواه و دانا اعمالشان را تحت نظر بگیرد به صلاح واقعی آنهاست.

بهترین کسی که می‌تواند این وظیفه سنگین را بر دوش بگیرد همسر اوست، یک بانوی دانا و با تدبیر می‌تواند با رفتار خیرخواهانه و عاقلانه‌اش بزرگترین خدمت را نسبت به شوهرش انجام دهد، اینگونه خانمها باید توجه داشته باشند که صلاح نیست به طور رسمی در کارهای شوهرشان دخالت و امر و نهی کنند زیرا کمتر مردی پیدا می‌شود که حاضر باشد لت‌بلا اراده دیگری حتی همسرش واقع شود، بدین جهت کنترل شدید او ممکن است عکس العمل نامطلوبی داشته باشد، لیکن اگر دانا و عاقل باشد می‌تواند به طور غیر رسمی و از دورادور معاشرت‌ها و رفت و آمدهای شوهرش را تحت نظر بگیرد.

اگر دید شوهرش دیرتر از معمول به خانه می‌آید یک مرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه را عادی بگیرد زیرا معمولاً برای مردها کارهایی پیش آمده‌می‌کند که ناچارند در مواقع فراغت دنبال آنها بروند، لیکن اگر تکرار شد و از حد متعارف گذشت باید در صدد تحقیق برآید، لیکن تحقیق موضوع هم کار آسانی نیست، حوصله و کاردانی لازم دارد، باید از تندی و اعتراض اجتناب کند، در ضمن صحبت با نرمی و مهربانی سؤال کند شما که دیرتر از معمول به منزل تشریف می‌آورید کجا می‌روید؟ با بردباری و زیرکی

درمواقع مختلف آنقدر مطلب را تعقیب کند تا حقیقت برایش روشن گردد، اگر فهمید اضافه کار دارد یا برای رفع گرفتاریهای مربوط به کسب و کارش کوشش می کند یا در جلسات علمی و دینی و اخلاقی شرکت می نماید مزاحمش نشود بگذارد آزادانه تلاش کند، اگر احساس کرد با افراد تازه ای طرح دوستی ریخته کوشش کند از احوال آنها با اطلاع شود، اگر دید با افراد صالح و خوش سابقه و خوش اخلاق رفاقت و رفت و آمد می کند مزاحمش نشود بلکه تشکر کند که با چنین افرادی طرح دوستی ریخته است.

قدر این توفیق را بداند و وسائل پذیرائی را برایشان فراهم سازد، زیرا انسان به دوست و رفیق احتیاج دارد و رفیق خوب نعمت بزرگی بشمار می رود، لیکن اگر متوجه شد که به مراکز فساد راه یافته یا با افراد فاسد معاشرت می نماید که ممکن است او را منحرف سازند، باید فوراً در صدد جلوگیری بر آید. زن مسئولیت بزرگی پیدا می کند که انجام دادن آن، یک امر ضروری و حیاتی محسوب می شود، اگر اندکی سهل انگاری یا بی احتیاطی به عمل آورد ممکن است زندگی آنها از هم بپاشد. در یک چنین مواقعی است که مراتب کاردانی و هوش و تدبیر بانوان ظاهر می گردد، باید بردبار و عاقبت اندیش باشد، داد و فریاد و ناسازگاری و قهر و دعوا غالباً نتیجه معکوس دارد.

در اینجا زن دو وظیفه دارد:

اولاً باید در زندگی داخلی و رفتار و اخلاق خودش و اوضاع عمومی منزلش بررسی کامل و دقیقی به عمل آورد، ببیند چه علتی باعث شده که شوهرش از خانه که محل آسایش و امن و امان و کانون گرم محبت است بیزار شده و به مراکز فساد روی آورده است، مانند یک قاضی با انصاف علت قضیه را کشف کند آنگاه در صدد اصلاح بر آید، شاید بد اخلاقی و ستیزه جویی یا ایراد و غر خانم علت قضیه باشد، شاید اوضاع خانه اش درهم و برهم است، شاید خانم در منزل به آرایش و سر و لباس خودش توجه ندارد، شاید به شوهرش اظهار محبت نمی کند، شاید غذای لذیذ و دلخواه برایش تهیه نمی کند، شاید قدردانی و سپاسگزاری نمی کند.

این قبیل عیبهاست که مرد را نسبت به خانه و زندگی بی علاقه می کند به طوری که برای فراموش کردن عقده های روحی خویش دنبال ولگردی و سرگرمیهای ناروا می رود. در صورت لزوم می تواند از خود مرد تحقیق کند و عقده های روحی او را دریابد.

اگر زن عیوب خویش را برطرف ساخت و خانه را به صورت دلخواه شوهرش در آورد می تواند به موفقیت خودش امیدوار باشد، در آن صورت مرد کم کم به خانه و زندگی علاقه پیدا می کند و خواه ناخواه مجذوب خوش اخلاقی و مهربانیهای همسرش قرار می گیرد و از مراکز فساد دور می گردد.

دومین وظیفه اش اینست که تا می تواند نسبت به شوهرش اظهار محبت کند، با نرمی و ملایمت پند و اندرزش دهد، با مهربانی و دلسوزی نتیجه معاشرتهایش را تشریح کند، حتی التماس و گریه و زاری کند، بگوید: از صمیم قلب ترا دوست دارم، به وجود شوهری مثل تو افتخار می کنم، وجود ترا بر همه چیز ترجیح می دهم، تا پای جان به فداکاری و همکاری حاضرم، فقط یک غصه در دل دارم که چرا مرد به این خوبی در فلان مجلس فساد شرکت می کند یا با فلان کس رفت و آمد دارد یا به فلان عمل بد عادت کرده است، این قبیل اعمال برای شخصی مثل شما زیبنده نیست، خواهشمندم دست از این عمل برداری، آنقدر التماس و اصرار کند تا دل مرد را مسخر گرداند.

ممکن است مرد به اخلاق و عادات زشت خو گرفته باشد و بزودی تحت تاثیر قرار نگیرد لیکن در هر حال زن نباید مایوس شود، باید بردباری و استقامت بیشتری به خرج دهد، و با تصمیم قاطع در تعقیب هدف کوشش نماید.

زن قدرت و نفوذ عجیبی دارد، در هر موضوعی تصمیم بگیرد پیروزمی شود، به هر طرف بخواهد شوهرش را می برد، اگر تصمیم بگیرد شوهرش را از وادی انحراف نجات دهد حداقل صدی هشتاد شانس موفقیت دارد، اما به شرط اینکه عاقل و با تدبیر و کاردان باشد.

به هر حال، تا می تواند نباید به تندى و خشونت و قهر و دعوا متوسل شود، مگر اینکه نرمی و ملایمت را بی نتیجه بداند، در صورتی که چاره ای نباشد می تواند به هر طریقی که امید موفقیت دارد، حتی قهر و دعوا متوسل شود، لیکن باز هم مهربانی و دلسوزی را از دست ندهد، حتی تندى و خشونتش از روی دلسوزى باشد نه به عنوان انتقام و کینه جوئى.

آرى نگهدارى و مراقبت از مرد يك نوع شوهردارى است و شوهردارى وظیفه زن است، چون کار مهم و دشواری بوده رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در ردیف جهاد قرار داده فرمود: جهاد زن اینست که خوب شوهردارى کند^(۱).

پی نوشتها:

زنهای وسواسی

بد نیست زن نسبت به شوهرش مختصر مراقبتی داشته باشد لیکن نه به حدی که به بدگمانی و وسواسیگری منتهی شود، بدبینی یک بیماری خانمانسوز و صعب العلاجی است، متأسفانه بعضی خانمها بلکه بسیاری از آنها به این مرض مبتلا هستند.

یک زن وسواسی خیال می کند شوهرش به طور مشروع یا غیر مشروع به او خیانت می کند، فلان زن بیوه را گرفته یا می خواهد بگیرد، با منشی خود سر و سری دارد، به فلان دختر دل بسته است، چون دیر به منزل می آید لابد دنبال عیاشی می رود، چون با فلان زن صحبت کرد به او نظر دارد، چون فلان خانم به او احترام کرد لابد با هم رابطه دارند، چون نسبت به فلان زن بیوه و کودکانش احسان می کند می خواهد او را بگیرد، چون در اتومبیلش یک سنجاق سر پیدا شد معلوم می شود محبوبه اش را به گردش برده است، چون فلان زن برایش نامه نوشت معلوم می شود زن او است، چون فلان دختر از او تعریف کرد که مرد خوش تیپ و خوش اخلاقی است معلوم می شود عاشق و معشوقند، چون فلان وقت به حمام رفت معلوم می شود خیانت کرده است، چون اجازه نمی دهد نامه هایش را بخوانم معلوم می شود نامه های عاشقانه است، چون به من کم محبت شده معلوم می شود معشوقه دیگری دارد، چون به من دروغ گفت معلوم می شود خیانتکار است، چون در فال شوهرم نوشته بود: با متولد خرداد ماه اوقات خوشی را خواهید گذراند معلوم می شود زن دیگری دارد، چون دوستم به من گفت: شوهرت به فلان خانه رفت حتما در آنجا زنی دارد، چون فالگیر گفت: یک زن مو بور چشم سیاه قد بلند با تو دشمنی می کند معلوم می شود هووی من است.

خانمهای وسواسی با این قبیل شواهد پوچ خیانتکاری شوهرشان را باثبات می رسانند، حس بدبینی تدریجا در آنها تقویت شده به یقین تبدیل می گردد، از بس در این باره فکر می کنند از در و دیوار قرینه می تراشند، شبانه روز فکر و ذکرشان همین مطلب است، با هر که می نشینند دم از خیانت و بی وفایی می زنند، با هر دوست و دشمنی مطلب را در میان می گذرانند، آنها هم فکر نکرده به عنوان دلسوزی گفتارش را تایید نموده صدها داستان و حکایت از خیانت مردها نقل می کنند.

ایراد و ناسازگاری شروع می شود، اوقات تلخی و بد اخمی می کند، به کارهای خانه و فرزندانش نمی رسد، هر روز قهر و دعوا می کند، به خانه پدر و مادرش می رود، به شوهرش بی اعتنایی می کند، مثل سایه او را تعقیب می کند، جیب و بغلش را

می‌گردد، نامه‌هایش را با حرص و ولع می‌خواند، تمام اعمال و حرکاتش را کنترل می‌کند، هر حادثه بی‌ربطی را دلیل محکمی بر خیانت شوهرش به حساب می‌آورد.

با اینگونه رفتار زندگی را به خودش و شوهر بیچاره و فرزندان بی‌گناهش تنگ می‌کند، خانه را که باید محیط صفا و مودت و آسایش باشد به زندان سخت‌بلکه جهنم سوزانی تبدیل می‌کند، در آتشی که روشن کرده خودش معذب است و شوهر و فرزندان بیگناهش را نیز می‌سوزاند، هر چه مرد دلیل بیاورد، سوگند یاد کند، التماس و گریه کند و بخواهد عدم خیانت خویش را اثبات کند ممکن نیست آن زن و سواسی حسود دنده کج قانع گردد.

خوانندگان محترم به طور حتم از این گونه افراد سراغ دارند لیکن در عین حال بد نیست به داستانهای زیر توجه فرمائید:

«خانمی در دادگاه حمایت خانواده می‌گوید: تعجب نکنید که چرابعده از ۱۲ سال زندگی مشترک و وجود سه بچه قد و نیم قد تصمیم به جدایی گرفته‌ام، حالا دیگر مطمئنم که شوهرم به من خیانت میکند، چند روز پیش در خیابان تخت جمشید او را با یک خانم شیک سلمانی رفته دیدم، حتماً معشوقه او و متولد خرداد ماه بود، من هر هفته مجله‌ای را که فال مفصلی دارد می‌خوانم، بیشتر هفته‌ها در فال شوهرم نوشته است: با متولد خرداد ماه اوقات خوشی را خواهید گذراند، من متولد بهمن هستم پس منظورش زن دیگری است.

به علاوه اصلاً حس می‌کنم که شوهرم دیگر محبت‌های گذشته را ندارد، و به آرامی اشک‌هایش را پاک می‌کند.

شوهرش می‌گوید: خانم شما بگویید چه کنم؟ کاش این مجله‌ها فکراینطور خوانندگانشان را می‌کردند، و کمتر از این دروغها سر هم می‌کردند، باور کنید روزگار من و بچه‌هایم از دست این فکرها سیاه شده است، اگر در فال من نوشته باشد: در این هفته پولی می‌رسد بلائی بروزگارم می‌آورد که پولها را چه کردی؟ یا اگر نوشته باشد: نامه‌ای به دست می‌رسد که وای به حال، فکر می‌کنم حالا که این زن با استدلال رفتارش عوض نمی‌شود همان به که از هم جدا شویم^(۱)».

مردی در دادگاه گفت: «یکماه پیش از یک مهمانی به خانه باز می‌گشتم، یکی از همکارانم را که به همراه همسرش به آن مهمانی آمده بود با اتومبیل به منزلشان رساندم، صبح روز بعد همسرم از من خواست که او را به خانه مادرش ببرم، قبول کردم و به اتفاق سوار اتومبیل شدیم، در راه همسرم به صندلی عقب نگاه کرد در حالی که یک سنجاق سر را به من نشان می‌داد پرسید این سنجاق متعلق به کدام زن است؟ من که از ترس یادم رفته بود چه کسی سوار اتومبیل شده نتوانستم توضیحی بدهم، او را به خانه مادرش

رساندم، شب که برای بردنش رفتم برایم پیغام فرستاد که دیگر حاضر نیست به خانه باز گردد، علت را پرسیدم از پشت در گفت: بهتر است با همان زنی که سنجاق سرش در اتومبیل بود زندگی کنی^(۲).

زن جوان ضمن طرح شکایت اظهار داشت: «شوهرم اغلب شبها به عنوان اینکه در اداره اش کار دارد دیر بخانه می آید، همین امر موجب ناراحتی من شده است، مخصوصا موقعی که چند تن از زنهای همسایه گفتند شوهرت دروغ می گوید: شبها به جای کار اضافی در اداره در جای دیگر سرگرم خوشگذرانی است سوءظن مرا نسبت به او بیشتر نموده، حاضر نیستم با مردی که به من دروغ می گوید زندگی کنم.

در این هنگام شوهر زن چندین نامه از جیب خود بیرون آورد و درروی میز رئیس دادگاه قرار داد و خواهش کرد نامه ها را با صدای بلند بخواند تا همسرش متوجه شود که دروغ نگفته ام و بی جهت همه شب با دادو فریاد و اعتراضات بیجای خود اعصاب مرا ناراحت می کند.

در این هنگام رئیس دادگاه شروع بخواندن نامه ها نمود، یکی از نامه ها حکم اضافه کار بود که به موجب آن به جوان مزبور ابلاغ شده بود که از ساعت ۴ تا ۸ بعد از ظهر در برابر دریافت دستمزد چهار ساعت کار اضافی باید انجام دهید، نامه های اداری دیگر نیز ثابت می نمود که باید برای شرکت در کمیسیون های مختلف در ساعات مقرر حضور یابد.

زن جوان جلو میز رئیس دادگاه آمد پس از دیدن نامه ها گفت: من هر شب که شوهرم می خوابید جیبهایش را جستجو می کردم ولی هیچیک از این نامه ها را ندیدم.

رئیس دادگاه گفت: ممکن است آنها را در کشوی میز گذاشته و به خانه نیاورده باشد.

مرد جوان گفت: سوءظن همسرم به قدری مرا رنج می دهد که دچار سوءظن شده ام، و شبها در اثر ناراحتی خوابم نمی برد، فکر می کنم همسرم حاضر نیست با من زندگی کند. در این موقع زن جوان خودش را به شوهرش رسانید و در حالیکه از شدت شوق گریه می کرد پوزش خواست و از دادگاه خارج شدند»^(۳).

دکتر دندان پزشک به دادگاه شکایت نموده گفت: «همسرم بی نهایت حسود است، من پزشک دندان هستم، خانمها نیز به من مراجعه می نمایند، همین مطلب باعث حسادت همسرم می شود و هر روز بر سر این موضوع با هم نزاع داریم، او معتقد است من نباید زنها را معالجه کنم، من هم نمی توانم به خاطر حسادتهای بیجای او مریضهای همیشگی خودم را زدست بدهم، من همسرم را

دوست دارم او هم مرا دوست دارد ولی این فکریجا زندگی را بما تنگ کرده است...چند روز پیش ناگهان وارد مطب شد،دستم را گرفت و بزور خارج نمود،به خانه رفتم و بین ما دعوا شد،گفت:

برای دیدن تو به مطب آمدم،در اطاق انتظار کنار دختر خانمی نشستم،صحبت از طرز کار من شده،آن دختر بدون اینکه همسرم را بشناسد به او گفته بود:مرد خوب و خوش تیپی است.گفته یک دختر سبب شده که مرا باخفت و خواری به منزل ببرد.^(۴)

زنی به شورای داوری شکایت نموده گفت:«یکی از دوستانم گفت:

شوهرت به خانه زنی رفت و آمد دارد،او را تعقیب کردم متوجه شدم حقیقت دارد،به قدری ناراحت شدم که به خانه پدرم رفتم،اکنون از شما می خواهم که شوهر خطاکارم را تنبیه کنید.

شوهر در ضمن تایید سخنان زن گفت:برای خرید دارو به داروخانه رفتم،در ضمن خرید متوجه شدم:زنی که برای خرید شیرخشک به داروخانه آمده پولش کم است،به او کمک کردم،بعدا که فهمیدم زن بیوه و بیچاره ای است به کمکهایم ادامه می دادم.

داوران پس از تحقیق متوجه حسن نیت شوهر شدند و آنها را آشتی دادند.^(۵)

مطلب مذکور مشکل بزرگی است که برای بسیاری از خانواده ها اتفاق می افتد، دبخت خانواده ای که به چنین بلایی گرفتار شوند،روزخوش ندارند،آب خوش از گلویشان پایین نمی رود،بیچاره کودکان بیگناهی که در یک چنین محیط بدبینی و نزاع و کینه توزی زندگی می کنند،آنچه مسلم است اینکه آثار سوئی در روح آنها خواهد گذاشت،در این محیط عقده هایی پیدا می کنند که معلوم نیست در آینده سر از کجا در آورد.

زن و مرد اگر با همین حال صبر کنند و به زندگی ادامه دهند تا آخر عمر معذب خواهند بود، و اگر در مقابل یکدیگر سر سختی و لجابت نشان بدهند کارشان به طلاق و جدایی منتهی خواهد شد،در آنصورت نیز زن و مرد هر دو بدبخت می شوند،زیرا مرد از یک طرف خسارتهای زیادی را باید متحمل شود،از طرف دیگر معلوم نیست به این آسانها بتواند همسر مناسبی پیدا کند،بر فرض اینکه همسری انتخاب کرد معلوم نیست بهتر از این باشد،زیرا ممکن است عیب بدبینی را نداشته باشد لیکن امکان دارد عیب یا عیبهایی دیگری را داشته باشد که به مراتب بدتر از عیب بدگمانی باشد،به علاوه،فرزندانش بدبخت و دربدر خواهند شد،و آنگهی با مشکل بزرگتری که عبارتست از ناسازگاری نامادری با فرزندان مواجه خواهد شد.

مرد اگر فکر کند این زن وسواسی را طلاق می‌دهم و از شرش نجات پیدا می‌کنم، آنگاه با زن بی‌عیب و نقصی وصلت می‌نمایم و با خاطر آسوده زندگی را آغاز میکنم باید بداند که این فکر خامی بیش نیست و چنین موفقیتی خیلی بعید است، بر فرض اینکه این را طلاق بدهی و با زن دیگری ازدواج کنی باز هم با مشکلات تازه‌ای روبرو خواهی شد.

طلاق گرفتن سبب آسایش و خوشبختی زن نیز نخواهد شد، زیرا اگر چه از شوهرش به خیال خود انتقام گرفته لیکن خودش را بدبخت نموده است، معلوم نیست به این آسانها شوهری پیدا کند، شاید تا آخر عمر بیوه‌ماند و از نعمت انس و مودت و تربیت فرزند محروم گردد، بر فرض اینکه خواستگاری هم برایش پیدا شد معلوم نیست از شوهر سابقش بهتر باشد، شاید ناچار شود با مردی که همسرش مرده یا طلاق گرفته وصلت کند، آنوقت مجبور است در فراق فرزندان خودش بسوزد و بچه‌های دیگران را بزرگ کند، و دهها مشکل دیگر که برایش تولید خواهد شد، بنابراین نه قهر و دعوا می‌تواند زن و مرد را از این بن بست خطرناک نجات دهد نه طلاق و جدایی، لیکن راه سومی نیز وجود دارد که بهترین راه است.

راه سوم اینست که زن و مرد دست از لجباجت و سرسختی برداشته با عقل و تدبیر رفتار کنند، مخصوصا مرد مسئولیت بیشتری دارد، تقریباً می‌توان گفت که کلید حل این مشکل در دست او قرار دارد، اوست که اگر قدری بردباری و از خود گذشتگی بخرج دهد هم خودش را بدرد سرنمی‌اندازد، هم همسر بیمارش را از این مهلکه نجات خواهد داد.

اکنون روی سخن با مرد است.

آقای محترم! اولاً بدین نکته توجه داشته باش که همسر تو در عین وسواسیگری ترا دوست دارد، به زندگی و فرزندان علاقه‌مند است، از جدایی وحشت دارد، از اوضاع اسفناک زندگی شما قالباً در عذاب و شکنجه است، اگر شما را دوست نمی‌داشت حسادت نمی‌کرد، نمی‌خواهد اوضاع چنین باشد لیکن چه کند بیمار است؟ بیماری فقط دل درد و آپاندیس و زخم معده و رماتیسم و سرطان نیست، بلکه امراض عصبی نیز بخش مهمی از بیماریها بشمار می‌روند، خانم شما گر چه در بیمارستان روانی بستری نیست لیکن به طور تحقیق یک بیمار روانی است، اگر قبول نداری به یک روانپزشک مراجعه کن، با یک چنین خانمی با دیده دلسوزی و ترحم باید نگاه کرد نه با دیده انتقام و کینه‌جویی، به حال زار و افکار پریشان‌ش ترحم کن، کسی با بیمار دعوا و داد و قال و کشمکش نمی‌کند، در مقابل بی‌ادبیها و ناسازگاری‌هایش عکس العمل شدید نشان نده، دعوا و داد و فریاد راه نینداز، به کتک و

دشنام متوسل مشو، به دادگاه حمایت خانواده مراجعه نکن، قهر و باد نکن، دم از طلاق و جدایی نزن، هیچیک از این کارها نمی تواند بیماری این خانم را معالجه کند بلکه شدیدترش می گرداند، رفتار تند و نامهربانیهای ترا دلیل بر صدق عقیده اش می گیرد. راه کار اینست که تا می توانی اظهار محبت کنی، ممکن است از وسواسیگریها و ناسازگاریهای او بتنگ آمده قلبا منزجر شده باشی لیکن چاره ای نیست باید به طوری اظهار محبت کنی که یقین پیدا کند که شش دانگ دل تو مسخر اوست و شخص دیگری در آنجا راه ندارد.

ثانیا سعی کن با هم تفاهم نمایند، چیزی را از او مخفی نکن، بگذار نامه هایت را حتی قبل از خودت بخواند، کلید کمد اختصاصی یا صندوق اسناد و مدارک را در اختیارش قرار بده اگر میل داشت بدانها مراجعه کند، بگذار جیب و بغلت را بررسی کند، اجازه بده تمام اعمال و حرکات را تحت نظر بگیرد، از این قبیل کارها نه تنها اظهار ناراحتی نکن بلکه آنرا یک امر عادی و از لوازم صفا و صداقت خانوادگی محسوب بدار، بعد از مشاغل روزانه اگر کاری نداری زودتر به منزل بیا. و اگر کاری پیش آمد کرد قبلا به همسرت بگو: من به فلان جا می روم و در فلان ساعت برمیگردم، سعی کن از موعد مقرر تخلف نشود، چنانچه اتفاقا نتوانستی سر موعد حاضر شوی هنگام مراجعت علت تاخیر را بالصراحه بیان کن، مواظب باش در تمام این مراحل کوچکترین دروغی از تو صادر نشود، و الابد گمانی او تشدید خواهد شد، در کارها با وی مشورت کن، هیچ عملی را از او مخفی نکن بلکه کارهای روزانه ات را برایش شرح بده، صداقت و راستی را هیچگاه از دست نده، خواهش کن در هر جا نقطه ابهامی دارد که اسباب بدگمانی او می شود بدون پروا توضیح بخواهد، و عقده ایرا در دل نگیرد.

ثالثا ممکن است جنابعالی شخص پاک و حتی از قصد خیانت هم منزّه باشی لیکن بدگمانیهای زنها نیز غالبا بی منشا نیست، لابد در اثر غفلت و صداقت، عملی از تو صادر شده که در روح او اثر گذاشته و رفته رفته تولید سوءظن نموده است، لازم است در اعمال و رفتار کنونی و گذشته ات دقت نمایی و عامل اصلی و منشا بدگمانی همسرت را یافته و در رفع آن کوشش کنی، اگر با خانمهای بیگانه خیلی شوخی و شیرین زبانی می کنی این عمل را ترک کن. چه ضرورتی دارد خانمها ترا جوانی خوش اخلاق و خوش تیپ بشمارند لیکن همسرت بدبین شده زندگی داخلی شما به بدترین وجوه بگذرد؟ چه لزومی دارد با خانم منشی خودت شوخی و خنده بکنی تا همسرت خیال کند با او سر و سری داری؟ اصلا در صورتیکه همسرت بدبین است چه ضرورتی دارد که منشی زن استخدام کنی؟ در مجالس با خانمهای بیگانه گرم نگیر، زیاد بآنها توجه نکن، پیش همسرت از آنها تعریف

نکن، اگر به زن بیوه بیچاره‌ای می‌خواهی احسان کنی چه بهتر که قبلاً با همسرت مشورت کنی بلکه می‌توانی این عمل خیر را به وسیله او انجام دهی. نگو: مگر من اسیر و برده هستم که اینقدر مقید زندگی کنم؟ نه خیر اسیر و برده نیستی لیکن مرد عاقل و با تدبیری هستی که با همسرت پیمان وفا و همکاری بسته‌ای، بدین جهت باید زن داری کنی و با عقل و تدبیر بیماری او را بر طرف سازی، باید با فداکاری و رفتار عاقلانه، خطر بزرگی را که متوجه کانون مقدس خانوادگی شما شده مرتفع کنی، در اینصورت هم به همسر بیمار بزرگترین خدمت را نموده‌ای هم فرزندان بیگناهت را از سرگردانی و غم و اندوه نجات داده‌ای، هم خودت را از ضررهای روحی و مادی رها کرده‌ای، البته مردی که در یک چنین موقع حساسی فداکاری کند در نزد خدا هم پاداش بزرگی خواهد داشت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: در هر حال با زن‌ها مدارا کنید. با خوبی با آنها سخن بگویید تا افعالشان نیکو گردد.^(۶)

امام سجاد علیه السلام فرمود: یکی از حقوقی که زن بر شوهر دارد اینست که جهالت و نادانیهای او را ببخشد.^(۷)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مردیکه با همسرید اخلاقش بسازد خداوند متعال، در مقابل هر دفعه که صبر کند، به مقدار ثواب صبر حضرت ایوب علیه السلام، به او ثواب عطا خواهد کرد.^(۸)

اکنون باید چند مطلب را به خانمها یادآوری کنم.

مطلب اول- خانم محترم، موضوع خیانت شوهرت، مثل همه موضوعات دیگر، احتیاج به دلیل و برهان دارد، مادامیکه خیانت او با ادله قطعیه باثبات نرسیده شرعاً و وجداناً حق نداری وی را متهم سازی، آيا سزاوار است به صرف یک احتمال، شخص بیگانه‌ای را مورد تهمت قراردادی؟ اگر کسی بدون دلیل و برهان ترا متهم کند آیا ناراحت نمی‌شوی؟

مگر با یک یا چند شاهد سفیهانه و غیر عقلایی می‌توان موضوع مهمی مثل خیانت را باثبات رسانید؟

خداوند بزرگ در قرآن مجید میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانها اجتناب کنید، زیرا بعض گمانها گناه است.

(۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: بهتان زدن به شخص بیگناه از کوههای بزرگ سنگین‌تر است.^(۱۰)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به مرد مؤمن یا زن مؤمنه تهمت بزند خدا در قیامت او را بر تلی از آتش نگه میدارد تا به کیفر اعمالش برسد.^(۱۱)

خانم محترم، دست از نادانی و احساسات خام و عجله بردار، متین و عاقل باش، موقعیکه عصبانی و ناراحت نیستی در گوشه‌ای خلوت کن، قرائن و شواهد خیانت شوهرت را در نظر بگیر، بلکه روی کاغذ یادداشت کن، سپس وجوه و احتمالات قضیه را در مقابل آن بنویس، آنگاه مانند یک قاضی درستکار و با انصاف، در مقدار دلالت آنها تأمل کن، اگر دیدی یقین آور نیستند باز هم مانع ندارد، تحقیق کنی لیکن موضوع را مسلم و قطعی نگیر و به صرف سوءظن و توهم بی دلیل زندگی را به خودت و شوهرت تلخ نکن.

مثلاً وجود یک سنجاق سر در اتومبیل چندین علت می تواند داشته باشد:

۱- متعلق باشد به یکی از خویشان شوهرت مانند: خواهر، خواهرزاده، برادرزاده، عمه و عمه زاده، خاله و خاله زاده. ممکن است یکی از آنها را سوار ماشین کرده و سنجاق مال او باشد.

۲- شاید مال خودت باشد، و قبلاً که به ماشین سوار شده ای از سرت افتاده باشد.

۳- شاید یکی از دوستان یا خویشانش را با خانمش سوار ماشین کرده و سنجاق متعلق به آن خانم باشد.

۴- شاید خانم درمانده ای را سوار کرده به منزلش برساند.

۵- شاید یکی از دشمنانش عمداً سنجاق را در ماشین انداخته تا ترا بدبین نموده اسباب بدبختی شما را فراهم سازد.

۶- شاید منشی خودش یا یکی از همکارانش را سوار کرده و سنجاق متعلق به او باشد.

۷- احتمال هفتم اینست که معشوقه اش را سوار نموده عیاشی رفته باشد: این احتمال به طور حتم از سایر احتمالات بعیدتر است و نباید زیاد بدان ترتیب اثر داد. در هر صورت احتمالی بیش نیست، نباید آنرا یک دلیل قطعی و مسلم فرض کرد، و سایر احتمالات را به کلی نادیده گرفت، و داد و فریاد و بی آبرویی راه انداخت.

اگر شوهرت دیر به منزل می آید دلیل خیانتش نیست، شاید اضافه کار داشته باشد، شاید کار فوق العاده ای پیدا کرده، شاید به منزل یکی از دوستان یا همکاران یا خویشانش رفته باشد، شاید در یک جلسه علمی یا دینی شرکت نموده باشد، شاید برای تفریح سالم و قدم زدن دیر به منزل آمده باشد.

اگر خانمی از شوهرت تعریف کرد و او را جوان خوش تیپی شمرد تقصیر او چیست؟ خوش اخلاقی دلیل خیانت نیست، چه کند اگر بد اخلاق باشد کسی به او مراجعه نمی‌کند، انتظار داری بد اخلاقی کند تا همه او را بد اخلاق شمرده یک فرسخی از او فرار کنند؟

اگر به زن بیوه و یتیمانش احسان می‌کند دلیل خیانتش نمی‌شود، شاید آدم خیرخواه و دلسوزی باشد و از باب نوع پروری و دستگیری از بیچاره‌گان و برای رضای خدا به آنها احسان کند.

اگر شوهرت جعبه یا کمد مخصوصی دارد یا اجازه نمی‌دهد نامه‌هایش را بخوانی دلیل خیانتش نیست، زیرا بسیاری از مردها ذاتاً محافظه‌کار و راز نگهدارند، و دوست ندارند کسی از امورشان مطلع شود، شاید شغلش ایجاب میکند کارهایش را مخفی بدارد، شاید ترا راز نگهدار نمی‌داند.

به هر حال، یک دلیل احتمالی بیش از یک احتمال نتیجه نمی‌دهد، نباید آنرا یک دلیل قطعی بدون تردید محسوب داشت.

مطلب دوم- در هر جا سوءظن پیدا کردی فوراً موضوع را با شوهرت در میان بگذار، به قصد کشف حقیقت، نه به عنوان اعتراض، رسماً و بدون پروا بگو: من نسبت به فلان کار بد گمان هستم، خواهش میکنم واقع مطلب را بیان بفرماید تا خاطرم آسوده گردد، آنگاه خوب به حرفهایش گوش بده، و در اطراف آنها تامل کن، اگر بدگمانی تو بر طرف شد که چه بهتر، لیکن اگر قانع نشدی می‌توانی بعداً در اطراف قضیه تحقیق کنی تا حقیقت برایت روشن گردد، اگر در ضمن تحقیق به موضوعی برخورد کردی که شوهرت دروغ گفته و مطلب را بر خلاف واقع توضیح داده صرف این دروغ را دلیل خیانت او نگیر، زیرا ممکن است شخص بیگناهی باشد لیکن چون از بدگمانی تو اطلاع داشته عمداً مطلب را بر خلاف واقع گفته مبادا سوءظن تو زیاده گردد، بهتر است در این مورد هم باز به خودش مراجعه کنی و علت خلاف‌گویی‌اش را بپرسی، البته مردکار خوبی نکرده که مرتکب دروغ شده و بهتر بود حقیقت را می‌گفت زیرا چیزی از صداقت بهتر نیست. لیکن اگر او اشتباه کرد تو نادانی و جهالت بخرج نده، بلکه با تصمیم قاطع از او بخواه که دیگر دروغ نگوید، اگر توضیح خواستی و شوهرت نتوانست توضیح قانع کننده‌ای بدهد، عجز از جواب را یک دلیل مسلم و قطعی خیانت مشمار، زیرا ممکن است مطلب را واقعاً فراموش نموده باشد، یا اینکه چون از بدگمانی تو اطلاع داشته دست و پای خویش را گم کرده نتوانسته جواب قانع کننده‌ای بدهد. در اینجا سخن را کوتاه کن و در یک موقع مناسب

مطلب را در میان بگذار و علت قضیه را بپرس. و اگر اظهار داشت: واقع را فراموش نموده‌ام از او بپذیر زیرا انسان محل سهو و نسیان است، اگر باز هم تردید داشته باشی می‌توانی از راههای دیگر درصدد تحقیق بر آیی.

مطلب سوم- موضوع بدگمانی خودت را با هر کس در میان‌نگذار، زیرا ممکن است واقعا دشمن شما یا حسود باشد، بدین جهت گفتار ترا تایید و چندین قرینه دروغ نیز بدان بیفزاید تا زندگی شما را از هم‌پاشد، ممکن است شخص نادان و زود باور و بی‌تجربه‌ای باشد و به قصد دلسوزی گفته ترا تایید نماید بلکه شواهد پوچ دیگری بدان اضافه نموده ذهن ترا خرابتر گرداند، بنابراین صلاح نیست با افراد نادان و بی‌تجربه مشورت نمایی، حتی مادر و خواهر و خویشانت، البته مشورت خوب است، اگر در جایی ضرورت پیدا کرد یکی از دوستان عاقل و کاردان و باهوش و خیرخواه را در نظر بگیر و مطلب را با او در میان بگذار و از افکارش استفاده کن.

مطلب چهارم- اگر شواهد و دلایل خیانت شوهرت قطعی نبود، و دوستان و خویشانت نیز تصدیق کردند که دلائل مزبور قانع کننده نیست و شوهرت بیگناه است، و شوهرت نیز با دلیل و برهان و قسم و التماس عدم خیانت خودش را اثبات میکند لیکن با همه اینها بدگمانی و وسواسیگریهای تو بر طرف نمی‌شود یقین بدان که بیمار هستی، و بدبینی‌ات در اثر بیماری عصبی و روانی پیدا شده است. لازم است به یک روانپزشک حاذق مراجعه نمایی و از دستوراتش پیروی کنی.

مطلب پنجم- راه کار تو همان بود که گفته شد، داد و فریاد و بهانه و ناسازگاری نه تنها مشکلات را حل نمی‌کند بلکه مشکلات دیگری بدان اضافه خواهد کرد. به دادگاه حمایت خانواده نیز مراجعه نکن، دم از طلاق و جدایی زن، آبروی شوهرت را نریز. از این قبیل کارها نتیجه خوبی نخواهی گرفت، ممکن است کار به لجبازی و عناد بکشد و شوهرت ناچار شود ترا طلاق بدهد و زندگی را از هم‌پاشد. در آنصورت نیز تو نتیجه خوبی نخواهی گرفت و تا آخر عمر قرین تاسف خواهی شد، مواظب باش تصمیم خطرناکی نگیری دست بخودکشی و انتحار زن، زیرا به وسیله این عمل زشت خودت را نابود می‌سازی در آخرت نیز به عذاب دوزخ معذب خواهی شد، حیف نیست انسان برای یک فکر بیجا بزندگی خودش خاتمه بدهد؟ آیا بهتر نیست با عقل و بردباری قضیه را اصلاح کنی؟

مطلب ششم- اگر بدگمانی تو بر طرف نشد و احتمال می‌دهی یا یقین داری که شوهرت به زنهای دیگر نظر دارد باز هم تقصیر تو است، زیرا معلوم می‌شود آنقدر هوش و کاردانی و عرضه نداشته‌ای که شش دانگ قلب شوهرت را مسخر گردانی تا جایی برای

زنهای دیگر نماند، هنوز هم دیر نشده، دست از نادانیگری و لجبازی بردار و با اخلاق خوش و رفتار نیک و اظهار محبت چنان در قلب شوهرت جای باز کن که جز تو کسی را نبیند و جز تو کسی را نخواهد.

پی نوشتها:

۱-اطلاعات ۴ دیماه ۱۳۵۰.

۲-اطلاعات ۷ دیماه ۱۳۵۰.

۳-اطلاعات ۲۹ دیماه ۱۳۴۸.

۴-اطلاعات ۱۷ تیر ماه ۱۳۴۹.

۵-اطلاعات ۲۵ تیر ماه ۱۳۴۹.

۶-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۳.

۷-بحار ج ۷۶ ص ۳۶۷.

۸-بحار ج ۷۴ ص ۵.

۹-سوره حجرات:۱۲.

۱۰-بحار ج ۷۵ ص ۱۹۴.

۱۱-بحار ج ۷۵ ص ۱۹۴.

به حرف بدگویان گوش نده

یکی از صفات زشتی که در بین مردم شیوع دارد صفت عیبجویی و بدگویی از دیگران است. این صفت کثیف علاوه بر زشتی ذاتی که دارد مفاسد بیشماری را نیز ایجاد میکند، سبب بدبینی و سوءظن می شود، نفاق و دشمنی بوجود می آورد، مردم را بجان هم می اندازد، رشته های انس و مودت را قطع میکند، صفا و صمیمیت را از بین می برد، کانون گرم خانوادگی را سرد می کند، در بین زن و مرد جدایی می افکند، باعث قتل و جنایت می شود.

متأسفانه این عیب بزرگ به طوری در بین ما شایع شده که زشتی خود را از دست داده است، نقل هر مجلس و زینت بخش هر محفل و یک سرگرمی رسمی بشمار می رود، کمتر مجلسی اتفاق می افتد که از کسی بدگویی نشود، مخصوصاً اگر مجلسی زنانه باشد، وقتی دو زن با هم برخورد نمودند بدگویی و ولنگاری شروع می شود، از این بد بگو از آن بد بگو، پشت سر این بد بگو پشت سر آن بد بگو، گویا در عیبجویی مسابقه گذاشته اند، بدتر از همه اینکه گاهی دیگران را رها کرده به شوهران یکدیگر مشغول

می‌شوند، بالاخره عیب و نقصی برای شوهر دیگری پیدا کرده می‌گویند، یا از قیافه و شکلش مذمت می‌کنند، یا از شغل و کارش بدگویی می‌نمایند، یا به مراتب تحصیلاتش ایراد می‌گیرد یا از اخلاق و آدابش انتقاد میکند یا به اوضاع مالی‌اش خرده‌گیری میکند، اگر نفرت فروش باشد می‌گوید شوهرت بوی نفت می‌دهد چگونه با او بسر می‌بری؟ اگر کفاش باشد می‌گوید چرا به کفاش شوهر کردی؟ اگر راننده باشد می‌گوید: شوهرت همیشه در سفر است، خیری نمی‌بینی، اگر قصاب باشد می‌گوید: بوی دنبه می‌دهد. اگر اداری باشد می‌گوید: در زندگی و محل شغل آزادی ندارد، اگر ندار و کم درآمد باشد می‌گوید: چگونه با این شوهر ندار می‌سازی؟ حیف از تو خانم به این خوشگلی که شوهرت زشت و بد ترکیب است، شوهرت کوتاه قد یا سیاه رنگ یا لاغر اندام است، چرا به یک چنین مردی شوهر کردی؟ مگر پدر و مادرت از تو سیر شده بودند که ترا به یک چنین مردی شوهر دادند؟ تو که صدها خواستگار داشتی، حیف نبود به یک مرد بی‌سواد کوتاه فکر شوهر کنی و از تمام خوشیها محروم گردی؟ نه سینما نه تفریح، پس چی؟

راستی چه شوهر بد اخلاقی داری هر وقت او را می‌بینم صورتش درهم کشیده و عبوس است، چه طور با او زندگی میکنی؟ واه! بعد از این همه تحصیلات رفتی به یک دهاتی شوهر کردی؟ سخنان مذکور و صدها مانند اینها است که در بین خانمها رد و بدل می‌شود. اصولا با این قبیل و لنگاریها عادت کرده‌اند، در آثار و نتایج سخنانشان اصلا فکر نمی‌کنند، فکر نمی‌کنند که ممکن است با یک جمله کوتاه زنی از شوهرش دل‌سرد شده کار به طلاق و جدایی بلکه به قتل و جنایت منتهی شود.

اینگونه زنها واقعا شیطانی هستند به صورت انسان، دشمن آسایش و خوشی خانواده‌ها هستند، همانند شیطان ایجاد نفاق و دشمنی و اختلاف می‌کنند، کانونهای گرم زناشویی را به زندانهای تاریک و دردناک تبدیل می‌سازند. چه باید کرد؟ اینهم یکی از صفات زشت و بی‌ادبیهای اجتماع ما است، با اینکه اسلام شدیداً از این عمل نهی کرده ما حاضر نیستیم این‌خوی پلید را از خود دور سازیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای کسانی که به زبان مدعی اسلام هستید لیکن ایمان در دلتان راه نیافته، از مسلمانها بدگویی نکنید و در صدد عیبجویی نباشید. زیرا هر کس از مردم عیبجویی کند خدا نیز در عیوب او دقت خواهد نمود، و در آن صورت رسوا خواهد شد و لو در خانه‌اش باشد.^(۱)

این زنهای دیو صفت یکی از چند منظور را می توانند داشته باشند:

یا به قصد دشمنی و کینه توزی بدگویی میکنند تا خانواده ای را از هم پاشند، یا رشک و حسد به عیجویی وادارشان میکند، یا منظورشان تفاخر و خودستایی است و به وسیله بدگویی از دیگران میخواهند خوبی خودشان را جلوه دهند، یا به علت اینکه در خودشان عیب و نقصی سراغ دارند به منظور عقده گشایی انتقاد میکنند، یا قصدشان اغفال و فریب دادن خانم ساده لوحی است، یا منظورشان تظاهر به خیرخواهی و دلسوزی است، گاهی هم جز سرگرمی و ارضای یک عادت کثیف نفسانی هدفی ندارند، به هر حال آنچه مسلم است اینکه قصد خیرخواهی و دلسوزی ندارند، این خوی زشتی که در بین زن و مرد ما کاملاً رواج دارد آثار بسیار خطرناک و بدی در بردارد، چه دوستیهایی را بر هم زده! چه جنگ و ستیزه هایی بوجود آورده! چه زندگیهای گرمی را از هم متلاشی نموده و چه قتل و جنایتی را بوجود آورده است؟!

خوانندگان محترم، مسلماً نمونه های فراوانی از این قبیل حوادث سراغ دارند لیکن باز هم بداستان زیر توجه فرمائید:

«زنی بنام... در دادگاه گفت: مردی بنام... برای بر هم زدن صمیمیت من و شوهرم تا می توانست از او بد میگفت. میگفت... بدرد تونمی خورد، حیف از توست که با او زندگی می کنی، ترا درک نمی کند، عاطفه ندارد، از شوهرت طلاق بگیر تا با تو ازدواج کنم... در اثر القآت او گمراه شده با کمک هم شوهرم را کشتیم.»^(۲)

خانم محترم، اکنون که بمقاصد پلید این افراد پی بردی چاره کار بدست تو است، اگر به سعادت و خوشبختی خودت و شوهر و فرزندان علاقه داری مواظب باش تحت تاثیر القآت این شیطانهای انسان نما قرار نگیری، گول دلسوزیهای ظاهری آنها را نخور، یقین بدان که دوست تونیستند، بلکه دشمن سعادت و خوشبختی تو هستند، قصدشان اینست که ترابه بدبختی و سیه روزی بیندازند، ساده لوح و زودباور و خوشبین نباش، بازیگرکی و هوش مقاصد پلیدشان را دریاب، و به مجرد اینکه خواستند از شوهرت عیجویی کنند جلوشان را بگیر، بدون ملاحظه و خجالت بگو: اگر میخواهید دوستی و رفت و آمد من برقرار باشد بعد از این حق ندارید یک کلمه درباره شوهر من بدگویی کنید، شوهرم را دوست دارم و هیچ عیبی هم ندارد، کاری به زندگی و شوهر و فرزندان من نداشته باشید.

اگر این صراحت لهجه را از تو دیدند و فهمیدند به شوهر و فرزندان علاقه داری از گمراه کردنت مایوس میگردند و برای همیشه از شر ولنگاریها و بدگوییهای آنها راحت می شوی. فکر نکن رنجیده خاطر می شوند و رفاقتان برهم می خورد، زیرا اگر

دوست واقعی باشند نه تنهارنجش پیدا نمی کنند بلکه از تذکرات خردمندانه تو متنبه شده تشکرمی نمایند، و اگر دشمنانی هستند بصورت دوست، همان به که رفت و آمد را ترک کنند، و اگر دیدی حاضر نیستند دست از این خوی پلید بردارند صلاحیت در اینست که بطور کلی با آنها قطع رابطه کنی. زیرا دوستی و معاشرت با آنها ممکن است بدبختی و سیه روزی ترا فراهم سازد.

رضایت شوهر نه مادر

دختر مادامیکه در خانه پدر و مادر زندگی میکند باید رضایت آنها را فراهم سازد، لیکن وقتی که پیمان زناشویی را امضاء نمود و بخانه شوهر قدم نهاد وظیفه اش تغییر میکند.

در آنجا باید شوهرداری کند و رضایت و خشنودی او را بر همه چیز مقدم بدارد، حتی در جاییکه بین خواسته های پدر و مادر و بین خواسته های شوهرش تزاخم پیدا شد صلاحش در اینست که از شوهر اطاعت نموده اسباب رضایت او را فراهم سازد، گرچه پدر و مادرش رنجیده شوند، زیرا با جلب رضایت شوهر، رشته انس و محبت که بهترین ضامن بقای عقد زناشویی است محکم میگردد، لیکن اگر مطابق میل مادرش رفتار کرد ممکن است آن پیمان مقدس متزلزل یا از هم گسیخته شود، زیرا بسیاری از مادرها از تربیت صحیح و رشد فکری بهره کافی ندارند.

آنها هنوز این مطلب را درک نکرده اند که باید دختر و داماد را بحال خود آزاد گذاشت تا با هم مانوس شده تفاهم نمایند، برنامه زندگی را بر طبق اوضاع و شرائط خودشان تهیه نموده باجرا گذارند، و اگر در این بین بمشکلی برخورد نمودند با مشورت و تفاهم حل کنند.

چون این مطلب را که عین صلاح است درک نکرده اند در صدد هستند بخیال خودشان، داماد را بر طبق دلخواه بار بیاورند، بدین جهت مستقیم و غیر مستقیم در امور آنها دخالت میکنند. در این راه از دخترشان که جوان است و سرد و گرم روزگار را نچشیده و بهمه مصالح حقیقی خودش آگاه نیست استفاده می نمایند. او را آلت و ابزار نفوذ در داماد قرار می دهند، مرتباً دستور می دهند با شوهرت چگونه رفتار کن، چه بگو، چه نگو. دختر ساده لوح هم چون مادرش را خیرخواه و آشنای بمصالح می داند از او اطاعت نموده نقشه هایش را پیاده میکند. اگر داماد تسلیم خواسته های آنها شد حرفی نیست لیکن اگر خواست اندکی مقاومتی نشان بدهد کار به نزاع و کشمکش و لجبازی خواهد کشید، در آنصورت آن زنهای نادان ممکن است آنقدر پافشاری کنند که دختر و دامادشان را فدای لجبازی و خیره سری خویشان ساخته زندگی آنها را از هم بپاشند، بجای اینکه دختر را بزندگی و سازگاری تشویق نموده

دلداریش بدهند مرتبا از شوهرش بدگویی میکنند: دخترم را بدبخت کردم. چه شوهر بدی نصیبش شد! چه خواستگارهای خوبی برایش آمدند! پسر عمومیت چه زندگی خوبی دارد!

دختر خالات چه سر و لباسی دارد! فلانی برای خانمش فلان لباس را خریده! دختر خانم من از کی کمتر است؟ چرا باید اینطور زندگی کند؟ آخ بمیرم برای دختر بدبختم!

با این قبیل سخنان که بعنوان دلسوزی و خیرخواهی ادا می شود دختر ساده لوح را از شوهر و زندگی دلسرد نموده اسباب نارضایتی و بهانه گیری او را فراهم می سازند. به وسیله این تلقینات سوء وادارش میکنند ناسازگاری و بهانه جویی کند، و کار را به شوهرش سخت بگیرد، در موارد لازم خودشان نیز بحمايت برخاسته قولا و عملا او را تایید می نمایند، و برای پیروزی، همه چیز حتی طلاق گرفتن و بدبخت کردن دخترشان حاضرند.

به داستانهای زیر توجه فرمایید:

«زن ۳۰ ساله ای بنام...مادر ۵۰ ساله اش را که باعث جدا شدن او از شوهرش شده بود کتک زد. زن گفت: از بس مادرم نزد من از شوهرم بدگفت و او را متهم به بی اعتنائی نسبت بخانواده کرد با شوهرم اختلاف پیدا کردم، و حاضر شدم از او طلاق بگیرم، ولی فوراً پشیمان شدم. لیکن این پشیمانی سودی نداشت. زیرا شوهرم شش ساعت پس از جدا شدن از من دختر خاله اش را نامزد کرد و من از فرط ناراحتی مادرم را کتک زدم.»^(۳)

«مرد ۳۹ ساله ای بنام...از دست زن و مادر زنش فرار کرد و در نامه ای که بجای گذاشته نوشته است: بخاطر اینکه زنم راضی نشد به آبادان بیاید و با رفتار ناشایست خود مرا آزار میداد از دست او فرار کردم.

مسئول مرگ من زن و مادر زنم می باشند.»^(۴)

«مردی که از دخالت های مادر زنش ناراحت بود خودکشی کرد.»^(۵)

مردی که از دخالت های بی جای مادر زنش بتنگ آمده بود او را از تاکسی بیرون انداخت»^(۶)

ناگفته پیداست دختریکه از این قبیل مادران نادان و خودخواه اطاعت کند و از افکار غلطشان سرمشق بگیرد بدون تردید به سعادت و خوشبختی خودش لطمه غیر قابل جبرانی وارد خواهد ساخت.

بنابراین، هر زنی که به سعادت خویشتن و ادامه پیمان زناشویی علاقه دارد نباید بی فکر و تأمل تحت تأثیر افکار مادرش قرار گرفته آنها را صد در صد صحیح و بر طبق مصالح واقعی بپندارد.

یک زن دانا و باهوش احتیاط و عاقبت اندیشی را از دست نمی دهد، در گفتار و پیشنهادهای مادر و پدرش خوب دقت می کند و عواقب و نتایج آنها را مورد بررسی قرار می دهد، و بدینوسیله مادرش را می شناسد، اگر دید به زندگی و سازگاری و انتخاب یک روش عقلانی تشویقش میکند می فهمد که آدم فهمیده و کاردان و خیرخواهی است، در این صورت می تواند رضایتش را فراهم کند و از راهنماییهای عاقلانه اش بهره مند گردد، لیکن اگر دید با گفتار جاهلانه و پیشنهادات غیر عقلانی خودش اسباب دلسردی و ناسازگاری او را فراهم می سازد یقین پیدا میکند که شخص نادان و کج سلیقه و بد اخلاقی است.

در اینجا یکی از دو طریق را می تواند انتخاب کند: یا بر طبق دستورات و راهنماییهای مادرش ناسازگاری و بهانه جویی را شروع کند و با شوهرش اعلان جنگ و ستیز بدهد، یا گوش به حرف مادرش ندهد و اسباب رضایت شوهرش را فراهم سازد. لیکن یک زن دانا و باهوش هرگز روش اول را انتخاب نخواهد کرد، زیرا فکر میکند که من اگر به حرف مادرم گوش کردم یکی از این نتیجه ها عاظم خواهد شد: یا باید تا آخر عمر با شوهرم در حال نزاع و کشمکش و قهر و دعوا باشم و آب خوش از گلوی خودم و شوهرم و فرزندانم پایین نرود، یا طلاق بگیرم و به خانه پدر و مادرم مراجعت کنم، در آن صورت یا ناچار میشوم تا آخر عمر در خانه پدر و مادر و تحت تکفل آنها باشم، با اینکه میدانم حاضر نیستند مرا به عنوان یک عضو اصلی خانواده بپذیرند، بلکه مرا به عنوان یک عضو زائد و سربار خودشان محسوب می دارند، لذا سعی دارند مرا از زندگی خودشان بیرون کنند، پس ناچارم با خواری و خفت زندگی کنم و از خواهران و برادرانم زخم زبان و سرزنش بشنوم، و اگر بخوام از خانه پدر و مادری بیرون بروم و جدا زندگی کنم کجا بروم و چگونه تنها زندگی کنم؟ و اگر شوهری برایم پیدا شد معلوم نیست از شوهر اولم بهتر باشد، زیرا معمولاً مردهایی بخواستگاری زنهایی مثل من می آیند که همسرشان مرده باشد یا طلاق گرفته باشد، و غالباً بی بچه هم نخواهند بود، در آن صورت ناچارم بشوم از بچه هایش پرستاری کنم، و صدها اشکال و دردسر از این راه ایجاد خواهد شد، و اصلاً معلوم نیست آن شوهر احتمالی از این شوهرم بهتر باشد، شاید او هم عیبهای بیشتر و بدتری داشته باشد و ناچار گردم با او بسازم، ممکن است در اثر ایرادها و ناسازگاریهای من جان شوهرم بسته شود آمد با یک تصمیم خطرناک، چشم از زندگی ببوشت و از شهر و

دیارفرار کند یا احیانا دست بخودکشی بزند، ممکن است در اثر لجبازیها و کشمکشها خودم بستوه آیم به طوریکه جز خودکشی چاره‌ای نجویم و با آن عمل غیر مشروع دنیا و آخرتم را بر باد دهم.

آنگاه که در اطراف و جوانب قضیه خوب تامل کرد و نتایج و آثارش را بررسی نمود و آینده‌اش را در نظر مجسم گردانید با یک تصمیم قاطع بنا می‌گذارد که به ولنگاریها و بدگوییها و پیشنهادهای غیر منطقی مادر یا سایر بستگانش خاتمه داده شوهرش را نگهداری کند.

در این هنگام به مادرش می‌گوید: مادر جان اکنون که مقدم بوده باین مرد پیمان زناشویی را امضا کنم صلاحم در اینست که با کوشش و جدیت تمام این زندگی مشترک را که می‌تواند مرا خوشبخت کند حفظ کنم، و با اخلاق و رفتار خوب اسباب رضایت شوهرم را فراهم سازم، اوست که می‌تواند مرا خوشبخت گرداند، شریک زندگی و یار غمخوار من است، کسی را بهتر از او سراغ ندارم، برنامه زندگیمان را خودمان باید طرح کنیم، و اگر مشکلی داشته باشیم حل خواهد شد، و دخالت‌های تو ممکن است به کلی مرا بدبخت کند، اگر میخواهی رفت و آمد و خویشی مامحفوظ بماند در زندگی داخلی ما اصلا دخالت نکن و از شوهرم بدگویی منما و الا ناچار می‌شوم با شما قطع رابطه کنم.

اگر با پند و اندرز دست از گفتار و رفتارشان برداشتند می‌تواند با آنها رفت و آمد کند لیکن اگر حاضر نشدند خودشان را اصلاح نمایند صلاح زن در اینست که به طور کلی با آنها قطع رابطه کند و بدینوسیله خودش را از یک خطر بزرگ یعنی از هم پاشیدن کانون خانوادگی برهاند. و با فکر آزاد به زندگی ادامه دهد.

در این صورت ممکن است در بین خویشانش از عزت و احترام او کاسته شود لیکن در عوض، محبت و رضایت شوهرش چند برابر شده نزد او عزیز و محترم خواهد گشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که زیاد بچه‌دار شود، شوهر دوست و عقیف و محجوب باشد. در مقابل خویشانش تسلیم نباشد لیکن مطیع شوهرش باشد، برای شوهرش زینت کند، خودش را از بیگانگان محفوظ بدارد. حرف شوهرش را بشنود و از وی اطاعت کند. وقتی با هم خلوت نمودند بر طبق اراده او رفتار کند اما در هر حال، شرم و حیا را از دست ندهد.

سپس فرمود: بدترین زنان شما زنی است که در مقابل خویشانش مطیع باشد لیکن زیر بار شوهرش نرود، عقیم و کینه توز باشد، از کارهای زشت پروا نداشته باشد، در غیاب شوهرش زینت و آرایش کند، در خلوتگاه از خواسته های شوهرش امتناع ورزد. عذرش را نپذیرد و گناهش را نبخشد».^(۷)

در خانه هم تمیز و زیبا باشید

مرسوم اکثر خانمها چنین است: وقتی می خواهند به گردش بروند یا در مجلس جشنی شرکت نمایند یا به مجلس شب نشینی و مهمانی بروند آرایش میکنند، بهترین لباسها را می پوشند و به بهترین وجهی که برایشان مقدور است از منزل خارج میشوند، لیکن هنگامیکه به منزل برگشتند فوراً لباسهای خوب و زیبا را از تن خارج ساخته لباسهای معمولی و مندرس را می پوشند، در داخل خانه مقید به پاکیزگی و نظافت نیستند، آرایش و زینت نمیکنند، با موهای ژولیده و لباسهای به اصطلاح، خانه داری در منزل میگردند، لباسهای لکه دار و جورابهای پاره را در خانه می پوشند، در صورتیکه باید کار بر عکس باشد. زن باید در خانه و برای شوهرش آرایش و دلبری کند، باید برای شوهرش که شریک زندگی و یار و مونس دائمی و پدر فرزنداناش میباشد زینت و دلربایی کند، باید دلش را بدست آورد تا دلبران کوچه و خیابان نتوانند در دلش جا باز کنند، دیگران چه ارزشی دارند که برایشان آرایش و زینت کند؟! حیف نیست زن آرایش و زیبایی خویش را در مقابل چشم چرانی بیگانگان قرار دهد و برای جوانان و بانوان اشکالاتی بوجود آورد؟

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: «هر زنیکه خودش را خوشبو کند و از منزل خارج شود تا به خانه برنگردد از رحمت خدا دور خواهد بود»^(۸).

رسول خدا فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که مطیع شوهرش باشد. برای او آرایش کند ولی زینتش را برای بیگانگان ظاهر نسازد. و بدترین زنان شما زنی است که در غیاب شوهرش زینت کند»^(۹).

خانم گرامی، بدست آوردن دل یک مرد آن هم برای همیشه کار ساده ای نیست. پیش خود نگو: او که مرا دوست دارد پس چه احتیاجی دارم به سر و وضع خودم برسم و برایش دلربایی کنم؟ باید عشق او را برای همیشه نگهداری کنی.

یقین بدان که شوهرت دوست دارد همیشه تمیز و مرتب و زیبا باشی و لو به زبان نیاورد، اگر بر طبق خواسته های باطنی او رفتار نکنی و در منزل به خودت نرسی ممکن است در خارج منزل چشمش به زنان تمیز آرایش کرده بیفتد و از تو دلسرد شده و از راه

منحرف گردد، وقتی خانمهای تمیز و مرتب را دید و آنها را با سر و وضع کثیف و نامرتب تو مقایسه کرد خیال میکند فرشتگانی هستند که از آسمان نازل شده‌اند! تو هم در خانه برایش آرایش کن و لباس خوب بپوش و دلبری و طنازی کن تا بفهمد که تو از آنها کمتر نیستی بلکه بهتر و زیباتر هستی، در آن صورت می‌توانی بدوام عشق او امیدوار باشی و برای همیشه دلش را مسخر گردانی.

به نامه یک شوهر توجه فرماید:

«خانم بنده در خانه با خدمتکارمان قابل تشخیص نیست. به خدا گاهی اوقات فکر میکنم ای کاش یکی از این لباسهای قشنگ و مامانی را که برای محیط کار و مهمانی دوخته در خانه می‌پوشید و دست از سر، این بلوزهای کهنه و دامن‌های گشاد برمیداشت. چند بار به او گفتم: عزیزم لااقل روزهای جمعه و تعطیل یک دست از آن لباسهای قشنگ را بپوش. با ترشروی گفت: من در مقابل تو یا بچه‌ام مقید نیستم. اما اگر یک روز سر و وضع نامرتب باشد جلو همکارهایم خجالت میکشم»^(۱۰).

ممکن است بگویید: در منزل زیبا گشتن با شغل خانه‌داری و آشپزی سازگار نیست، لیکن اگر ارزش این عمل را بدانید به طور حتم می‌توانید این مشکل را حل کنید. چه مانع دارد برای انجام کارهای خانه لباس مخصوصی داشته باشید که در موقع کار از آن استفاده کنید لیکن وقتی از کار فارغ شدید و وقت آن رسیده که شوهرتان به منزل بیاید بدنتان را تمیز کنید، موها را شانه بزنید، لباسهایتان را تغییر دهید، و مرتب و منظم در انتظار او باشید.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «بر زن لازم است خودش را خوشبو کند، بهترین لباسهایش را بپوشد، به بهترین وجه زینت کند و با چنین وضعی صبح و شب با شوهرش ملاقات کند»^(۱۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: «زن نباید آرایش و زینت را ترک کند گر چه به یک گلوبند باشد، نباید دستش را بدون خضاب بگذارد گر چه به کمی از حنا باشد، حتی زنهای پیر هم نباید زینت و آرایش را ترک نمایند»^(۱۲).

پی‌نوشتها:

- ۲-اطلاعات ۲۷ آبان ۱۳۵۰
- ۳-اطلاعات هفتگی شماره ۱۶۲۸.
- ۴-اطلاعات ۹ آذر ماه ۱۳۴۸
- ۵-اطلاعات ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۹
- ۶-اطلاعات ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۹
- ۷-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۳۵
- ۸-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷.
- ۹-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۵
- ۱۰-اطلاعات ۳ اسفند ماه ۱۳۵۱.
- ۱۱-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۸.
- ۱۲-شافی ج ۲ ص ۱۳۸.

برایش مادری کن

انسان در مواقع گرفتاری و بیماری احتیاج به پرستار و غمخوار دارد، دلش می‌خواهد کسی با وی همدردی کند، به وسیله نوازش و دلجویی دردهایش را تسکین دهد. به وسیله دلداریه‌ها و تقویت‌های روحی اعصابش را آرامش بخشد، مردها همان کودکان سابق هستند که بزرگ شده‌اند، هنوز هم احتیاج به نوازشها و محبت‌های مادر دارند، مرد وقتی با زنی پیمان‌زناشویی بست انتظار دارد که در مواقع گرفتاری و بیماری درست مانند یک مادر مهربان از وی پرستاری و دلجویی کند.

خانم محترم، اگر شوهرت مریض شد بیش از سابق مهربانی کن، اظهار همدردی و تاسف کن، چنان وانمود کن که از بیماری او شدیداً ناراحت هستی، دلداریش بده، اسباب استراحت را برایش فراهم ساز، بچه‌ها را ساکت کن تا اعصابش آرام گردد، اگر احتیاج به دکتر و دارو دارد وسیله‌اش را فراهم ساز، هر غذایی را که میل دارد و برایش خوبست فوراً تهیه کن، دم به دم از او احوالپرسی و دلجویی کن، سعی کن هر چه بیشتر در کنار بسترش بنشینی، اگر از شدت درد خوابش نمی‌برد سعی کن تا می‌توانی بیدار بمان، وقتی بخواب رفتی گاهی که بیدار میشوی سری باو بزن و اگر خواب نیست احوالپرسی کن، اگر شب را به بیخوابی گذرانده بامداد اظهار ناراحتی کن، در روز اتاق را خلوت کن شاید خوابش ببرد، نوازشها و دلسوزی‌های تو دردهایش را تسکین می‌دهد و در بهبودیش کمک می‌کند، به علاوه، این قبیل کارها را از علائم وفا و صمیمیت و محبت حقیقی می‌شمار، در نتیجه، به زندگی دلگرم

میشود، نسبت به تو علاقه بیشتری پیدامیکند، اگر مریض شدی همین عمل را نسبت به تو انجام میدهد. آری این عمل یک نوع شوهرداری است و رسول خدا فرمود: «جهاد زن اینست که خوب شوهرداری کند»^(۱).

راز نگهدار باش

معمولا خانمها میل دارند از اسرار و رموز شوهرشان با اطلاع شوند، میخواهند از وضع کسب، مقدار درآمد، موجودی، اسرار کسی، تصمیمات آینده اش با خبر شوند. و بطور خلاصه از شوهرشان انتظار دارند که تمام اسرارش را در اختیار آنها بگذارد و چیزی را پنهان نکند، بر عکس اکثر مردها هم حاضر نیستند تمام اسرارشان را در اختیار همسرشان قرار دهند، و همین موضوع گاهی سبب دلخوری و حتی بدبینی میشود.

خانم شکایت میکند که شوهرم به من اعتماد ندارد، اسرارش را از من مخفی میکند، با من یک رنگ و صریح نیست، گویا سر و سری دارد.

نمیگذارد نامه هایش را بخوانم، درآمد و مقدار موجودی خودش را به من نمیگوید، با من درد دل نمیکند، در جواب سؤالات من طفره میرود و حتی گاهی دروغ میگوید، اتفاقا مردها هم بی میل نیستند که اسرار و رموز زندگی شان را در اختیار همسرشان قرار دهند. لیکن عذرشان اینست که زنهای راز نگهدار نیستند، دهانشان در و دروازه ندارد، ظرفیت ندارند مطلبی را به طور کلی کتمان کنند، هر چه را شنیدند فوراً برای دیگران بازگو میکنند، با اندک بهانه ای ممکن است اسرار انسان را فاش کنند و اسباب دردسر او را فراهم سازند. اگر کسی بخواهد اسرار انسان را کشف کند به آسانی می تواند همسرش را فریب داده به وسیله او به مقصد خویش نائل گردد، ممکن است بعض خانمها از دانستن مطالب سری سوء استفاده نمایند و حتی آنها را اسباب نفوذ در شوهر قرار داده در صورت عدم تمکین اسباب گرفتاری او را فراهم سازند.

البته عذر مردها تا حدودی موجه است، زنهای زودتر از مردها تحت تاثیر عواطف و احساسات قرار میگیرند، معمولا احساساتشان بر تعقلشان غلبه دارد، وقتی عصبانی شوند خویشتن داری برایشان دشوار است، در آن مواقع ممکن است از دانستن اسرار سوء استفاده نموده اسباب گرفتاری مرد را فراهم سازند. شاید خوانندگان از این قبیل حوادث زیاد سراغ داشته باشند لیکن از باب نمونه به داستان زیر توجه فرمایید: «زنی بنام... راز شوهرش را فاش کرد و او محکوم به یک سال زندان شد، خانم میگوید: من شوهرم را از

جان و دل دوست دارم ولی اخیراً به من کم محبت شده بود، این کار را کردم تا از این به بعد بیشتر دوستم بدارد، این خانم گردنبند گرانقیمت خواسته بود ولی... زیر بار نرفت. او هم تقلب در ازدواجشان را فاش کرد تا بزندان بیفتد^(۲)».

بنابراین اگر زن میل داشته باشد که شوهرش کاملاً یک رنگ بوده چیزی را از او مخفی نکند باید بقدری راز نگهدار و با احتیاط باشد که بدون اجازه شوهرش برای هیچکس و در هیچ حال چیزی را نقل نکند، حتی برای خویشان و دوستان صمیمی خودش اسرار شوهرش را فاش نکند، در راز نگهداری این مقدار کافی نیست که اسرارش را به دیگری بگوید و سفارش کند به کسی نگو، زیرا او هم به طور حتم دوستانی دارد، ممکن است اسرار شما را در اختیار آنها قرار دهد و سفارش کند به کسی نگوید، یک وقت انسان متوجه میشود که اسرارش فاش شده است. بنابراین شخص عاقل اسرارش را به احدی نمیگوید.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «سینه عاقل صندوق اسرارش میباشد»^(۳).

علی علیه السلام فرمود: «خوبیهای دنیا و آخرت در دو چیز جمع است: راز نگهداری و دوستی با خوبان، و تمام بدیها در دو چیز جمع شده: فاش کردن اسرار و دوستی با اشرار»^(۴).

مدیریت او را بپذیر

هر مؤسسه یا اداره یا کارخانه یا کارگاه و بالاخره هر تشکیلات اجتماعی احتیاج به یک مدیر مسئول دارد. گر چه باید بین افراد آن مؤسسه تعاون و همکاری وجود داشته باشد لیکن به هر حال بدون مدیر بخوبی اداره نخواهد شد. اداره یک منزل یقیناً از اداره هر مؤسسه‌ای دشوارتر و با ارزش‌تر است و احتیاج بیشتری به مدیر دارد.

در این جهت تردید نیست که باید در بین اعضای یک خانواده تفاهم کامل و تعاون و همکاری وجود داشته باشد لیکن وجود یک سرپرست عاقل و با تدبیر هم برایشان ضرورت دارد، هر خانه‌ای که یک مدیر با تدبیر و نافذ الکلمه‌ای نداشته باشد به طور حتم اوضاع منظم و رضایتبخشی نخواهد داشت، سرپرستی خانه یا باید به عهده مرد باشد و زن از او اطاعت کند، یا به عهده زن باشد و مرد فرمانبرداری کند، لیکن از آنجا که اینکار غالباً از مردها بهتر ساخته است چون تعقلاتشان بر احساساتشان غلبه دارد خداوند حکیم این مسؤولیت بزرگ را بر دوش او نهاده در قرآن شریف میفرماید:

«مردان سرپرست زنانند، زیرا خدا بعضی افراد را بر بعضی دیگر برتری داده است و برای اینکه از مالهای خویش خرج کرده‌اند. پس زنان شایسته فرمانبرداری دارند»^(۵).

بنابراین صلاح خانواده در اینست که مرد را به عنوان بزرگ و سرپرست خانواده بشناسند و با نظر و صلاحدید او کار کنند، این موضوع بدان معنا نیست که مقام زن کوچک شده باشد بلکه حفظ نظم و انضباط منزل چنین اقتضائی را دارد، اگر خانمها احساسات خام و تعصبهای بیجارا کنار بگذارند وجدان خودشان نیز بدین موضوع قضاوت میکند.

خانم... میگوید: ما در ایران رسم خوبی داشتیم که متأسفانه به تدریج خلل یافته است. سنت این بود که همیشه مرد در خانواده ایرانی رئیس خانواده بود ولی امروز وضع منزل متزلزل شده و خانواده در مورد انتخاب رئیس سرگردان مانده است. ولی بهتر است زن امروزی که در بسیاری از موارد اجتماعی حقی برابر با مرد یافته است در خانه مرد را به عنوان رئیس قبول داشته باشد... باید به همه کسانی که میخواهند ازدواج کنند این فکر قدیمی توصیه شود که وقتی قدم به خانه بخت میگذارند بالباس عروسی وارد خانه شوهر شوند و با کفن خارج شوند^(۶)».

البته این مطلب هست که گفتم رفتارهای زندگی و مشاغل روزانه مرد غالباً اجازه نمیدهد که در تمام امور خانواده دخالت کند و در واقع می توان گفت که قسمت عمده کارها عملاً در اختیار کدبانوی خانه است و اکثریت قریب به اتفاق کارها بر طبق میل و اراده او انجام میگیرد لیکن به هر حال حق حاکمیت و سرپرستی مرد باید محترم شمرده شود. اگر در جایی اظهار عقیده و دخالت کرد و لو در امور جزئی خانه داری باشد نباید در مقابل پیشنهادش استقامت بخرج داد و بدینوسیله حق حاکمیت او را مورد انکار قرار داد، و الا به شخصیتش لطمه وارد شده خودش را مسلوب الاراده و همسرش را یک زن بی ادب و حق شناس و لجباز حساب میکند، از زندگی دلسرد و به همسرش کم علاقه میشود. چون شخصیتش جریحه دار شده ممکن است در صدد تلافی و انتقام بر آید و حتی در مقابل خواسته های بجا و معقول همسرش سر سختی نشان دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زن خوب به حرف شوهرش گوش میدهد و مطابق دستوراتش عمل میکند».^(۷)

زنی از رسول خدا پرسید: «زن نسبت به شوهرش چه وظیفه ای دارد؟ فرمود: باید از وی اطاعت کند و از فرمانش تخلف ننماید».^(۸)

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین زنها زن لجباز و یک دنده است».^(۹)

رسول خدا فرمود: «بدترین زنها کسانی هستند که هم نازا و هم کثیف و لجباز و نافرمان باشند».^(۱۰)

خانم گرامی، شوهرت را به عنوان بزرگ و سرپرست خانواده بپذیر، با نظر و مشورت وی کارها را انجام بده، از دستوراتش تخلف نکن، اگر در کاری دخالت کرد در مقابلش سرسختی نشان نده، و لو اینکه از امور خانه داری باشد که تو بهتر از آن اطلاع

داری، شوهرت را عملایک فرد مسلوب الاختیار قرار نده، بگذار گاه گاه در کارها دخالت کند و بدین ریاست صوری دلخوش باشد، موضوع ریاست او را عملاً به فرزندان نشان بده، به آنها تذکر بده در کارها از پدرشان اجازه بگیرند و از فرمانش تخلف ننمایند. از کودکی آنها را بدین رفتار عادت بده تا حرف شنو و فرمانبردار و با ادب بار آیند، و احترام تو و شوهرت محفوظ بماند.

در سختیها سازگار باش

دنیا برای هیچکس یکسره نمیروود، و چرخ روزگار همیشه بر طبق دلخواه نمی چرخد، زندگی هزاران نشیب و فراز دارد، ممکن است انسان به بیماری سختی مبتلا شود، ممکن است بیکار و خانه نشین گردد، ممکن است مال و ثروتش را از دست داده تهیدست شود، و صدها از این قبیل حوادث که برای همه کس امکان وقوع دارد.

زن و شوهری که دست بیعت را به هم داده پیمان زناشویی را امضا میکنند بدان منظور است که در همه حال با هم و یار و غمخوار همدیگر باشند، باید پیمان زناشویی چنان استوار و رشته الفت و محبت به قدری نیرومند باشد که در همه حال بر سر عهد و پیمان خویش باقی بمانند، در خوشی و ناخوشی با هم باشند، در بیماری و سلامتی، در حال وسعت و تنگدستی با هم باشند.

خانم محترم، اگر روزگار با شوهرت نساخت و تهیدست شد مباداغمی بر غمهایش بیفزایی و بنای ایراد و ناسازگاری را بگذاری. اگر به بیماری سختی مبتلا شد و مدتی در خانه یا بیمارستان بستری گشت رسم وفاداری و انسانیت چنان است که مانند سابق بلکه بیشتر اظهار محبت نموده با کمال صفا از وی پرستاری کنی، از پرستاری و خرج کردن دریغ نکن، اگر شوهرت ندارد لیکن تو داری باز هم از اموال خودت برای بهبود او خرج کن، اگر تو مریض میشدی او تا قدرت داشت از مال خودش برای معالجه تو صرف میکرد تا بهبود حاصل کنی، اکنون که او ندارد لیکن توداری آیین وفاداری و عاطفه اقتضا دارد که اموالت را در راه او صرف کنی، اگر در این موقعیت حساس بدادش نرسیدی ترا یک زن بی وفا و خودخواهی می شمارد که مال دنیا را بر وجود شوهر ترجیح می دهد، در اینصورت مهر و علاقه اش نسبت به تو کم میشود، و حتی ممکن است به قدری دلسرد شود که ترا لائق مقام همسری ندانسته طلاق را ترجیح دهد.

به داستان زیر توجه فرمایید:

«مردی... به دادگستری آمده بود تا همسرش را طلاق گوید. اظهار داشت: بیمار بودم دکتر گفته بود باید تحت عمل جراحی قرار گیرم. از زخم خواستم پس انداز خود را به عنوان وام در اختیارم بگذارد حاضر نشد و از خانه من قهر کرد. ناچار در یک بیمارستان

دولتی تحت عمل جراحی قرار گرفتم و اینک که بهبود یافته‌ام محال است با او زندگی کنم. چون پول را بر من ترجیح داد و چنین زنی را نمی‌توان یک همسر نامید^(۱۱)».

هر فرد با وجدانی تصدیق میکند که حق با مرد مذکور بوده است.

چنین زن خودخواهی که در یک چنین موقعیت حساسی که جان شوهرش در معرض خطر بوده حاضر نشده پس‌انداز خویش را برای نجات شوهرش خرج کند، او را رها کرده و به خانه پدرش رفته لایق مقام محترم همسری نیست.

خانم محترم، مواظب باش در چنین مواقعی انسانیت و عاطفه را ازدست ندهی، اگر شوهرت به بیماری سختی مبتلا شد که تا آخر عمر دامنگیر اوست یا به زندان محکوم شد مبادا با زور قانون طلاق بگیری و او و فرزندان را تنها و بی‌سرپرست رها کرده کنار بکشی، آیا وجدانت راضی میشود که شوهر بیچاره‌ات را که در ایام خوشی با هم بوده‌اید اکنون که درمانده گشته تنها رها کرده بروی؟ از کجا که خودت چند روز دیگر به‌همین بلیه گرفتار نشوی؟ بر فرض اینکه طلاق گرفتی و شوهری هم پیدا کردی از کجا که برایت بهتر بشود؟ دست از خودخواهی و هوسبازی بردار. از خود گذشتگی و فداکاری بخرج بده، عاطفه و وجدان داشته باش، برای رضای خدا و برای حفظ حیثیت و شرافت خودت با شوهر و فرزندان به هر حال بساز، بردباری و صبر داشته باش، فرزندان را خوب تربیت کن و عملاً به آنها درس فداکاری و سازگاری بیاموز، و مطمئن باش که در دنیا و آخرت بهترین پاداش را خواهی داشت، زیرا این عمل تو بهترین مصداق شوهرداری است که در ردیف جهاد قرار داده شده است.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «جهاد زن در اینست که خوب شوهرداری کند»^(۱۲).

قهر نکن

معمول بعضی زن‌ها اینست که وقتی از دست شوهرشان ناراحت شدند قهر میکنند، صورتشان را در هم کشیده حرف نمیزنند. در گوشه‌ای نشسته دست به هیچ کاری نمی‌زنند. غذا نمی‌خورند، بچه‌ها را میزنند، یواش یواش غرولند میکنند. به عقیده آنها قهر و دعوا بهترین وسیله‌ای است که میتوان بدان متوسل شد و از شوهر انتقام گرفت، لیکن برنامه مذکور نه تنها شوهر را تنبیه نمیکند بلکه ممکن است عواقب بسیار بدی را در برداشته باشد، زیرا ممکن است شوهرت نیز مقابله به مثل نموده قهر کند، در اینصورت تا چند روز باید با حالت ناراحتی زندگی کنی، تو غریب‌زنی او غریب‌زندی او و اوقات تلخی کنی او اوقات تلخی کند، تو حرف نزدی او حرف نزنند، تا بالاخره خسته شوید و به وساطت یکی از خویشان یا دوستان یا با یک بهانه دیگر با هم آشتی کنید، اما این آخرین

قهر و دعوای شما نیست بلکه طولی نمیکشد که باز از دست شوهرت ناراحت میشوی وقهر و دعوا شروع میشود یعنی یک عمر را باید با حالت قهر و دعوا و کینه و کدورت زندگی نمایید، بدینوسیله هم خودتان را بدبخت خواهید کرد هم فرزندان بیگناهتان را به بدبختی و سیه روزی خواهید انداخت.

اکثر جوانانی که از خانه و زندگی فرار میکنند و در دامهای رنگارنگ فساد واقع میشوند از فرزندان همین خانواده‌ها هستند. از باب نمونه به داستانهای زیر توجه فرمایید:

«جوانی بنام...گفت: پدر و مادرم هر روز با یکدیگر دعوا میکنند، و هر کدام از آنها به خانه یکی از بستگان‌شان میروند، من نیز ناچار در کوچه و خیابان سرگردان میشوم. کم کم گول دیگران را خوردم و بدزدی دست زدم».

دختر ده ساله‌ای بنام...به مددکاران اجتماعی گفت: درست بیادم نیست ولی همینقدر میدانم که یک شب پدر و مادرم دعوایشان شد. روز بعد مادرم رفت و چند روز بعد پدرم مرا به عمه‌ام سپرد. مدتی نزد عمه‌ام بودم تا این پیره زن مرا از عمه‌ام گرفت و به تهران آورد. چند سالی است نزد او نگهداری میشوم. آنقدر رنج می‌برم که دیگر نمیخواهم به خانه‌اش بروم.

خانم آموزگار گفت: امسال هم مثل همیشه سال تحصیلی آغاز شد و دبستان...از عده‌ای از دانش آموزان نام نویسی کرد...این دختر هم یکی از آنها بود. سال تحصیلی به آرامی میگذشت و شاگردان مشغول تحصیل بودند.

ولی...در کلاس آرام نبود و نمی‌توانست درس بخواند. دائم مانند اشخاص مریض سرش را میان دستها میگذاشت و به فکر فرو میرفت. حتی چند روز بعد از ظهر که مدرسه تعطیل شد در گوشه‌ای از حیاط نشست هر چه اصرار کردیم به خانه برود قبول نکرد. پریروز هم این صحنه تکرار شد. به آرامی علت به خانه نرفتن او را پرسیدم. گفت: نزد پیر زنی به نام...

نگهداری میشوم. مرا اذیت میکند. دیگر نمی‌خواهم به خانه باز گردم.

پرسیدم پدر و مادرت کجا هستند؟ چند دقیقه گریست سپس گفت آنها از هم جدا شدند. و من به دست این پیره زن افتادم»^(۱۳)

ممکن است شوهرت در مقابل قهرهای تو عکس العمل شدیدتری نشان داده به ناسزاگوئی و کتک کاری برسد. آنگاه تو ناچار شوی به عنوان قهر به خانه پدرت بروی و شکایت او را نزد آنها ببری. و با دخالت آنها اختلافات شما شدیدتر و عمیق‌تر گردد، ممکن است شوهرت از این قهر و دعوای متوالی بستوه آید و جدایی را بر این زندگی کثیف ترجیح بدهد.

در اینصورت هم شوهرت را بدبخت کرده‌ای هم خودت را لیکن به طور حتم تو بیشتر از او متضرر خواهی شد، شاید ناچار شوی تا آخر عمر تنها بمانی یا سر بار پدر و مادرت گردی. حتما بعدا پشیمان خواهی شد لیکن پشیمانی سودی ندارد.

«زنی میگفت: با جوانی ازدواج کردم اما زندگی ما دیری نپایید. نه من از رموز شوهرداری اطلاع داشتم، نه او راه و رسم زنداری رامیدانست، دائما با هم کشمکش داشتیم، یک هفته من قهر میکردم و هفته بعد او، فقط جمعه‌ها با پا در میانی بستگان با هم آشتی میکردیم، این قهر و آشتی‌ها سبب دلسرد شدن شوهرم شد، و به تدریج به فکر پیدا کردن همسر دیگری افتاد، من هم به علت کمی سن اهمیتی به طلاق نمیدادم و حاضر به تجدید نظر در رفتارم نبودم، از هم جدا شدیم، اطاقتی برای خودم اجاره کردم و به تنهایی زندگی میکردم، خیلی زود متوجه خطرات شدم، اغلب کسانی که با هم آشنا میشدیم در صدد اغفال بودند، تصمیم گرفتم با شوهرم آشتی کنم، به خانه‌اش رفتم. در آنجا با خانمی روبرو شدم که خود را همسرا و معرفی نمود، با چشم گریان به اطاقم بازگشتم»^(۱۴)

«زن جوان ۲۲ ساله‌ای که با وجود یک فرزند طلاق گرفته و به منزل پدرش رفته بود شب عروسی خواهرش دست‌بخودکشی زد»^(۱۵)

بنابراین قهر و دعوا نه تنها دردیرا دوا نمیکند بلکه ممکن است صدها گرفتاری و دردسر بوجود آورد.

خانم محترم، از قهر و دعوا جدا اجتناب کن، اگر از شوهرت عقده‌ای داشتی قدری صبر کن تا حواست جمع شود، آنگاه با نرمی و ملایمت موضوع ناراحتی خودت را با شوهرت در میان بگذار، مثلا با زبان خوش نه به عنوان اعتراض بگو: تو در فلان مجلس به من توهین کردی، یا فلان حرف را به من زدی، یا به فلان پیشنهاد من عمل نکردی، آیا سزاوار است نسبت به من اینقدر کم لطف باشی؟ با این قبیل حرفها هم عقده‌ات حل میشود، هم شوهرت تنبیه میگردد. و به طور حتم در صدد تلافی بر خواهد آمد. ترا یک خانم با وفا و خوش اخلاق و اهل زندگی می‌شناسد و همین احساس در اخلاق و رفتارش آثار خوبی خواهد گذاشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه دو نفر مسلمان با هم قهر کنند و تا سه روز صلح نکنند از اسلام خارج خواهند شد و در بینشان ولایتی باقی نخواهد ماند. پس هر کدام از آنها که در صلح پیش قدم شود در قیامت زودتر به بهشت خواهد رفت».^(۱۶)

پی‌نوشتها:

۱-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷

۲-اطلاعات ۱۹ دیماه ۱۳۵۰

۳-بحار ج ۷۵ ص ۷۱

۴-بحار ج ۷۴ ص ۱۷۸

۵-سوره نساء آیه ۳۴ الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات .

۶-اطلاعات ۱۷ مرداد ماه ۱۳۵۱.

۷-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۵

۸-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۸

۹-مستدرک ج ۲ ص ۵۳۲.

۱۰-شافی ج ۲ ص ۱۲۹.

۱۱-اطلاعات ۲۵ آذر ماه ۱۳۵۰.

۱۲-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷

۱۳-اطلاعات ۲۸ مهر ماه ۱۳۴۸.

۱۴-اطلاعات ۸ آذر ماه ۱۳۵۰.

۱۵-اطلاعات ۱۷ اسفند ماه ۱۳۴۸.

۱۶-بحار ج ۷۵ ص ۱۸۶.

اگر عصبانی شد سکوت کن.

مرد در خارج منزل با صدها مشکل و گرفتاری مواجه میشود، با افراد مختلف سر و کار پیدا میکند، آنگاه با افکار پریشان و اعصاب خسته وارد منزل میگردد، چنین شخصی اگر با کوچکترین حادثه ناگواری برخورد کند عصبانی میشود، در آن حال ممکن است از خود بیخود شده به زن و فرزندانش توهین کند. خانمی که فهمیده و با هوش باشد گرفتاریها و مشکلات شوهرش را در نظر مجسم نموده به حال زار او ترحم میکند، دندان بر سر جگر گذاشته در مقابل عصبانیتها و داد و فریادهای او سکوت میکند. وقتی مرد عکس العملی ندید به زودی از عصبانیت می افتد. و از کردار خویش پشیمان میشود. بلکه در صدد عذرخواهی و تلافی برمی آید.

ساعتی بعد کدورتها رفع شده زن و شوهر به حالت اول باز میگردند. باهمان مهر و صفای سابق بلکه زیاده تر به زندگی ادامه میدهند.

اما اگر خانم موقعیت حساس و خطرناک شوهرش را درک نکرد و در مقابل عصبانیت او عکس العمل نشان داد، جوابش را داد، داد زد، جیغ کشید، دشنام داد، نفرین کرد، در اینصورت آتش خشم مرد شعله ور می‌گردد.

از خود بیخود شده درجه فحش و ناسزاگویی را بالا میبرد. کم کم زن و مرد مانند دو گرگ درنده به جان هم می‌افتند. ممکن است در اثر یک حادثه جزئی طلاق و جدایی بمیان آید، و کانون گرم خانوادگی از هم بپاشد، بسیاری از طلاقها در اثر همین حوادث کوچک بوجود آمده است، حتی ممکن است مرد در اثر شدت عصبانیت که خودش یک نوع جنون است مانند کوه آتش فشان یک دفعه منفجر گردد و جنایت و قتل فجیعی ببار آورد. به داستان زیر توجه فرمایید:

«مردی... خود و همسر و نادریش را با گلوله کشت، زندگی این زن و شوهر از همان آغاز زناشویی با اختلاف و تلخ کامی توأم بود. هر بامداد و شامگاه به علت عدم توافق و هماهنگی به مشاجره میپرداختند.

شوهر که خسته از سر کار به خانه آمده بود، اعصابش ناراحت بود.

مشاجره بینشان شروع شد. مرد همسرش را کتک زد. زن میخواست به کلانتری برود که مرد با گلوله، خود و او و نادریش را کشت».^(۱)

آیا بهتر نیست خانم در این موقع، موقعیت خطرناک و حساس شوهرش را در نظر بگیرد و چند دقیقه دندان بر سر جگر بگذارد و عکس العملی از خویش نشان ندهد؟ و بدینوسیله از انحلال پیمان مقدس ازدواج و خطرات احتمالی و قتل و جنایت جلوگیری کند؟

آیا سکوت چند دقیقه مشکل تر است یا تن دادن به این همه نتایج و آثار تلخ؟! مبدا خیال کنید ما می‌خواهیم بدینوسیله از مرد دفاع کنیم و او را بی تقصیر معرفی نماییم. نه هرگز چنین قصدی نداریم. البته مرد هم تقصیر دارد. نباید دق و دل دیگران را به سر خانواده بیگناهش خالی کند- در بخش آینده در این باره بحث خواهد شد- بلکه منظور این است: اکنون که مرد نتوانسته اعصابش را کنترل کند و با جهت یا بی جهت عصبانی شده همسرش باید با عقل و فراست موقعیت خطرناک او را درک کند و برای حفظ کانون مقدس زناشویی و جلوگیری از خطرات احتمالی، فداکاری نموده دندان بر سر جگر بگذارد و سکوت اختیار کند.

معمولاً خانمها چنین فکر میکنند: اگر در مقابل خشم شوهرم سکوت کنم احترام و وقیعت خودم را از دست میدهم و خوار و خفیف میشوم. در صورتیکه قضیه کاملاً بر عکس است. اگر مرد در حال عصبانیت همسرش را مورد توهین و دشنام قرار داد و از

او عکس العملی ندید بعدا به طور حتم پشیمان خواهد شد. سکوت او را یک نوع فداکاری و ادب زندگی می‌شمارد، و علاقه‌اش چند برابر خواهد شد. در حال عادی فکر میکند که با اینکه به همسر توهین کردم و میتوانست پاسخ دهد لیکن بردباری نمود و سکوت اختیار کرد معلوم میشود زن فهمیده و دانایی است، به من و زندگی علاقه‌مند است. در اینصورت یقینا از کردار خویش پشیمان خواهد شد. اگر همسرش را مقصر بداند عفو می‌کند و اگر بیخود عصبانی شده در محکمه وجدان محکوم میگردد و عذرخواهی مینماید. پس چنین زن فداکاری نه تنها کوچک نمیشود بلکه شخصیت و بزرگی او برای شوهرش و دیگران باثبات خواهد رسید.

پیغمبر اسلام فرمود: «هر زنیکه در مقابل بد اخلاقی‌های شوهرش بردباری کند خدا ثواب آسیه دختر «مزامح» را به وی عطا خواهد کرد»^(۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که هر گاه شوهرش را خشناک دید بگوید: در مقابل خواسته‌های تو تسلیم هستم. تا از من راضی نشوی خواب به چشمم نخواهد رفت»^(۳).

رسول خدا فرمود: «عفو و بخشش عزت و بزرگی صاحبش را زیادتر میکند. عفو داشته باشید تا خدا شما را عزیز گرداند»^(۴).

سرگرمیهای مرد

بعضی از مردها دوست دارند در خانه اشتغالات و سرگرمیهای مخصوصی داشته باشند، یا انواع تمبرها را جمع‌آوری میکنند. یا عکسهای مختلف را جمع‌آوری میکنند، یا نمونه خطها و امضاها را تهیه مینمایند، یا کتابهای خطی و چاپی را جمع میکنند، یا به پرورش حیوانات از قبیل مرغ و بلبل و قناری ابراز علاقه میکنند، یا به نقاشی و کارهای هنری می‌پردازند، یا به گلکاری علاقه نشان میدهند، یا به خواندن کتاب و مجلات مشغول میشوند.

این قبیل سرگرمیها را میتوان از بهترین تفریحات سالم شمرد. نه تنها ضرری ندارند بلکه منافی هم در بر دارند. مرد را به خانه مانوس و علاقه‌مند می‌سازند، نگرانیهای روحی و خستگیهای اعصاب را برطرف می‌سازند، بیکاری و فراغت غم و غصه تولید میکند، و اشتغال به کار یکی از طرق معالجه بیماران روانی بشمار میرود. کسانی که همیشه مشغولیاتی داشته باشند کمتر به ضعف اعصاب و بیماریهای روانی مبتلا میشوند، چون به خانه علاقه‌مند هستند و اشتغالات دائمی دارند از ولگردی در خیابانها و آلوده شدن به عاداتهای خطرناک و پانهادن به مراکز فساد تا حدی مصونیت دارند.

بنابراین، خانمها باید این قبیل اشتغالات را محترم بشمارند، مرد را مورد تحقیر و سرزنش قرار ندهند و کارهایش را احمقانه و بیفائده نشمارند، بلکه تشویقش کنند، و در موارد لازم با او همکاری نمایند.

خانه داری

خانه محیط کوچکی بیش نیست لیکن نعمت بسیار گرانبهائی است. وقتی مرد از کارهای روزانه و سر و صداهاى خارج خسته شد به خانه پناه میبرد، وقتی از کشمکشها و نزاحمات و ناملايمات زندگى بتنگ آمد برای استراحت به خانه میروند، حتی وقتی از گردش و تفریح هم خسته شد بدانجا پناه میبرد، آرى خانه بهترین آسایشگاهی است که انسان می تواند بدون هیچ قید و بندی در آنجا استراحت نماید، جای انس و مودت، صفا و صمیمیت، آرامش و استراحت است، پرورشگاه مردان و زنان با فضیلت است. کارخانه شخصیت سازی و کلاس تعلیم و تربیت کودکان است، اجتماع کوچکی است که اجتماع بزرگ انسانها را بوجود می آورد، ترقی و تنزل و صلاح و فساد اجتماع بزرگ مربوط به همین اجتماع کوچک است، اجتماع کوچک خانوادگی با اینکه جزء اجتماع بزرگ محسوب میشود. در عین حال، از یک نوع استقلال داخلی برخوردار است، بدین جهت اصلاح اجتماع را باید از اصلاح خانواده ها شروع کرد.

اداره این پایگاه حساس زندگى و کلاس تعلیم و تربیت اجتماعى به عهده بانوان است. یعنی ترقی و تنزل و صلاح و فساد اجتماع در اختیار بانوان و به اراده آنهاست، بنابراین، خانه داری شغل بسیار آبرومند و پر افتخارى است.

کسانیکه محیط خانه را کوچک می شمارند و از شغل شریف خانه داری عار دارند به حقیقت معنای خانه داری و ارزش آن پی نبرده اند.

یک خانم خانه دار باید افتخار کند که در یک چنین پست حساسی قرار گرفته برای پیشرفت و ترقی ملت فداکاری میکند.

خانمهای تحصیل کرده نیز در این میان مسؤولیت بیشتری دارند، باید برای دیگران سرمشق زندگى باشند و عملاً به آنها درس خانه داری و شوهرداری بیاموزند، باید عملاً اثبات کنند که با سواد بودن نه تنها به خانه داری و شوهرداری لطمه نمی زند بلکه راه و رسم زندگى را به آنها یاد میدهد.

یک خانم تحصیل کرده باید زندگى را با بهترین وجه اداره کند و به شغل شریف خانه داری افتخار نماید و بدین وسیله لیاقت و برتری خانمهای تحصیل کرده را اثبات کند، نه آنکه به عذر با سواد بودن دست به سیاه و سفید نگذارد و بدین وسیله بانوان با سواد را

بدنام گرداند، درس خواندن برای بیکار گشتن و زیر بار مسئولیت نرفتن نیست بلکه برای کدبانو شدن و درس زندگی آموختن است. به داستان زیر توجه فرمایید:

«مردی که با دختر دیپلمه‌ای ازدواج نموده بود در دادگاه گفت:

همسرم در خانه دست به سیاه و سفید نمیگذارد و هر بار که باو اعتراض میکنم میگوید: ظرفشویی و رختشویی و بچه‌داری کار یک زن دیپلمه نیست. اگر از رفتار من ناراحت هستی طلاقم بده و با یک کلفت ازدواج کن. گفت: پریشب عده‌ای از آشنایان و اقوام همسر دیپلمه‌ام را به شام دعوت نمودم. موقع شام سفره را پهن کردم و دیپلم قاب گرفته همسرم را در سفره نهادم و گفتم: ببخشید شام ناقابلی است که خانم حقیر هر شب بخورد بنده میدهد. صلاح دیدم از شما هم بدینوسیله پذیرایی کنم^(۵)».

به هر حال، خانه‌داری و کدبانوگری شغل شریف و آبرومندی است که مراتب لیاقت و هنرنمایی بانوان را باثبات میرساند. بد نیست در این باره قضاوت خود بانوان تحصیل کرده را بشنوید:

خانم... عقیده داشت: کدبانوی واقعی زنی است که سازگار باشد و از نظر مادی اهل افراط و تفریط نباشد. یک زن کدبانو موقعی می‌تواند بگوید که دارای صفت خاص یک کدبانو است که از وضع درآمد شوهر و وضع خانوادگی خود اطلاع کامل داشته باشد. به نظر من یک زن اداری هم میتواند کدبانوی خوبی باشد».

خانم فریده نوروز شمیرانی لیسانسیه میگفت: کدبانو باید علاوه بر اینکه به امور خانه وارد باشد همراه خوبی برای همسرش، مادر خوبی برای فرزندان و مهماندار خوبی برای خانه‌اش باشد.

خانم دکتر محترم فصیحی پزشک اطفال میگفت: به نظر من کدبانوی واقعی کسی است که کار اداری نداشته باشد. زیرا در کشور ماسرویسهای اداری از نظر وضع غذا و کمبود مهد کودک و غیره نمی‌تواند نیاز کارمندان را برآورده سازد. یک مادر کارمند نگران اینست که غذای شوهرش دیر شده یا کودکش تنها مانده است.

خانم صغری یکتا ناظمه فنی دانشکده پزشکی میگفت: زن کدبانو با بودجه کم میتواند خانه‌ای تمیز و آراسته داشته باشد. با شوهرش در غم و شادی شریک باشد. از حال روحی و اجتماعی شوهرش غافل نباشد.

خانم ایران نعیمی میگفت: کدبانو زنی است که از تفریحات غیر ضروری بکاهد و هدفش بهتر کردن وضع خانه باشد و از تنظیم بودجه خانوادگی اطلاع داشته باشد.^(۶)

یکی از وظائف مهم خانه‌داری تمیز کردن منزل و اسباب و لوازم زندگی است. نظافت به بهداشت و حفظ سلامتی اهل خانه کمک میکند و جلو بسیاری از بیماریها را میگیرد. زندگی کردن در خانه تمیز مسرت بخش و دل پذیر است، مرد را به سوی منزل متمایل میسازد، اسباب آبرو و سربلندی خانواده است، بدین جهت رسول خدا فرمود: «دین بر نظافت پایه گذاری شده است.»^(۷)

باز هم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اسلام نظیف است، شما هم در پاکیزگی کوشش کنید، زیرا فقط پاکیزگان داخل بهشت میشوند.»^(۸)

خانه را همیشه تمیز نگهدارید، روزی یک مرتبه جارو و گردگیری کنید، در طول شبانه روز اگر جایی کثیف شد فوراً تمیزش کنید و نظافت آنرا برای موقع معین جارو کردن نگذارید، در و دیوار و سقف اتاقها را گردگیری کنید، تار عنکبوتها را بگیرید، میز و مبل و صندلی و سایر اثاث خانه را گردگیری کنید، شیشه‌های در و پنجره را تمیز کنید، زباله و خاکروبه‌ها را در ظرف سرپوشیده‌ای بریزید و از حدود اتاقها و آشپزخانه دور گردانید مبادا غذاهای شما را آلوده گرداند، زود بزود آنرا خالی کنید مبادا متعفن گردد و تولید میکرب کند، کثافت و خاکروبه‌ها را در کوچه و درب خانه نریزید زیرا به بهداشت عمومی لطمه میزند به علاوه تولید میکرب می‌کند و چه بسا به وسیله باد و مگس بشما منتقل شود و سلامت خودتان را در معرض خطر قرار دهد، تا میتوانید نگذارید بچه‌ها در باغچه یا کنار حیاط بول کنند و اگر از جهت ناچاری آنها را در گوشه‌ای از حیاط می‌نشانید فوراً آنجا را تمیز و با آب بشوید تا بد بو و محل نشو و نمای میکربها نگردد، به طور کلی سعی کنید هیچ نقطه‌ای از منزل شما محل کثافت و تولید میکرب واقع نشود.

ظرفهای کثیف و چرب را روی هم نریزید بلکه هر چه زودتر آنها را بشوید، زیرا اگر نشسته روی هم بماند ممکن است تولید میکرب کنند و سلامت شما را به خطر بیندازند، ظرفها را با آب تمیز دست نخورده بشوید و اگر با آب راکد یا حوض می‌شوید بعداً آب پاکیزه روی آنها بریزید زیرا ممکن است آب حوض در اثر ماندن آلوده شده باشد و به سلامت شما لطمه بزند، بعد از شستن در جای محفوظی بگذارید یا پارچه تمیزی روی آنها بیندازید، لباسهای کثیف مخصوصاً کهنه بچه‌ها را از حدود اتاقها و آشپزخانه دور کنید و در جای محفوظی نگهدارید تا مگسها که حامل انواع میکرب هستند در آنجا اجتماع نکنند، و زود بزود آنها را بشوید.

لباسهای خودتان و فرزندانتان همیشه نظیف و پاکیزه باشد مخصوصا لباسهای زیرپوش که همیشه با بدن تماس دارند.

گوشت و حبوبات و سایر پختنیها را قبل از طبخ خوب بشوید، مخصوصا سبزیجات را چندین مرتبه با دقت بشوید، زیرا ممکن است به میکرب و تخم انگل آلوده باشد و به لامت شما لطمه بزند.

میوه‌ها را قبل از خوردن تمیز بشوید چون اکثر آنها سمپاشی میشوند و امکان دارد سموم آنها به شما سرایت کند، ممکن است اثر فوری نداشته باشند لیکن بدون شک بی‌تاثیر هم نخواهند بود.

قبل از غذا خوردن دستهای خودتان و اطفالتان را تمیز بشوید، اگر با قاشق و چنگال هم غذا می‌خورید، باز هم بهتر است دستتان را بشوید، مبادا آلوده باشد و به سلامت شما لطمه بزند، بعد از صرف غذا دست و دهانتان را بشوید، دندان‌ها را خلال کنید زیرا ممکن است اجزاء غذا گوشه و کنار دهان و لابلائی دندانها بماند و تولید میکرب نماید.

اگر بتوانید بعد از صرف هر غذا دندانها را مسواک کنید بسیار خوب است لیکن اگر برایتان میسر نیست اقلا شبها قبل از خواب مسواک را از دست ندهید. بدینوسیله هم دندانهایتان را از خطر پوسیدگی و فسادنجات میدهید هم به سلامتی خودتان کمک شایانی مینمایید.

ناخنهایتان را اقلا هفته‌ای یکبار کوتاه کنید، زیرا وقتی ناخن بلند شد محل نشو و نمای میکربها میشود و سلامتی شما را جدا در معرض خطر قرار میدهد، اگر بتوانید یک روز در میان برای شستشو به حمام بروید بسیار مهم است لیکن اگر نمی‌توانید اقلا هفته‌ای یکبار را ترک نکنید.

موهای زیر بغل و سایر مواضع را به وسیله دارو و یا تراشیدن برطرف سازید زیرا ممکن است انواع میکربها در آنجا تولید و تکثیر نمایند و به سلامتی شما لطمه بزنند.

خوردنیها را در دسترس مگسها قرار ندهید زیرا ممکن است آنها را آلوده سازند.

شارع مقدس اسلام درباره نظافت سفارشهای زیادی نموده که به پاره‌ای از آنها از باب نمونه اشاره میشود:

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا زیبا بودن و زینت کردن را دوست دارد. و تظاهر به نداری و فقر را مکروه دارد. دوست دارد

آثار نعمتهایش را بر بنده‌اش ببیند. لباسش نظیف و پاکیزه باشد، بوی خوش استعمال کند. خانه‌اش را زینت نماید. خانه و اطرافش را

جاروب کند. قبل از غروب چراغ را روشن کند. زیرا این عمل فقر را از خانه دور میکند و روزی را زیاد میگرداند»^(۹).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آدم کثیف بد بنده‌ای است»^(۱۰).

حضرت علی علیه السلام فرمود: «تارهای عنکبوت را از خانه‌هایتان بگیرید زیرا ترک کردن آنها باعث نداری میشود»^(۱۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خاکروبه‌ها را شب در خانه نگذارید بماند زیرا جایگاه شیطان میشود»^(۱۲).

پیغمبر اسلام فرمود: «خاکروبه‌ها را پشت درب منزل نریزید زیرا جایگاه شیطان میشود»^(۱۳).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لباس انسان باید همیشه پاکیزه و تمیز باشد»^(۱۴).

پیغمبر اکرم فرمود: «دستمال چرب را در خانه نیندازید زیرا جایگاه شیطان میشود»^(۱۵).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «شستن ظرفها و تمیز کردن اطراف خانه روزی را زیاد میکند»^(۱۶).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ظرفها را بدون روپوش نگذارید زیرا شیطان آب دهن در آنها انداخته از آنها استفاده میکند»^(۱۷).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «میوه‌ها دارای سمومی هستند. آنها را خوب بشوید آنگاه میل کنید»^(۱۸).

حضرت کاظم علیه السلام فرمود: «یک روز در میان، به حمام رفتن انسان را فربه میکند»^(۱۹).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر بر اتم دشوار نمیشد واجب میکردم در موقع هر وضویی مسواک کنند»^(۲۰).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ناخن گرفتن در روز جمعه از بیماری جذام و جنون و پیسی و کوری جلوگیری میکند»^(۲۱).

روایت شده که: «زیر ناخنها خوابگاه شیطان است».

حضرت علی علیه السلام فرمود: «شستن دستها قبل از غذا و بعد از آن عمر را زیاد میگرداند و از چرکین شدن لباسها مانع میشود

و چشم را نورانی میگرداند»^(۲۲).

پی‌نوشتها:

۱- اطلاعات ۱۷ تیر ماه ۱۳۴۹.

۲- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۷.

۳- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۳۹.

۴- بحار ج ۷۱ ص ۴۱۹.

۵-اطلاعات ۳ آذر ماه ۱۳۵۰.

۶-اطلاعات ۲۸ فروردین ماه ۱۳۵۱

۷-محجۀ البيضاء ج ۱ ص ۱۶۶

۸-مجمع الزوائد ج ۵ ص ۱۳۲

۹-بحار ج ۷۹ ص ۳۰۰

۱۰-بحار ج ۷۶ ص ۱۷۵

۱۱-شافی ج ۱ ص ۲۰۸

۱۲-بحار ج ۷۶ ص ۱۷۵

۱۳-بحار ج ۷۶ ص ۱۷۷

۱۴-شافی ج ۱ ص ۲۰۸

۱۵-شافی ج ۱ ص ۲۱۵

۱۶-بحار ج ۷۶ ص ۱۷۶

۱۷-بحار ج ۷۶ ص ۱۷۶

۱۸-شافی ج ۲ ص ۱۲۴

۱۹-شافی ج ۱ ص ۲۰۹

۲۰-شافی ج ۱ ص ۲۱۰

۲۱-شافی ج ۱ ص ۲۱۱

۲۲-شافی ج ۲ ص ۱۲۳

منزل مرتب

یک منزل مرتب که هر یک از اسباب و لوازم زندگی در جای مخصوص و مناسب قرار گرفته باشد از جهاتی بر یک منزل شوریده و درهم و برهم مزیت دارد.

اولا نظم و ترتیب مخصوص به منزل صفا و رونق و زیبایی می بخشد، تماشای تکراری خانه نه تنها موجب ملال نمیشود بلکه مسرت بخش و دلپذیر خواهد بود.

ثانیا انجام کارهای خانه داری را آسان میکند، اوقات کدبانوی خانه بیهوده تلف نمیشود زیرا به هر چیز احتیاج پیدا کرد میداند کجاست، برای پیدا کردن آن معطل نمیشود، در نتیجه کارها باسانی انجام می پذیرد و خانم را وامانده و خسته نمیگرداند.

ثالثا رونق و صفای محیط مرتب منزل که از ذوق و سلیقه کدبانوی خانه حکایت میکند مرد را به خانه و زندگی علاقه مند ساخته از خطرات ولگردی و وقوع در دامهای فساد محفوظش میدارد.

رابعا چنین خانه مرتبی اسباب آبرو و سرافرازی خانواده بوده هر کس آنرا ببیند از زیبایی آن لذت می برد و به ذوق و سلیقه کدبانوی خانه آفرین خواهد گفت.

با خرید و تهیه اسباب لوکس زندگی زیبا نمیشود بلکه نظم و ترتیب خاص زیبایی بوجود می آورد، خود شما حتما خانواده های مرفه و ثروتمندی را دیده اید با اینکه از انواع و اقسام گوناگون لوازم لوکس زندگی برخوردارند اما زندگی آنها چون درهم و برهم است صفا و رونقی ندارد و دیدن آن ملال آور است، به عکس خانواده های فقیری را دیده اید که در عین فقر و نداری، زندگی زیبا و مسرت بخشی دارند، چون همان اسباب و لوازم مختصر، مرتب و منظم و تمیز است، اصولا مگر زیبایی جز نظم و ترتیب خاص چیز دیگری است؟

بنابراین، یکی از وظائف مهم خانه داری رعایت نظم و ترتیب است، خانمهای خوش سلیقه و کدبانو خودشان بهتر میدانند اسباب و لوازم خانه را چگونه مرتب سازند لیکن در عین حال یادآوری نکات زیر بی فائده نیست:

اسباب و لوازم منزل را درجه بندی نموده برای هر نوعی از آنها جای مخصوصی انتخاب نمایید، همه ظرفها را یک جا روی هم نریزید، ظرفهایی را که مورد احتیاج همیشگی است در دسترس قرار دهید، اسباب شیرینی خوری و آجیل خوری را در یک جا قرار دهید، ظرفهای شربت خوری جای مخصوص داشته باشند، یک جا را اختصاص دهید به اسباب چایخوری، اسباب و ظروف غذاخوری را در یک جا قرار دهید، قاشق و کارد و چنگال جای مخصوصی داشته باشند، اسباب و لوازم میوه خوری را در یک جا بگذارید، ظرفهای ماست خوری و مرباخوری جای مخصوصی داشته باشند، و به طور خلاصه اسباب و لوازم زندگی به قدری مرتب باشد که خود شما و شوهرتان و فرزندانان جای مخصوص آنها را بدانند به طوریکه اگر در شب تار هم خواستید آنها را پیدا کنید بتوانید مستقیما به سراغشان بروید.

شاید بعض خانمها بگویند: برنامه مذکور برای اعیان و اشراف خوب است که زندگی مفصلی دارند، اما برای زندگانی فقیرانه ما این همه تشریفات ضرورت ندارد، لیکن خاطر نشان میشود که اسباب و لوازم زندگی به هر حال باید مرتب باشد، چه فقیر چه غنی. شخص فقیر هم باید همان اسباب و لوازم مختصر خویش را مرتب سازد، مثلا همه ظروف خانه اش را میتواند در یک جاذرفی

قرار بدهد لیکن هر گوشه‌ای از آنرا برای یک نوع ظرف اختصاص بدهد، لباسهای تابستانی را در یک جا و لباسهای زمستانی را در جای دیگر قرار بدهید، لباسهای خودتان را در یک جا و لباسهای شوهرتان را در یک جا و لباسهای فرزندان را در جای مخصوص بگذارید، لباسهای مورد احتیاج همیشه را در دسترس بگذارید و لباسهای دیگر را در جایی محفوظتر، لباسهای نشسته را در جای مخصوص بریزید، رختخوابهای مورد لزوم در دسترس باشد لیکن رختخوابهای مهمانداری را کنار بگذارید، بعد از صرف غذا ظرفهای چرب و نشسته را فوراً جمع کنید و برای شستن در جای معین بگذارید، هریک از اسباب و لوازم زینت اتاق را در جای مناسب قرار دهید که همیشه در آنجا باشد، لباسهای خودتان و فرزندان در گوشه و کنار اتاق پراکنده نباشد بلکه آنها را در کمد مخصوص یا روی چوب لباسی بیندازید، به کودکان توصیه کنید که اسباب و لوازم خودشان را از قبیل لباس و کتاب همیشه در جای مخصوص بگذارند، مطمئن باشید که اگر شما نظم و ترتیب را کاملاً رعایت کنید کودکان نیز با همین وضع عادت خواهند کرد.

زنهای بی‌انضباط برای اینکه خودشان را بیگانه معرفی کنند شوریدگی منزل را به گردن بچه‌ها می‌گذارند، در صورتیکه این موضوع اشتباه است زیرا بچه‌ها از پدر و مادر تقلید مینمایند، اگر پدر و مادر منظم باشند آنها هم منظم تربیت میشوند، بچه‌ها در آغاز امر با رعایت نظم و ترتیب مخالف نیستند بلکه بدان اظهار علاقه مینمایند. لیکن وقتی اوضاع نامنظم داخلی را مشاهده نمودند از آنها درس زندگی می‌آموزند.

پول و اوراق بهادار از قبیل چک و سفته و اسناد و مدارک را در جای محفوظی بگذارید که در دسترس بچه‌های کوچک نباشد، زیرا ممکن است در اثر غفلت از بین بروند و ضررهایی به شما وارد گردد، زدن و تنبیه کردن بعد از عمل سودی ندارد، علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، بچه‌نادران گناهی ندارد، تقصیر از جانب مادر بی‌انضباط است که اشیاء ارزشدار را در دسترس او قرار داده است.

به داستان زیر توجه فرمایید: «مردی سه هزار تومان به همسر خود سپرد و تاکید کرد پولها را در محل امنی نگهداری کند... پولها را لب تاقچه گذاشت و برای انجام کار کوچکی بیرون رفت وقتی به اطاق برگشت پولها را ندید. هراسان به اطراف نگاه کرد دید طفل پنجساله چیزی را در باغچه حیاط می‌سوزاند و شادی میکند. مادر به قدری عصبانی شد که طفل پنجساله را بلند کرد و به زمین کوبید، طفل جابجا مرد، مادر وحشت زده به جسد بیجان طفل نگاه میکرد شوهرش از در وارد شده توضیح خواست، زن

جریانرا تعریف کرد، مرد عصبانی شد و کتک مفصلی به همسرش زد، سوار موتور سیکلت شد تا ماجر را به کلانتری گزارش دهد، اما هیجان و ناراحتی او سبب شد که با یک تاکسی تصادف کند و مجروح شود اکنون حال مرد وخیم است.^(۱)»

به عقیده شما مقصر واقعی در این جریان کیست؟ قضاوت آنرا به عهده خود خوانندگان میگذارم. برای این قبیل حوادث نظائر فراوانی سراغ دارید حتی در زندگی خود شما نیز بوقوع پیوسته است.

داروها و مواد خطرناک و سمی را حتی نفت و بنزین را در جایی بگذارید که دست بچه های کوچک و غیر ممیز بدانها نرسد، زیرا ممکن است در اثر نادانی آنها را بخورند و تلف شوند، آنگاه باید عمری را داغدار باشید، احتیاط کردن ضرر ندارد لیکن در اثر غفلت و بی احتیاطی صدها خطر در کمین شما است، اطفال بیگناهی که در اثر غفلت و نامرتبی پدر و مادر تلف شده و میشوند فراوانند که برخی از آنها در صفحات روزنامه ها و مجلات منعکس میشود. از باب یادآوری به نمونه های زیر توجه فرمایید:

خواهر و برادر خردسالی بنام اصغر ۶ ساله و عالم چهار ساله محتویات یک ظرف پر از محلول «د.د.ت» را به جای دوغ نوشیدند، و عالم در گذشت، این دو بچه در خانه تنها بودند، هنگامی که احساس تشنگی کردند چون آب در دسترس نداشتند محلول گرد «د.د.ت» را به تصور دوغ نوشیدند.

مادر بچه ها در بیمارستان اظهار داشت: «دیشب مقداری «د.د.ت» را حل کردم تا در زیر زمین خانه نزدیک لانه موشها بپاشم که این حادثه رخ داد.»^(۲)

«دو کودک به جای آب ظرف نفت را سرکشیدند و یک کودک پنج ساله ده قرص پا درد مادرش را خورد، در بیمارستان بستری شدند.»^(۳)

در خاتمه یادآور میشوم که البته نظم و انضباط خوب است لیکن نه بحدی که از شما و شوهرتان سلب آسایش کند، اگر از حد متعارف و عادی گذشت به وسواسیگری و سلب آزادی منجر میشود که خود آن یکی از مشکلات بعضی خانواده ها بشمار میرود و ممکن است سبب جدایی و افتراق واقع شود. به نمونه زیر توجه فرمایید:

«مردی میگوید: از دست پاکیزگی های عجیب و غریب همسرمدیوانه شدم، از اداره خسته و کوفته ساعت ۴/۵ بعد از ظهر که برمیگردم باید حتما هفت مرتبه دست و پایم را در آب حوض که یخ بسته کر بدهم، کفشم را جای مخصوص بگذارم و سرپایی مخصوص منزل را بپوشم. توی دستشویی سرپایی مخصوص گذاشته، در آشپزخانه و هال و همه جای خانه، لباس را باید به

جالباسی مخصوص بیاویزم و از جالباسی مخصوص بردارم، اگر اجازه بدهد سیگار بکشم باید حتما در اتاق مخصوص بکشم که همه جا بو نگیرد، خلاصه من که یک عمر به راحتی و آزادی گذرانده‌ام در عرض چهار سال زندگی زناشویی از هر زندانی بدبخت‌تر شده‌ام، چه لزومی دارد که آدم آنقدر زیاد اهل نظافت بی‌جهت باشد. این وسواس است و من از وسواس بیزارم^(۴).

در هیچ کاری افراط و تفریط خوب نیست بلکه میانه‌روی در هر حال اصلح است، نه بقدری بی‌انضباط باش که اوضاع زندگیتان شوریده و بی‌حساب باشد نه آنقدر در حفظ انضباط زیاده‌روی کن که به وسواسیگری منجر شود و راحتی را از شما بگیرد.

تهیه غذا

یکی از امور مهم خانه‌داری پخت و پز و تهیه غذاست. مراتب‌کاردانی و سلیقه بانوان را باثبات می‌رساند. یک خانم کدبانو و با ذوق با صرف بودجه کم بهترین و خوشمزه‌ترین غذاها را تهیه میکند. اما یک خانم بی‌سلیقه هم زیاد بودجه صرف میکند و هم غذایش دلچسب نخواهد بود. خانمی که بتواند غذاهای لذیذ و مطبوع تهیه کند. بدین وسیله شوهرش را به خانه و زندگی علاقه‌مند می‌سازد، و کمتر اتفاق می‌افتد که به هوس خوردن غذاهای لذیذ به مهمانخانه و هتل برود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که خودش را خوشبو کند و در طبخ غذا مهارت داشته باشد و اقتصاد را از دست ندهد. چنین زنی یکی از عمال و کارکنان خدا خواهد بود. و عامل خدا هرگز با شکست و پشیمانی مواجه نخواهد شد^(۵)».

در اینجا نمی‌توان در فن طبخ وارد شد و انواع غذاها و طرزتهیه آنها را تشریح کرد و اصولا از عهده نگارنده ساخته نیست، لیکن خوشبختانه کتابهای خوبی در این باره به وسیله آشنایان به فن طبخ و تغذیه نوشته شده در دسترس است، می‌توانید آنها را بخوانید و از تجربیات و سلیقه شخصی خودتان نیز استفاده نمایید و غذاهای خوشمزه و مفید تهیه کنید، لیکن تذکر چند مطلب ضرورت دارد:

مطلب اول- غذا خوردن فقط برای لذت بردن و پر کردن شکم نیست. بلکه منظور بزرگتری در کار است. انسان بدانجهت غذا می‌خورد که مواد را که برای حفظ سلامت و ادامه حیات سلولهای بدن ضرورت دارد به آنها برساند، مواد لازم در انواع غذاها و میوه‌ها و سبزیجات و حبوبات و گوشتها پراکنده‌اند، و به طور کلی به شش دسته تقسیم میشوند:

اول-آب.

دوم-مواد معدنی مانند:کلسیم،فسفر،آهن،ید،مس.

سوم-مواد نشاسته‌ای.

چهارم-چربیها.

پنجم-پروتئین.

K . C ویتامین اویتامین B ویتامین ششم-انواع ویتامینها مانند:ویتامین

بیشتر وزن بدن انسان را آب تشکیل میدهد.آب غذاهای جامد را حل میکند تا به وسیله روده جذب شوند،درجه حرارت بدن را تنظیم میکند،مواد معدنی برای رشد و نمو استخوانها و دندانها و تنظیم کار عضلات ضرورت دارند،مواد نشاسته‌ای و قندی تولید انرژی میکنند، چربیها نیز انرژی و حرارت تولید میکنند،پروتئین برای رشد بدن و تجدید سلولهای کهنه ضرورت دارد.ویتامینها برای رشد بدن و استحکام استخوانها وتقویت اعصاب و تنظیم دستگاههای بدن و سوختن غذاها در سلولها ضرورت دارند.

مواد مذکور برای حفظ سلامت انسان و ادامه حیات او کمال ضرورت را دارد،هر یک از آنها آثار خاصی دارد و گوشه‌ای از حوائج بدن را تامین میکند،فقدان یا کمبود یا زیادی هر یک از اینها به حیات و سلامت انسان لطمه میزند،و ممکن است بیماریهای صعب العلاج و خطرناکی را بوجود آورد.سلامت و بیماری،طول عمر و کوتاهی آن،سلامت اعصاب و بیماریهای روانی، شادی و افسردگی،زشتی و زیبایی و به طور کلی کلیه حوادثی که در بدن رخ میدهد مربوط به کیفیت تغذیه انسان است.

ما از آنچه میخوریم ساخته شده‌ایم،اگر انسان بداند چه چیز و چه مقدار بخورد کمتر بیمار خواهد شد،بدبختی اینجاست که بدون توجه به احتیاجات غذایی بدن و خواص و آثار خوردنیها شکمش را از غذاهای خوشمزه پر میکند و سلامت خویشتن را در معرض خطر قرار میدهد،وقتی بخود می‌آید که کار از کار گذشته و کارخانه ظریف بدن فرسوده و مختل شده است،در آنهنگام به این طبیب و آن طبیب،این دارو و آن دارو پناه میبرد لیکن افسوس که رنگ و روغن نمی‌تواند کارخانه فرسوده را ترمیم کند،بدین جهت پیغمبر اسلام فرمود:«شکم مرکز همه بیماریها است»^(۶).

اتفاقا انتخاب غذا معمولا بر عهده بانوان است،پس صحت و سلامت خانواده در دست آنهاست، بنابراین یک بانوی خانه‌دار مسئولیت بسیار سنگینی بر دوش دارد که اگر اندکی در این باره سهل انگاری کند ممکن است خودش و شوهرش و فرزندانش را

در معرض بیماریهای سخت قرار بدهد، علاوه بر اینکه یک طبخ ماهری است باید یک غذاشناس کامل بلکه یک طیب حاذق باشد، نباید منظورش فقط پر کردن شکم اهل خانه باشد بلکه در وهله اول باید موادیرا که برای حفظ سلامت و تامین حوائج غذایی بدن ضرورت دارد در نظر بگیرد، و تشخیص بدهد که مواد لازم در کدام یک از خوردنیها و به چه مقدار وجود دارد، آنگاه بر طبق نیازمندیهای گوناگون بدن از خوردنیها انتخاب کند و جزء برنامه خوراک قرار دهد، در عین حال سعی کند غذاهای لازم و مفید را به صورتی خوشمزه و دلپذیر در آورده در اختیار خانواده قرار دهد.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «وظیفه زن نسبت به شوهرش اینست که چراغ خانه را روشن کند و غذای نیکو و شایسته تهیه ببیند»^(۷).

زنی به رسول خدا عرض کرد: «خدمت کردن زن در خانه شوهر چه فضیلتی دارد؟» فرمود: در مقابل هر کاریکه برای اداره امور منزل انجام دهد خدا نظر لطفی به او میفرماید. و کسیکه مورد نظر خدا واقع گردد معذب نخواهد شد^(۸).

مطلب دوم- احتیاجات غذایی افراد همیشه یکسان نیست بلکه نسبت به سنین و احوال مختلف اختلاف پیدا میکند، مثلاً اطفال و جوانان چون در حال رشد و نمو هستند به مواد معدنی مخصوصاً کلسیم نیاز بیشتری دارند، باید در برنامه غذایی آنها چیزهایی را داخل کرد که از حیث مواد معدنی غنی باشند، همچنین افراد مذکور چون دارای حرکت و فعالیت زیاد هستند و بیشتر انرژی مصرف میکنند به مواد انرژی زا مانند چربیها و مواد قندی و نشاسته‌ای بیشتر احتیاج دارند، در تغذیه آنان باید این موضوع رعایت شود.

و همچنین احتیاجات غذایی افراد نسبت به نوع شغلشان مختلف است: مثلاً یک مرد کارگر احتیاج بیشتری به چربیها و مواد قندی و نشاسته‌ای دارد، زیرا لازمه شغلش کوشش و فعالیت زیاد است، اما کسیکه شغل راحت و آسانی داشته باشد به قدر یک کارگر احتیاج به مواد مذکور ندارد. برنامه غذای تابستان با زمستان نیز یکسان نیست، برنامه غذای یک بیمار نیز نمیتواند با برنامه غذای افراد سالم یکسان باشد، معمولاً باید برای بیمار غذای سبک و مقوی تهیه کرد، در مورد غذای او باید از پزشک دستور گرفت، به هر حال یک خانم خانه‌دار باید همه این نکات را رعایت کند و بر طبق احتیاجات افراد غذا برایشان تهیه کند.

مطلب سوم- یکی از نکات حساس و قابل توجه اینست که وقتی سن انسان از چهل تجاوز کرد معمولاً در معرض ابتلا به بیماری چاقی قرار میگیرد، شاید بعضیها چاقی را علامت سلامت مزاج بشمارند لیکن این موضوع کاملاً اشتباه است، چاقی یکی از

بیماریهای خطرناک شمرده میشود و عوارض ناگواری را به دنبال دارد، اشخاص چاق در معرض ابتلای به بیماریهای قلبی، فشار خون، سخت شدن شریانها، بیماریهای کلیه و کبد و کیسه صفرا و مرض قند میباشند، به تصدیق پزشکان و تایید آمارهای شرکتهای بیمه افراد لاغر بیشتر از افراد فربه عمر میکنند، وقتی سن انسان از چهل تجاوز کرد فعالیت بدن کمتر میشود، در نتیجه، میزان سوخت و ساز آن نیز تقلیل می یابد، بنابراین به چربیها و مواد قندی و نشاسته ای کمتر احتیاج پیدا میکند، در این سنین دستگاه تولید نیروی بدن که کالوریه را به انرژی تبدیل میسازد کمتر کار میکند، در نتیجه، کالوریهاتبدیل نشده در اطراف کمر و اطراف شرایین و اعضاء بدن جمع شده تولید چاقی میکنند، بهترین علاج چاقی کم خوری است مخصوصا چربیها و مواد نشاسته ای و قندی.

خانمی که به شوهرش علاقه مند است به مجردیکه آثار و علائم چاقی را در او مشاهده نمود باید فوراً در برنامه غذایی او تجدید نظر کند، مواظب باشد پر خوری نکند، از مصرف چربیها و شیرینیها و خامه ممنوعش سازد، مواد قندی و نشاسته ای مانند نان و برنج از عوامل مهم چاقی هستند، کاری کند که مرد از اینها کمتر مصرف نماید، به جای اینها از مواد پروتئین دار مانند: تخم مرغ و جگر و گوشت گوسفند و گوساله و پرندگان و ماهی و پنیر بیشتر در برنامه غذایی او بگنجانند، زیرا اینها هم رفع گرسنگی میکنند و هم کالری کمتری دارند، لبنیات نیز در این سنین مناسب است، اگر از جانب طبیب ممنوع نباشد میوه جات و سبزیجات نیز مناسب است، در این باره با پزشک نیز مشورت کنید و دستور بگیرید، رعایت همه این نکات برای خانمی که به شوهرش علاقه مند است کاملاً ضرورت دارد، در واقع حیات و سلامت شوهر به دست اوست، چون هر غذایی نزدش گذاشت ناچار تناول خواهد کرد.

لیکن اگر از شوهرت سیر شده ای و هوس بیوه شدن نموده ای و میخواهی به طوری او را بقتل برسانی که مورد تعقیب پلیس قرار نگیری و کسی از جنایت تو مطلع نشود خیلی آسان است، غذاهای بسیار چرب و شیرین و خوشمزه تهیه کن و نزد شوهرت بگذار و با اصرار زیاد به پر خوری تشویقش کن، تا میتوانی نان و برنج در برنامه غذایی بگنجان، یک سفره رنگارنگ و زیبا برایش پهن کن، در اینصورت او تا بتواند شکمش را از این غذاهای لذیذ پر میکند.

اگر بدین برنامه عمل کردی مطمئن باش فاصله چندانی با بیوه شدن نداری، بزودی او را از دست خواهی داد، در عین حال از خدمات و پذیرائیهای تو اظهار رضایت خواهد نمود.

ممکن است خواننده گرامی بگوید: برنامه غذایی مذکور برای طبقه یک و ثروتمندان خوب است که به انواع غذاهای لذیذ و گرانقیمت دسترسی دارند اما برای طبقه سه که اکثریت ملت را تشکیل میدهند و باتلاش شبانه روزی لقمه غذای ساده‌ای بدست می‌آورند قابل عمل نیست، اینگونه افراد چگونه می‌توانند برای تامین حوائج عمومی بدن برنامه غذایی داشته باشند؟! لیکن خواننده گرامی باید بدین مطلب توجه داشته باشد که خوشبختانه مواد ضروری تغذیه بدن در همین غذاهای ساده و طبیعی بقدر کافی وجود دارد. اگر کدبانوی خانه از فن تغذیه و طبخ اطلاع کامل داشته باشد می‌تواند از همین حبوبات و میوه‌جات ساده مانند نخود و لوبیا و عدس و گندم و سیب و پیاز و گوجه و هویج و انواع مختلف سبزیجات غذایی درست کند که هم مطبوع باشد و هم مطابق بهداشت و حفظ الصحة لیکن کاردانی و سلیقه لازم دارد.

پی‌نوشتها:

۱-اطلاعات ۲۳ بهمن ماه ۱۳۴۸

۲-اطلاعات دوشنبه ۲۶ تیر ماه ۱۳۵۱

۳-اطلاعات ۱۱ اسفند ماه ۱۳۴۸

۴-اطلاعات ۳ بهمن ماه ۱۳۵۰

۵-وسائل ج ۱۴ ص ۱۵

۶-بحار ج ۶۲ ص ۲۹۰

۷-مستدرک ج ۲ ص ۵۵۱

۸-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۱

مهمانداری

یکی از اموریکه برای هر خانواده‌ای کم یا بیش اتفاق می‌افتد مهمانداری است، به طوریکه میتوان آنرا از لوازم حتمی زندگی دانست، مهمان نوازی رسم خوبی است، دلها را با هم مربوط میکند، باعث مودت و محبت میشود، کینه‌ها و کدورتها را برطرف می‌سازد، همنشینی و رفت و آمد با دوستان و خویشان یکی از بهترین تفریحات سالم بشمار میرود.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «رزق مهمان از آسمان نازل میشود. وقتی آنرا خورد، گناهان میزبان آمرزیده می‌شود»^(۱).

امام رضا علیه السلام فرمود: «سخاوتمند از غذای مردم میخورد تا از غذایش بخورند. اما بخیل از غذای مردم نمیخورد مبادا از غذایش بخورند»^(۲).

رسول خدا فرمود: «همنشینی با دوستان ایجاد محبت میکند»^(۳).

امام محمد تقی علیه السلام فرمود: «نشستن با دوستان دل را زنده و عقل را بارور میکند و لو اندک باشد»^(۴).

روان انسان در این دریای متلاطم زندگی به آرامش احتیاج دارد، چه آرامشی بهتر از این سراغ دارید که جمعی از دوستان و خویشان با وفادار انجمنی گرد آیند، مشکلات زندگی را موقتاً به دست فراموشی بسپارند، با سخنان شیرین و دلپذیر محفل انسشان را با صفا سازند، هم تفریح و تجدید نیرو کنند هم پیوند دوستی را مستحکم سازند.

آری مهمانداری رسم بسیار خوبی است و کمتر کسی پیدا میشود که حسنش را انکار کند لیکن دو محذور بزرگ بوجود آمده که اکثر خانواده‌ها تا بتوانند از زیر بارش شانه خالی میکنند و تا ضرورت اقتضا نکند تن بدان نمیدهند.

مشکل اول- تجملات زندگی و چشم و همچشمیهای بیجا زندگی را دشوار ساخته است، اسباب و لوازم منزل که برای رفع احتیاج و تحصیل راحتی بوده از صورت حقیقی خارج شده و به صورت تجمل و خودنمایی در آمده است، و همین موضوع مهمانیها و رفت و آمدهای دوستانه را تقلیل داده است، شاید اکثر مردم بی‌میل نباشند که با دوستان و خویشان‌شان رفت و آمد کنند لیکن چون نتوانسته‌اند بر طبق دلخواه اسباب و تجملات زندگی را فراهم سازند و زندگی خویشان را ناقص می‌پندارند از رفت و آمد با دوستان امتناع دارند، یک فکر غلط دست و پای مردم را بسته دنیا و آخرتشان را تباه خواهد ساخت.

خانم محترم، مگر دوستان برای تماشای اسباب لوکس به منزل شما می‌آیند، اگر چنین منظوری دارند بهتر است به فروشگاهها و موزه‌ها بروند، مگر نمایشگاه اشیاء لوکس باز کرده‌اید و برای خودنمایی آنها را به منزل دعوت مینمایید؟ رفت و آمد برای انس و محبت و تفریح است نه برای فخر و مباهات و خودنمایی، مهمانها برای پر کردن شکم و تماشا به منزل شما نمی‌آیند بلکه مهمانی را یک نوع احترام می‌شمارند، آنان هم از این رقابتها و تجمل پرستیها بترساده‌اند و سادگی را دوست دارند لیکن اینقدر جرئت ندارند که این رسم غلط را پایمال سازند و خودشان را از این قید و بند اختیاری آزاد نمایند اگر شما با سادگی از آنان پذیرائی کنید نه تنها بدشان نمی‌آید بلکه خوشنود هم خواهند شد، بعداً از همین روش ساده شما پیروی نموده بدون تکلف و سختی

از شما پذیرایی خواهند کرد، در این صورت میتوانید با کمال سادگی رفت و آمد کنید و از نعمت انس و مودت بهره‌مند گردید، بنابراین، این مشکل را به آسانی میتوان حل کرد لیکن قدری جرئت و شجاعت لازم دارد.

مشکل دوم- کارهای سنگین و دشوار مهمانداری است. خانم ناچار است در ظرف چند ساعت وسایل پذیرایی چندین نفر را فراهم سازد، و به همین علت غالباً بعض غذاها مطابق دلخواه از کار در نمی‌آید، در آن صورت مرد از یک طرف ناراحت میشود که پول خرج کردم در عین حال آبرویم ریخت، زن از طرف دیگر ناراحت است که زحمت کشیدم در عین حال پیش مهمانها آبرویم ریخت و زن بی سلیقه‌ای معرفی شدم، بدتر از همه جواب نق نق‌های شوهرم را چه بگویم؟ بدین جهت کمتر مجلسی پیدا میشود که بدون اضطراب و دلهره خاتمه پذیرد، همین امر باعث شده که خانواده‌ها غالباً از مهمانی کردن گریزانند و از تصور آن بخود می‌لرزند، البته ما هم تصدیق داریم که مهمانداری کار آسانی نیست، لیکن عمده اشکال از اینجا پیدا شده که خانم مهماندار راه و رسم مهمانداری را خوب نمیداند و میخواهد در ظرف دو سه ساعت کارهای بسیار زیاد و دشواری را انجام دهد، در صورتی که اگر کاردان و با تدبیر باشد میتواند بخوبی و آسانی بهترین مجلس را برگزار کند، اکنون دو نمونه مهمانداری را برایتان مجسم می‌سازیم هر کدام را بهتر پسندیدید میتوانید انتخاب نمایید:

نمونه اول- مرد وارد منزل شده به همسرش میگوید: شب جمعه مهمان داریم، ده نفر از دوستان را برای صرف شام دعوت نموده‌ام، خانم که از مهمانداریهای گذشته خاطرات تلخی دارد از شنیدن نام مهمان قلبش به تپش افتاده بدین عمل اعتراض میکند، بالاخره مرد با دلیل و برهان والتماس و درخواست او را قانع می‌سازد که ترتیب این مهمانی ضرورت دارد و بهر جور شده باید وسیله آنرا فراهم سازی، از آنوقت تا روز پنجشنبه با نگرانی و اضطراب بسر می‌برند، بالاخره روز پنجشنبه فرا رسیده در این روز باید وسایل پذیرایی فراهم شود، خانم یا آقا برای خرید جنس از منزل خارج میشود، در بین راه فکر میکند چه چیزهایی را باید خریداری نماید. بالاخره چند رقم جنس مورد لزوم را خریده نزدیک ظهر به منزل برمیگردد، عملیات خانم بعد از ظهر شروع میشود، ناهار را خورده و نخورده از جا برخاسته مشغول کار میشود، لیکن کار که یکی دو تا نیست، خودش را در مقابل انبوهی از کارهای دشوار مشاهده میکند مثلاً باید سبزیها را پاک نموده بشوید و خرد کند، سیب زمینی و پیاز را خرد کند، لپه‌ها را پاک کند، برنج را پاک نموده خیس کند، گوشتها را خرد کند، میخواهد دو سه رقم خورش بپزد و احياناً مرغ سرخ کند، کباب بپزد، چلو بپزد، قند خرد کند، ظرفها را بشوید، اتاق پذیرایی را مرتب سازد، همه این کارها را میخواهد دست تنها یا با یک کمک

انجام دهد، با عجله و اضطراب مشغول میشود، میخواهد سبزی خرد کند ولی نمیداند کار دکجاست، قدری این طرف و آنطرف میگردد تا پیدایش کند، میخواهد خورش بپزد، میبیند فراموش کرده پیاز بخرد، برنج را بار گذاشته می بیند نمک نیست، یکی را میفرستد دنبال خرید پیاز و نمک، بهر یک از وسائل طبخ احتیاج پیدا کند باید مدتی بگردد تا پیدایش کند، به سر خدمتکار داد میزند، به دخترش نفرین میکند، با پسرش دعوا میکند، در وسط کار نفت چراغ طبخ یا گاز تمام میشود، ای خدا دیگر چه کنم؟ در همین حال زنگ درب منزل بصدا در آمده مهمانها یکی پس از دیگری وارد میشوند، مرد بیچاره که از اضطراب و ناراحتیهای همسرش خبر دارد از آنان استقبال میکند، پس از سلام و تعارف بسراغ چای میرود لیکن مشاهده میکند که هنوز سماور را روشن نکرده اند، به پسر یا دخترش داد میزند چرا سماور را روشن نکرده اید، بالاخره بعد از ساعتی چای درست میشود اما می بیند قند خرد کرده ندارند، تازه مشغول خرد کردن قند میشوند، بالاخره بعد از چندین مرتبه رفت و آمد چند استکان چای نزد مهمانها میگذارد، چشمش به مهمانهاست ولی دلش در آشپزخانه است، زیرا میداند در آشپزخانه غوغاست، در مقابل سخنان شیرین دوستان لبخند سردی تحویل میدهد اما دلش در اضطراب و از عاقبت این مهمانی بیمناک است، بدتر از همه اینکه مهمان زن هم داشته باشند یا مدعوین از خویشان باشند، در اینصورت مرتباً از مرد می پرسند پس خانم کجا تشریف دارد؟

مرد جواب میدهد مشغول کار است الان خدمت میرسد، گاهی خانم ناچار میشود در بحبوحه کار سری به مهمانها بزند، با لبهای خشکیده و قلب لرزان سلام و تعارفی میکند اما مگر میتواند چند دقیقه نزد آنها بماند؟

فورا عذرخواهی کرده برمیگردد، بالاخره غذا تهیه میشود لیکن غذایی که در چنین شرائط و اوضاعی تهیه شود تکلیفش معلوم است، بعد از اینکه از آشپزخانه نجات پیدا کرده تازه میخواهد سبزی پاک کند، ماست و ترشی و مربا در ظرفها بریزد، شربت و دوغ سالاد درست کند، ظرفهای غذاخوری و تمیز و آماده کند، بدبختی اینجاست که وسائل و ظرفها هم جای مخصوصی ندارند، هر یک از آنها را در جایی باید پیدا کند، بالاخره شام حاضر میشود، مهمانها غذا خورده خدا حافظ می کنند. نتیجه- اما غذاها یکی شور شده یکی بی نمک، یکی سوخته یکی نپخته، از کثرت اضطراب بعض غذاها را فراموش نموده اند سر سفره بگذارند، اما خانم در حدود ساعت دوازده از کار خلاص خواهد شد، اما باتن خسته و اعصاب ناراحت، از ظهر تا حال نتوانسته دقیقه ای استراحت کند، فرصت نداشته ساعتی با خویشان یا خانم مهمانها بنشیند صحبت کند، حتی نتوانسته به طور کامل سلام و احوالپرسی کند.

اما مرد جز ناراحتی و اضطراب چیزی عائدش نشده با اینکه پول زیادی خرج کرده غذای مطبوعی نداشته، از تاسیس مجلس پشیمان است، ممکن است از شدت ناراحتی دعوا کند و خانم خسته را مورد سرزنش قرار دهد.

زن و شوهر نه تنها از این مهمانی سودی نبرده‌اند بلکه ممکن است اسباب اختلاف و کشمکش واقع شود، اگر سالم در رفتند تصمیم میگیرند بعد از این هوس مهمانداری ننمایند.

اما مهمانها چون به حالت اضطراب و پریشانی میزبانها توجه دارند به آنان خوش نخواهد گذشت. از خوردنیها و آشامیدنیها لذت نخواهند برد، پیش خود میگویند کاش اصلا به چنین مجلسی نرفته بودیم تا این همه اسباب مزاحمت فراهم سازیم.

یقین دارم هیچیک از خوانندگان یک چنین مهمانی پر دردسری رانمی‌پسندد و ترکش را بر فعلش حتما ترجیح خواهد داد.

آیا میدانید علت این همه ناراحتی و دردسر چیست؟ تنها علتش همان نامنظم بودن زندگی و عدم آشنایی خانم به فن مهمانداری است. و الا مهمانداری اینقدرها هم مشکل نیست. اکنون به نمونه دوم توجه فرمایید:

نمونه دوم- مرد وارد منزل شده به همسرش میگوید: ده نفر از دوستان را برای صرف شام شب شنبه دعوت نموده‌ام، خانم پاسخ میدهد:

بسیار خوب، برای شام چی تهیه کنیم؟ در این مورد با هم مشورت نموده تصمیم میگیرند، آنگاه با صبر و حوصله تمام احتیاجات و لوازم پذیرایی را با قید مقدار یک بیک روی کاغذ یادداشت مینمایند. باز هم یک مرتبه دیگر با دقت آنرا میخوانند مبادا چیزی فراموش شده باشد. با یک بررسی ثانوی آنچه را در خانه موجود دارند رویش خط میکشند، و چیزهایی را که باید خرید در صورت جداگانه‌ای یادداشت مینمایند، در سر فرصت آنها را خریداری نموده در منزل میگذارند، روز پنجشنبه که هنوز یک روز به فرارسیدن موعد مقرر باقی مانده بعضی کارهای روز جمعه را جلو میاندازند، مثلا خانم و آقا و فرزندان شان در موقع فراغت همکاری نموده سبزیها را تمیز کرده خرد میکنند، سیب زمینی و پیاز را شسته آماده میسازند، برنج را تمیز کرده خیس میکنند، لپه‌ها را پاک میکنند، قندها را خرد میکنند، نمکدانها را نمک کرده در جای خودش میگذارند، ظرفهای مورد احتیاج را تمیز و آماده میکنند، خلاصه: کارهایی را که میتوان جلو انداخت به طور تفریح انجام میدهند.

صبح روز جمعه بعد از صرف صبحانه خانم بعضی کارها را انجام میدهد مثلا گوشتها را خرد کرده کنار میگذارد مرغها را تمیز کرده سرخ میکند، سبزی و سیب زمینی را سرخ کرده کنار میگذارد، خلاصه بعضی کارها را پیش از ظهر انجام میدهد، معلوم است

همه این کارها را با صبر و حوصله انجام میگیرد و بر خانم چندان دشوار نخواهد بود، هم این کارها را انجام میدهد هم به سایر امور خانه داری میرسد، بعد از صرف نهار و استراحت مشغول بقیه کارها میشود، اما کار زیادی ندارد زیرا اکثر کارها قبلاً انجام گرفته و اسباب و لوازم زندگی هم مرتب است، در ظرف یکی دو ساعت، بدون داد و قال و عجله و شتاب بقیه کارها را انجام میدهد، به طوریکه اوائل شب دیگر کار ندارد، آنگاه خودش را تمیز و لباسهایش را عوض میکند. سورا را روشن نموده در انتظار آمدن مهمانهاست، اگر از خویشان و محارم باشند به استقبالشان میرود، بدون اضطراب و نگرانی از آنها پذیرایی میکند، در ضمن گاهی هم سری به آشپزخانه میزند، موقع شام با کمال راحتی سفره را آماده میکند، اگر لازم باشد از شوهر و فرزندان نیز در این موقع استمداد مینماید، به زودی و آسانی شام آماده میشود.

مهمانها با کمال آسایش و خوشی شام را صرف میکنند و به این صورت خاتمه میپذیرد.

نتیجه- اما مهمانها علاوه بر خوردن غذاهای لذیذ و مطبوع از نعمت انس و مودت نیز برخوردار شده با کمال آسایش گفته و شنیده اند، هرگز خاطره خوش آن شب و چهره بشاش میزبان را فراموش نخواهند کرد، پذیرایی گرم او و سلیقه و کاردانی کدبانوی خانه را ستایش خواهند کرد.

اما مرد ساعاتی از شب را با کمال آسودگی در کنار مهمانها نشسته بهترین تفریحات سالم را داشته است، از اینکه توانسته به نحو دلخواه از دوستانش پذیرایی کند شاد و خوشحال است، و از وجود چنین بانوی کاردانی که با ذوق و سلیقه خویش مجلس را به خوبی برگزار نموده بر خود میبالد، بیش از پیش بخانه و چنین بانوی شایسته ای علاقه مند خواهد شد. اما خانم چون لوازم پذیرایی را با صبر و حوصله و به طور عادی تهیه نموده خسته و وامانده نمیشود، عصبانی و ناراحت نیست، پیش شوهرش و مهمانها همیشه سر بلند است، و خوشنود است که توانسته بدون اضطراب و نگرانی به بهترین وجه از مهمانها پذیرایی کند، بدینوسیله لیاقت و کاردانی خویش را با ثبات رسانده دل شوهرش را بدست آورده است. بعد از اینکه این دو روش را ملاحظه فرمودید هر کدام را که پسندیدید میتوانید انتخاب کنید.

امین خانه

مخارج منزل را معمولاً مردها تامین میکنند، مرد شبانه روز زحمت میکشد و درآمدش را در طبق اخلاص نهاده تقدیم خانواده میکند، این بیگاری دائمی را یک وظیفه شرعی و وجدانی دانسته از روی عشق و علاقه انجام میدهد، برای رفاه و آسایش خانواده

هر گونه رنج و ناراحتی را تحمل میکند و از خوشی آنها لذت می برد، اما از بانوی خانه دار انتظار دارد که قدر پول را دانسته بیهوده خرج نکند، از وی انتظار دارد که در خرج خانه نهایت دلسوزی و عاقبت اندیشی را بعمل آورد، یعنی اشیاء و لوازم زندگی را درجه بندی نموده ضروریات اولیه را از قبیل خوراک و پوشاک ضروری و کرایه منزل و پول آب و برق و دکتر و دارو، بر سایر امور مقدم بدارد. در مرتبه دوم اشیاء نیمه ضروری را از قبیل فرش و اسباب و لوازم زندگی بر امور غیر ضروری مقدم بدارد، و لخرجی و اسراف و تبذیر و بخششهای بیجا را یک نوع ناسپاسی و قدر شناسی می شمارد.

مرد اگر به خانه و کدبانوی خانه اعتماد پیدا کرد و فهمید که نتیجه زحماتش بیهوده صرف نمیشود به کسب و کار و ازدیاد ثروت علاقه مند شده به فکر تن پروری و ولخرجی نخواهد افتاد، اما اگر دید نتیجه زحماتش بیاد می رود و خانم خانه دار لباس غیر ضروری و اسباب تجمل و زینت خودش را بر همه چیز مقدم میدارد و مشاهده نمود که با اینکه شبانه روز زحمت میکشد و در خانه می آورد اما برای مخارج ضروری زندگی همیشه لنگ بوده ناچار است قرض کند، ملاحظه کرد که نتیجه زحماتش که در خانه می آید مانند مال کافر حربی به دست خانم و فرزندان غارت میشود، در این صورت اعتمادش از خانه سلب میشود، از کار و کوشش دلسرد میگردد، پیش خود فکر میکند وجهی ندارد اینقدر زحمت بکشم و بخور و نخور کنم و در اختیار خانواده قدر شناس بگذارم که در مصارف بیهوده صرف کنند، من برای تامین ضروریات زندگی و حفظ آبرویم زحمت میکشم لیکن خانواده ام به فکر زندگی نبوده جز هوسبازی و ولخرجی منظوری ندارند، ممکن است رفته رفته در اثر این افکار به فکر ولخرجی و عیاشی بیفتد، و اوضاع زندگی شما متلاشی گردد.

خانم محترم، گر چه شوهرت دار و ندار خویش را در خانه آورده در اختیار تو میگذارد لیکن خیال نکن مالک حقیقی آنها هستی بلکه شرعا و قانونا شوهرت مالک است، تو امین خانه هستی. بنابراین جمیع تصرفات باید با اجازه و رضایت او باشد، بدون رضایت او حق نداری چیزی به کسی ببخشی یا سوغات و چشم روشنی ببری حتی برای خویشان خودت یا خویشان او، تو امانتدار خانواده هستی و در این باره مسؤولیت داری، اگر خیانت کنی در روز بازپسین مورد بازخواست قرار خواهی گرفت.

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «زن نگهبان و امانتدار اموال شوهرش میباشد و در این باره مسؤولیت دارد»^(۵).

رسول خدا (ص) فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که خودش را خوشبو نماید، غذای مطبوع تهیه کند، در خرج خانه اقتصاد را رعایت کند. چنین بانویی یکی از عمال و کارکنان خدا می باشد. و کسیکه برای خدا کار کند هرگز با شکست و پشیمانی روبرو نخواهد شد»^(۶).

«زنی به رسول خدا عرض کرد: شوهر چه حقی بر همسرش دارد؟

فرمود: باید مطیع او باشد، از فرمانش تخلف نکند، بدون اجازه او چیزی به کسی ندهد»^(۷).

رسول خدا (ص) فرمود: «بهترین زنان شما زنی است که کم خرج باشد»^(۸).

اوقات فراغت را تلف نکنید

کارهای خانه داری به قدری زیاد است که یک بانوی خانه دار اگر بخواهد بخوبی انجام وظیفه کند اکثر اوقاتش را اشغال خواهد کرد.

مخصوصا اگر دارای چندین فرزند قد و نیم قد باشد. لیکن در عین حال اکثر بانوان اوقات فراغتی هم دارند.

هر کسی مواقع بیکاری خویش را به یک جور میگذراند. دسته ای از بانوان آنها را بیهوده تلف نموده کار سودمندی انجام نمیدهند. یا بدون هدف در خیابانها پرسه میزنند، یا زن دیگری را پیدا کرده به سخنانی مشغول میشوند که صد من آنها یک قران ارزش ندارد. یا به سخنان مکرر و نغمه هایی گوش میدهند که جز تضييع وقت و ضعف اعصاب و فساد اخلاق نتیجه ای در بر ندارد. این دسته یقینا ضرر میکنند زیرا اولا اوقات فراغت نیز از عمر انسان محسوب میشوند، و تلف نمودن آنها پشیمانی دارد. دوران زندگی چنان کوتاه است که هنوز چشم نگشوده باید دیده فرو بندیم.

شگفتا اگر اندک پولی را از دست بدهیم اندوهگین میشویم لیکن از تلف شدن عمر ملالی بخاطر نمیآوریم! یک انسان عاقل ساعتها بلکه دقائق عمر گرانمایه خویش را غنیمت شمرده حداکثر استفاده را از آنها می برد. از همین اوقات فراغت چه استفاده های ارزنده ای میتوان برد! ثانيا خود بیکاری زیانبخش بوده آثار و عواقب بدی را در بر دارد. بسیاری از بیماریهای عصبی و روانی که اکثر خانمها از آنها شکوه دارند در اثربیکاری بوجود می آیند. آدم بیکار به فکر فرو میرود و برای خویشتن غم و غصه پیدا میکند. پشت سر غم و غصه هم ضعف اعصاب و پریشانی روح خواهد آمد. خوشبخت کسی است که غرق کار باشد و بدبخت

کسی است که اوقات فراغتی داشته باشد که درباره خوشبختی و بدبختی خویشتن فکر کند. اشتغال به کار بسیار لذت بخش میباشد. اشخاص بیکار غالباً پژمرده و افسرده اند.

حیف نیست انسان عمر گرانبهای خویش را بیهوده تلف کند و نتیجه‌ای از آن نگیرد؟!!

خانم محترم، شما میتوانید از همین اوقات فراغت گر چه کم و کوتاه باشند استفاده‌های هنگفتی ببرید. میتوانید به کارهای علمی پردازید.

بر حسب ذوق خودتان و مشورت با شوهرتان یک رشته علمی را انتخاب کنید. کتابهای مربوط به آن رشته را تهیه نموده در ساعتهای فراغت مشغول مطالعه شوید و روز بروز بر فضائل و کمالات خودتان بیفزایید.

انتخاب رشته به سلیقه شما بستگی دارد. فیزیک و شیمی، هیئت و نجوم، جامعه‌شناسی، حقوق، روانشناسی، تفسیر قرآن، فلسفه و کلام، علم اخلاق، تاریخ و ادبیات هر یک از این رشته‌ها یا علوم دیگر را میتوانید انتخاب کنید و در اطرافش به مطالعه و تحقیق پردازید. بعد از اینکه بخواندن کتاب مانوس شدید از کتاب خواندن لذت خواهید برد و درک میکنید که چه حقائق شیرین و دلپذیری در کتابها وجود دارد.

بدینوسیله بهترین سرگرمی و تفریح را خواهید داشت. و روز بروز بر فضائل و کمالات شما افزوده خواهد شد و اگر پشتکار داشته باشید در همان رشته تخصص پیدا میکنید و میتوانید بدینوسیله خدمات علمی ارزنده‌ای از خودتان بیادگار بگذارید. میتوانید مقالات سودمندی تهیه نموده برای روزنامه‌ها و مجلات بفرستید. میتوانید کتابهای مفیدی بنویسید و در اختیار مردم بگذارید. بدینوسیله هم شخصیت و احترام شما زیاد میشود، هم آثار گرانبهایی از خودتان بیادگار میگذارید و ممکن است از همین راه درآمدی هم پیدا کنید. مبادا خیال کنید که با انجام امور خانه‌داری نمیتوان بدین موفقیت‌های بزرگ نائل شد. اگر سعی و همت داشته باشید پیروزی شما حتمی خواهد بود. گمان نکن بانوان بزرگ که آثار گرانبهایی از خویشتن بیادگار گذاشته‌اند بیکار بوده‌اند.

آنان نیز شغل خانه‌داری را انجام میداده‌اند لیکن اوقات فراغت خودشان را بیهوده تلف نمیکرده‌اند. بانو دورتی کارنگی که یک کتاب‌ارزنده و پر فروشی تالیف نموده بانوی خانه‌داری بوده که هم امور خانه را بخوبی انجام میداده هم در کارهای علمی به شوهرش دیل کارنگی کمک میکرده هم به مطالعه و نوشتن کتاب اشتغال داشته است. مینویسد: من خود قسمت اعظم این کتاب را در فرصت دو ساعتی که روزانه هنگام خواب طفل کوچکم بدست می‌آوردم نوشتم. بسیاری از مطالعات ضروری را در مواقعی که

زیر دستگاه خشک کننده مو در آرایشگاه نشسته بودم انجام دادم.^(۹) در میان بانوان، دانشمندان و نویسندگان زبردستی دیده میشود که خدمات علمی گرانبهایی انجام داده و آثار بزرگی از خویشان باقی گذاشته اند. شما هم اگر همت و پشتکار داشته باشید میتوانید در این قبیل کارها دوشادوش مردها پیشرفت نمایید. اگر شوهر شما یک نفر دانشمند و اهل تحقیق باشد میتوانید در کارهای علمی باو کمک و همکاری کنید. یا مشترکا به مطالعه و تحقیق پردازید. حیف نیست یک خانم تحصیل کرده یک مرتبه تحصیلاتش را کنار بگذارد و از مطالعه و تحقیق دست بردارد؟!

حضرت علی علیه السلام فرمود: هیچ گنجی بهتر از دانش نیست.^(۱۰) حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر کس شبانه روز خویش را در طلب دانش صرف کند رحمت خدا شامل حالش خواهد شد.^(۱۱)

اگر حوصله مطالعه و تحقیق ندارید میتوانید یک رشته از کارهای هنری و دستی را یاد بگیرید و در اوقات فراغت مشغول باشید مثلا خیاطی، گلدوزی، نقاشی، گلسازی، بافندگی کارهای خوبی هستند هر یک از آنها را که دوست میدارید یاد بگیرید و انجام دهید. بدینوسیله هم سرگرمی خوبی خواهید داشت هم ذوق و هنر خویش را نمایان می سازید، هم درآمدی پیدا میکنید که میتوانید به بودجه خانوادگی کمک نمایید.

اسلام نیز کارهای دستی را برای سرگرمی بانوان انتخاب نموده رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: اشتغال بربندگی برای بانوان سرگرمی خوبی است.^(۱۲)

پی نوشتها:

۱- وسائل ج ۱۶ ص ۵۵۷

۲- وسائل ج ۱۶ ص ۵۲۰

۳- بحار ج ۷۴ ص ۳۵۵

۴- بحار ج ۷۴ ص ۳۵۳

۵- مستدرک ج ۲ ص ۵۵۰

۶- وسائل ج ۱۴ ص ۱۵

۷- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۸

۸- مستدرک ج ۲ ص ۵۳۲

۹- آئین شوهرداری ص ۱۷۲.

۱۰-بحار، ج ۱ ص ۱۶۵.

۱۱-بحار ج ۱ ص ۱۷۴.

۱۲-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۸.

شغل بانوان

درست است که بر مردان واجب است مخارج خانواده را تامین کنند و بانوان شرعا در این باره مسؤولیتی ندارند، لیکن خانمها نیز باید شغل و کاری داشته باشند. در اسلام از فراغت و بیکاری مذمت شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال خواب زیاد و فراغت زیاد را مبعوض میدارد^(۱) باز هم حضرت صادق علیه السلام فرمود: خواب زیاد، دین و دنیای انسان را ضایع و تلف می کند^(۲) حضرت زهرا علیها السلام هم در خانه کار میکرد و زحمت می کشید^(۳)

انسان چه نیازمند باشد چه نباشد، باید شغل و کاری داشته باشد و عمر خویش را بیهوده هدر ندهد. کار کند و جهان را آباد نماید. اگر محتاج بود درآمدش را صرف خانواده میکند و اگر نبود در امور خیریه و کمک به مستمندان بمصرف می رساند. بیکاری ملال آور و خسته کننده است، و چه بسا باعث بیماریهای روانی و جسمانی و فساد اخلاق میشود.

بهترین کار برای بانوان شوهردار کاری است که در داخل منزل انجام بگیرد. امور خانه داری و بچه داری و شوهرداری بهترین و آسانترین اشتغالات بانوان است. بانوانی خوش سلیقه و فداکار می توانند خانه را بصورت بهشت برین و مهد پرورش کودکان خوب و استراحتگاه شوهران مجاهد و پر تلاش خویش در آورند. و این کار بسیار بزرگ و ارزنده ای است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جهاد زن به این است که خوب شوهرداری کند^(۴)

ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: کار کردن زن در خانه چه مقدار فضیلت دارد؟ فرمود: هر زنی که بمنظور اصلاح امور خانه چیزی را از جایی بردارد و در جای دیگر بگذارد خدا نظر مرحمت باو خواهد کرد و هر کس که مورد نظر خدا واقع شود بعد از الهی گرفتار نخواهد شد. ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم بقرابت، برای زنان ثوابهای بیشتری بفرمائید. رسول خدا فرمود: هنگامیکه زن آبستن میشود خدا به او اجر کسی را میدهد که با نفس و مالش در راه خدا جهاد میکند. هنگامیکه بچه اش را بر زمین نهاد به او خطاب می رسد گناهانت آمرزیده شد. اعمالش را از سر بگیر. و هنگامی که بچه اش را شیر میدهد خدا در برابر هر مرتبه شیر دادن ثواب آزاد کردن یک بنده در نامه عملش نوشته میشود^(۵)

خانمهای خانه‌دار علاوه بر کارهای خانه‌داری گاهی فراغت دیگری هم پیدا میکنند، که آنها را نیز نباید بیهوده صرف کرد. در آن اوقات خوبست اشتغالات مرتبی را برای خودشان انتخاب کنند و همواره مشغول باشند: می‌توانند کتابهای سودمند بخوانند و در رشته‌های مفید تحقیق و کنجکاوی کنند، و بر علوم و اطلاعات خویش بیفزایند. و نتیجه تحقیقاتشان را بصورت کتاب یا مقاله در اختیار دیگران قرار دهند.

می‌توانند بکارهای هنری مانند نقاشی، خطاطی، گلدوزی، خیاطی، بافندگی، پردازند. با اشتغال به این کارها می‌توانند هم به اقتصاد خانواده کمک کنند هم به تولید و ترقی اقتصادی جامعه. بعلاوه در اثر اشتغال بکار از ابتلاء به بیماریهای روانی و ضعف اعصاب نیز تا حد زیادی محفوظ خواهند ماند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدا مؤمنی را که به حرفه و کاری مشغول و امین باشد، دوست دارد^(۶)

بهر حال خوب است بانوان نیز شغل و کاری داشته باشند و بهترین کار برای آنها کاری است که در داخل منزل انجام میگیرد، تا به خانه‌داری و شوهرداری و بچه‌داری نیز خوب برسند.

اما بعض بانوان میل دارند یا احساس ضرورت می‌کنند که در خارج منزل بکاری مشغول باشند. بهترین و مناسب‌ترین شغلها برای بانوان اشتغالات فرهنگی یا پرستاری است. می‌توانند در دبستان یا دبیرستان یا کودکستان به تعلیم و تربیت دختران که هم شغل بسیار ارزنده‌ای است و هم با آفرینش لطیف آنها سازگار است مشغول باشند. یا شغل پزشکی بیماریهای زنان یا پرستاری را انتخاب نمایند. این قبیل اشتغالات هم با طبع لطیف و مهربان بانوان تناسب دارد، هم در انجام آنها نیازی به خلطه و معاشرت با مردان بیگانه را ندارند یا کمتر پیدا میکنند.

به بانوانی که می‌خواهند در خارج منزل به کاری اشتغال داشته باشند توصیه میشود به نکات زیر توجه نمایند:

۱- در انتخاب شغل با شوهرتان تفاهم کنید و بدون اجازه او شغل نگیرید، که این امر آرامش و صفای خانوادگی را بر هم میزند و زندگی را بر شما و فرزندان تلخ میگرداند. و این حق شوهر است که اجازه بدهد یا ندهد. به شوهران این قبیل خانمها توصیه میشود که اگر در شغل همسرشان مانعی نمی‌بینند لجبازی نکنند و اجازه بدهند به شغل مورد پسندش مشغول باشد، هم به مردم خدمت میکند هم به اقتصاد خانواده.

۲- در خارج منزل و در محل کار حجاب اسلامی را کاملاً رعایت نمایید. ساده و بی آرایش به محل کار بروید از خلطه و معاشرت با مردان بیگانه حتی القوه اجتناب کنید. اداره جای کار و خدمت است نه جای رقابت و خودنمایی. شخصیت به لباس و زر و زیور نیست بلکه به متانت و سنگینی و کاردانی و انجام وظیفه است. آرامش و وقار و سنگینی یک زن مسلمان را حفظ کنید. هم محترم باشید هم احساسات و عواطف لطیف همسران را جریحه دار نسازید. لباسهای زیبا و آرایش و زر و زیورتن رادر خانه و برای همسران بگذارید.

۳- در عین حال که شما در خارج کار میکنید اما شوهر و فرزندان انتظار دارند از کار خانه داری و شوهرداری و بچه داری نیز غفلت نکنید: با کمک و همکاری شوهرتان نظافت منزل و طبخ غذا و شستن ظروف و لباسها و سایر امور خانه را تنظیم کنید و در مواقع مناسب با هم انجام دهید. منزل شما باید مانند منزل سایر مردم بلکه بهتر اداره شود. کار کردن خارج منزل مجوز این نیست که بکارهای منزل نرسید و شوهر و فرزندان را ناراحت سازید. کار خارج منزل مقدمه، و منزل آسایشگاه شما است. از تنظیم آسایشگاه غفلت نکنید.

به شوهران چنین بانوانی نیز توصیه میشود که در امر خانه داری و بچه داری حتماً با همسرشان تعاون و همکاری نمایند. از او انتظار نداشته باشند که هم به شغلش ادامه بدهد و هم کارهای منزل را به تنهایی انجام دهد. چنین انتظاری نه مقتضای شرع است نه مطابق انصاف و وجدان، نه رسم صفا و محبت و آئین همسرداری. انصاف اقتضا دارد که کارهای منزل را در بین خودشان تقسیم نمایند و هر یک از آنها با تناسب حال و وقت، کارهایی را بپذیرد و انجام دهد. ۴- اگر بچه دار است، یا او را به کودکستانی بسپارد یا نزد شخص امین و دلسوز و مهربانی بگذارد و به محل کار برود. مبادا او را تنها در اتاق بگذارد و برود که کار بسیار ناروا و خطرناکی است. علاوه بر خطرات احتمالی، موجب ترس و عقده و بیماریهای روانی خواهد شد.

۵- اگر احساس ضرورت میکنید که به شغل دیگری غیر از مشاغل مذکور مشغول باشید، حتماً با همسران تفاهم نمائید و با اجازه و صلاحدید او کار بگیرید. و اگر موافقت نکرد از آن شغل منصرف شوید. و در صورت موافقت سعی کنید شغلی را انتخاب کنید که کمتر با مردان بیگانه در تماس و ارتباط باشید که نه بصلاح خودتان میباشد نه بصلاح جامعه. و بهر حال حجاب اسلامی و ساده و بی آرایش بیرون رفتن را حتماً رعایت کنید.

بچه داری

یکی از وظائف سنگین و حساس بانوان بچه‌داری است. بچه‌داری کار آسانی نیست بلکه شغل بسیار پر مسئولیتی است. مقدس‌ترین وارزنده‌ترین شغلی است که دستگاه آفرینش بر عهده بانوان گذاشته است.

در اینجا باید چند مطلب به طور اختصار مورد بررسی قرار گیرد:

۱- ثمره ازدواج

گرچه کمتر اتفاق می‌افتد که زن و مرد به منظور بچه‌دار شدن تن به ازدواج بدهند، معمولاً عوامل دیگری و از جمله تمایلات جنسی محرک آنان می‌باشد. لیکن طولی نمی‌کشد که هدف طبیعی آفرینش روشن شده عشق به فرزند ظاهر می‌گردد. وجود فرزند میوه درخت زناشویی و یک‌آرزوی طبیعی است. ازدواج بی‌فرزند مانند درخت بی‌بار است. وجود فرزند پیوند زناشویی را استوار می‌سازد، مرد و زن را به خانه و زندگی علاقه‌مند می‌گرداند محیط خانه را با صفا و طراوت می‌کند. مرد را به تلاش و کوشش بیشتر وادار و زن را به خانه و کاشانه دلگرم می‌سازد.

ازدواج در آغاز کار بر پایه‌های لرزان و ناپایدار هوسرانی و تمتعات جسمانی و معاشقه‌های زودگذر و عشقهای دروغین بنا می‌شود بدین جهت همواره در معرض انحلال و جدایی است، نیرومندترین عاملی که می‌تواند پایداری آنرا تضمین کند همان بچه‌دار شدن است. جوانی و هوسرانی بزودی می‌گذرد، تمایلات جنسی فروکش می‌کند، عشقهای ظاهری به سردی می‌گراید. تنها یادگاری که از آن دوران باقی می‌ماند و اسباب آرامش و دلگرمی مرد و زن را فراهم می‌سازد وجود فرزند است. بدین جهت امام سجاد علیه السلام فرمود: سعادۃ انسان در اینست که فرزندان صالحی داشته باشد که به آنان استعانت جوید.^(۷)

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: فرزند صالح گیاه خوشبویی است از گیاهان بهشت.^(۸)

رسول خدا فرمود: هر تعداد فرزندان بپزایید زیرا من در قیامت به زیادی شما بر سایر ملل افتخار خواهم کرد.^(۹)

چقدر نادانند افرادی که با بهانه‌های بیجا از بچه‌دار شدن خودداری می‌نمایند و بدینوسیله با ناموس آفرینش انسان مبارزه می‌کنند؟!

۲- تربیت فرزند

مهم‌ترین و حساس‌ترین وظیفه بانوان پرورش و تربیت فرزند است. در این باره پدر و مادر هر دو مسئولیت دارند لیکن ثقل این کار معمولاً بر دوش مادران می‌باشد.

زیرا آنها هستند که میتوانند مرتباً از کودکان خویش مراقبت و حفاظت نمایند. اگر مادران به وظیفه سنگین و مقدس مادری آشنا باشند و با برنامه صحیح نونهالان اجتماع را پرورش دهند میتوانند اوضاع عمومی یک اجتماع بلکه جهان را به طور کلی دگرگون سازند. بنابراین ترقی و تنزل، پیشرفت و عقب ماندگی اجتماع در دست بانوان و به اختیار آنهاست.

بدین جهت پیغمبر اسلام (ص) فرمود: بهشت در زیر پای مادران است.^(۱۰)

اطفالی که هم اکنون در محیط کوچک خانه پرورش می یابند مردان و زنان آینده اجتماع خواهند بود. هر درسی را که در محیط خانه و در دامن پدر و مادر فرا گیرند در اجتماع فردا به مرحله عمل خواهند رسانید. اگر خانواده ها اصلاح گردند اجتماع نیز حتماً اصلاح خواهد شد. چون اجتماع به غیر از همین خانواده ها چیزی نیست. اگر کودکان امروز، تندخو، ستیزه گر، متجاوز، چاپلوس، دروغگو، بد اخلاق، کوتاه فکر، بی اراده، تو سری خور، زور شنو، ترسو، خجول، نادان، خودخواه، پول پرست، لابیالی پرورش یابند جامعه بزرگ فردا نیز به همین صفات و اخلاق زشت گرفتار خواهد شد. اگر امروز تو سری خور شما بودند فردا تو سری خور ستمگران خواهند شد. اگر امروز با تملق و چاپلوسی از شما چیزی گرفتند فردا هم در مقابل زورگویان چاپلوسی خواهند کرد.

و بالعکس اگر کودکان امروز درستکار، شجاع، بلند همت، خوش اخلاق، خیرخواه، بردبار، دلسدار، با ایمان، زور نشنو، غیر متجاوز، عدالتخواه، بزرگ نفس، حقگو، امانتدار، دانا، روشن فکر، راستگو، صریح اللهجه تربیت شوند فردا هم همین صفات عالی را به صورت کاملتری ظاهر خواهند ساخت.

بنابراین، پدران و مادران و بالاخص مادران در قبال فرزندان خویش و اجتماع بزرگترین و سنگین ترین مسئولیت را خواهند داشت.

اگر مطابق نقشه صحیح و برنامه دقیق تربیتی در تربیت کودکان خویش اقدام نمایند بزرگترین خدمت را نسبت به اجتماع آینده خواهند نمود. و اگر در انجام این وظیفه بزرگ سهل انگاری کنند در قیامت مسؤول خواهند بود. بدین جهت امام سجاد علیه السلام فرمود: حق فرزندان اینست که بدانی که او از تو می باشد. بد باشد یا خوب با تو نسبت دارد. در قبال پرورش و تادیب او و راهنمایی اش به سوی خدا و کمک کردنش به فرمانبرداری مسئولیت داری. رفتارت با او رفتار کسی باشد که یقین دارد در مقابل احسان کردن به او پاداش نیک خواهد داشت و در مقابل بد رفتاری کیفر بد خواهد دید.^(۱۱)

در اینجا باید یادآور شویم که چنان نیست که هر بانویی از شغل مادری و تربیت صحیح آگاه باشد بلکه رموز آنرا باید یاد گرفت. لیکن در این اوراق کوتاه نمیتوان وارد فن تربیت شد و مباحث دقیق آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. آن خود بحث دقیق و دامنه داریست که به کتاب جداگانه ای نیازمند است^(۱۲). خوشبختانه کتابهایی در این باره تالیف شده در اختیار خوانندگان قرار دارد. مادران علاقه مند میتوانند آنها را تهیه و مطالعه نمایند و از تجربیات خودشان نیز استفاده کنند. اگر بانوی با هوش و علاقه مندی باشد میتواند علاوه بر تربیت کردن فرزندان، خدمات علمی ارزنده ای هم انجام دهد. با بکار بستن دستورهای تربیتی و ملاحظه آثار و نتایج آنها بزودی در فن تربیت تخصص پیدا خواهد کرد. در آنصورت میتواند به وسیله اطلاعات جالبی که در این باره بدست آورده در راه اصلاح و تکمیل کتابهای تربیتی خدمات علمی و ارزنده ای انجام دهد.

لیکن یادآوری یک نکته ضرورت دارد. بسیاری از مردم از معنای صحیح تربیت غافل بوده بین تعلیم و تربیت فرق نمیگذارند. تربیت را نیز یک نوع تعلیم می پندارند. خیال میکنند با یاد دادن یک سلسله مفاهیم و مطالب سودمند دینی یا تربیتی و به وسیله پند و اندرزهای حکما و شعراء و نقل سرگذشت مردان نیک میتوان کودک را کاملاً تحت تاثیر قرار داد و مطابق دلخواه تربیتش نمود. مثلاً گمان میکنند اگر آیات و روایات مربوط به مذمت دروغگویی را به اطفال یاد دادند و وادارشان کردند چندین حدیث و داستان درباره فضیلت راستگویی از بر کنند، و حتی در حضور مردم بخوانند و جایزه بگیرند، راستگو تربیت خواهند شد. در صورتیکه در مورد تربیت به این مقدار نمیتوان اکتفا نمود. البته از بر کردن آیه و حدیث و داستانهای آموزنده بی اثر نیست. لیکن آثاری را که از تربیت انتظار داریم نباید از این قبیل برنامه های صوری انتظار داشته باشیم. اگر در صدد تربیت صحیح و کامل باشیم باید کودک را در شرائط و اوضاع خاصی قرار دهیم و محیط صالح و مناسبی برایش بوجود آوریم که طبعاً راستگو و صالح و درستکار پرورش یابد. محیط نشو و نما و پرورش کودک اگر محیط راستی، درستی، امانتداری، ایمان، پاکیزگی، انضباط، شجاعت، خیرخواهی، مهر، وفا، صمیمیت، عدالت، کار و کوشش، عفت، آزادی، بلند همتی، غیرت، فداکاری باشد، کودک نیز با همین صفات خو گرفته تربیت میشود. و همچنین اگر در محیط خیانت، نادرستی، دروغ، حيله بازی، چاپلوسی، کثافت، تعدی و تجاوز، عدم رعایت حقوق، عدم آزادی، بغض و کینه توزی، ستیزه گری، لجبازی، کوتاه فکری، نفاق و دو رویی پرورش یافت خواه ناخواه بدین صفات زشت خو گرفته فاسد و بد عمل تربیت خواهد شد. و در اینصورت پند و اندرزهای دینی و ادبی گر چه آنها را از بر بخواند اصلاحش نخواهد کرد. صدها آیه و روایت و شعر و داستان به مقدار یک عمل

آموزنده تاثیر نخواهد کرد-دو صد گفته چون نیم کردار نیست پدر و مادر دروغگو نمیتوانند بوسیله آیه و حدیث کودک را راستگو تربیت نمایند. پدر و مادر کثیف و بی انضباط با عمل خودشان بچه را کثیف و بی انضباط بار میآورند. کودک بیش از آنمقدار که به سخنان شما توجه دارد در اعمال و رفتار تان دقت میکند.

بنابراین پدر و مادرانیکه در صدد اصلاح و تربیت فرزندان خویش هستند باید قبلاً محیط خانوادگی و روابط خودشان و اخلاق و رفتارشان را اصلاح کنند تا فرزندان شان خواه ناخواه صالح و شایسته تربیت شوند.

تغذیه و بهداشت

یکی از کارهای حساس بانوان تغذیه اطفال است. سلامت و بیماری، زشتی و زیبایی، حتی خوش اخلاقی و بد اخلاقی، زیرکی و کودنی کودکان مربوط به چگونگی تغذیه آنها است. احتیاجات غذائی آنان با بزرگسالان یکسان نخواهد بود و در سنین مختلف نیز تغییر پیدا می کند.

یک بانوی بچه دار باید همه این جهات را رعایت کند.

بهترین و کاملترین غذاها شیر است. تمام موادی که برای تغذیه و رشد بدن ضرورت دارد در شیر هست. به همین جهت شیر مادر برای نوزاد از هر غذائی سالم تر و بهتر می باشد.

زیرا مواد موجود در شیر مادر با دستگاه گوارش طفل مناسب بوده براحتی هضم می شود. به علاوه، قلب بردار نیست. نیازی هم به جوشاندن ندارد تا بعضی مواد غذائی آن در اثر جوشاندن از بین برود.

بدین جهت حضرت علی علیه السلام فرمود: برای طفل هیچ غذائی بهتر و با برکت تر از شیر مادر وجود ندارد^(۱۳).

دکتر عبد الحسین طبا رئیس منطقه مدیترانه شرقی بهداشت جهانی در پیام خود می گوید: عامل مهمی که کودک را مستعد بیماری می کند محروم کردن وی از شیر مادر یعنی یگانه بیمه زندگی اوست^(۱۴).

لیکن مادران بچه شیر ده باید بدین موضوع توجه داشته باشند که مواد مختلف غذائی اطفال به وسیله شیر خوردن در اختیار آنها گذارده می شود.

مواد موجود در شیر هم باید به وسیله غذای مادر تامین شود. یعنی چگونگی شیر مادر به نوع و مقدار خوراک او بستگی دارد. به هر نسبت که غذای مادر متنوع و کامل باشد به همان نسبت شیرش نیز کامل و غنی خواهد بود. بنابراین، بر مادران شیر ده لازم است

که در آن ایام از غذای خودشان کاملاً مراقبت نمایند. باید غذای آنها از حیث غذائیت به قدری غنی باشد که بتواند احتیاجات غذایی خودشان و نوزادشان را تامین کند.

اگر این جهت را مراعات نکنند ممکن است سلامت خودشان و طفلشان در معرض خطر قرار گیرد. بر پدر نیز لازم است که برنامه غذایی همسر بچه شیرده اش را طوری مرتب سازد که از جهت غذائیت بسیار غنی و کامل باشد و بدین وسیله سلامت او و فرزندش را تامین نماید. و اگر در این باره کوتاهی نمود جریمه اش را به دکتر و دارو خواهد پرداخت. در این باره می توان از پزشک دستور گرفت یا از کتابهای غذائشناسی استفاده نمود.

ولی به طور کلی غذای مادر باید متنوع و گوناگون باشد، باید از انواع خوراکیها میل کند. باید انواع سبزیها، میوهها، حبوبات، گوشت، تخم مرغ، لبنیات در برنامه غذایی او گنجانده شود، و از همه اینها گاه گاه استفاده کند. به هر حال، شیر مادر بدون تردید آثار نیک یا بدی در نوزاد خواهد گذاشت که نمی توان آنها را نادیده گرفت. بدین جهت علی علیه السلام فرمود: زنان احمق را برای شیر دادن انتخاب نکنید زیرا شیر طبیعت نوزاد را دگرگون خواهد ساخت^(۱۵).

حضرت باقر علیه السلام فرمود: زنان زیبا را برای شیر دادن انتخاب کنید زیرا شیر اثر دارد و صفات زن شیرده را به طفل شیرخوار سرایت می دهد^(۱۶).

نوزاد را منظم و در ساعتهای معین شیر بدهید، تا با نظم و ترتیب عادت کند و بردبار و صبور بار بیاید، و معده و دستگاه گوارشش سالم بماند. اگر نظم و ترتیب را رعایت نکردید و هر وقت گریه کرد پستان در دهانش گذاشتید با همین وضع عادت می کند. گاه و بیگاه گریه را سر می دهد و اسباب مزاحمت شما را فراهم می سازد. در بزرگی نیز همین بی نظمی را از دست نخواهد داد. حریت و آزادی را از دست می دهد. در مشکلات زندگی صبر و حوصله ندارد و بانددک چیزی یا ستیزه گری را آغاز می کند یا به گریه و زاری متوسل می شود. خیال نکنید که رعایت نظم و ترتیب درباره نوزاد دشوار است. اگر چند روزی صبر و حوصله به خرج بدهید بزودی با برنامه دلخواه شما عادت خواهد کرد.

کارشناسان تغذیه اطفال اظهار می دارند که هر سه یا چهار ساعت یک بار باید نوزاد را از شیر سیر کرد. در موقع شیر دادن طفل را در دامن بگذارید. زیرا علاوه بر اینکه شیر خوردن برایش آسان است، از شما احساس محبت و مهربانی می کند و همین احساس در شخصیت آینده اش مؤثر خواهد بود. هنگامی که در رختخواب خوابیده اید نوزاد را پهلوی خودتان نگذارید و شیر بدهید. زیرا

ممکن است در همان حالیکه پستانتان در دهان اوست خوابتان ببرد و بدین وسیله آن طفل بیگناه که نمی تواند از خویش دفاع کند خفه شود. این امر را خیلی بعید بشمارید زیرا از این قبیل حوادث بسیار اتفاق افتاده است.

اگر پستان شما شیر ندارد می توانید از شیر گاو استفاده نمایید. ولی چون شیر گاو غلیظتر از شیر زن می باشد و قند کمتری دارد قدری آب و قدری شکر به آن اضافه کنید. یا از شیرهای پاستوریزه استفاده کنید یا اینکه شیر را در حدود بیست دقیقه بجوشانید تا اگر دارای میکروب است کشته شود. شیر داغ یا سرد به بچه ندهید مواظب باشید حرارتش به اندازه حرارت شیر مادر باشد. بعد از هر دفعه که او را شیر میدهید شیشه و سر شیشه را کاملاً بشوید، مخصوصاً در تابستان، زیرا ممکن است آلوده و متعفن گردد و به سلامت شیرخوار آسیب رساند. مواظب باشید شیر فاسد و مانده به او ندهید. برای شیر دادن بهتر است از شیشه های درجه دار استفاده کنید تا مقدار خوراکش منظم گردد.

اگر می خواهید از شیر خشک استفاده کنید حتماً با پزشک اطفال مشورت نمایید زیرا شیر خشک انواع مختلفی دارد باید پزشک تعیین کند چه نوعی از آنها با دستگاه گوارش طفل شما تناسب دارد به هر حال دقت کنید تازه باشد. می توانید گاهی هم آب میوه به کودک بدهید. از پنج شش ماهگی کم کم به غذا خوردن عادتش بدهید می توانید از سوپ رقیق استفاده کنید.

می توانید بیسکویت یا نان قندی تازه را در آب حل کرده به او بخورانید. ماست شیرین و پنیر تازه نیز مفید است. از نه ماه به بعد از غذاهای خوراکی خودتان قدری به او بدهید. نوزاد هم مانند شما احتیاج به آب پیدامی کند اگر احساس کردید تشنه است آبش بدهید. گریه و بیتابی اطفال گاهی در اثر تشنگی می باشد. غذاهای رقیق و متنوع به او بدهید مخصوصاً میوه جات و سبزیهای پخته و سوپ استخوان برای اطفال مفید است. اما تاملی توانید دستگاه گوارش جدید و بی عیب آنها را به وسیله چای مسموم نسازید.

بهداشت و نظافت کودک را کاملاً رعایت کنید. رختخواب و لباسهایش همیشه تمیز باشد. کهنه هایش را زود بزود عوض کنید. دستهایش را با آب و صابون بشوید، از حمام دادن و شستشوی او غفلت نکنید. زیرا کودک در مقابل میکروبها چندان استقامتی ندارد، اگر بهداشت را رعایت نکنید ممکن است بیمار یا تلف شود.

از بیماری هایی که واکسن دارند مانند: آبله، سرخک، سیاه سرفه، آبله مرغان، مصلک، فلج اطفال، به وسیله واکسن قبلاً از آنها جلوگیری کنید. علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد.

خوشبختانه واکسن این قبیل بیماریها در بهداریها مجانا در اختیار شما گذاشته می شود.

اگر قوانین نظافت و بهداشت را کاملا رعایت کنید می توانید فرزندان سالم و شاداب و نیرومند پرورش دهید و از خویشتن به یادگار بگذارید.

پی نوشتها:

- ۱- کافی-جلد ۵ ص ۸۴
- ۲- کافی-جلد ۵ ص ۸۴
- ۳- کافی-جلد ۵ ص ۸۶-بانوی نمونه اسلام ص ۷۴
- ۴-بحار الانوار جلد ۱۰۳ ص ۲۴۷
- ۵-بحار الانوار جلد ۵ ص ۲۵۱
- ۶-کافی جلد ۵ ص ۱۱۳
- ۷-وسائل ج ۱۵ ص ۹۶.
- ۸-وسائل ج ۱۵ ص ۹۷.
- ۹-وسائل ج ۱۵ ص ۹۶.
- ۱۰-مجمع الزوائد ج ۸ ص ۱۳۸.
- ۱۱-بحار ج ۷۴ ص ۶.
- ۱۲-به کتاب آئین تربیت از همین مؤلف مراجعه شود
- ۱۳-وسائل ج ۱۵ ص ۱۷۵
- ۱۴-اطلاعات ۱۵ فروردین ۱۳۵۳
- ۱۵-وسائل ج ۱۵ ص ۱۸۸
- ۱۶-وسائل ج ۱۵ ص ۱۸۹

بخش دوم:وظائف مردان

سرپرست خانواده

زن و شوهر دو رکن بزرگ خانواده هستند لیکن مرد بدانجهت که آفرینش ویژه‌ای دارد و از جنبه تعقلات قوی‌تر است رکن بزرگ و سرپرست خانواده محسوب میشود.

خداوند بزرگ نیز او را به عنوان قیم و سرپرست خانواده شناخته در قرآن کریم میفرماید: مردها سرپرست زنان میباشند، زیرا خدا بعض کسان را بر بعض دیگر برتری داده است^(۱).

چون بدین مقام شناخته شده طبعاً وظائف سنگین‌تر و دشوارتری هم خواهد داشت.

اوست که میتواند با تدبیرات عاقلانه خویش خانواده را به بهترین وجه اداره کند و اسباب خوشبختی و سعادت آنان را فراهم سازد و محیط‌خانه را همانند بهشت‌برین مرتب و منظم گرداند، و همسرش را به صورت فرشته‌ای در آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد سرپرست خانواده است و هر سرپرستی نسبت به زیردستانش مسؤولیت دارد^(۲).

مردی که مدیر خانواده است باید بدین نکته توجه داشته باشد که زن نیز انسانی است مانند مرد. خواسته‌ها و آرزوها و حق حیات و آزادی دارد. باید بداند که زن گرفتن به معنای برده گرفتن نیست بلکه به معنای انتخاب شریک در زندگی و یار و مونس گرفتن است. باید به خواسته‌های درونی و آرزوهای او نیز توجه داشته باشد. چنان نیست که مرد مالک مطلق زن و مطلق العنان باشد. زن نیز حقوقی بر گردن شوهر دارد.

خداوند بزرگ در قرآن مجید میفرماید: همانطور که زنها نسبت به شوهرانشان وظائفی دارند حقوقی هم بر گردن آنها دارند و مردان را بر آنها برتری هست^(۳).

زنداری

چنانکه شوهرداری بزرگترین وظیفه یک بانوی خانه‌دار بوده در شریعت اسلام در ردیف جهاد قرار گرفته است همچنین زنداری بزرگترین و ارزنده‌ترین عمل یک مرد زندار بوده راز سعادت‌مندی خانواده میباشد.

اما زنداری کار آسانی نیست بلکه رموزی دارد که هر کس کاملاً بدانها آشنا باشد میتواند همسرش را مطابق دلخواه به صورت یک بانوی ایده‌آل بلکه فرشته رحمت درآورد.

مردیکه بخواهد واقعا زن داری کند باید اخلاق و روحیات همسرش را کاملا بدست آورد، از خواسته های درونی و تمایلات نفسانی او آگاه شود و بر طبق آنها برنامه زندگی را مرتب سازد. به وسیله اخلاق و رفتار خویش چنان در او نفوذ کند و دلش را بدست آورد که به خانه و زندگی دلگرم شده از روی عشق و علاقه خانه داری کند.

زن داری کلمه جامع و مبهمی است که احتیاج به شرح و توضیح دارد. در مباحث آینده مورد شرح و بسط قرار خواهد گرفت.

مهرورزی کن

زن کانون محبت و یک موجود صد در صد عاطفه ای است. از وجودش مهر و محبت میبارد.

حیات و زندگی او به عشق و علاقه بستگی دارد. دلش میخواهد محبوب دیگران باشد. هر چه محبوبتر باشد شادابتر خواهد بود. برای بدست آوردن محبوبیت تا سر حد فداکاری کوشش میکند. اگر بداند محبوب کسی واقع نشده خودش را شکست خورده و بی اثر پنداشته دائم پزمرده و افسرده خواهد بود. بدین جهت میتوان به طور قطع مدعی شد که بزرگترین رمز زن داری اظهار محبت و علاقه است.

آقای محترم! همسر شما قبلا از محبت های بی شائبه پدر و مادر کاملاً برخوردار بود. اما از هنگامیکه پیمان زناشویی را امضا نمود از دیگران برید و با تو پیوند دوستی بست. بدان امید به خانه ات قدم نهاد که تو تنها به اندازه همه آنان بلکه بیشتر او را دوست بداری. انتظار دارد عشق و محبت تو از پدر و مادرش عمیق تر و پایدارتر باشد. چون به عشق و محبت تو اعتماد داشته تمام هستی و موجودیت خویش را در اختیار نهاده است.

بزرگترین رمز زن داری و بهترین کلید حل مشکلات زناشویی اظهار عشق و علاقه است. اگر میخواهی دل همسرت را به طوری مسخر گردانی که مطیع تو باشد، اگر میخواهی پیوند زناشویی را استوار سازی، اگر میخواهی او را به خانه و زندگی دلگرم نمایی، اگر میخواهی او را نسبت به خودت علاقه مند سازی، اگر میخواهی تا آخر عمر نسبت به تو وفادار باشد و اگر و اگر، بهترین راهش اینست که تا میتوانی نسبت به همسرت اظهار عشق و علاقه کن.

اگر بداند محبوب تو نیست از خانه و زندگی بیزار خواهد شد، همیشه پزمرده و افسرده خواهد بود، به خانه داری و بچه داری بی علاقه میگردد، وضع منزل شما همیشه نامنظم خواهد بود. پیش خود فکر میکند چرا برای شوهری جان بکنم که دوستم ندارد.

خانه شما که از عشق و محبت خالی گشت به صورت جهنم سوزانی تبدیل میگردد. اگر چه اسباب و وسائلش مرتب باشد اما چون بوی عشق و محبت نمیدهد صفا و رونق نخواهد داشت.

ممکن است همسرت به بیماریهای روانی و ضعف اعصاب مبتلا شود.

ممکن است برای جبران کسری محبوبیت خویش در صدد برآید در دل دیگران نفوذ کند.

ممکن است به قدری از شوهر و خانه بیزار گردد که جدایی را بر آن زندگی سرد و بی رونق ترجیح داده تقاضای طلاق کند.

مسئولیت همه این حوادث بر عهده مرد است که نتوانسته بخوبی زن داری کند. باور کنید بخش مهمی از طلاقها در اثر همین بی مهریها وجود میآید.

به آمار زیر توجه فرمایید:

نیاز روانی به محبت و بی اعتنائیهای شوهر و اشتغال او به کارهای زیاد در نتیجه غفلت از حال روحی زن سبب جداییهای بسیار شده است. در سال ۱۳۴۸ از میان ۱۰۳۷۲ زن و مردیکه از یکدیگر جدا شدند، ۱۲۰۳ زن علت جدایی را خستگی و دلزدگی از زندگی و احساس پوچی و بیهودگی و بی توجهی شوهر به مسائل عاطفی دانسته اند^(۴).

زنی در دادگاه اعلام کرد: حاضر است علاوه بر بخشیدن مهر خودده هزار تومان هم به شوهرش بدهد تا با طلاق او موافقت کند. از ازدواج آنها چهار ماه میگذرد. زن گفت: چون شوهرم به طوطیهای خود بیشتر از من علاقه مند است نمیخواهم بیش از این با او زندگی کنم.^(۵)

مهر و محبت خانوادگی از همه چیز ارزش دارتر است بدین جهت خداوند بزرگ در قرآن مجید آنرا یکی از آثار قدرت و نعمتهای بزرگ شمرده بر بندگان منت نهاده میفرماید:

«یکی از آیات خدا اینست که همسرانی برایتان آفرید تا با آنان انس بگیرید. و در میانتان محبت و مهربانی افکند. و در این موضوع برای اهل تفکر آیاتی هست»^(۶).

امام صادق علیه السلام فرمود: زن از مرد آفریده شده و تمام توجهش به سوی مردها معطوف مییابد. پس همسران را دوست بدارید.^(۷)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر کس از دوستان ما باشد به همسرش بیشتر اظهار محبت میکند^(۸).

رسول خدا (ص) فرمود: هر چه ایمان انسان کاملتر باشد به همسرش بیشتر اظهار محبت مینماید^(۹).

امام صادق (ع) فرمود: یکی از اخلاق پیمبران اینست که نسبت به همسرانشان محبت دارند^(۱۰).

پیغمبر فرمود: این سخن مرد که به همسرش میگوید: واقعا ترا دوست دارم، هرگز از قلبش خارج نخواهد شد^(۱۱).

گر چه محبت باید از صمیم قلب باشد تا در دل طرف اثر بگذارد، زیرا دلها با هم راه دارند، لیکن به محبت قلبی تنها هم نباید اکتفا کرد، بلکه لازم است صریحا آنها اظهار نمود. در صورتی میتوان انتظار نتیجه داشت که آثار محبت در زبان و افعال و رفتار شخص نمایان باشد.

صریحا و بدون احتیاط به همسرت اظهار عشق و علاقه کن: در حضور و غیاب از وی تعریف کن، اگر به سفر رفتی برایش نامه بنویس و از درد فراق بنال. گاهی برایش تحفه ای خریده تقدیمش کن. اگر دسترسی به تلفن داری گاه گاهی از احوالش جويا شو. یکی از موضوعاتی که بانوان هرگز آنها فراموش نمینمایند همین عشقها و مهرورزیهای واقعی است. برای نمونه بداستان زیر توجه فرمایید:

خانمی به نام... از شوق گریست و گفت: در یک شب پاییزی با جوانی ازدواج کردم. مدتها زندگی ما به آرامی گذشت. خود را خوشبخت ترین زن روی زمین حس میکردم. شش سال در خانه کوچکی که برایم ترتیب داده بود بسر بردم. تا اینکه روزی خوشبختی ام صد برابر شد.

آن روز باردار شده بودم. هنگامیکه این خبر را به شوهرم دادم مرا در آغوش گرفت و چون کودکان گریه را سر داد. از شوق آن قدر گریست که بدون اغراق چندین بار نزدیک بود نقش بر زمین شود. پس از آن بیرون رفت و با پس انداز خود یک گردن بند الماس برایم خرید. هنگامیکه آنرا به من داد گفت: این گردن بند را به بهترین زن دنیا که تا به حال دیده ام تقدیم میکنم. اما افسوس که طولی نکشید که در یک حادثه غم انگیز رانندگی کشته شد^(۱۲).

به همسرت احترام بگذار

زن نیز مانند مرد خودش را دوست دارد و به حفظ شخصیت خویش علاقه مند است.

دوست دارد محترم و گرامی باشد. از تحقیر و توهین رنجیده خاطر میگردد. اگر مورد احترام قرار بگیرد احساس شخصیت نموده و به کار و زندگی دلگرم میشود. از احترام و احترام کننده خوشش می آید، از توهین و توهین کننده متنفر می باشد.

آقای محترم! همسرت حتما از شما انتظار دارد که بیش از دیگران به وی احترام بگذاری. البته حق دارد چنین انتظاری را داشته باشد. زیرا ترا شریک زندگی و بهترین یار واقعی خویش میداند.

شبانه روز برای آسایش تو و فرزندان زحمت میکشد. آیا حق ندارد انتظار داشته باشد که وجودش را، غنیمت شمرده به وی احترام بگذاری؟

بزرگداشت او ترا کوچک نمیکند بلکه حق شناسی و صفا و مودت ترا باثبات میرساند. به همان اندازه بلکه بیشتر از آن مقدار که به دیگران احترام میگذاری به همسرت احترام بگذار. در موقع صحبت کردن ادب را کاملاً رعایت کن.

با کلمه «تو» او را مخاطب نساز بلکه همیشه از کلمه «شما» که علامت احترام است استفاده کن. هیچگاه کلامش را قطع نکن. بر سرش داد نزن. با احترام و نام خوب او را صدا بزن. در موقع نشستن به او احترام بگذار. وقتی وارد منزل میشوی اگر از سلام کردن غفلت نمود به او سلام کن.

وقتی از خانه بیرون میروی خدا حافظ بگو. وقتی به سفر میروی با او تودیع کن. برایش نامه بنویس، اگر شب تولدش معلوم است بعنوان احترام دسته گل یا تحفه دیگری تقدیمش کن، در مجالس و در حضور دیگران به وی احترام بگذار. از توهین و تحقیر جدا پرهیز. از دشنام و ناسزا گفتن اجتناب کن. از مسخره کردن و دست انداختن او و لو به طور شوخی جدا خودداری کن. خیال نکن چون خصوصی هستی بدش نمیآید بلکه چنین انتظاری را هرگز از تو نداشته کاملاً رنجیده خواهد شد گر چه به زبان نیاورد. از باب نمونه به داستان زیر توجه فرمایید:

خانم مقرر و متینی که باید ۳۶-۳۵ سال داشته باشد، با حالت خشم و غضب درباره تقاضای طلاق میگوید: حدود دوازده سال است با همسر از دواج کرده ام. مرد خوبی است. بسیاری از محسنات یک آدم کامل و دوست داشتنی را دارد. اما هرگز نخواست بفهمد که من زن او، همسر او، مادر دو فرزند او هستم. به خیال خودش مرد مجلس آرای است. اما مجالس را با دست انداختن من میآراید. نمیتوانید فکر کنید چقدر زجر کشیده ام. بکلی اعصابم خراب شده. دائماً مجبورم دکتر بروم. هزار بار با شوهرم حرف زده ام. خواهش و التماس کرده ام که من زن تو هستم، سن و سالی دارم. درست نیست که پیش آشنا و غریبه صد جور شوخی زننده و غیر دوستانه با من میکنی. متلک میگویی که دیگران بخندند و مثلاً خوش بگذرانند. من اغلب از همه خجالت میکشم و چون از اول شوخ طبع و بذله گو نبوده ام هیچوقت نمیتوانم با شوهرم مقابله به مثل کنم. بنابراین چون خواهش و تمناهای من

فائده نداشت با تمام رنجهایی که میدانم در انتظارم نشسته خواهم ساخت تا از مرد قدر ناشناسی که هیچوقت احترام مرا نگه نداشته جدا شوم^(۱۳).

همه بانوان مانند بانوی مذکور از شوهران خویش انتظار احترام دارند و از توهین و تحقیر جدا ناراحت میشوند. اگر در مقابل بی احترامیهای شوهر سکوت نمودند دلیل رضایتشان نیست. بلکه یقین داشته باش که قلبا مکدر خواهند شد و لو اصلا به زبان نیاورند. اگر به همسرت احترام بگذاری او نیز به تو احترام خواهد گذاشت. و بدین وسیله رشته دوستی و صمیمیت شما روز بروز استوارتر خواهد شد. و در نزد دیگران نیز محترم خواهید شد. اگر هم به او بی احترامی کردی و تلافی کردت قصیر خودت میباشد.

آقای محترم زن گرفتن با برده گرفتن خیلی فرق دارد. به عنوان برده و اسیر به خانهات نیامده بلکه انسان آزادی است که به منظور تاسیس یک زندگی مشترک سعادتمندانه به خانهات قدم نهاده. همان انتظاراتی را که تو از وی داری او هم عینا همان انتظارات را دارد. پس چنان با او رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کند.

حضرت صادق (ع) از پدرش نقل کرده که فرمود: هر کس زن گرفت باید او را گرامی و محترم بشمارد^(۱۴).

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس مسلمانی را گرامی بدارد خدا او را گرامی خواهد داشت^(۱۵).

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: زنان را گرامی نمیدارند مگر افراد بزرگوار. و به آنان توهین نمیکنند جز مردم پست و فرومایه.

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس به خانواده اش توهین کند خوشی زندگی را از دست خواهد داد^(۱۶).

خوش اخلاق باش

دنیا در مسیر معین و بر طبق نقشه منظمی می چرخد. حوادث روزگار با نظم و ترتیب مرموز یکی پس از دیگری خودنمایی میکند. وجود ناچیز ما در این جهان پهناور به منزله ذره کوچکی است که هر لحظه به سویی حرکت و با ذرات دیگر در تصادم است. اداره جهان دست ما نیست و حوادث گیتی بر طبق میل ما واقع نمی شوند. بامداد که از منزل خارج میشوید تا دوباره برگردید ممکن است با دهها نامالایم - کوچک یا بزرگ - برخورد نمایید. و در میدان زندگی و صحنه کسب و کار، که به میدان نبردی شباهت نیست، با مشکلات فراوانی مواجه شوید. برای پیدا کردن تا کسی لنگ شده اید، فلان کس به شما توهین نموده، مورد عیبجویی و سرزنش قرار گرفته اید، فلان کس در کسب و کار با شما رقابت کرده، رئیس و مافوقتان ایراد و بهانه جویی میکند. چک فلان آدم بد

حساب برگشت خورده. معلوم نیست سفته فلان شخص وصول شود یا نه. طلبکار در وصول مطالباتش پافشاری میکند. و دهها بلکه صدها از این قبیل حوادث کوچک و بزرگ که خواه ناخواه برای هر کسی اتفاق میافتد.

ممکن است از وجود ناملایمات چنان خشمگین و ناراحت شوید که مانند بمب آتشزا هر لحظه در معرض انفجار باشید. به چرخ گردون و مردم متجاوز که زورتان نمی‌رسد، اما وقتی به خانه وارد میشوید میخواهید قدرت نمایی کنید و انتقام چرخ و فلک و مردم کج رفتار را از زن و فرزند بیگناهتان گرفته بدینوسیله دق دلی خالی کنید.

گویا عزرائیل وارد خانه شده است. بچه‌ها مانند موش فرار میکنند، خدا نکند کوچکترین بهانه‌ای بدستش بیفتند. غذا شور یا بی‌نمک باشد، چای آماده و حاضر نباشد، یکی از بچه‌ها سر و صدا کند، وضع منزل نامرتب باشد، حرف ناپسندی از دهان همسرش بیرون بیاید، و ا مصیبتا آقا همانند بمبی منفجر خواهد شد. به سر این داد میزنند، به آن یکی دشنام میدهد، آن یکی را میزنند، با این اوقات تلخی میکنند. بدینوسیله محیط با صفای خانه را که به منظور استراحت بدانجا پناه آورده بود به صورت جهنم سوزانی تبدیل خواهد ساخت. در آن دوزخ خود ساخته، هم خودش خواهد سوخت هم زن و فرزند بیگناهش. اگر بچه‌ها بتوانند از آن محیط رعب و وحشت فرار نموده در کوچه و خیابان سرگردان میشوند. و الا خدا خدا میکنند که مالک دوزخ زودتر از منزل خارج گردد تا از شرش خلاص شوند.

وضع رقت‌بار و سرنوشت‌شوم یک چنین خانواده‌ای بخوبی روشن است. همیشه دعوا و اوقات تلخی برپاست. آب خوش از گلویشان پایین نخواهد رفت. وضع منزل رضایت‌بخش نخواهد بود. زن از محیط منزل و دیدن صورت عبوس شوهر بیزار خواهد بود. زنیکه همواره بابد اخلاقیهای شوهر مواجه باشد چگونه میتواند به زندگی دلگرم باشد و از روی عشق و علاقه خانه‌داری و شوهرداری کند؟

از همه بدتر وضع دلخراش و سرنوشت‌خطرناک اطفالی است که در چنین محیط ناگواری پرورش می‌یابند. اوقات تلخیها و ناسازگاریهای دائمی پدر و مادر بدون تردید در روح حساس آنها اثر بدی خواهد گذاشت.

غالبا افرادی تندخو، عصبانی مزاج، بد بین، کینه‌توز، متعدی، پزمرده تربیت خواهند شد. چون به محیط خانه و زندگی دلخوشی ندارند به ولگردی پناه می‌گیرند. در نتیجه، ممکن است در دامهای گوناگون فساد که به وسیله شیادان اجتماع برای منحرف کردن اینگونه افراد

نهاده شده گرفتار شوند و برای همیشه بدبخت گردند. حتی امکان دارد برای حل عقده‌های درونی خویش، دست به کارهای بسیار خطرناکی از قبیل قتل و جنایت و دزدی و خودکشی بزنند.

برای تایید مطلب میتوانیم به پرونده‌های افراد تبه‌کار مخصوصاً اطفال مراجعه نماییم. آمار و نقل حوادثی که از اینگونه اطفال، هر روز در صفحات روزنامه‌ها و مجلات منعکس میشود بهترین گواه مطلب است. مسئولیت همه این بدبختیها بر گردن سرپرست خانواده است که اعصاب خویش را کنترل نکرده در منزل بد اخلاق بوده است. در این دنیا آسایش و خوشی ندارد در سرای دیگر نیز بی‌کیفر نخواهد بود.

آقای عزیز! اداره جهان در اختیار ما نیست. تراحمات، ناملایمات، مصیبات از لوازم لا ینفک این جهان هستند. هر کسی در مسیر زندگی با آنها خواه ناخواه برخورد خواهد نمود. باید برای پذیرش آنها آماده شد.

شخصیت انسان در این مواقع بظهور میرسد. باید بدون جزع و فزع با آنها مواجه شد و در صدد چاره بر آمد. انسان توانایی آنرا دارد که صدها مشکل بزرگ و کوچک را با آغوش باز بپذیرد و خم به ابرو نیاورد.

حوادث روزگار علت تامه ناراحتیها نیستند بلکه اعصاب ضعیف هستند که متأثر شده اسباب نگرانی و ناراحتی ما را فراهم میسازند. اگر بر نفس خویشتن مسلط باشیم و اعصابمان را کنترل کنیم که در مقابل پیش آمدها متأثر نشوند ناراحتی و عصبانیت مفهومی ندارد.

امر ناگواریکه برایت اتفاق افتاده یا از امور ضروری این جهان و از لوازم لا ینفک ماده و مادیات است که سعی و تدبیر ما در وجود و عدم آنها تاثیری ندارد یا از اموریست که سعی و تدبیر ما هم میتواند در آنها اثر داشته باشد. اگر از قسم اول باشد جزع و فزع و عصبانیت و تندخویی بدون شک سودی ندارد بلکه یک امر صد در صد غیر عقلانی است. زیرا در اینگونه موارد کاری از ما ساخته نیست. بخواهیم یا نخواهیم جهان ماده اینگونه لوازم را دارد. باید برای وقوع آنها آماده بود و با لب خندان استقبال نمود. و اگر از قسم دوم باشد باید با سعی و تدبیر در صدد چاره بر آمد.

اگر در مقابل مشکلات خودمان را نبازیم و بتوانیم اعصابمان را کنترل کنیم و با فکر و تدبیر وارد کار شویم اکثر مشکلات قابل حل هستند.

در اینصورت هم عصبانیت و بد اخلاقی نه تنها در حل مشکلات بما کمک نخواهد کرد بلکه ممکن است مشکلی به مشکلات بیفزاید. بنابراین، انسان عاقل و هوشیار باید همیشه بر اعصاب خویشتن مسلط باشد و نگذارد از حوادث و ناملایمات روزگار متاثر گردند.

انسان موجود نیرومند و توانایی است که با بردباری و کوشش و تدبیر میتواند بر مشکلات بزرگ پیروز گردد. آیا حیف نیست که در مقابل حوادث کوچک خودش را باخته داد و فریاد و اوقات تلخی راه بیندازد؟!

از همه اینها گذشته، حوادث و ناملایمات روزگار و رفتار ناپسند مردم اسباب ناراحتی ترا فراهم ساخته اند زن و فرزندت چه تقصیری دارند؟

همسرت از صبح تا حال در خانه زحمت کشیده، غذا پخته، لباس شسته، خانه را تمیز و مرتب نموده، با بچه ها سر و کله زده، با بدن و اعصاب خسته در انتظار تو بوده که وقتی به منزل آمدی با اخلاق خوش و مهربانی دلش را گرم نموده خستگی اعصابش را برطرف سازی.

فرزندانت نیز از بامداد تا حال در مدرسه مشغول بوده با اعصاب و مغز خویش کار کرده اند. یا در مغازه یا در کارگاه به کار اشتغال داشته اند.

اکنون خسته و ناتوان به منزل بازگشته در انتظار پدرشان هستند که با سخنان شیرین و اخلاق خوش و اظهار محبت خستگی اعصابشان را برطرف سازد و برای کار و کوشش تقویتشان کند.

آری زن و فرزندانت با صدها امید و آرزو در انتظار تو بوده اند آیا سزاوار است با چهره عبوس و اخلاق تند و صورت در هم کشیده تو مواجه گردند؟!

انتظار داشتند تو فرشته رحمت باشی و با اخلاق خوش و چهره شکفته محیط خانه را نور باران کنی و با سخنان گرم و دلپذیرت اعصاب خسته آنان را آرامش دهی. نه اینکه با اخلاق تند و صورت در هم کشیده محیط خانه را تاریک گردانی و با عصبانیت و اوقات تلخی اعصاب خسته آنها را خسته تر سازی. آیا میدانی که تندها و بد اخلاقیهای تو چه آثار بدی در روح و جسم آنها خواهد گذاشت که نتیجه اش دامنگیر تو خواهد شد؟ به آنها رحم نمیکنی اقلا به خودت رحم کن. با این بد اخلاقیهای دائم، جسم و اعصاب سالم برایت باقی میماند؟

با این وضع چگونه میتوانی به کسب و کار ادامه دهی و بر مشکلات زندگی و مصائب روزگار پیروز گردی؟ چرا محل

استراحت خودت و زن و فرزندت را به صورت زندان اختیاری تبدیل میسازی که نتیجه اش عائدخودت شود؟

آیا بهتر نیست که همیشه خوش و خندان باشی و اگر مشکلی برایت اتفاق افتاد بدون عصبانیت و جزع و فزع، با عقل و تدبیر در صدد چاره برآیی؟

آیا بهتر نیست وقتی میخواهی برای استراحت و تجدید نیرو به آسایشگاه خانه قدم بگذاری پیش خودت بیندیشی که تندخویی و بداخلاقی مشکل مرا حل نمیکند بلکه اعصابم را خسته تر خواهد نمود و چه بسا مشکلات تازه ای بوجود خواهد آورد. فعلا باید استراحت و تجدید نیرو کنم تا بتوانم با اعصاب راحت و فکر آزاد در صدد چاره بر آیم. آنگاه حوادث و گرفتاریهای زندگی را موقتا بدست فراموشی بسپاری و با چهره باز و لب خندان وارد منزل شوی. با سخنان گرم و محبت های بی شائبه دل اهل خانه را شادمان گردانی. بگویند و بخندید. و تفریح و استراحت کنید. با خوشی و لذت غذا بخورید. و با اعصاب آسوده خواب و استراحت کنید. بدین وسیله هم زن و فرزندت به خانه و زندگی دلگرم شده برای کار و کوشش آماده میگردند هم خودت میتوانی با اعصاب سالم به کسب و کار ادامه دهی و بر مشکلات زندگی پیروز گردی.

بدین جهت، دین مقدس اسلام اخلاق خوب را جزء دیانت و از علائم کمال ایمان می شمارد.

رسول خدا (ص) فرمود: کاملترین مردم از جهت ایمان، خوش اخلاق ترین آنها میباشد. بهترین شما کسی است که نسبت به خانواده اش احسان کند. (۱۷)

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: هیچ عملی بهتر از اخلاق خوب نیست. (۱۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: نیکوکاری و حسن خلق خانه ها را آباد و عمرها را زیاد میکند. (۱۹)

امام صادق (ع) فرمود: شخص بد اخلاق خودش را در عذاب میدارد. (۲۰)

لقمان حکیم فرمود: مرد خردمند باید در بین خانواده اش مانند کودک باشد و رفتار مردانه را برای خارج منزل بگذارد. (۲۱)

رسول خدا (ص) فرمود: عیشی بهتر از خوش اخلاقی نیست. (۲۲)

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: اخلاق خوب نصف دین میباشد. (۲۳)

وقتی سعد بن معاذ که یکی از اصحاب بزرگ رسول خدا و مورد احترام آنجناب بود درگذشت رسول اکرم مانند صاحبان عزا با پای برهنه در تشییع جنازه اش شرکت نمود. بدست مبارک خویش جنازه را در قبرنهاده روی آنرا پوشاند. در آن هنگام مادر سعد که آن همه احترام را از رسول خدا مشاهده نمود فرزندش سعد را مخاطب قرار داده گفت: ای سعد بهشت گوارایت باد. پیغمبر اکرم فرمود: ای مادر سعد! این چنین مگو. زیرا سعد را در قبر فشار سختی وارد شد. بعدا علت فشار قبر سعد را از آنحضرت پرسیدند. فرمود: علتش آن بود که با خانواده اش بد اخلاقی میکرد^(۲۴).

پی نوشتها:

- ۱-سوره نساء آیه ۳۴
- ۲-مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۰
- ۳-سوره بقره آیه ۲۲۸
- ۴-اطلاعات ۱۵ آذر ۱۳۵۰
- ۵-اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۵۰
- ۶-سوره روم آیه ۳۱
- ۷-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۶
- ۸-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۳
- ۹-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۸
- ۱۰-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۳۶
- ۱۱-شافی جلد ۲ ص ۱۳۸
- ۱۲-اطلاعات ۶ بهمن ۱۳۶۸
- ۱۳-اطلاعات ۸ اسفند ۱۳۵۰
- ۱۴-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۲۴
- ۱۵-بحار جلد ۷۴ ص ۳۰۳
- ۱۶-مواعظ العددیه ص ۱۵۱
- ۱۷-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۶
- ۱۸ و ۱۹-شافی ج ۱ ص ۱۶۶
- ۲۰-شافی ج ۱ ص ۱۷۶
- ۲۱-محجۃ البیضاء ج ۲ ص ۵۴
- ۲۲-بحار ج ۷۱ ص ۳۸۹

درد دل‌های بیفایده

دشواریها و مشکلات زندگی زیاد است. کسی نیست که اوضاع‌دهر بر وفق مرادش بچرخد به طوریکه صد در صد راضی بوده اصلا درد دلی نداشته باشد. لیکن بعض نفوس به قدری ظرفیت و صبر و حوصله دارند که مشکلات را تحمل نمایند و در دفتر خاطرات بایگانی سازند و جز درمواقع ضروری از آنها دم نزنند. با سعی و جدیت برای مشکلات قابل علاج چاره‌جویی میکنند لیکن از آه و ناله و شکایت و درد دل که ثمری ندارد و از علائم ضعف نفس بشمار میرود جدا خودداری مینمایند. پیش خود فکر میکنند که بازگو کردن گرفتاریها در دیرا دوا نمیکند پس چرا محفل انس دوستان را به وسیله آن برهم زنیم و عیششان را ناقص سازیم.

اما گروهی دیگر، آنقدر ظرفیت و قدرت نفسانی ندارند که مطلبی را در دل نگه دارند.

به شکایت و آه و ناله عادت کرده‌اند. به هر کس برخورد نمودند با مناسبت یا بی مناسبت درد دل را شروع میکنند. در انجمن دوستان که محل انس و تفریح است عنان سخن را در دست گرفته به شرح گرفتاریهای خویشان و کج رفتاریهای چرخ و فلک مشغول میگردند، گویا از جانب شیطان ماموریت دارند که محافل انس و خوشی را برهم بزنند و اهل مجلس را بیاد گرفتاریهای خودشان بیندازند. بدین جهت اکثر دوستان از مجالست اینگونه افراد دیو صفت گریزانند و تا بتوانند فرار میکنند. اما بدبخت و بیچاره زن و فرزندشان که راه فرار ندارند. وقتی به منزل وارد شدند میخواهند تلافی دیگران را که حاضر نبودند به شکایتها و درد دل‌های ایشان گوش دهند از دل خانواده خودشان در بیاورند. و در این باره حتی از کوچکترین موضوعات چشم‌پوشی نخواهند کرد.

گاهی از گرانی اجناس شکایت میکنند. گاهی از وضع بد تاکسیها یا اضافه سوار کردن اتوبوسهای خط شکوه مینمایند. گاهی از بدرفتاریهای دوستان یا کارشکنیها و رقابت‌های همکاران یا ایرادها و سختگیریهای رئیس ناله میکنند. گاهی از وضع کسب و کار یا بد حسابی مردم و برگشت چک و سفته داد و فریاد مینمایند. گاهی از بیماریها و عدم رسیدگی دکترها و گرانی حق ویزیتها

شکایت میکنند. اینگونه افراد چون چشم خوشبینی ندارند و از جهان جز بدی نمی جویند، از کوچکترین حوادث ناگوار متاثر شده آه و ناله را سر میدهند. و بدینوسیله عیش خانواده را ناقص میسازند. آن بیچاره ها هم راه فرار ندارند، باید بسوزند و بسازند.

آقای محترم! این شکایتها و آه و ناله ها جز ایجاد ناراحتی چه ثمری دارند و چه دردیرا دوا میکنند؟ چرا برای یک عادت زشت و بی ثمر اسباب ناراحتی خانوادهات را فراهم میسازی؟ همسر تو از صبح تا شب در خانه زحمت کشیده با دهها مشکل برخورد نموده از کثرت کارهای خانه و سر و صدای بچه ها اعصابش خسته شده است.

فرزندانت نیز از مدرسه یا کارگاه با تن خسته و اعصاب پژمرده به منزل آمده اند. همه انتظار دارند تو به منزل بیایی و با سخنان گرم و گفتار دلپذیرت اعصاب خسته آنها را آرامش دهی. آیا انصاف است که بعوض دلجویی، درد دل و شکایت برایشان تحفه بیاری؟ چرا آسایشگاه منزل و کانون انس و محبت را به صورت جهنم سوزانی تبدیل میسازی که از هر گوشه اش آه و ناله بلند است؟ اگر هزینه زندگی بالا رفته و مردم بد رفتاری میکنند و وضع عبور و مرور مشکل شده تقصیر زن و بچه ات چیست؟ اگر وضع کسبت خوب نیست و مردم بد حساب شده اند آنها چه کنند؟

با این عادت زیانبخش که کوچکترین اثری در حل مشکلات ندارد خانوادهات را از خانه و زندگی و دیدارت بیزار میگردانی. غذایی که با این آه و ناله ها صرف شود از زهر مار هم تلخ تر خواهد بود. نتیجه این عمل بخوبی روشن است. زیرا زن و فرزندت تا بتوانند از محیط خانه فرار میکنند تا از شر آه و ناله های دائمی تو نجات یابند و ای چه بسا ممکن است در دامهای رنگارنگ فساد گرفتار شوند. بعلاوه همواره در معرض بیماریها مخصوصاً بیماریهای اعصاب خواهند بود.

آیا بهتر نیست که بردبار و متین و بزرگ نفس و عاقل باشی؟ وقتی خواستی به منزل بروی گرفتاریهای روزگار را بطور موقت هم که شده بدست فراموشی بسپاری و در دل خویش به حوادث روزگار بخندی و مادامیکه در خانه هستی لب به شکایت و درد دل نگشایی؟ و غمی بر دل خانوادهات نگذاری؟ بگوئید و بخندید و با خوشی و لذت غذا تناول کنید و در آن کانون انس و محبت استراحت و تجدید نیرو کنید تا برای کار و کوشش آماده گردید؟

اسلام نیز بردباری و خودداری از آه و ناله و شکایت را یکی از اخلاق خوب شمرده برایش پاداش تعیین کرده است.

حضرت علی (ع) فرمود: وقتی کار بر مسلمان دشوار شد شکایت خدا را نزد مردم نبرد بلکه به خداییکه کلید همه مشکلات در دست اوست شکایت کند.^(۱)

حضرت علی (ع) فرمود: در تورات چنین نوشته است: هر کس از مصیبتی که بر او وارد شده شکایت کند در واقع از خدا شکایت نموده است. (۲)

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: هر کس مصیبتی را که در مال یا بدنش وارد شده کتمان کند و نزد مردم شکایت نکند بر خدا لازم است گناهایش را بیامرزد. (۳)

ایراد و بهانه جویی

بعضی از مردها ایرادگیر و بهانه جو هستند. در خانه مرتباً ایراد میگیرند و در مقابل هر امر کوچکی نق نق میکنند، چرا فلان چیز را آنجا گذاشته اید؟ چرا فلان چیز سر جایش نیست؟ چرا جامه اینجا افتاده؟ چرا اینجا کثیف است؟ چرا ناهار دیر حاضر شد؟ چرا غذا شور است؟ چرا فلان غذا را تهیه نکردید؟ چرا امروز سبزی خوردن سر سفره نیست؟ چرا آب حوض کثیف است؟ اگر گلدان را آنجا گذاشته بودید بهتر بود. مگر صد دفعه نگفتم زیر سیگاریها را روی میز بگذارید؟ و صدها از این قبیل ایرادهای کوچک و جزئی. بعضی از مردها آنقدر در این باره سختگیری بعمل میآورند که راحتی خودشان و خانواده شان را فدای آن میسازند بلکه گاهی حاضر میشوند اساس پیمان مقدس زناشویی را بخاطر آن متزلزل سازند.

البته ما منکر این موضوع نیستیم که مرد حق دارد در امور منزل دخالت و امر و نهی کند، و در بخش اول کتاب به خانمها توصیه شد که بدین حق اعتراف نمایند و در مقابل دخالتهای مرد سر سختی نشان ندهند، لیکن مرد که مدیر و سرپرست خانواده است باید جانب احتیاط و عقل و تدبیر را هیچگاه از دست ندهد. اگر خواست در امور منزل دخالت نماید باید عاقلانه و بطور صحیح انجام گیرد تا مؤثر واقع شود.

چون مرد آنقدر فرصت ندارد که در تمام امور منزل دخالت کند و اصولاً در این جهت تخصص ندارد صلاح است که امور خانه داری را در اختیار همسرش قرار بدهد و در این باره به وی آزادی بدهد که بر طبق ذوق و سلیقه خویش خانه را اداره کند. و اگر در این باره نظرهای خاصی دارد، به عنوان مشورت و صلاح اندیشی، نه به عنوان زور و تحکم، آنها را به همسرش تذکر دهد و از وی بخواهد که نظر و سلیقه او را نیز رعایت کند.

وقتی زن از سلیقه شوهرش اطلاع یافت اگر عاقل و خردمند باشد و به خانه و زندگی علاقه داشته باشد سعی خواهد کرد که اسباب رضایت او را فراهم سازد. و اگر بعضی از امور منزل را بر وفق سلیقه خویش نیافت میتواند با نرمی و ملایمت و زبان خوش همسرش را متذکر سازد.

در اینصورت موقعیت و احترام مرد محفوظ میماند و پیشنهادهایش تاحدودی مورد قبول واقع خواهد شد. زیرا اکثر بانوان خانه دار حاضرند دخالتهای مرد را در صورتیکه گاه گاه و بطور استثناء باشد بپذیرند. لیکن اگر به صورت ایراد و بهانه جوئی و نق نق های دائمی در آمد نه تنها تاثیر نخواهد داشت بلکه ممکن است نتیجه معکوس بدهد.

زیرا خانم کم کم با ایرادهای پی در پی عادت میکند و آنها را یک امر عادی محسوب میدارد.

در اینصورت شخصیت شوهر در نظرش کوچک شده به حرفهای بی اعتنا خواهد شد. حتی به ایرادهای بجا و بسیار مهم او هم اعتنا نخواهد کرد. پیش خود فکر میکند که من هر کار بکنم بالاخره مورد ایراد و غر و غرواقع خواهم شد. پس چه لزومی دارد که برای جلب رضایت او زحمت بکشم؟ او که ایراد میگیرد بگذار بیشتر بگیرد. رفته رفته از خانه داری و شوهر داری دلسرد میگردد. ممکن است به قصد انتقام و مقابله به مثل، به ایراد و بهانه جوئی متوسل شود.

در اینصورت محیط خانه که باید کانون انس و استراحت باشد به صورت میدان نبرد و کشمکشهای دائمی تبدیل خواهد شد. ممکن است از ایراد و نق نق های دائمی طوری بستوه آید که طلاق و جدایی را ترجیح دهد و کانون مقدس زناشویی را از هم بپاشد. زن هر چه هم عاقل و بردبار باشد بالاخره از ایراد و تحقیرهای پی در پی خسته خواهد شد.

از باب نمونه به داستان زیر توجه فرمایید:

مردی به کلانتری ۱۴ مراجعه کرد و مدعی شد که همسرش دو ماه است قهر کرده و به خانه پدرش رفته است. همسر این مرد اظهار داشت:

شوهرم سلیقه مرا در خانه داری نمی پسندد. چون دائما مرا بر سر پختن غذا و تنظیم امور خانه تحقیر میکرد از خانه اش رفتم تا گوشه ای از این همه بدگویی آسوده شود. (۴)

مرد نباید از این نکته غفلت کند که تنظیم امور منزل و اداره خانه در تخصص زن و از وظائف او میباشد. نباید این حق را از او سلب کرد و او را به صورت یک آلت بی اراده تبدیل ساخت. بلکه باید به وی آزادی داد تا ذوق و سلیقه خویش را بکار بندد و با شوق و دلگرمی خانه داری کند.

صلاح نیست که مرد در این باره سختگیری و بهانه جویی کند. زیرا انس و مودت و صفا و صمیمیت خانوادگی بر همه چیز تقدم دارد.

تسلیت و دلجویی

چنانکه مرد همیشه به یک حال نیست زن نیز حالات مختلف دارد، گاهی شاد و خندان است، گاهی غمناک و افسرده. گاهی خوش و سر حال است گاهی عصبانی و تند خو. ممکن است در اثر کارهای دشوار خانه داری کاملاً خسته شده باشد. ممکن است از داد و قال بچه ها اعصابش ناراحت شده باشد. ممکن است مورد طعن و زخم زبان یکی از بستگان یا همسایگان قرار گرفته باشد. ممکن است از تجملات زندگی و چشم و همچشمیهای غلط متاثر شده باشد. آری انسان در معرض صدها از این قبیل حوادث جزئی و کلی قرار دارد. و ممکن است یکی از آنها چنان در روحش اثر بگذارد که از شدت ناراحتی از خود بیخود شده دنبال بهانه ای باشد تا دق دلش را خالی کند.

مخصوصاً بانوان که روحی حساس و لطیف دارند زودتر از مردها از حوادث ناگوار متاثر گشته عکس العمل نشان میدهند. با اندک چیزی رنجیده و عصبانی میشوند. چون احساساتی هستند و تاب تحمل دشواریها را ندارند فوراً داد و قال راه می اندازند.

در این مواقع غیر عادی احتیاج به تسلیت و دلجویی دارند. باید بانر می و ملایمت اعصابشان را آرامش داد. و برای اینکار کسی بهتر از شوهر وجود ندارد. زیرا یار و غمخوار و شریک زندگی و محرمترین افراد نسبت باوست. در این مواقع باید بداد همسر پریشان احوالش برسد و اعصاب پژمرده او را آرامش دهد.

آقای محترم! هنگامیکه وارد منزل میشوی اگر دیدی همسرت عصبانی و ناراحت میباشد. صورتش را درهم کشیده اوقات تلخی میکند غیر عادی بودن حالش را دریاب و بر احوال زارش ترحم کن. اگر از شدت ناراحتی سلام نکرد تو سلام کن. سلام کردن مقام ترا پایین نمی آورد. با لب خندان و چهره باز صحبت کن. بیش از هر روز گرمی و مهربانی بخرج بده. از اوقات تلخی و ترش رویی اجتناب کن. در کارهای خانه کمک کن.

مواظب باش حرف زننده و تندى از تو خارج نشود. از مسخرگى و دست انداختن او بپرهیز. اگر حرف نمیزند سر بسرش نگذار، بگذار بحال خود باشد. نگو: امروز دیگر چه خبرته مثل برج زهر مار شده‌ای؟ اگر خواست درد دل کند به حرفهایش خوب گوش بده و اظهار تاسف کن. چنان وانمود کن که از آن پیش آمد ناگوار حتى بیشتر از خود او متاثر گشته‌ای. بگذار خوب درد دل کند و عقده‌هایش را بگشاید.

آنگاه که به حال عادى در آمد مانند یک پدر مهربان بلکه شوهر دلسوز از روى عقل و تدبیر در رفع نگرانیهایش کوشش کن. با خوشرویی و مهربانى تسلیتش بده. و برای صبر و بردبارى تقویتش کن. با زبان خوش و دلیل و برهان حوادث ناگوار زندگى را کوچک و غیر قابل اعتنا جلوه بده. و شخصیت او را در مقابل تحمل حوادث تقویت کن. در مقابل حوادث قابل علاج وعده مساعدت و یاریش بده.

اگر قدرى صبر و حوصله بخرج بدهی و با عقل و تدبیر رفتار کنی بزودى از نگرانى و ناراحتى نجات پیدا میکند و زندگى شما مانند سابق بلکه بهتر ادامه پیدا خواهد کرد. لیکن اگر در مقابل تندخوییها و عصبانیتهاى موقت او تندخویی و بد اخلاقى نمودی ممکن است به نزاع وزد و خورد و قهر و دعوا منجر شود بلکه امکان دارد در اثر لجبازى یکى از شما یا هر دو یا شخص سوم طلاق و جدایی بمیان آید.

عیبجوئى مکن

کسى در این جهان نیست که کلیه خوبیها در او جمع و از تمام بدیها و نواقص پاک و منزّه باشد.

یکى لاغر است یکى خیللى چاق. یکى بینى اش بزرگ است یکى دهانش گشاد. یکى دندانهایش بزرگ است یکى چهره اش سیاه. یکى کوتاه قد است یکى خیللى دراز. یکى دهانش بدبو است یکى پاهایش. یکى بی عرضه و خجول است یکى پررو و بی حیا. یکى کثیف است یکى بی ادب.

یکى آداب مهمانداری را بلد نیست یکى سواد ندارد. یکى تندخو است یکى پزمرده و افسرده. یکى سلیقه غذا پختن ندارد یکى ولخرجى میکند. یکى پرخور است یکى بی اشتها. یکى بد اخلاق است یکى حسود. یکى تنبل است یکى بد زبان، یکى خودخواه است یکى کینه توز. و دهها از این قبیل عیوب بزرگ و کوچک. هیچ زن و مردى پیدا نمیشود که یک یا چند عدد از این عیوب را نداشته باشد.

مردها معمولا قبل از ازدواج زنی را در مغز خویش مجسم میسازند که دارای کلیه کمالات و از تمام بدیها منزّه باشد و به اصطلاح خودشان همسر ایده آل مینامند. و در نظر دارند با یک همچو دوشیزه فرشته صفتی وصلت نمایند. و از این مطلب غفلت دارند که یک چنین زنی در جهان خارج وجود ندارد. وقتی ازدواج کردند چون وجود خارجی همسرشان با صورت ذهنی همسر ایده آل کاملا مطابقت ندارد بنای ایراد و عیبجویی رامیگذارند. خودشان را در ازدواج شکست خورده و بدشانس می پندارند. از بدبختی و عدم موفقیت دائما آه و ناله دارند. همیشه در صدد عیبجویی و خرده گیری هستند. و در این باره حتی از عیبهای بسیار ناچیز و غیر قابل اعتنا نمیگذرند. آنقدر در مورد یک عیب کوچک فکر میکنند که مانند کوه جلوه می کند. گاه آنرا برخ همسرشان کشیده تحقیرشان میکنند. یا پیش دیگران از وی انتقاد مینمایند. بدینوسیله (کانون) مقدس زناشویی را متزلزل ساخته اسباب ناراحتی خودشان و همسرشان را فراهم میسازند.

نتیجه این عیبجوییها این میشود که زن قلبا مکدر خواهد شد، مهر و علاقه اش رفته رفته کم میشود، نسبت به زندگی و خانه داری و شوهر داری دلسرد میگردد، پیش خود میگوید: چرا در خانه مردی که دوستم ندارد زحمت بکشم؟ ممکن است در صدد تلافی بر آمده از شوهرش عیبجویی کند.

شوهر میگوید: چه دماغ زشت و بزرگی داری؟ زن پاسخ میدهد:

هر چه باشد از روی سیاه و هیکل لاغر بدقواره تو بهتر است. مرد میگوید:

پایت بوی گند میدهد. زن میگوید: حرف زن با این دهان گشاد و لبهای کلفت. در اینصورت رویشان بروی هم باز میشود و مرتبا از یکدیگر مذمت و انتقاد میکنند و محیط خانه که باید محیط صفا و صمیمیت باشد به صحنه نزاع و عیبجویی و تحقیر تبدیل میگردد.

اگر با همین وضع به زندگی ادامه دهند تا آخر عمر روز خوش نخواهد داشت. زیرا خانه ای که صفا و صمیمیت و مهر و محبت نداشته باشد جای آسایش و خوشی نیست. بعلاوه مردی که خودش را در ازدواج شکست خورده و بدشانس بداند و از این امر ناراضی باشد و زنی که مرتباً مورد تحقیر و عیبجویی قرار گیرد همواره در معرض ابتلای به امراض خطرناک مخصوصا بیماریهای عصبی و روانی خواهند بود. و اگر دامنه نزاع و بدگویی بالا بگیرد و بطلاق و جدایی منجر شود معمولا زن و مرد هر

دو بدبخت خواهند شد مخصوصا اگر بچه دار باشند. زیرا چنین مردی اولاحیثیت و آبروی اجتماعی خویش را از دست خواهد داد و در بین مردم یک فرد هوسران و سبک مغز معرفی خواهد شد.

ثانیا در اثر ازدواج اول و طلاق ضررهای اقتصادی زیادی بر وی وارد شده که جبران آنها آسان نخواهد بود. و برای ازدواج دوم نیز به صرف بودجه زیادتری نیازمند است که تامین آن دشوار خواهد بود.

با تحمل این ضررها بعید است باسانی بتواند وضع اقتصادی خویش را متعادل و روبراه سازد.

ثالثا معلوم نیست باسانی بتواند همسر مناسب و بی عیبی برای خویش پیدا کند. زیرا اولاً با توجه به سابقه بدی که در اثر ناسازگاری و طلاق همسر اولش پیدا کرده کمتر زنی حاضر میشود به او شوهر کند و ثانياً بر فرض اینکه همسری پیدا کرد معلوم نیست از همسر اولش بهتر باشد. البته امکان دارد که عیب مخصوص او را نداشته باشد لیکن خیلی کم اتفاق میافتد بلکه اصلاً امکان ندارد که بطور کلی بی عیب و نقص باشد.

همسر دومش نیز دارای عیب بلکه عیبهایی خواهد بود. وای چه بسا از همسر اولش به مراتب بدتر باشد. در آنصورت ناچار میشود هر جور هست با او بسازد. کمتر مردی اتفاق میافتد که از ازدواج دومش کاملاً راضی باشد. اما برای حفظ آبروی خویش ناچار است بسازد. بسیار اتفاق افتاده که مردی زن دومش را طلاق داده و بسراغ همسر اولش رفته است.

آقای محترم چرا با عینک بدبینی و عیبجویی به مسرت نگاه میکنی و به بعض عیوب کوچک و غیر قابل اعتنا آنقدر اهمیت میدهی که تدریجاً بصورت یک عیب بزرگ غیر قابل اغماض در نظرت مجسم شود و زندگی را بر خودت و خانواده ات تاریک گرداند؟

مگر زن بی عیب سراغ داری که از همسرت عیبجویی میکنی؟ مگر خودت بی عیبی که انتظار داری او کاملاً بی عیب باشد؟ اصولاً این عیبهای کوچک چه ارزشی دارند که کانون گرم زندگی را سرد یا متلاشی سازند.

چرا فقط عیبهای همسرت را می بینی و از خوبیهایش صرف نظر میکنی؟

اگر با نظر انصاف و واقع بینی بنگری مزایا و خوبیهای فراوانی را در او خواهی یافت که بدیهایش را تحت الشعاع قرار خواهد داد. با توجه بآن همه خوبی آن عیب کوچک اصلاً عیب شمرده نمی شود.

اسلام عیجویی را یک صفت بسیار زشت و زیانبخشی شناخته جدا از آن نهی کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای کسانی که به زبان مدعی اسلام هستید لیکن ایمان در قلبتان وارد نشده است، از مسلمانان بدگویی نکنید و در صدد عیجویی بر نیایید. هر کس از دیگران عیجویی کند مورد عیجویی خدا قرار خواهد گرفت. و چنین شخصی و لو در خانه اش باشد رسوا خواهد شد^(۵).

پی نوشتها:

۱-بحار ج ۷۲ ص ۳۲۶

۲-بحار ج ۷۲ ص ۱۹۶

۳-مجمع الزوائد ج ۳ ص ۳۳۱

۴-اطلاعات ۱۶ اردی بهشت ۱۳۵۱

۵-شافی ج ۱ ص ۲۰۶

به حرف بدگویان ترتیب اثر نده

یکی از صفات زشتی که در بین مردم کاملاً رواج دارد مذمت و بدگویی از دیگران است.

این صفت پلید در بین دوستان و خانواده ها کدورت و دشمنی ایجاد میکند. خانواده ها را متلاشی میگرداند. کانون گرم خانوادگی را سرد و بی رونق مینماید. و چه بسا اوقات اسباب قتل و جنایت میشود.

عیجویی و بدگویی عوامل و علل مختلفی دارد. گاهی حسد باعث بدگویی میشود، گاهی دشمنی و کینه توزی، گاهی انتقامجویی. گاهی به قصد خودستایی از دیگران بدگویی میکند. گاهی از کسی خرده گیری میکند تا شنونده را نسبت باو بدبین نموده محبتش را به سوی خویش جلب نماید.

گاهی بدینوسیله تظاهر به دوستی و خیرخواهی میکند، لیکن خیلی کم اتفاق میافتد که قصد دلسوزی و خیرخواهی واقعی داشته باشد. از این رهگذر است که مرد عاقل و باهوش نباید به مطلق بدگوییها ترتیب اثر بدهد بلکه باید با کمال دقت و احتیاط منظور گوینده را دریابد و مواظب باشد فریب ظاهر سازیهای او را نخورد و تحت تاثیر القاءات شیطانی او قرار نگیرد.

یکی از نکات قابل توجهی که مرد باید بدان توجه داشته باشد اینست که مادر و خواهر و برادر و زن برادرش غالباً با همسرش میانه‌خوبی ندارند و لو تظاهر به دوستی داشته باشند.

علت قضیه اینست که پسر قبل از ازدواج جزء خانواده پدر و مادر محسوب میشود و از خویش استقلال ندارد. پدر و مادر سالها برای پسرشان رنج و زحمت میکشند بدان امید که در آخر عمر از او منتفع شوند.

در عین حال که برایش عروسی میکنند و به صورت ظاهر مستقلش قرار میدهند لیکن از وی انتظار دارند که از پدر و مادر قطع علاقه نکند و در عین استقلال، تابع آنها باشد و بیش از سابق نسبت به آنان اظهار محبت نماید و در همه امور هیچکس حتی همسرش را بر آنها ترجیح ندهد و مانند سابق تمام توجهش به سوی آنان معطوف باشد. لیکن پسر وقتی ازدواج میکند تمام همش اینست که یک زندگی خوش و آبرومند و کاملاً مستقلی برای خویش تاسیس کند. چون همسر تازه‌اش را یک عضو مهم و شریک آن زندگی نوین میداند به وی اظهار عشق و علاقه میکند. شبانه روز زحمت میکشد تا اسباب و لوازم زندگی را مرتب نموده اسباب رفاه و آسایش خودش و همسرش را فراهم سازد. هر چه در این باره بیشتر کوشش کند به همین نسبت از زندگی سابقش جدا شده نسبت به خویشانش کمتر اظهار علاقه خواهد نمود.

در اینجا است که آنها مخصوصاً مادر و خواهرش احساس خطر میکنند. متوجه میشوند که با ورود یک دختر بیگانه به خانواده‌شان نزدیک است پسرشان را از دست بدهند. هر چه بیشتر برای زندگی اختصاصی خویش و جلب رضایت همسرش کوشش کند آنان بیشتر احساس خطر مینمایند. از آن می‌ترسند که یک مرتبه رشته خویشاوندی را بریده و به‌طور کلی آنها را فراموش کند. در این کم‌مهری، عروس تازه را مجرم شناخته تمام گناهان را به گردن او می‌گذارند.

برای حفظ موقعیت خویش و نگهداری پسرشان غالباً بهترین راه را این میدانند که مهر و علاقه او را نسبت به همسرش کم کنند. بدین منظور از عروس تازه وارد عیبجویی میکنند. برایش عیب و نقص می‌تراشند. عیبهای کوچک و غیر قابل اعتنا را بزرگ جلوه میدهند. پیش شوهرش از او بدگویی میکنند. حتی اگر ضرورت اقتضا کرد از نسبتهای دروغ هم باک ندارند. صدها نقشه میکشند تا از عروس تازه انتقام بگیرند و او را از نظر شوهر بیندازند.

مرد اگر آدم ساده و زود باوری باشد ممکن است از نیرنگها و دلسوزیهای ظاهری آنها متأثر گشته آلت دست آنها واقع شود. از بدگوییهای آنها متأثر گشته نسبت به همسرش دلسرد گردد. بهانه‌جویی و غر و نق را شروع کند. موضوعات بسیار کوچک و

بی‌اهمیت را عیب‌بزرگ و قابل اهمیت بشمارد. همیشه آنها را در نظر خویش مجسم نموده‌گاه و بیگاه از همسرش انتقاد کند. بدین وسیله محیط خانه را صحنه ایراد و خرده‌گیری و کانون گرم خانواده را سرد و بی‌صفا گرداند.

هر چه بیشتر به حرفشان گوش بدهد تشویق شده بیشتر عیبجویی نموده دو بهم زنی مینمایند. در اثر فتنه‌انگیزیهای آنها ممکن است کار زن و شوهر به زد و خورد و حتی طلاق و جدایی منجر شود. ممکن است آنقدر مزاحم عروس بیچاره شوند که جانش به ستوه آمده از زندگی سیر شود به حدی که از شدت ناراحتی و عصبانیت دست‌بخودکشی بزند. زنهایی که از دست مادر یا خواهر یا برادر شوهر خویش انتحار نموده‌اند بسیارند و نمونه‌هایی از آنها در صفحات مجلات و روزنامه‌ها منعکس میشود.

از باب نمونه به داستانهای زیر توجه فرمایید: تازه عروسی در پایان اولین هفته ازدواج سوزن خورد. پس از عمل جراحی به خبرنگاراطلاعات گفت: یک هفته است با مرد ۳۴ ساله‌ای بنام... ازدواج کرده‌ام.

روزی که به خانه شوهر میرفتم حس میکردم که مانند زنان دیگر خوشبخت‌خواهم شد. ولی هنوز چند روز نگذشته بود که ناسازگاری شوهر و خواهر شوهر شروع شد و زندگی که فکر میکردم برایم بهشتی خواهد بود به جهنمی تبدیل شد. اقوام شوهرم در این مدت کم آنقدر مرا اذیت کردند که از زندگی سیر شدم و به وسیله خوردن سوزن خودکشی کردم^(۱).

زنی خودسوزی کرد و در آخرین دقائق حیات به مامورین گفت:

برادران شوهرم زندگی را بر من تلخ کرده بودند و بخاطر آزار و اذیت آنها بود که خودم را آتش زدم^(۲).

تازه عروسی که از بدرفتاریهای مادر شوهرش به تنگ آمده بود خود را آتش زد^(۳).

زنی به علت بدرفتاری و بهانه‌گیری مادر شوهرش خودسوزی کرد^(۴).

بنابراین، ناسازگاریها و فتنه‌انگیزیهای مادر شوهر و خواهر شوهر یکی از خطرات بزرگی است که بنیاد زناشوییها را متزلزل میسازد و خوشی و آسایش را از خانواده‌ها سلب میکند. پس نمی‌توان آنرا نادیده گرفت بلکه باید با عقل و تدبیر در صدد چاره‌اش برآمد.

البته نمی‌توان در دهان آنها را بست لیکن میتوان سخنانشان را عقیم و بی‌اثر قرار داد.

مرد باید بدین نکته توجه داشته باشد که مذمتها و عیبجوییهای بدگویان-چه مادر و خواهر باشند چه غیر اینها-غالباً از روی خیرخواهی و دلسوزی نیست. بلکه عوامل دیگری از قبیل حسد، کینه‌توزی، انتقام، خودنمایی، قصد سوء استفاده در میان است. چون برخوشی و آسایش عروسشان رشک می‌برند، چون در مقابل خواسته‌های آنها تسلیم بدون قید و شرط نشده، چون او

را رقیب خویش و غاصب پسرشان میدانند، چون میخواهند پسرشان را نگهدارند تا از وی استفاده ببرند، چون میخواهند خودشان را خیرخواه جلوه دهند بدین جهت از عروس بدگویی میکنند تا نتواند در دل شوهرش زیاد نفوذ کند.

آنها غالبا به فکر خویش هستند و منافع خودشان را بر مصالح پسر و عروسشان مقدم میدانند. اگر خیرخواه بودند بواسطه عیبجوییها و ولنگاریهای خویش زندگی آنها را سرد و متزلزل نمی ساختند بلکه اسباب استحکام و دوام آنها فراهم میساختند.

تعجب اینجاست که وقتی میخواستند همین دختر را برای پسرشان نامزد کنند با تعریف و توصیف مقام او را از فرشته ها هم بالاتر میردند لیکن وقتی به خانه بخت قدم نهاد یک مرتبه وضع تغییر میکند و دارای صدها عیب و نقص میشود.

آقای محترم! گول زبان چرب و نرم و دلسوزیهای ظاهری آنها را نخور.

اکثر عیوبیکه برای همسرت می تراشند یا اصلا عیب نیستند یا عیوب کوچک و بی اهمیتی هستند که آدم عاقل نباید بدانها اعتنا کند.

فرضا عیبی هم داشته باشد مگر بشر بی عیب سراغ داری که انتظار داری همسرت به طور کلی بی عیب باشد؟

مگر مادر و خواهرت که از همسرت عیبجویی میکنند خودشان بی عیبند؟! اگر عیبی هم داشته باشد در مقابل، صدها خوبی دارد. چرا خوبیهایش را نمی بینی؟ اگر به حرفشان گوش بدهی هر روز بلیه و غوغایی بر پا میسازند. ترا نسبت به زندگی و همسرت دلسرد میگردانند. همسرت نیز نسبت به تو و زندگی بیعلاقه میگردد.

محیط خانه که باید محیط صفا و محبت باشد به صحنه کشمکش و ایراد و بهانه جویی تبدیل میگردد. اگر با همین وضع تا آخر عمر به زندگی ادامه بدهید آسایش و سعادت نخواهید داشت. و اگر به طلاق و جدایی منجر شود معمولا وضع بهتری پیدا نخواهید کرد. زیرا علاوه بر ضررهای اقتصادی و ناراحتیهای روحی و زیانهای آبرویی که عائدت میشود معلوم نیست در ازدواج آینده شانس بهتری داشته باشی و بتوانی همسر بهتری پیدا کنی. در آنصورت هم خیال نکن دست از سرت بردارند بلکه اگر مطابق میلشان نبود باز هم عیبجویی و انتقاد را شروع خواهند کرد. پس بهتر است از همان ابتدا رسما به آنها بگویی اگر میخواهید خویشاوندی و رفت و آمد ما باقی بماند از همسر من بدگویی نکنید و کاری بما نداشته باشید. همسر من عیبی ندارد و من او را دوست دارم. وقتی دیدند سخنانشان در تو اثر ندارد اکت خواهند کرد و از شر عیبجوییها و فتنه انگیزیهای آنها خلاص خواهی شد.

لیکن بدین نکته نیز توجه داشته باش که بعض مادر و خواهرها باین آسانیا از هدف خویش دست بردار نیستند و برای پیشبرد هدف خویش وانتقام گرفتن از عروس از دروغ گفتن و تهمت زدن و حتی اگر ضرورت اقتضا کرد از نسبت خیانت دادن هم باک ندارند. و بوسیله این حربه برنده چنان اعصاب مرد را تحریک میکنند که کنترل خویش را از دست میدهد و تحقیق نکرده همسر بیگناهی را طلاق میدهد و حتی گاهی مرتکب قتل و جنایت میشود.

بسیاری از جنایتها و طلاقها در اثر همین بدگوییها و نسبتهای ناروا بوقوع پیوسته است.

برای نمونه به داستان زیر توجه فرمایید: «زن و شوهر جوانی به نام... و... به دادگاه مایت خانواده تبریز رفتند تا برگ عدم سازش بگیرند. مرد در دادگاه گفت: زن من برای برادرم که در اصفهان زندگی میکند نامه های عاشقانه مینویسد. دیشب چند تا از این نامه ها را در کمد لباس او پیدا کردم. اما زن در حالیکه اشک میریخت توضیح داد که مادر و خواهر شوهرم بر سر موضوعی... با من اختلاف دارند و دائما اذیتم میکنند. ولی حالا که می بینند ایرادگیریهای آنها اثری نکرده این نامه ها را درست کرده توی کمد لباس من گذاشته اند تا شوهرم را تحریک کنند مرا طلاق بدهد.

در دادگاه این زن و شوهر را آشتی دادند و روانه کردند. فقط در لحظه آخر به شوهر گفتند: به مادر و خواهرت بگو اینقدر سر بسر عروس جوانشان نگذارند»^(۵).

«زن ۳۴ ساله ای از دست مادر شوهرش پیت نفت را بر سرش خالی کرد و خود را آتش زد. چند لحظه بعد همسایه ها با شنیدن فریادهایش به کمک شتافتند و او را به بیمارستان سینای تهران رساندند. این زن در بیمارستان گفت: مادر شوهری دارم که با ما زندگی میکند. فوق العاده عصبی و بهانه گیر است. مرتب از من ایراد میگیرد و بین من و شوهرم راهم میزند. دیروز که برای خرید از خانه بیرون رفته بودم یکی از دوستانم را در کوچه دیدم و چند دقیقه با هم درد دل کردیم. وقتی به خانه رسیدم مادر شوهرم اعتراض کرده گفت: این همه وقت کجا بودی؟ جریان ملاقات با دوست دوران تحصیل را برایش تعریف کردم. ولی او سرش را تکان داده گفت: دروغ میگوی. تازه زیر سرت بلند شده. شنیده ام با قصاب محله روی هم ریخته ای. من عصبانی شدم و از شدت ناراحتی تصمیم گرفتم که از دست او خودکشی کنم»^(۶).

پس مرد در اینگونه موارد باید کمال بردباری و احتیاط و عاقبت اندیشی را بعمل آورد. و در اطراف و جوانب موضوع خوب تحقیق و کنجکاوی کند و تا مطلب خوبی برایش روشن و مسلم نشده از هر اقدامی جدا اجتناب نماید.

در اینجا لازم است خاطر نشان سازیم که پدر و مادر برای فرزندشان خیلی رنج برده اند. در تحمل آن همه زحمت صدها امید و آرزو داشته اند. امیدوار بوده اند که در موقع در ماندگی دستشان را بگیرد. شرعا و وجدانا حق دارند. سزاوار نیست انسان وقتی به استقلال رسید و اندک توانایی در خویشتن دید حقوق آنها را یکسره فراموش کند و محو زن و فرزند گردد. سپاس گزاری از آنها در هر حال واجب و لازم است. حتی بعد از ازدواج هم باید نسبت بآنها احسان و احترام کند. و اگر محتاج و درمانده هستند واجب است بر آنان انفاق کند. باید همیشه در مقابلشان کوچکی و تواضع کند.

مانند سابق بلکه بیشتر اظهار محبت و اخلاص نماید. رابطه اش را با آنها قطع نکند. برای عرض ادب به منزلشان برود و برای احترام به مهمانی دعوتشان کند. کاری نکند که آزرده خاطر گردند. به همسر و فرزندانش سفارش کند که تواضع و احترام را از دست ندهند. به آنان بفهماند که صلاح ما در اینست که نسبت به پدر و مادر و سایر خویشان وفادار باشیم.

بدین وسیله میتواند هم حقوق پدر و مادر و سایر خویشان را ادا کند و آنها را راضی نگهدارد و هم جلو اذیتها و ناسازگاریهای آنان را بگیرد. اگر احساس خطر نکنند و جهی ندارد مزاحم عروستان شوند بلکه از طرفداران و حمایت کنندگان جدی او خواهند بود.

در خاتمه لازم است یادآور شویم که عروس نباید از شوهرش انتظار داشته باشد که پدر و مادر و سایر خویشانش را یکسره فراموش کند و زحمتهای آنها را به طور کلی نادیده بگیرد و با آنها قطع رابطه کند. این کار نه باین آسانیا امکان دارد نه صلاح است.

عروس اگر زن عاقل و با تدبیری باشد میتواند به طوری با مادرشوهر و خواهر شوهرش رفتار کند که از مادر و خواهر خودش نیز مهربان تر و دلسوزتر باشند. اگر در مقابل آنان حالت تسلیم بخود بگیرد و در کارها با آنها مشورت کند و رفت و آمد را قطع نکند و احترام آنها را محفوظ بدارد و نسبت بآنان احسان و نیکی کند نه تنها مزاحمش نخواهند شد بلکه همواره مددکار و حامی او خواهند بود.

این موضوع در بخش اول کتاب به طور مشروح مورد بحث قرار گرفت میتوانید بدانجا رجوع نمایید.

لغزشهایش را ندیده بگیر

بشر جائز الخطاست. جز معصوم همه کس در زندگی اشتباه و لغزش دارد. ممکن است از روی جهالت و نادانی کارهای ناروایی را انجام دهد. در این جهت بین زن و مرد فرقی نیست. برای زن در زندگی زناشویی حتما لغزشها و اشتباهاتی اتفاق خواهد افتاد. ممکن است از باب نادانی یا عدم توجه یا شدت عصبانیت، نسبت به شوهرش بی ادبی کند. ممکن است حرف نیشدار یا زشتی از دهانش خارج شود. ممکن است از حال طبیعی خارج شود و داد و قال راه بیندازد. ممکن است بدون اجازه شوهر بلکه با نهي او کاری را انجام دهد. ممکن است در اثر بی احتیاطی یا نادانی یا بی توجهی یک ضرر مالی وارد سازد. و دهها از این قبیل امور که کم یا بیش برای هر خانواده ای اتفاق خواهد افتاد.

البته در این جهت تردید نیست که زن و شوهر باید همدیگر را راضی نگهدارند و از کارهایی که اسباب کدورت و دلخوری است جدا اجتناب نمایند. لیکن کمتر اتفاق می افتد که زن و شوهر اصلا خطا و لغزش نداشته باشند. بعضی از مردها خیال میکنند که در مورد خطاها و لغزشهای زن و لoxیلی کوچک باشد باید کاملا سختگیری و مؤاخذه کرد تا تکرار نشود.

باید از همان اوائل عروسی از او ضرب چشم گرفت، و به اصطلاح سرگربه را درب حجله برید تا حواسش را کاملا جمع کند که بعدا مرتکب خطا نشود.

لیکن به تجربه ثابت شده که برنامه مذکور نه تنها نتیجه مطلوب را نمیدهد بلکه غالبا نتیجه معکوس خواهد بخشید. زیرا زنیکه تحت فشار و سختگیریهای زیاد شوهرش واقع شود گر چه ممکن است مدتی کوتاه بردباری کند لیکن بالاخره از این وضع خسته میشود، آنگاه ممکن است تصمیم بگیرد که قید و بندها را پاره کند و خودش را آزاد سازد. کم کم به ایرادها و عتاب و خطابه های شوهر عادت کرده نسبت به آنها بی اعتنا خواهد شد.

پیش خود فکر میکند که اکنون که شوهرم حتی از خطاها و اشتباهات و لغزشهای غیر عمدی من نمیگذرد و مرا تحت فشار قرار میدهد چه بهتر که گوش به حرفش ندهم تا تعدیل شود و دست از سختگیریهایش بردارد. نسبت به شوهرش گستاخ و پررو میشود و به مخالفت و نافرمانی عادت میکند.

در این صورت مرد یکی از چند کار را میتواند انجام دهد. یا اینکه دست از مقاومت و سختگیری بر نمیدارد. در نتیجه، کارشان به لجبازی و کشمکش و نزاع دائمی منجر خواهد شد، و اگر با همین وضع تا آخر عمر به زندگی ادامه بدهند، در تمام عمر یک دقیقه آسایش و خوشی نخواهند داشت.

یا اینکه شوهر از کشمکشها خسته می شود و در مقابل همسرش تسلیم می گردد و به وی آزادی کامل می دهد. در این صورت زنی که بازو آزمایی و مخالفت، قید و بندها را پاره کرده و احساس پیروزی و آزادی می نماید نسبت به شوهر خویش و حرفهای او کاملاً بی اعتنا خواهد شد. و شوهر نادان هم که راه و رسم زن داری را نمی داند ناچار می شود در مقابل رفتار او و لو خطاهای بزرگ باشد دندان بر سر جگر گذاشته بروی مبارک نیاورد. یا اینکه در اثر لجبازی و کشمکش، یکی از آنها یا هر دو جانشان بستوه آمده تقاضای طلاق و جدایی می کند.

در این صورت زن و مرد هر دو بدبخت و متضرر خواهند شد و معلوم نیست به این آسانها بتوانند زندگی سعادت مندانه ای برای خویشان فراهم سازند. بنابراین، سختگیری و شدت عمل راه اصلاح عیوب زن نیست بلکه غالباً نتایج بدی می دهد که می توانید نمونه آنها را در بین دوستان و آشنایان یا در صفحات مجلات و روزنامه ها بدست آورید. پس بهترین طریق زن داری اینست که مرد میانه روی را از دست ندهد و با عقل و تدبیر رفتار کند. خطاهای کوچک همسرش را که از روی اشتباه یا غفلت و فراموشی صادر شده به کلی نادیده بگیرد و برای آنها دعوا و داد و قال راه نیندازد بلکه بهتر است اصلاً برویش نیاورد. زیرا قصد خلاف نداشته تا استحقاق خشونت و مؤاخذه داشته باشد.

البته می تواند در یک موقع مناسب با زبان خوش و مدارا به او تذکر بدهد که مواظب باشد از این قبیل اشتباهات برایش اتفاق نیفتد. و اگر از روی نادانی مرتکب خلاف شده باز هم صلاح نیست مرد تند و خشونت بخرج بدهد و در صدد مؤاخذه و تنبیه بر آید. زیرا زن در صدد مخالفت و نافرمانی نبوده بلکه از باب جهالت و نادانی آن را خوب پنداشته انجام داده است. داد و قال سودی ندارد بلکه باید آن را نادیده گرفت و در یک موقع مناسب با زبان خوش و دلیل و برهان زشتی و مفاسد آن عمل را برایش اثبات نمود تا خودش از روی میل و اختیار تصمیم بگیرد که بعداً مرتکب خلاف نشود.

در این صورت موقعیت و احترام مرد محفوظ می ماند و می تواند با تصمیم قاطع و نفوذ کلمه از وقوع خطاهای قابل اهمیت جلوگیری کند.

اگر با زبان خوش و ایجاد حسن تفاهم توانست همسرش را مطابق دلخواه تربیت کند و جلو خطاها و لغزشهایش را بگیرد قدردانی و تشکر کند لیکن اگر دید کاملاً گوش به حرفش نمی‌دهد و گاه گاه مرتکب خطای می‌شود، باز هم بهتر است مرد خطاهای کوچک او را ندیده بگیرد و در مقابلش سرسختی و مقاومت نشان ندهد و در صدد تنبیه و انتقامجویی بر نیاید و حتی اصرار نکند مجرمیت او را با ثبات رساند تا عذرخواهی کند. زیرا زن‌ها غالباً یک حالت لجبازی و دنده کجی دارند اگر مرد با همان حال با آنها ساخت می‌تواند از وجودشان بهره‌مند گردد لیکن اگر در مقابلشان سرسختی نشان داد ممکن است در اثر لجبازی و ستیزه‌گری کارشان به جاهای باریک حتی طلاق و بالاتر از آن حتی قتل و جنایت منتهی شود.

مرد عاقل و خردمند باید عواقب امر را بخوبی بسنجد و آثار سختگیری و مقاومت را با آثار عفو و بخشش مقایسه کند در اینصورت یقیناً عفو و بخشش را ترجیح خواهد داد، مگر خطاهای بزرگی که قابل بخشش نباشند، در آن صورت مرد وظیفه دیگری پیدا می‌کند.

این موضوع به قدری حساس بوده که شارع مقدس اسلام آن را به عنوان یک حقی از زن بر مرد واجب نموده است. علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: در هر حال با زن‌ها مدارا کنید و با زبان خوش با آنان سخن بگویید شاید اعمالشان را نیکو گردانند^(۷).
امام سجاد علیه السلام فرمود: حق زن بر تو اینست که نسبت با و مهربانی کنی زیرا زیر دست تو می‌باشد. و طعام و لباسش بدهی. و نادانیهایش را ببخشی^(۸).

از امام صادق (ع) سؤال کردند زن چه حقی بر شوهرش دارد که اگر آن را ادا کند نیکوکار شمرده می‌شود؟ فرمود: غذا و لباسش را بدهد و کارهایی را که از باب نادانی انجام می‌دهد ببخشد^(۹).

رسول خدا (ص) فرمود: مثل زن مثل استخوان کج است که اگر بحال خودش گذاشتی می‌توانی از آن استفاده کنی لیکن اگر خواستی صافش کنی خواهد شکست^(۱۰).

امام صادق (ع) فرمود: کسیکه زیر دستانش را بخاطر خطاهای کوچک تنبیه کند نباید انتظار بزرگی و ریاست داشته باشد^(۱۱).

پی‌نوشتها:

- ۲-اطلاعات ۱۴ مرداد ماه ۱۳۴۹
- ۳-اطلاعات ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۹
- ۴-اطلاعات ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۹
- ۵-اطلاعات ۳ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۶-کیهان ۲۵ فروردین ۱۳۵۲.
- ۷-بحار ج ۱۰۳-۲۲۳
- ۸-بحار ج ۷۴ ص ۵
- ۹-شافی ج ۲ ص ۱۳۹
- ۱۰-وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۳
- ۱۱-بحار ج ۷۵ ص ۲۷۲

مادر زن

یکی از اموری که بین زن و شوهر را بهم می‌زند و آسایش و خوشی را از خانواده‌ها سلب می‌کند و حتی گاهی باعث طلاق بلکه قتل و جنایت می‌شود مزاحمتها و دخالت‌های بیجای مادر زن است.

مادر زن قبل از اینکه دخترش را شوهر دهد دامادی را در مغزخویش مجسم می‌نماید که دارای تمام کمالات و خوبیها بوده و از کلیه نواقص و بدیها منزّه باشد. انتظار دارد یک چنین جوان ایده‌آلی که به طور حتم نصیب خودش نیز نشده از دخترش خواستگاری کند و او را سعادت‌مند و قرین خوشبختی گرداند. و به همین امید جوانی را به دامادی انتخاب می‌کند. ابتدائاً امیدوار است همان داماد ایده‌آل باشد بدین جهت نسبت به او اظهار علاقه می‌نماید، پذیرایی و احترام می‌کند. پیش خود می‌گوید: اگر مختصر عیبی هم داشته باشد با دخالت و راهنمایی‌های من اصلاح می‌شود.

اگر تازه داماد مطابق میلش در آمد شاد و خرم است و حرفی در میان نیست. لیکن اگر مطابق دلخواه نبود فوراً در صدد چاره‌جویی برمی‌آید. ابتدائاً تصمیم می‌گیرد از تجربه‌هایی که در دوران زندگی زناشویی خودش با دیگران داشته استفاده نماید و دامادش را مطابق دلخواه بار بیاورد، بدین منظور نقشه‌ها می‌کشد و از کلیه امکانات استفاده می‌کند.

گاهی به عنوان دلسوزی و خیرخواهی پند و اندرزش می‌دهد، مصلحت‌اندیشی و راهنمایی می‌کند. گاهی از طریق قهر و دعوا و غر و نق وارد عمل می‌شود.

بهترین حربه‌اش اینست که در دخترش نفوذ کرده او را وسیله رسیدن به هدف قرار می‌دهد. با تلقینات خویش او را به ناسازگاری و ایراد و بهانه‌جویی وادار می‌کند.

گاهی دستور قهر و دعوا می‌دهد. گاهی دستور التماس و گریه می‌دهد. از شوهرش بدگویی و عیبجویی می‌کند. زن بیچاره هم که هنوز سرد و گرم روزگار را نچشیده و با شوهرش کاملاً مانوس نشده و به مصالح واقعی خویش وقوف کامل ندارد، و مادرش را بهترین حامی و خیرخواه می‌پندارد تحت تاثیر افکار و تلقینات او قرار گرفته بر طبق دستوراتش رفتار می‌کند. اگر توانستند بدین وسائل داماد را مسخر سازند حرفی در میان نیست، لیکن اگر داماد تسلیم خواسته آنان نشد لجبازی و کشمکش به صورت شدیدتری شروع خواهد شد. حتی ممکن است در اثر لجبازی، کار به طلاق بلکه قتل و جنایت منتهی شود. بدین جهت اکثر دامادها از دست مادر زنشان ناراضی هستند و از مزاحمتها و دخالت‌های بیجای او آه و ناله دارند. ناسازگاریها و بهانه‌گیریهای همسرشان را بگردن او می‌گذارند. می‌گویند اوست که حرف یاد دخترش می‌دهد و نمی‌گذارد زندگی کند.

بد نیست به عنوان نمونه به درد دل چند داماد توجه کنید:

(جواد-م) می‌نویسد: مادر زن من یک دیو است یک اژدها است افعی دو سر است. خدا چنین مادر زنی را نصیب گرگ بیابان نکند. چنان دماري از من در آورده و چنان روزگارم را سیاه و زندگی را به کام تلخ کرده است که کم مانده از دستش دیوانه شوم. و سر به کوه و بیابان بگذارم... تنها من نیستم که از دست مادر زنم دل خونی دارم این یک درد عمومی است. فکر می‌کنم از هر صد نفر مرد متأهل ۹۵ نفرشان به آن مبتلا هستند. تازه بقیه هم لابد مادر زن ندارند.

(محمد-ف) می‌نویسد: مادر زنم در زندگی من و زنم دخالت می‌کند. بی‌خود باعث ناراحتی ما می‌شود. پشت سر فامیل من غیبت می‌کند. وقتی برای زنم چیزی می‌خرم فوراً ایراد می‌گیرد. از رنگ آن انتقاد می‌کند مدتش را نمی‌پسندد و با هزار و یک جور دلیل سعی می‌کند چیزی را که خریده‌ام بی‌ارزش جلوه دهد.

(پرویز-ک) می‌نویسد: تا حال سه مرتبه ما را تا آستانه طلاق برده. مثل عقرب نیش می‌زند. به دخترش یاد می‌دهد که نسبت به من بی‌احترامی کند و به کارهای منزل نرسد و توقعات بیجا داشته باشد هر وقت به خانه ما بیاید تا یک هفته منزل ما تبدیل به جهنم می‌شود. بدین جهت چشم دیدنش را ندارم ^(۱).

اکثر دامادها چاره کار را در این می بینند که بهر طور شده نفوذ مادرزنان را قطع کنند و جلو دخالت های او را بگیرند. بدین منظور ملاقاتها و رفت و آمدها را حتی المقدور محدود می سازند. اجازه نمی دهند همسرشان بخانه پدر و مادرش برود یا آنها به خانه اش بیایند. با آنها قطع رابطه می کند، گوش به حرفشان نمی دهد، بی اعتنائی می کند. به دخالت های آنان اعتراض می نماید. و به طور خلاصه در مقابل آنها سرسختی و مقاومت نشان می دهد.

لیکن روش مذکور با اینکه متعارف است یک روش عقلانی نیست بلکه غالباً نتیجه معکوس می دهد. زیرا محبت دختر و مادر یک پیوند طبیعی است که قطع کردن آن به آسانی امکان پذیر نیست. چگونه مرد انتظار دارد دختری که سالها در دامن مادرش پرورش یافته و از مهر و محبت بی شائبه او برخوردار بوده و هنوز او را بهترین حامی و خیرخواه خویش می داند، به مجرد اینکه با یک مرد ناشناس پیمان زناشویی بست بدون چون و چرا تسلیم او شود و زحمتهای پدر و مادرش را یکسره نادیده بگیرد و بطور کلی با آنان قطع رابطه کند؟!

هرگز چنین امری امکان پذیر نیست. و اگر هم در اثر ناچاری چندروزی با آنها قطع رابطه کرد دوام پیدا نخواهد کرد. زیرا حرکت جبری همیشگی نخواهد بود. تا مدتی ممکن است صبر و حوصله بخرج بدهد اما بالاخره بستوه آمده در موقع مقتضی عکس العمل شدیدی از خویش نشان خواهد داد. ممکن است، در اثر سختگیریهای زیاد گستاخ و پررو شود و بنای نافرمانی و عصیان را بگذارد. ممکن است به قصد انتقام، با خویشان شوهرش ناسازگاری و اوقات تلخی کند و هر روز اسباب نزاع و کدورت فراهم سازد. به علاوه خیلی بعید است که مرد بتواند بدین وسیله روابط مادر زنش را بکلی قطع کند. بالاخره او از دخترش دست بردار نیست. بلکه همین امر باعث می شود که کینه و کدورتش زیادتر گردد و مستقیم و غیر مستقیم با دخترش تماس بگیرد و او را به ناسازگاری و اذیت و آزار تشویق کند. در این صورت ممکن است در اثر لجبازی و کینه توزی کار به طلاق و جدایی بکشد. بسیاری از طلاقتها در اثر همین لجبازیها و ستیزه گریهای غیر عقلانی بوجود آمده است.

از همه اینها گذشته، اصولاً به نفع انسان نیست که با خویشان همسرش که می تواند از حمایت آنها برخوردار شود و از معاشرت و رفت و آمد با آنها استفاده کند بطور کلی قطع رابطه کند.

بهر حال این روش نه تنها کار را اصلاح نمی کند بلکه مشکلات رازیدتر و اوضاع را وخیم تر خواهد کرد. حتی ممکن است به خودکشی یا قتل و جنایت منتهی شود.

پلیس هند گزارش داد که روابط نامساعد میان داماد و مادر زن یکی از علل اصلی ۱۴۶ خودکشی است که در سال گذشته در دهلی نو وقوع یافته است^(۲).

مردی که از دخالت‌های مادر زنش ناراحت بود خودکشی کرد^(۳).

مردی که از دخالت‌های بیجای مادر زنش به تنگ آمده بود او را از تاکسی بیرون انداخت^(۴).

داماد سر مادر زنش را با چکش شکست و برادر زنش کینه او را در دل گرفته با چاقو وی را مجروح کرد و متواری شد^(۵).

مردی بنام... چون از دست مادر زنش بستوه آمده بود ظرف کله و پاچه جوشان را روی سر و صورت او ریخت. مادر زن فریادی کشید و نقش بر زمین شد. او را به بیمارستان رساندند. اما پزشک معالج پس از معالجات اولیه گفت:

چون سوختگی عمیق و خطرناک است باید او را به تهران ببرید.

زن همراه مادرش عازم تهران شد و به شوهرش گفت: ما در شوشتر ازدواج کردیم ولی بزودی در تهران از هم طلاق خواهیم گرفت. چون شوهری مثل تو به درد من نمی‌خورد^(۶).

پس روش مذکور بر رویهم روش خوبی نیست و تا ضرورت اقتضا نکند نباید آن را انتخاب نمود. لیکن چاره کار منحصر به آن نیست بلکه راه دیگری نیز وجود دارد که معقول‌تر و اطمینان بخش‌تر بوده علاوه بر اینکه ضرری ندارد غالباً با موفقیت توأم است. قبلاً لازم است دو نکته را یادآور شویم:

اول- این مطلب مسلم است که مادر زن دشمن و بدخواه داماد نیست. بلکه بر طبق ناموس طبیعت باید دوستدارش باشد، چنانکه در اوایل خویشاوندی غالباً چنین است. به علاوه، مقتضای محبتی که نسبت به دخترش دارد اینست که دامادش را نیز دوست داشته باشد زیرا سعادت و خوشبختی دخترش را در دست او می‌داند. پس اگر در زندگی داخلی آنها دخالت می‌کند مسلماً قصد سوئی ندارد بلکه هر چه باشد از روی دلسوزی و خیرخواهی است.

البته امکان دارد که دخالت‌های بیجا و پیشنهاد‌های نادرست و حتی زیانبخشی داشته باشد لیکن آنهم در اثر نادانی و جهالت می‌باشد. نباید بنظر بدبینی بآنها نگاه کرد.

دوم-علاقه مادر و فرزند یک علاقه طبیعی است که قطع آن باسانی امکان پذیر نیست.و اگر کسی در صدد قطعش برآید چون بر خلاف ناموس خلقت قدم برداشته آثار سوئی ببار خواهد آورد.اصولا وجهی ندارد و دور از انصاف هم هست که انسان بخواهد رابطه مادر و دختر را قطع کند و در بینشان جدایی بیفکند.

چنانکه مرد میخواهد با پدر و مادرش آزادانه رفت و آمد کند همسرش نیز اهل عاطفه است و دلش میخواهد با خویشانش معاشرت داشته باشد.

با توجه به مطالب مذکور میتوان گفت که بهترین طریق حل این مشکل اینست که با مادر زن بلکه سایر خویشان همسرش معاشرت و روابط حسنه داشته باشد و از آنها کاملاً احترام کند.با زبان خوش و مهربانی سعی کند محبت آنها را جلب نماید.با نیکی و اظهار محبت دلشان را بدست آورد.در کارها با آنها مشورت نماید.مشکلات زندگی را در میان نهاده از فکر آنها استمداد کند.به پیشنهادها و راهنماییهای مفیدشان گوش بدهد.از همسرش انتقاد نکند. کاری کند که آنها یقین داشته باشند که نسبت به دخترشان وفادار است و واقعا او را دوست دارد.اگر پیشنهاد نادرستی داشتند که انجام دادن آن صلاح نیست یا برایش امکان ندارد بداند که قصد سوئی ندارند در اینصورت سعی کند با زبان خوش و دلیل و برهان مفاسد آنرا برایشان اثبات کند،در رد پیشنهادشان به تندی و خشونت یابی اعتنائی متوسل نشود.حتی اگر از همسرش دلخوری داشت میتواند به عنوان استمداد نه اعتراض مطلب را دوستانه با آنها در میان بگذارد و از نظریاتشان استفاده کند.

داماد باید همواره این مطلب را در نظر داشته باشد که مدارا و سازش با مادر و پدر و برادر زن و جلب دوستی آنها یکی از رموز بزرگ زنashویی و از لوازم زن داری محسوب میشود.بدینوسیله نسبت به داماد اعتماد و محبت پیدا میکند و بسیاری از مشکلات زنashویی خود بخود حل میشود.بنابراین اگر دیده میشود که اکثر دامادها از دست مادر زنشان ناراضی هستند چنان نیست که همایش تقصیر مادر زن باشد بلکه خودشان نیز بی تقصیر نیستند.زیرا آنها هستند که با رفتار غیر خردمندانه خویش یک دوست واقعی را بصورت یک مزاحم در آورده اند.

بسیارند دامادهاییکه با مادر زن و پدر و برادر همسرشان روابط نیک دارند و از معاشرت و پشتیبانی آنها برخوردار میشوند.

به نمونه زیر توجه فرمایید:

(منوچهر...) می نویسد: مادر زن من یک فرشته است بلکه از فرشته هم بهتر. از مادرم بیشتر او را دوست دارم. مهربان و رؤوف و فهمیده و خوش قلب است. مادر زن من حلال مشکلات زندگی داخلی من است.

وجود او ضامن خوشبختی و سعادت خانوادگی من است^(۷).

البته ممکن است در بین مادر زنهای افراد لجوج و نادان و خودخواهی پیدا شوند که قابلیت تفاهم و اصلاح نداشته باشند و بهیچ وجه نتوان جلو دخالتهای بیجا و پیشنهادهای سفیهانه آنها را گرفت، لیکن در اینصورت هم صلاح نیست با تندی و خشونت و قهر و دعوا با آنها رفتار کرد، بلکه بهتر است حتی الامکان با نرمی و مدارا و اخلاق خوش با آنها رفتار کرد. زیرا گرچه قابلیت اصلاح ندارند لیکن بدینوسیله میتوان تاحدودی از لجبازیها و ایرادهای آنها کاست و از خطرهای بزرگی که ممکن است کاخ زناشویی را از هم بپاشد جلوگیری کرد.

در اینگونه موارد بر مرد لازم است سعی کند با همسرش تفاهم کامل برقرار سازد. با اظهار محبت قلبش را مسخر نموده اعتمادش را جلب کند.

در مورد پیشنهادهای نادرست مادر زنش با زبان خوش و مهربانی مطلب را با همسرش در میان بگذارد و مفسد آنها را برایش تشریح کند و با دلیل و برهان برایش اثبات کند که پیشنهاد مادرش از روی نادانی صادر شده بصلاح واقعی نیست. اگر مرد توانست با همسرش تفاهم کامل برقرار کند و او را هم عقیده و هم سلیقه خویش گرداند همه مشکلات و از جمله مشکل مادر زن خود بخود برایش حل میشود. بهر حال این مطلب را هیچگاه نباید فراموش کرد که بانرمی و مدارا و اخلاق خوب و تدبیرات خردمندانه همه مشکلات را میتوان حل کرد و پیمان مقدس زناشویی را استوار ساخت.

حضرت علی (ع) فرمود: جلب دوستی نصف عقل است^(۸).

حضرت علی (ع) فرمود: نزدیکی با مردم و خوش اخلاقی با آنها از شرور و بدیها جلوگیری میکند^(۹).

علی (ع) فرمود: با کسیکه در مقابل تو خشونت و درشتی میکند نرمی و مدارا کن شاید بدینوسیله رام گردد^(۱۰).

علی (ع) فرمود: با یکدیگر نزدیک شوید و احسان کنید. از قهر و جدایی پرهیزید^(۱۱).

پی نوشتها:

۱-اطلاعات هفتگی شماره ۱۶۴۶.

۲-کیهان ۱۵ فروردین ۱۳۵۲

۳-اطلاعات ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۹

۴-اطلاعات ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۹

۵-کیهان ۴ اسفند ۱۳۵۰

۶-اطلاعات ۱۴ اسفند ۱۳۵۰.

۷-اطلاعات هفتگی شماره ۱۶۴۶.

۸-بحار ج ۱۶۸

۹-بحار ج ۷۴ ص ۱۶۸

۱۰-بحار ج ۷۴ ص ۱۶۸

۱۱-بحار ج ۷۴ ص ۴۰۰

مراقب باش

زن یک موجود عاطفی است. غالباً احساساتش بر تعقلاتش غلبه دارد.

خوشباورتر از مرد است. زودتر تحت تاثیر قرار میگیرد. زودتر فریب میخورد. چون روحی حساس و لطیف دارد زود متاثر میشود. زود شیفته و مجذوب میگردد زود آزرده خاطر میشود. در مقابل خواسته‌های نفسانی و مظاهر فریبنده خیلی زود متاثر میشود و کنترل احساسات برایش دشوار است. هنگامیکه عواطفش تحریک شد بدون اینکه در عواقب امور خوب بیندیشد تصمیم میگیرد. پس اگر مرد بر اعمال و رفتار همسرش نظارت داشته باشد به صلاح خانواده میباشد و بدینوسیله میتواند بسیاری از خطرات احتمالی را دفع کند.

بدین جهت در آیین مقدس اسلام مرد بعنوان قیم و سرپرست خانواده تعیین شده در مقابل آنها مسئولیت دارد.

خداوند حکیم در قرآن شریف میفرماید:

«مردان سرپرست و کاراندیش زنانند زیرا خدا بعض کسانرا بر بعض دیگر برتری داده است و برای اینکه از مالهای خویش خرج کرده‌اند. پس زنان شایسته، فرمانبردار و حافظ غیبند^(۱)».

مرد چون به عنوان سرپرست خانواده شناخته شده نمیتواند همسرش را باختیار خود رها کرده در اعمال و رفتارش نظارتی نداشته باشد. بلکه مسئولیت ویژه‌اش اقتضا میکند که همواره مراقب او باشد و از دورادور بر اعمال و حرکاتش نظارت کند مبادا در اثر

خوشبختی و سادگی منحرف گردد. اگر دید با افراد ناباب و فاسد معاشرت میکند با زبان خوش او را متنبه سازد و ضرر و زیان آنرا برایش تشریح کند. و به هر طور شده دوستی و رفت و آمد آنها را قطع کند. اجازه ندهد با لباسهای بدن نما و آرایش کامل و بی بند و بار از منزل خارج شود و خودش را در معرض چشم چرانی بیگانگان قرار دهد. اجازه ندهد در مجالس فساد شرکت کند.

زن اگر در معاشرتها و رفت و آمدها مطلق العنان و بی قید و بند باشد و کسی از وی مراقبت نکند ممکن است بدام ناپاکان و دیو صفتان گرفتار شده در وادیهای فساد و بد اخلاقی سقوط کنند.

مرد باید به آمار بانوان بیگناهی که در اثر عدم مراقبت شوهر تحت تاثیر القات شیادان و فریبکاران قرار گرفته به وادیهای فساد کشانده شده اند، مراجعه کند و قبل از اینکه همسر معصومش نیز گرفتار شود از خطر جلوگیری کند.

چه بانوان پاکدامن و خانه داری که در یک شب نشینی غیر مشروع یا در یک مجلس عمومی فاسد، فریب خورده آبرو و شوهر و خانه و فرزندان شان را از دست داده اند؟ کسی که به همسرش اجازه میدهد که بدون حجاب کامل اسلامی از منزل خارج شود و در هر مجلسی شرکت کند و با هر کسی طرح دوستی بریزد بزرگترین خیانت را بخودش و همسرش انجام داده است. زیرا بدینوسیله آن بانوی بیگناه را در معرض صدها خطر قرار داده که رهائی از آنها کار آسانی نیست. کار پنبه سوختن و کار آتش سوزاندن است کسی که پنبه را در معرض آتش قرار دهد و انتظار داشته باشد نسوزاند احمق و سفیه شمرده میشود.

چقدر نادان و پر توقعند مردانی که همسران و دختران خویش را بدون حجاب کامل اسلامی و با وضع زننده از منزل خارج میسازند و در معرض چشم چرانی جوانان قرار میدهند و انتظار دارند بدون اینکه متلکی بشنوند و کوچکترین نظر خیانتی بآنها بیفتد به منزل بازگردند!! آزادیهای دروغین و غلط همین آثار و لوازم بلکه بدتر از اینها را در بر دارد. زن اگر در خواسته های غیر مشروعش پیروز گشت و قدمی به جلو نهاد و توانست شوهر خویش را مطیع گرداند روز بروز دایره خواسته هایش توسعه می یابد و تا پیروزی کامل میراند. در آنصورت نه تنها خودش بلکه شوهر و فرزندان را به بدبختی و سیه روزی خواهد انداخت.

بدین جهت پیغمبر اسلام فرمود: مرد سرپرست خانواده اش محسوب میشود و هر سرپرستی نسبت به زیردستانش مسئولیت خواهد داشت^(۲).

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: زنان را به کارهای نیک دستور دهید قبل از اینکه شما را به کارهای بد وادار کنند^(۳).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: سعادت مرد در اینست که سرپرست و قیم خانواده اش باشد ^(۴).

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از همسرش اطاعت کند خدا او را برو در آتش خواهد افکند. عرض شد یا رسول الله این چه اطاعتی است؟ فرمود: زن از شوهرش بخواهد که به حمامهای عمومی و عروسیها و عیدها و مجالس سوگواریها برود و لباسهای نازک و ظریف بپوشد و مرد باو اجازه بدهد ^(۵).

پیغمبر اکرم فرمود: هر مردی که زنش آرایش کند و از منزل خارج شود دیوث است و هر کس او را دیوث بنامد گناهکار نیست. و هر زنی که زینت کرده و خوشبو از منزل خارج شود و شوهرش بدان امر راضی باشد خدا در مقابل هر قدمی که برمیدارد برای شوهرش خانه‌ای در دوزخ بنا خواهد کرد ^(۶).

در خاتمه لازم است دو مطلب را یادآور شوم:

مطلب اول- درست است که مرد باید از همسرش مراقبت کند لیکن باید از روی عقل و تدبیر و در نهایت متانت و احتیاط انجام بگیرد.

باید حتی المقدور از تندی و خشونت اجتناب کرد. تا ممکن است بصورت امر و نهی نباشد مبدا زن احساس محدودیت و سلب آزادی کند و در قبال آن عکس العمل نشان بدهد و بسا اوقات کار به لجبازی و ستیزه‌گری منتهی شود. بهترین راه موفقیت، حسن تفاهم و جلب اعتماد و اظهار محبت و خوش اخلاقی است. باید همانند یک مربی دلسوز و مهربان با زبان خوش و بصورت خیرخواهی مصالح و مفاسد امور را برای همسرش تشریح کند تا خودش با میل و رغبت کارهای خوب را انجام دهد و از کارهای مضراجناب نماید.

مطلب دوم- مرد باید حد اعتدال و میانه‌روی را حفظ کند.

چنانکه بی‌قیدی مطلق و لابلالگیری صلاح نیست همچنین سختگیری و وسواس‌گری نیز عواقب خوبی ندارد. زن نیز مانند مرد آزاد آفریده شده احتیاج به آزادی دارد. باید در معاشرتها و رفت و آمدهای بی‌خطر آزادی داشته باشد.

باید به او آزادی داد که به خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و سایر خویشانش رفت و آمد کند و با دوستان شناخته شده و مورد اعتماد معاشرت نماید. مگر در موردی که مفسده‌ای در بر داشته باشد. بهر حال ممنوعیت باید حالت استثنائی و محدودیت داشته باشد، اگر از حد خودگذشت و بصورت سختگیری و سلب آزادی در آمد غالباً عواقب خوبی ندارد. ایجاد کدورت و عقده

میکند، صفا و صمیمیت خانوادگی را بر هم میزند. ممکن است زن در اثر فشارها و سختگیریهای زیاد جانش بسته آمده تصمیم بگیرد بهر طور شده قید و بندها را پاره کند و خودش را آزاد سازد. حتی ممکن است در اثر ناچاری به طلاق و جدایی هم راضی شود.

به داستان زیر توجه فرمایید:

خانم جوانی بنام... در دادگاه حمایت خانواده به خبرنگار اطلاعات گفت: پنج سال پیش با جوانی بنام... ازدواج کردم. در آنموقع سرم پر از شور جوانی بود که متأسفانه چندان دوامی نداشت. اکنون حاصل ازدواج مایک پسر و یک دختر است. چندی است شوهرم عینک بدبینی به چشم زده و نسبت به همه بدبین است. در نتیجه زندگی را به کام ما تلخ کرده است.

اجازه نمیدهد با هیچکس معاشرت کنم. بدتر اینکه وقتی از خانه خارج میشود در را بروی من و بچه‌ها قفل میکند و ما تا بازگشت او در قفس خانه زندانی هستیم. حتی این حق را هم از من گرفته که گاهی بیدن پدر و مادرم بروم. فامیل من هم بخاطر اخلاق شوهرم دیگر بیدن ما نمی‌آیند.

حالا سینه‌ام پر از غصه شده. از یک طرف نگران سرنوشت کودکان خود هستم و از سوی دیگر طاقت ادامه زندگی را ندارم. آمده‌ام تا دادگاه حمایت خانواده درباره طلاق من تصمیم بگیرد^(۷).

این قبیل مردها که متأسفانه نمونه‌های فراوانی هم دارند در اثربدبینیهای بیجا یا عاداتهای غلط آنقدر بر همسرانشان سختگیری میکنند که آن بیچاره‌ها بسته آمده با اینکه به شوهر و فرزندان خویش علاقه دارند در اثر ناچاری تقاضای طلاق و جدایی میکنند. آخر چه وجهی دارد که مرد برای اظهار قدرت و مردانگی همسر بیگناهی را به طوری زندانی کند که حتی حق ملاقات با پدر و مادر و سایر خویشانش را نداشته باشد؟ آیا فکر نمیکنند که گاهی همین سختگیریها اسباب انحراف بعض بانوان پاکدامن را فراهم ساخته است؟ آیا فکر نمیکنند که در اثر همین سختگیریهای غلطچه خانواده‌هایی از هم متلاشی شده‌اند؟

بر فرض اینکه بانوی عاقل و فداکاری بود و با همین وضع ساخت لیکن بدون شک در چنین خانواده‌ای صفا و صمیمیت وجود نخواهد داشت. چگونه میتوان از بانوییکه خودش را مسلوب اختیار و زندانی خانه میداند انتظار داشت که نسبت به شوهر و فرزندان اظهار محبت کند و از روی میل و رغبت وضع منزل را مرتب سازد؟

تنبیه

زن و شوهر گر چه یک زندگی مشترک خانوادگی را تشکیل می‌دهند و باید در اداره امور منزل تشریک مساعی نمایند لیکن بهر حال در بعض موارد اختلاف سلیقه هم دارند. مرد میل دارد تمام امور خانواده مطابق خواست خودش انجام بگیرد و زن مطیع او باشد، بر عکس زن هم همین خواست و تمایل را دارد. در اینجا است که صدور اوامر و نواهی از طرفین آغاز می‌شود و مخالفت‌ها و کشمکش‌ها شروع می‌گردد. بهترین راه حل اینست که زن و شوهر دست از امر و نهی بردارند و در موارد اختلاف با مشورت و تبادل نظر به تفاهم برسند، و اگر دست از زورگوئی و لجبازی بردارند غالباً به تفاهم می‌رسند و مشکلی بوجود نخواهد آمد. لیکن هیچیک از آنها حق ندارد عقیده‌اش را بر دیگری تحمیل کند و او را مجبور نماید که مطابق دستورش عمل کند، و در صورت تخلف حق ندارد توبیخ یا تنبیهش کند. لیکن بعض مردها به بهانه اینکه قیم و سرپرست خانواده هستند چنین حقی را برای خودشان قائل هستند. به خودشان حق می‌دهند که مطابق دلخواهشان امر و نهی کنند. و همسرانشان را موظف میدانند که مطیع دستوراتشان باشند و هرگز تخلف نکنند. و در صورت تخلف او را مورد عتاب و خطاب و توبیخ و تهدید قرار می‌دهند. و چنین رفتاری را حق خویش می‌پندارند. حتی گاهی به ضرب و شتم و اذیت اقدام می‌نمایند. در صورتیکه مرد حق اذیت و آزار کتک زدن به همسرش را ندارد. مردان زمان جاهلیت که از عاطفه و انسانیت کم بهره بودند همسران خودشان را مورد اذیت و آزار و ضرب و شتم قرار می‌دادند و پیامبر اسلام برای جلوگیری از این عمل زشت به پا خاست و فرمود: هر مردی که بصورت همسرش سیلی بزند. خدا بفرشته مامور دوزخ (مالک) دستور می‌دهد که در دوزخ هفتاد سیلی بر صورتش بزند. و هر مردی که دستش را بر موهای زن مسلمانی بگذارد (برای اذیت موی سرش را بگیرد) در دوزخ دستش با میخهای آتشین کوبیده می‌شود^(۸).

رسول خدا صلی الله علیه و آله زدن زنان را نهی کرد مگر در موردیکه تنبیه واجب باشد^(۹).

پیامبر گرامی اسلام فرمود: هر مردیکه همسرش را کتک بزند- و بیش از سه ضربه باشد- خدا او را در قیامت در حضور خلائق ننگه میدارد و رسوایش می‌سازد. و خلق اولین و آخرین چنین مردی را تماشا میکنند.^(۱۰) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: تعجب میکنم از مردیکه همسرش را کتک می‌زند در صورتیکه خودش در کتک خوردن سزاوارتر از همسرش میباشد. ای مردم! زنانان را با چوب نزنید، زیرا قصاص دارد.^(۱۱)

مردیکه همسرش را کتک بزند بر او ستم کرده و ستمگر، هم در این جهان و هم در جهان آخرت بکیفر خواهد رسید. آن هم ظلم به فرد ناتوانیکه با صدها امید و آرزو به خانه شوهر آمده. بدان امید آمده که در پناه او آرامش و آسایش بجوید. به مردی پناه آورده

که حامی و غمخوار او باشد و در مشکلات یاریش کند. زن امانتی است از جانب خدا که به مرد سپرده میشود. آیا کسی با امانت الهی چنین رفتار میکند؟! امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: زنان بنزد مردان به امانت گذاشته میشوند. مالک نفع و ضرر خودشان نیستند. آنها نزد شما امانتهای خدا هستند. آزارشان نرسانید و بر آنها سخت نگیرید.^(۱۲)

مردیکه همسرش را مورد ضرب و شتم قرار میدهد بر روح او ضربه‌ای وارد میسازد و عقده‌ای بوجود می‌آورد که به سادگی قابل رفع نخواهد بود. صفا و محبت خانوادگی را از بین می‌برد. من نمیدانم با چنین همسر کتک خورده و تحقیر شده‌ای چگونه می‌توان روابط همسری برقرار کرد؟ واقعا خجالت دارد!!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا یکی از شما همسرش را می‌زند سپس او را در آغوش می‌گیرد؟!^(۱۳) بنابراین در مواردیکه شوهر حقی بر همسرش ندارد شرعا و قانونا و اخلاقا مجاز نیست او را بکاری مجبور سازد و در صورت تخلف به تنبیه و کتک اقدام نماید. مثلا زن شرعا موظف نیست که امور خانه‌داری را انجام دهد. مانند نظافت منزل، طبخ غذا، شستن لباس و ظرفها، بچه‌داری و هم چنین خیاطی، قالی بافی، گلدوزی و دیگر کارها، گر چه بانوان با میل و رغبت کارهای منزل را انجام میدهند و در این باره هم حرفی ندارند، لیکن وظیفه آنها نیست. شوهر باید از همسرش در برابر انجام این کارها تشکر و قدردانی نماید. و بدین وسیله او را تشویق نماید. ولی اگر بعضی کارها را انجام نداد یا ناقص انجام داد، مرد حق ندارد او را مورد تنبیه و توبیخ و ضرب و شتم قرار دهد.

اسلام فقط تنبیه را در جایی تجویز میکند که حقی از شوهر تضییع میشود. و آن در دو مورد است:

اول- مرد شرعا و قانونا حق دارد از همسرش بهره جنسی بگیرد و از انواع تمتعات و لذتها استفاده کند. زن شرعا و قانونا موظف است در برابر این خواسته مرد تمکین نماید. و خویشتن را در اختیار او قرار دهد.

اگر زن تمکین نمود مشکلی بوجود نخواهد آمد. اما اگر از انجام خواسته‌های مرد امتناع ورزید، در اینصورت بهتر است مرد، ابتداء با نرمی و ملایمت و حتی تقدیم هدیه دل همسرش را بدست آورد و بکام‌جویی نائل گردد. ولی اگر احساس کرد که زن قصد اذیت و لجبازی دارد و بهیچ وجه تمکین نمیکند، و مرد هم تاب تحمل ندارد، در یک چنین موردی مرد حق دارد به تنبیه متوسل شود. آنها را با رعایت احتیاط و حفظ سلسله مراتب در چنین موردی قرآن می‌گوید: همسرانی را که احساس میکنید از تمکین

در برابر خواسته شما (تمتعات جنسی) امتناع می‌ورزند، ابتداء آنها را پند و موعظه بدهید، سپس در بستر از آنها جدا شوید سپس آنها را بزنید. پس اگر اطاعت نمودند بر آنان ستم روا ندارید. بدرستی که خدا عالی و بزرگ است^(۱۴)

چنانکه ملاحظه می‌فرمائید، خداوند متعال در این آیه، به شوهر اجازه می‌دهد که همسرش را که در برابر خواسته‌های مشروعش، یعنی لذتجویی و کامیابی تمکین نمی‌کند و قصد اذیت و تمرد دارند، مورد تنبیه قرار دهند. آن هم در سه مرحله: مرحله اول: پند و اندرز. مرحله دوم: اگر پند و اندرز مفید واقع نشد یا بسترش را جدا کند یا در بستر پشت به او کند و بخوابد و بدین وسیله، خشم و ناراحتی خودش را اظهار نماید. مرحله سوم: اگر این عمل هم مؤثر واقع نشد و زن هم چنان به لجبازی و تمرد خویش ادامه می‌دهد، به مرد اجازه داده شده که برای استیفای حق مشروع و قانونی خویش به کتک زدن متوسل شود. اما مرد حتی در این حال هم حق ندارد از حد مشروع تجاوز نماید و مرتکب ظلم و ستم شود. مرد باید در این مورد به چند نکته توجه کند. ۱- هدف از ضرب باید اصلاح و تربیت باشد نه انتقامجویی. ۲- با دست باشد یا چوب نازک، چنانکه در روایات آمده با چوب مسواک. ۳- طوری بزند که بدن او سیاه و قرمز نشود و الا باید جریمه (دیه) بپردازد. ۴- از ضربه زدن به جاهائیکه احتمال خطر دارد، مانند چشم و سر و شکم جدا اجتناب نماید. ۵- ضرب طوری باشد که موجب کدورت عمیق و عقده غیر قابل علاج نگردد، و زن را به لجبازی و تمرد و طغیان بیشتر وادار ننماید. ۶- همواره این نکته را در نظر داشته باشد که می‌خواهد با این زن زندگی کند و از محبت‌های قلبی و صفا و اخلاص او بهره بگیرد. ۷- توسل به کتک در صورتی تجویز شده، که زن در برابر عدم تمکین، معذور نباشد. مثلاً اگر زن به علت حائض بودن، یا روزه دار بودن در ماه رمضان، یا در حال احرام بودن، یا بیمار بودن، از تمکین خودداری نمود مرد حق ندارد او را تنبیه نماید.

دوم- زن اگر خواست از منزل خارج شود باید از شوهرش اجازه بگیرد و اگر اجازه نداد شرعاً حق ندارد خارج شود. و اگر بدون اجازه خارج شد مرتکب گناه شده است. در حدیث آمده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی کرد که زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود و فرمود: هر زنی که بدون اذن شوهر از منزل خارج شود همه فرشتگان آسمانی و هرچیزی که بر او مرور میکند- از جن و انس- او را لعنت میکنند تا اینکه به منزل باز گردد^(۱۵). و این موضوع حقی است که شوهر بر گردن زن دارد که واجب است آن را ادا کند. لیکن مرد نباید در این باره سختگیری کند و همسرش را بدین وسیله اذیت نماید. بهتر است در هر جا که محذوری نمی‌بیند اجازه بدهد برود.

تشریح این حق برای قدرت نمائی و تحت فشار قرار دادن همسر نیست بلکه بدان منظور است که مرد بتواند همسرش را از رفتن به جاهای غیر مناسب باز دارد و در حفظ و صیانت او اقدام نماید. سختگیریهای بیجا نه تنها مفید نیست بلکه به انس و محبت و اعتماد خانوادگی نیز لطمه وارد میسازد. و حتی ممکن است گاهی موجب طغیان و تمرد و انحراف او را فراهم سازد. اما اگر رفتن به جائی را غیر مناسب و باعث فساد اخلاق و ارتکاب گناه تشخیص داد باید همسرش را از رفتن بآنجا جدا نهد. و بر زن هم واجب است اطاعت کند و از رفتن به آن مجلس خودداری نماید.

بهر حال اگر زن از دستورات شوهر سرپیچی و تمرد میکند و بدون اجازه بلکه با نهدی شوهرش از منزل خارج میشود، مرد حق دارد او را بهمان صورت قبل مورد تنبیه قرار دهد. با حفظ همان مراحل و شرائط.

البته زن می تواند در چند مورد بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود و شوهر هم حق ندارد او را منع نماید. ۱- خارج شدن از منزل برای یاد گرفتن مسائل ضروری دین. ۲- مسافرت برای حج در صورت استطاعت. ۳- خارج شدن از منزل برای پرداخت بدهی در صورتیکه بدون خروج امکان پرداخت نباشد.

پی نوشتها:

- ۱- سوره ی نساء آیه ۳۴
- ۲- مستدرک ج ۲ ص ۵۵۰
- ۳- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۷
- ۴- وسائل ج ۱۵ ص ۲۵۱
- ۵- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۸
- ۶- بحار ج ۱۰۳ ص ۲۴۹
- ۷- اطلاعات ۱۴ فروردین ماه ۱۳۵۱
- ۸ و ۹- مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۰
- ۱۰- مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۰
- ۱۱- بحار الانوار جلد ۱۰۳ ص ۲۴۹
- ۱۲- مستدرک جلد ۲ ص ۵۵۱
- ۱۳- وسائل جلد ۱۴ ص ۱۱۹
- ۱۴- سوره نساء آیه ۳۴

مردان بدبین

درست است که مرد باید از همسرش مراقبت کند لیکن نه بحدیکه به وسواسیگری منتهی شود. بعض مردها به بیماری بدگمانی و سوءظن مبتلا هستند. بی جهت نسبت به همسرانشان بدبین هستند. درباره آنان احتمال خیانت میدهند.

هر مردیکه بدین بیماری خانمانسوز مبتلا شد زندگی را به خودش و خانواده اش تلخ میکند. ایراد و بهانه جویی میکند. نسبت به اعمال و حرکات همسرش به نظر بدبینی نگاه میکند و مانند سایه او را تعقیب مینماید. چون سوءظن دارد از در و دیوار شاهد و قرینه پیدا میکند.

چیزهایی را که اصلا دلیل خیانت نیستند به منزله ادله قطعی غیر قابل انکار میشمارد. مثلا: چون فلان مرد برایش نامه نوشته لابد با هم سر و سری دارند. چون با فلان مرد سلام و تعارف کرد معلوم میشود خیانتکار است.

چون جوان همسایه از پشت بام باو نگاه کرد معلوم میشود خواهان یکدیگر هستند. چون از فلان مرد تعریف کرد معلوم میشود دل بسته اوست. چون نامه اش را از من مخفی نمود لابد از معشوقش بوده است. چون کمتر از سابق اظهار محبت میکند معلوم میشود زیر سرش بلند است. چون قیافه دخترم با همسرش شباهت ندارد معلوم میشود خیانت کرده است.

این قبیل امور بلکه کوچکتر از آنها را دلیل قطعی خیانت میشمارد.

بدتر از همه اینکه گاهی مادر یا خواهر یا یکی از همسایگان در اثر غرض ورزی و کینه توزی عقیده اش را تایید نماید در اینصورت جرم و خیانت یقینی میشود.

بدبخت خانواده ایکه به مرض بدگمانی مبتلا شوند. آسایش و خوشی ندارند. آب خوش از گلوی هیچکدامشان پایین نمی رود. مرد همانند یک پلیس مخفی دائما از اعمال و حرکات همسرش مراقبت مینماید. از در و دیوار شاهد و دلیل می تراشد و در رنج و عذاب دائم بسر می برد. زن بیچاره هم ناچار است همانند یک متهم بیگناه همواره در شکنجه و عذاب روحی و در حال محدودیت و تحت نظر زندگی کند. بنیاد چنین خانواده ای همواره در معرض خطر قرار دارد. ممکن است طلاق و جدایی به میان آید و زن و شوهر هر دو بدبخت شوند. ممکن است در اثر بدبینی قتل و جنایت بوجود آید.

مردانیکه در اثر سوءظنهای بیجا همسران بیگناه خویش را بقتل رسانده و حتی خودشان انتحار کرده‌اند نمونه‌های فراوانی دارند. در چنین موردی که واقعا یکی از مواقع حساس و خطرناک زناشویی است مرد و زن باید دست از لجبازی بردارند و قبل از وقوع حوادث ناگوار با عقل و تدبیر در صدد چاره بر آیند. زن و مرد اگر اندکی بخود آیند و خطر بزرگی را که در کمینشان نهشته در نظر بگیرند و با احتیاط کامل و عاقبت‌اندیشی در صدد حل مشکل بر آیند پیروز خواهند شد. مرد باید تعصبات غلط و توهمات بیجا را از خویش دور گرداند و بر طبق موازین عقل و وجدان رفتار کند. نسبت خیانت به کسی دادن موضوع بسیار دشوار و پر مسئولیتی است. تا موضوع خیانت با دلیل و شاهد قطعی به اثبات نرسد نمی‌توان کسی را متهم کرد. خداوند متعال در قرآن میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمانهای بداجتناب کنید زیرا بعض گمانها گناه است^(۱).

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس همسرش را (بی‌جهت) متهم به زنا کند همانند مار که از پوستش خارج میشود از حسناش خارج خواهد شد. و به تعداد موهای بدنش هزار گناه در نامه اعمالش ثبت خواهد شد^(۲). پیغمبر اسلام (ص) فرمود: هر کس به مرد یا زن مؤمنی بهتان بزند خداوند متعال در قیامت او را بر تلی از آتش نگه میدارد تا به کیفر بهتانش برسد^(۳).

مادامیکه با ادله و براهین شرعی خیانت زن به اثبات نرسد مرد حق ندارد او را متهم سازد. و تهمت زدن به او گناه بسیار بزرگی است که در شرع مقدس اسلام هشتاد تازیانه برای آنان مقرر شده است. به صرف احتمال یا به وسیله شواهد و علائم خیالی نمی‌توان یک چنین موضوع مهمی را اثبات نمود. مثلا اگر در روزگار جوانی برای کسی نامه فرستاده یا برایش نامه یا عکس فرستاده‌اند دلیل خیانت او نیست.

درست است که نباید چنین عملی را انجام داده باشد لیکن ممکن است در اثر سادگی و نادانی مرتکب این اشتباه شده باشد و واقعا عقیف و پاکدامن باشد.

برای جوانان از این قبیل اشتباهات اتفاق می‌افتد. اگر مردی برایش نامه فرستاده البته نباید نامه‌اش را قبول کند لیکن اگر از روی نادانی نامه‌اش را پذیرفت یا از ترس اتهام مخفی ساخت نمی‌توان صرف این نامه را دلیل خیانت شمرد.

اگر با مرد بیگانه‌ای سلام و تعارف کرد گر چه کار خوبی نکرده که با بیگانه‌ای گرم گرفته است لیکن تنها اینکار را نمی‌توان دلیل خیانت شمرد. شاید به عقیده خودش می‌خواسته خوش اخلاقی بخرج بدهد یا منظور دیگری داشته است. شاید از دوستان پدر یا برادرش بوده است.

شاید به مناسبتی سابقه آشنایی داشته‌اند.

اگر از مردی تعریف کرد دلیل آن نمی‌شود که به او دل بسته است.

البته زن کار خوبی نمیکند که نزد شوهرش از مرد دیگری تعریف میکند لیکن شاید از روی سادگی و عدم توجه باشد و نباید از علائم خیانت محسوب شود.

اگر نامه‌اش را مخفی ساخت یا در مورد معاشرت‌هایش مرتکب دروغ و خلاف‌گویی شد دلیل خیانت نیست. شاید از ترس اتهام نامه‌اش را مخفی ساخته یا مرتکب دروغ شده باشد شاید مطلب دیگری در آن نامه بوده‌خواسته از شوهرش مخفی بماند. شاید برای خلاف‌گویی منظور دیگری داشته است.

اگر کمتر از سابق اظهار محبت میکند دلیل آن نیست که نسبت به دیگری دل بسته است. شاید از شوهرش دلخوری داشته باشد. شاید غم و غصه‌ای به دل داشته باشد، شاید بیمار باشد. شاید در اثر بی‌توجهی و عدم اظهار محبت شوهرش، نسبت به زندگی دلسرد شده باشد.

به هر حال، در این قبیل امور که از علائم خیانت شمرده میشود دهها احتمال صحیح عقلایی وجود دارد که اگر با وجدان پاک و بی‌آلایش مورد سنجش قرار گیرد احتمال خیانت یک احتمال مرجوح و غیر عقلایی محسوب خواهد شد.

آقای محترم! ترا به خدا سوگند دست از سوءظن و وسواس‌گیری بردار. مانند یک قاضی با انصاف در محکمه داوری بنشین و ادله و

شواهد خیانت همسرت را با دقت و انصاف بررسی کن و مقدار دلالت آنها را بسنج و بین آیا قطعی هستند یا ظنی یا احتمالی؟

من نمیگویم لاابالی و بی‌غیرت باش بلکه میگویم: بهر دلیلی به مقدار دلالتش ترتیب اثر بده نه زیادتر. چرا برای بعضی توهمات

بیجا و شواهد پوچ زندگی را به خودت و خانواده‌ات تنگ میکنی؟ اگر کسی با همین قبیل شواهد خیالی خودت را متهم سازد چه

حالی پیدا میکنی؟ چرا انصاف و وجدان نداری؟ چرا آبروی خودت و همسرت را میریزی؟ چرا بر احوال زار و پریشان او ترحم

نمیکنی؟ هیچ فکر نمیکنی که ممکن است در اثر همین بددلیها و تهمتهای بیجا همسر پاکدامن از وادی عفاف خارج شود و دامنش به فساد آلوده گردد.

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن فرمود: مواظب باش در غیر موضع غیرت، غیرت بخرج ندهی. زیرا این عمل افراد صحیح را به سوی فساد و افراد پاکدامن را به جانب گناه متمایل خواهد ساخت^(۴).

اگر نسبت به همسرت بدبین هستی مطلب را با هر کس در میان نگذار زیرا ممکن است در اثر دشمنی یا نادانی یا تظاهر به خیرخواهی، بدون دقت و بررسی، عقیده ترا تایید نمایند بلکه شواهد بی اساس دیگری را بدان بیفزایند و سوءظن را به مرحله یقین برسانند و بدینوسیله دنیا و آخرت را تباه سازند. مخصوصا با مادر و خواهرت در این باره صحبت نکن زیرا اکثر آنها باطنا با همسرت میانه خوبی ندارند. چه بسا در این مواقع حسد و کینه توزی آنان تحریک شود و بدون عاقبت اندیشی بدبینی ترا زیاده تر گردانند. اگر خواستی از راهنمائیهای دیگران استفاده کنی با دوستان عاقل و با تجربه و خیرخواه و عاقبت اندیش مشورت کن. بهتر از همه اینکه نسبت به هر یک از اعمال و رفتار همسرت بدبین هستی مطلب را بالصراحه با خودش در میان بگذاری و توضیح بخواهی. لیکن منظورت این نباشد که مطلب را با ثبات برسانی.

بلکه حس بدبینی را و لو موقتا کنار بگذار و خودت را خالی الذهن بگیر. و مانند یک قاضی با انصاف که بخواهد درباره دیگران داوری کند به توضیحات همسرت گوش بده. اقلا احتمال صدق درباره اش بده، فرض کن شوهر خواهرت برای داوری بنزد تو آمده و برای خیانت همسرش یک چنین شواهدی را ذکر میکند ببین درباره او چگونه قضاوت میکنی درباره همسرت نیز همانطور حکم کن؟ چرا گریه و زاریها و دلیل و برهانهای او در دل سنگ تو اثر نمیکند؟ و به عنوان یک مجرم قطعی به سخنانش نگاه میکنی؟

بردار و عاقل باش. مبدا به مجرد این شواهد پوچ همسر بیگناهت را طلاق بدهی و خودت و او را بدبخت گردانی. گیرم این زن را طلاق دادی و توانستی با تحمل خسارتهای زیاد همسر دیگری انتخاب کنی از کجا که او بهتر باشد؟ حالت بدبینی تو آنوقت هم خواهد بود. وانگهی فکر بچه های بیگناهت را نمیکنی؟ آخر آنها چه کرده اند که باید فدای مرض بدبینی تو شوند؟ به چشمهای معصوم و رنگ پریده آنان نگاه کن و دست از بددلی بردار.

مبدا در اثر بدبینیهای بیجا دست بخودکشی بزنی یا همسر بیگناهت را بقتل رسانی. از یک طرف مرتکب قتل نفس که بدترین گناه است و خدا بدان وعده دوزخ داده بشوی، از طرف دیگر زندگی را از هم بیاشی و خودت را سیه روز و بدبخت گردانی.

این مطلب را بدان که کمتر خونی است که مخفی بماند. بالاخره آثار خون بروز میکند. آنگاه به کیفر اعمال یا کشته میشوی یا برای همیشه باید در زندان بسربری. اگر مطلب را قبول نداری به آمار محکومین که مقداری از آنها در صفحات مجلات و روزنامه‌ها منعکس میشود بنگر تا عواقب این قبیل جنایتها برایت روشن گردد.

همسران یک چنین مردانی نیز وظیفه بسیار سنگینی بر دوش دارند.

باید برای نجات خودشان و شوهر و فرزندان شان فداکاری کنند. باید واقعا شوهرداری کنند. در یک چنین مواقع دشوار است که مراتب لیاقت و کاردانی و عقل و تدبیر بانوان ظاهر میگردد.

خانم محترم! قبل از هر چیز این مطلب را بدان که شوهرت به یک بیماری خطرناک روانی مبتلا است. بی جهت نمیخواهد زندگی را به خودش و تو تلخ کند بیمار است. آری وسواسیگری نیز یکی از بیماریهای خطرناک است. با بیمار باید مدارا نمود تا بیماریش برطرف گردد. تاملتوانی به او اظهار عشق و محبت کن. آنقدر اظهار علاقه کن تا یقین کند که جز او کسی در دل تو راه ندارد. اگر ایراد و بهانه جویی میکند تحمل کن. در مقابل تندیها و خشونت‌هایش بردباری بخرج بده. در مقابل سختگیریهایش مدارا کن. داد و قال راه نینداز. قهر و دعوا نکن. در مقابل پیشنهادهایش لجبازی نکن. اگر احساس کردی که نامه‌ها و معاشرتهایت را کنترل میکند اصلا برویش نیاور. تمام اعمال و رفتار و حوادث روزانه را برایش تشریح کن. هیچ حادثه‌ای را از وی مخفی مدار. در هر موردی توضیح خواست حقیقت را بدون کم و زیاد در اختیارش بگذار. از دروغ و کتمان واقع جدا اجتناب کن زیرا اگر یک مرتبه دروغت آشکار شد آنرا سند جرم و دلیل قطعی خیانت محسوب میدارد و باین آسانیا بدبینی او برطرف نخواهد شد. اگر گفت: با فلان کس معاشرت نکن و فلان کار را انجام نده بدون چون و چرا بپذیر و سرسختی نشان نده که سوءظنش زیادتر میشود.

از کارهایی که اسباب بدگمانی و تهمت میشوند جدا اجتناب کن.

حضرت علی (ع) فرمود: هر که نفس خویشتن را در موضع تهمت قرار دهد نباید کسانی را که به او گمان بد میبرند ملامت کند

(۵)

اگر نسبت به شخص معینی حساسیت دارد او را به طور کلی رها کن.

تو اگر بتوانی شوهر و زندگی خودت را حفظ کنی بهتر است تا اینکه دوستی با افراد مخصوصی را نگهداری کنی. پیش خود نگو

مگر من اسیر و بنده زر خرید شوهرم هستم که مجبور باشم اینقدر مدارا کنم. البته بنده نیستی لیکن همسر یک مرد بیمار هستی.

در آن هنگام که با هم پیمان زناشویی بستید متعهد شدید که در مشکلات و گرفتاریها یار و غمخوار یکدیگر باشید آیا رسم وفا است که بایک شوهر بیمار لجبازی و ستیزه‌گری کنی؟ احساسات خام را کنار بگذار هوشمند و عاقبت‌اندیش باش. به خدا سوگند برای حفظ شوهر و خانواده‌ات هر چه بردباری و فداکاری کنی ارزش دارد. هنر زن در اینست که در یک چنین مواقع دشوار با چنین مردانی سازگاری کند.

امام صادق (ع) فرمود: جهاد زن در این است که در مقابل اذیتها و غیرتهای شوهرش بردباری کند^(۶).

کاری نکن که شوهرت بدبین یا بدبین‌تر شود. از مردان بیگانه مخصوصا آنها که شوهرت نسبت به آنها حساسیت دارد تعریف نکن. به مردان نامحرم خیلی نگاه نکن. پیغمبر اسلام (ص) فرمود: خداوند متعال بر زن شوهرداری که چشمش را از نگاه به نامحرم پر کند غضب شدید خواهد کرد^(۷).

با مردان بیگانه معاشرت و گفتگو نکن. بدون اجازه شوهرت به خانه آنها نرو. به اتومبیل آنها سوار نشو. عفت و پاکدامنی تو کافی نیست بلکه باید از اموری که اسباب سوء ظن می شود جدا اجتناب نمایی. ممکن است در اثر غفلت و سادگی کار کوچکی از تو سر بزند که شوهرت را بدبین گرداند.

به داستان زیر توجه فرمایید:

دختر ۲۷ ساله‌ای... در دادگاه گفت: در زمستان سال ۱۳۴۲ در یکروز برفی به تقاضای یکی از دوستانم به اتومبیل دایی او سوار شدم تا مرا به منزل برساند. و همین امر هشت سال است که مرا بلا تکلیف گذارده است، دو ماه قبل از واقعه موقعی که در کلاس ششم دبیرستان تحصیل می کردم عقد شده بودم. یک روز که برای حاضر کردن درس به خانه یکی از همشاگردیهایم رفته بودم برف شروع شد. همشاگردی از من خواست که دایی اش مرا به منزل برساند. اتفاقا هنگامی اتومبیل حامل من به منزل رسید که شوهرم سر کوچه ایستاده بود. من که متوجه خطر شده بودم به راننده گفتم فرار کند او هم مانند یک مجرم فرار کرد و همین امر بر سوءظن شوهرم افزود. بعدا نیز موقعی که مورد اعتراض قرار گرفتم جریان را انکار کردم و این امر سوءظن او را بیشتر کرد به طوری که بعدا حتی شهادت همشاگردی و خانواده اش نتوانست خاطر او را آسوده سازد و مرا از اتهام برهاند.

شوهرم دیگر نه حاضر شد مرا به خانه ببرد و نه طلاقم گوید هشت سال است که همینطور بلا تکلیف مانده‌ام^(۸).

به نظر خوانندگان مقصر در این داستان کیست؟ به نظر من عمده تقصیر به گردن زن است. اوست که در اثر سادگی و غفلت، خودش و شوهرش را به این روز انداخته است.

اولا کار خطائی کرد که در اتومبیل مرد بیگانه‌ای سوار شد. برفرض اینکه شوهرش هم این قضیه را ندیده بود اصولا سوار شدن زن در اتومبیل یک مرد بیگانه کار زشت و خطرناکی است.

ثانیا گیرم که در اثر غفلت این عمل را انجام داد لیکن وقتی دید شوهرش سر خیابان ایستاده است باید فوراً به راننده بگوید نگه دار. از اتومبیل پیاده شود و با شوهرش به منزل برود و جریان را برای او شرح بدهد. ثالثا یکی از اشتباهات بزرگش اینست که به راننده دستور فرار داده.

چهارمین اشتباهش اینست که بعداً قضیه را به کلی انکار نموده است. بعد از همه اینها جا داشت وقتی شوهرش را ملاقات می‌کرد تمام قضایا را برایش شرح می‌داد و اعتراف می‌کرد که من در اثر سادگی و خجالت اشتباه کردم.

البته مرد هم در مرتبه دوم بی تقصیر نبوده است. نباید تنها این حادثه را دلیل قطعی یانت بشمارد. باید احتمال بدهد که همسرش در اثر غفلت و سادگی و عدم تجربه مرتکب این خطا شده بعداً هم از ترس اتهام دستور فرار داده و به همین جهت هم اصل قضیه را منکر شده است.

در این صورت باید با کمال انصاف و بیطرفی در اطراف قضیه خوب تحقیق کند. وقتی به برائت او اطمینان حاصل کرد خطایش را ببخشد و زیاد سختگیری نکند.

زن خیانتکار

اگر با ادله و شواهد قطعی باثبات رسید که زن خیانتکار است و بامردان بیگانه رابطه نامشروع دارد مرد با مشکل بسیار دشواری روبرو می‌شود. از یک طرف حیثیت و آبرویش در معرض خطر قرار دارد از طرف دیگر تحمل چنین ننگی دشوار است. مرد در بن‌بست سختی گیر کرده که نجات از آن کار بسیار خطرناک و دشوار است.

در اینجا مرد چند راه در پیش دارد:

راه اول- برای حفظ آبرو و بقای خانواده اش دندان بر سر جگر نهاده موضوع خیانت همسرش را نادیده بگیرد و با وضع موجود تا آخر عمر بسازد. البته این راه درستی نیست. زیرا هیچ مرد غیرتمندی نمی تواند شاهد خیانت های همسرش باشد و وجود اطفال نامشروع را تحمل کند.

غیرت برای مرد یکی از صفات پسندیده است و مرد بی غیرت نزد خدا و مردم خوار و فرومایه و بی آبروست.

واقعا چه زندگی کثیف و ننگ آوری دارند نامردانی که بدین خوی بد آلوده اند؟!

نه تنها مرد نیستند بلکه از حیوانات هم پست ترند. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

بوی بهشت از پانصد سال راه استشمام می شود لیکن دو دسته مردم از بوی بهشت محرومند: عاق والدین و دیوث. عرض شد: یا

رسول الله دیوث کیست؟ فرمود: مردی که میداند همسرش زناکار است (و در مقابل خیانت او سکوت می کند) ^(۹).

راه دوم- همسر خودش یا مرد خیانت پیشه را به قتل برساند.

البته بدین طریق می تواند انتقام بگیرد و به طور موقت تشفی قلب حاصل کند. لیکن کار بسیار خطرناکی است و عاقبت خوشی

ندارد. زیرا کمتر اتفاق می افتد که موضوع قتل برای همیشه مخفی بماند. بالاخره قاتل شناخته و مورد تعقیب قرار خواهد گرفت. در

دادگاه هم موضوع خیانت همسرش را به این آسانها نمی تواند به ثبوت برساند. بدین جهت احتمال تبریئه شدنش بسیار ضعیف

است. یا محکوم به اعدام می شود یا اینکه اقامت درازی را باید در زندان بسر برد. زندگی او از هم می پاشد. اطفالش بدبخت و

بی سرپرست می شوند. بنابراین، عقلایی نیست که انسان تحت تاثیر احساسات خام قرار بگیرد و برای تشفی نفس و ارضای

حس کینه توزی دست به چنین اقدامات خطرناکی بزند و جان خودش را در معرض خطر قرار بدهد.

مرد باید عاقل و بردبار و عاقبت اندیش باشد. آنقدر قدرت نفس داشته باشد که دست به اقدامات جنون آمیز نزند تا اینکه چاره

واقعی را پیدا کند.

مردانی که به یک چنین بلیه زندگی گرفتارند باید قبل از هر گونه اقدام خطرناک، عواقب آن را بخوبی بسنجند و به آمار مردانی

که همسر خویش یا مرد خیانت پیشه را به قتل رسانده اند، و در صفحات مجلات و روزنامه ها هر روز منعکس می شوند، مراجعه

کند و نتیجه کارشان را ببیند و آنگاه تصمیم بگیرد.

راه سوم-خودکشی کند تا خیانت‌های همسرش را نبیند و از این زندگی ننگین نجات پیدا کند، البته این راه هم عقلایی نیست. زیرا از یک طرف مرتکب قتل نفس شده که از لحاظ شرع یکی از گناهان بزرگی است که خداوند متعال وعده دوزخ بدان داده است. از طرف دیگر، خودش را نابود و از زندگی محروم نموده است.

این چه کار غیر عقلایی است که انسان برای انتقام از دیگران خودش را به هلاکت دنیوی و اخروی بیندازد؟! و همسرش را برای ارتکاب خیانت آزادی بیشتری بدهد؟ شاید بدترین راهها همین راه باشد.

راه چهارم-در صورتی که خیانت همسرش به طور یقین به اثبات رسید و دید به هیچ قسمی حاضر نیست از کارهای غیر مشروعش دست بردارد بهترین و بی خطرترین و عقلایی ترین راه اینست که او را طلاق بدهد و از شر او نجات پیدا کند. درست است که در اثر طلاق زندگی او از هم می پاشد و خسارتهای زیادی هم خواهد دید و تحمل اینکار دشوار است مخصوصا اگر بچه دار باشد لیکن به هر حال چاره ای جز این وجود ندارد. بهترین راه اینست که همسرش را طلاق بدهد و فرزندانش را تحویل بگیرد. زیرا صلاح نیست فرزندان بیگناهِش را در اختیار یک زن فاسد قرار دهد.

البته نگهداری از بچه ها دشوار است لیکن باید مرد مطمئن باشد که چون برای رضای خدا این طریق را انتخاب نموده خدا هم یاریش می کند و بزودی یک زن پاکدامن و عفیف نصیبش می گردد و طولی نخواهد کشید که زندگی او در یک مسیر عادی و آبرومند قرار خواهد گرفت.

پی نوشتها:

- ۱-سوره حجرات آیه ۱۲.
- ۲-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۴۸.
- ۳-بحار جلد ۷۵ ص ۱۹۴
- ۴-بحار جلد ۱۰۳ ص ۲۵۲
- ۵-بحار جلد ۷۴ ص ۱۸۷
- ۶-وسائل ج ۱۴ ص ۱۱۱
- ۷-بحار ج ۱۰۴ ص ۳۹
- ۸-اطلاعات ۲۳ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۹-وسائل ج ۱۴ ص ۱۰۹

مردان بدبین

درست است که مرد باید از همسرش مراقبت کند لیکن نه بحدی که به وسواسیگری منتهی شود. بعض مردها به بیماری بدگمانی و سوءظن مبتلا هستند. بی جهت نسبت به همسرانشان بدبین هستند. درباره آنان احتمال خیانت میدهند.

هر مردیکه بدین بیماری خانمانسوز مبتلا شد زندگی را به خودش و خانواده اش تلخ میکند. ایراد و بهانه جویی میکند. نسبت به اعمال و حرکات همسرش به نظر بدبینی نگاه میکند و مانند سایه او را تعقیب مینماید. چون سوءظن دارد از در و دیوار شاهد و قرینه پیدا میکند.

چیزهایی را که اصلا دلیل خیانت نیستند به منزله ادله قطعی غیر قابل انکار می شمارد. مثلا: چون فلان مرد برایش نامه نوشته لابد با هم سر و سری دارند. چون با فلان مرد سلام و تعارف کرد معلوم میشود خیانتکار است.

چون جوان همسایه از پشت بام باو نگاه کرد معلوم میشود خواهان یکدیگر هستند. چون از فلان مرد تعریف کرد معلوم میشود دل بسته اوست. چون نامه اش را از من مخفی نمود لابد از معشوقش بوده است. چون کمتر از سابق اظهار محبت میکند معلوم میشود زیر سرش بلند است. چون قیافه دخترم با همسرش شباهت ندارد معلوم میشود خیانت کرده است.

این قبیل امور بلکه کوچکتر از آنها را دلیل قطعی خیانت می شمارد.

بدتر از همه اینکه گاهی مادر یا خواهر یا یکی از همسایگان در اثر غرض ورزی و کینه توزی عقیده اش را تایید نماید در اینصورت جرم و خیانت یقینی میشود.

بدبخت خانواده ای که به مرض بدگمانی مبتلا شوند. آسایش و خوشی ندارند. آب خوش از گلوی هیچکدامشان پایین نمی رود. مرد همانند یک پلیس مخفی دائما از اعمال و حرکات همسرش مراقبت مینماید. از در و دیوار شاهد و دلیل می تراشد و در رنج و عذاب دائم بسر می برد. زن بیچاره هم ناچار است همانند یک متهم بیگناه همواره در شکنجه و عذاب روحی و در حال محدودیت و تحت نظر زندگی کند. بنیاد چنین خانواده ای همواره در معرض خطر قرار دارد. ممکن است طلاق و جدایی به میان آید و زن و شوهر هر دو بدبخت شوند. ممکن است در اثر بدبینی قتل و جنایت بوجود آید.

مردانیکه در اثر سوءظنهای بیجا همسران بیگناه خویش را بقتل رسانده و حتی خودشان انتحار کرده اند نمونه های فراوانی دارند.

در چنین موردی که واقعا یکی از مواقع حساس و خطرناک زنناشویی است مرد و زن باید دست از لجبازی بردارند و قبل از وقوع حوادث ناگوار با عقل و تدبیر در صدد چاره بر آیند. زن و مرد اگر اندکی بخود آیند و خطر بزرگی را که در کمینشان نهسته در نظر بگیرند و با احتیاط کامل و عاقبت اندیشی در صدد حل مشکل بر آیند پیروز خواهند شد.

مرد باید تعصبات غلط و توهمات بیجا را از خویش دور گرداند و بر طبق موازین عقل و وجدان رفتار کند. نسبت خیانت به کسی دادن موضوع بسیار دشوار و پر مسئولیتی است. تا موضوع خیانت با دلیل و شاهد قطعی به اثبات نرسد نمی توان کسی را متهم کرد. خداوند متعال در قرآن میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانهای بداجتناب کنید زیرا بعض گمانها گناه است^(۱).

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس همسرش را (بی جهت) متهم به زنا کند همانند مار که از پوستش خارج میشود از حسناش خارج خواهد شد. و به تعداد موهای بدنش هزار گناه در نامه اعمالش ثبت خواهد شد^(۲).

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: هر کس به مرد یا زن مؤمنی بهتان بزند خداوند متعال در قیامت او را بر تلی از آتش نگه میدارد تا به کیفر بهتانش برسد^(۳).

مادامیکه با ادله و براهین شرعی خیانت زن به اثبات نرسد مرد حق ندارد او را متهم سازد. و تهمت زدن به او گناه بسیار بزرگی است که در شرع مقدس اسلام هشتاد تازیانه برای آنان مقرر شده است.

به صرف احتمال یا به وسیله شواهد و علائم خیالی نمی توان یک چنین موضوع مهمی را اثبات نمود. مثلا اگر در روزگار جوانی برای کسی نامه فرستاده یا برایش نامه یا عکس فرستاده اند دلیل خیانت او نیست.

درست است که نباید چنین عملی را انجام داده باشد لیکن ممکن است در اثر سادگی و نادانی مرتکب این اشتباه شده باشد و واقعا عقیف و پاکدامن باشد.

برای جوانان از این قبیل اشتباهات اتفاق می افتد. اگر مردی برایش نامه فرستاده البته نباید نامه اش را قبول کند لیکن اگر از روی نادانی نامه اش را پذیرفت یا از ترس اتهام مخفی ساخت نمی توان صرف این نامه را دلیل خیانت شمرد.

اگر با مرد بیگانه‌ای سلام و تعارف کرد گر چه کار خوبی نکرده که با بیگانه‌ای گرم گرفته است لیکن تنها اینکار را نمی‌توان دلیل خیانت شمرد. شاید به عقیده خودش می‌خواسته خوش اخلاقی بخرج بدهد یا منظور دیگری داشته است. شاید از دوستان پدر یا برادرش بوده است.

شاید به مناسبتی سابقه آشنایی داشته‌اند.

اگر از مردی تعریف کرد دلیل آن نمی‌شود که به او دل بسته است.

البته زن کار خوبی نمیکند که نزد شوهرش از مرد دیگری تعریف میکند لیکن شاید از روی سادگی و عدم توجه باشد و نباید از علائم خیانت محسوب شود.

اگر نامه‌اش را مخفی ساخت یا در مورد معاشرتهایش مرتکب دروغ و خلاف‌گویی شد دلیل خیانت نیست. شاید از ترس اتهام نامه‌اش را مخفی ساخته یا مرتکب دروغ شده باشد شاید مطلب دیگری در آن نامه بوده‌خواسته از شوهرش مخفی بماند. شاید برای خلاف‌گویی منظور دیگری داشته است.

اگر کمتر از سابق اظهار محبت میکند دلیل آن نیست که نسبت به دیگری دل بسته است. شاید از شوهرش دلخوری داشته باشد. شاید غم و غصه‌ای به دل داشته باشد، شاید بیمار باشد. شاید در اثر بی‌توجهی و عدم اظهار محبت شوهرش، نسبت به زندگی دلسرد شده باشد.

به هر حال، در این قبیل امور که از علائم خیانت شمرده میشود دهها احتمال صحیح عقلایی وجود دارد که اگر با وجدان پاک و بی‌آلایش مورد سنجش قرار گیرد احتمال خیانت یک احتمال مرجوح و غیر عقلایی محسوب خواهد شد.

آقای محترم! ترا به خدا سوگند دست از سوءظن و وسواس‌گیری بردار. مانند یک قاضی با انصاف در محکمه داوری بنشین و ادله و

شواهد خیانت همسرت را با دقت و انصاف بررسی کن و مقدار دلالت آنها را بسنج و بین آیا قطعی هستند یا ظنی یا احتمالی؟

من نمیگویم لاابالی و بی‌غیرت باش بلکه میگویم: بهر دلیلی به مقدار دلالتش ترتیب اثر بده نه زیادتر. چرا برای بعضی توهمات

بیجا و شواهد پوچ زندگی را به خودت و خانواده‌ات تنگ میکنی؟ اگر کسی با همین قبیل شواهد خیالی خودت را متهم سازد چه

حالی پیدا میکنی؟ چرا انصاف و وجدان نداری؟ چرا آبروی خودت و همسرت را میریزی؟ چرا بر احوال زار و پریشان او ترحم

نمیکنی؟ هیچ فکر نمیکنی که ممکن است در اثر همین بددلیها و تهمتهای بیجا همسر پاکدامن از وادی عفاف خارج شود و دامنش به فساد آلوده گردد.

حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن فرمود: مواظب باش در غیر موضع غیرت، غیرت بخرج ندهی. زیرا این عمل افراد صحیح را به سوی فساد و افراد پاکدامن را به جانب گناه متمایل خواهد ساخت^(۴).

اگر نسبت به همسرت بدبین هستی مطلب را با هر کس در میان نگذار زیرا ممکن است در اثر دشمنی یا نادانی یا تظاهر به خیرخواهی، بدون دقت و بررسی، عقیده ترا تایید نمایند بلکه شواهد بی اساس دیگری را بدان بیفزایند و سوءظن را به مرحله یقین برسانند و بدینوسیله دنیا و آخرت را تباه سازند. مخصوصا با مادر و خواهرت در این باره صحبت نکن زیرا اکثر آنها باطنا با همسرت میانه خوبی ندارند. چه بسا در این مواقع حسد و کینه توزی آنان تحریک شود و بدون عاقبت اندیشی بدبینی ترا زیاده تر گردانند. اگر خواستی از راهنمائیهای دیگران استفاده کنی با دوستان عاقل و با تجربه و خیرخواه و عاقبت اندیش مشورت کن. بهتر از همه اینکه نسبت به هر یک از اعمال و رفتار همسرت بدبین هستی مطلب را بالصراحه با خودش در میان بگذاری و توضیح بخواهی. لیکن منظورت این نباشد که مطلب را با ثبات برسانی.

بلکه حس بدبینی را و لو موقتا کنار بگذار و خودت را خالی الذهن بگیر. و مانند یک قاضی با انصاف که بخواهد درباره دیگران داوری کند به توضیحات همسرت گوش بده. اقلا احتمال صدق درباره اش بده، فرض کن شوهر خواهرت برای داوری بنزد تو آمده و برای خیانت همسرش یک چنین شواهدی را ذکر میکند ببین درباره او چگونه قضاوت میکنی درباره همسرت نیز همانطور حکم کن؟ چرا گریه و زاریها و دلیل و برهانهای او در دل سنگ تو اثر نمیکند؟ و به عنوان یک مجرم قطعی به سخنانش نگاه میکنی؟

بردار و عاقل باش. مبدا به مجرد این شواهد پوچ همسر بیگناهت را طلاق بدهی و خودت و او را بدبخت گردانی. گیرم این زن را طلاق دادی و توانستی با تحمل خسارتهای زیاد همسر دیگری انتخاب کنی از کجا که او بهتر باشد؟ حالت بدبینی تو آنوقت هم خواهد بود. وانگهی فکر بچه های بیگناهت را نمیکنی؟ آخر آنها چه کرده اند که باید فدای مرض بدبینی تو شوند؟ به چشمهای معصوم و رنگ پریده آنان نگاه کن و دست از بددلی بردار.

مبدا در اثر بدبینیهای بیجا دست بخودکشی بزنی یا همسر بیگناهت را بقتل رسانی. از یک طرف مرتکب قتل نفس که بدترین گناه است و خدا بدان وعده دوزخ داده بشوی، از طرف دیگر زندگی را از هم بیاشی و خودت را سیه روز و بدبخت گردانی.

این مطلب را بدان که کمتر خونی است که مخفی بماند. بالاخره آثار خون بروز میکند. آنگاه به کیفر اعمال یا کشته میشوی یا برای همیشه باید در زندان بسربری. اگر مطلب را قبول نداری به آمار محکومین که مقداری از آنها در صفحات مجلات و روزنامه‌ها منعکس میشود بنگر تا عواقب این قبیل جنایتها برایت روشن گردد.

همسران یک چنین مردانی نیز وظیفه بسیار سنگینی بر دوش دارند.

باید برای نجات خودشان و شوهر و فرزندان شان فداکاری کنند. باید واقعا شوهرداری کنند. در یک چنین مواقع دشوار است که مراتب لیاقت و کاردانی و عقل و تدبیر بانوان ظاهر میگردد.

خانم محترم! قبل از هر چیز این مطلب را بدان که شوهرت به یک بیماری خطرناک روانی مبتلا است. بی جهت نمیخواهد زندگی را به خودش و تو تلخ کند بیمار است. آری وسواسیگری نیز یکی از بیماریهای خطرناک است. با بیمار باید مدارا نمود تا بیماریش برطرف گردد. تاملتوانی به او اظهار عشق و محبت کن. آنقدر اظهار علاقه کن تا یقین کند که جز او کسی در دل تو راه ندارد. اگر ایراد و بهانه جویی میکند تحمل کن. در مقابل تندیها و خشونت‌هایش بردباری بخرج بده. در مقابل سختگیریهایش مدارا کن. داد و قال راه نینداز. قهر و دعوا نکن. در مقابل پیشنهادهایش لجبازی نکن. اگر احساس کردی که نامه‌ها و معاشرتهایت را کنترل میکند اصلا برویش نیاور. تمام اعمال و رفتار و حوادث روزانه را برایش تشریح کن. هیچ حادثه‌ای را از وی مخفی مدار. در هر موردی توضیح خواست حقیقت را بدون کم و زیاد در اختیارش بگذار. از دروغ و کتمان واقع جدا اجتناب کن زیرا اگر یک مرتبه دروغت آشکار شد آنرا سند جرم و دلیل قطعی خیانت محسوب میدارد و باین آسانیهایی اوبرطرف نخواهد شد. اگر گفت: با فلان کس معاشرت نکن و فلان کار را انجام نده بدون چون و چرا بپذیر و سرسختی نشان نده که سوءظنش زیادتیر میشود.

از کارهایی که اسباب بدگمانی و تهمت میشوند جدا اجتناب کن.

حضرت علی (ع) فرمود: هر که نفس خویشتن را در موضع تهمت قرار دهد نباید کسانی را که به او گمان بد میبرند ملامت کند

(۵)

اگر نسبت به شخص معینی حساسیت دارد او را به طور کلی رها کن.

تو اگر بتوانی شوهر و زندگی خودت را حفظ کنی بهتر است تا اینکه دوستی با افراد مخصوصی را نگهداری کنی. پیش خود نگو

مگر من اسیر و بنده زر خرید شوهرم هستم که مجبور باشم اینقدر مدارا کنم. البته بنده نیستی لیکن همسر یک مرد بیمار هستی.

در آن هنگام که با هم پیمان زناشویی بستید متعهد شدید که در مشکلات و گرفتاریها یار و غمخوار یکدیگر باشید آیا رسم وفا است که بایک شوهر بیمار لجبازی و ستیزه‌گری کنی؟ احساسات خام را کنار بگذار هوشمند و عاقبت‌اندیش باش. به خدا سوگند برای حفظ شوهر و خانواده‌ات هر چه بردباری و فداکاری کنی ارزش دارد. هنر زن در اینست که در یک چنین مواقع دشوار با چنین مردانی سازگاری کند.

امام صادق (ع) فرمود: جهاد زن در این است که در مقابل اذیتها و غیرتهای شوهرش بردباری کند^(۶).

کاری نکن که شوهرت بدبین یا بدبین‌تر شود. از مردان بیگانه مخصوصا آنها که شوهرت نسبت به آنها حساسیت دارد تعریف نکن. به مردان نامحرم خیلی نگاه نکن. پیغمبر اسلام (ص) فرمود: خداوند متعال بر زن شوهرداری که چشمش را از نگاه به نامحرم پر کند غضب شدید خواهد کرد^(۷).

با مردان بیگانه معاشرت و گفتگو نکن. بدون اجازه شوهرت به خانه آنها نرو. به اتومبیل آنها سوار نشو. عفت و پاکدامنی تو کافی نیست بلکه باید از اموری که اسباب سوء ظن می شود جدا اجتناب نمایی. ممکن است در اثر غفلت و سادگی کار کوچکی از تو سر بزند که شوهرت را بدبین گرداند.

به داستان زیر توجه فرمایید:

دختر ۲۷ ساله‌ای... در دادگاه گفت: در زمستان سال ۱۳۴۲ در یکروز برفی به تقاضای یکی از دوستانم به اتومبیل دایی او سوار شدم تا مرا به منزل برساند. و همین امر هشت سال است که مرا بلا تکلیف گذارده است، دو ماه قبل از واقعه موقعی که در کلاس ششم دبیرستان تحصیل می کردم عقد شده بودم. یک روز که برای حاضر کردن درس به خانه یکی از همشاگردیهایم رفته بودم برف شروع شد. همشاگردی از من خواست که دایی اش مرا به منزل برساند. اتفاقا هنگامی اتومبیل حامل من به منزل رسید که شوهرم سر کوچه ایستاده بود. من که متوجه خطر شده بودم به راننده گفتم فرار کند او هم مانند یک مجرم فرار کرد و همین امر بر سوءظن شوهرم افزود. بعدا نیز موقعی که مورد اعتراض قرار گرفتم جریان را انکار کردم و این امر سوءظن او را بیشتر کرد به طوری که بعدا حتی شهادت همشاگردی و خانواده اش نتوانست خاطر او را آسوده سازد و مرا از اتهام برهاند.

شوهرم دیگر نه حاضر شد مرا به خانه ببرد و نه طلاقم گوید هشت سال است که همینطور بلا تکلیف مانده‌ام^(۸).

به نظر خوانندگان مقصر در این داستان کیست؟ به نظر من عمده تقصیر به گردن زن است. اوست که در اثر سادگی و غفلت، خودش و شوهرش را به این روز انداخته است.

اولا کار خطائی کرد که در اتومبیل مرد بیگانه‌ای سوار شد. بر فرض اینکه شوهرش هم این قضیه را ندیده بود اصولا سوار شدن زن در اتومبیل یک مرد بیگانه کار زشت و خطرناکی است.

ثانیا گیرم که در اثر غفلت این عمل را انجام داد لیکن وقتی دید شوهرش سر خیابان ایستاده است باید فوراً به راننده بگوید نگه دار. از اتومبیل پیاده شود و با شوهرش به منزل برود و جریان را برای او شرح بدهد. ثالثا یکی از اشتباهات بزرگش اینست که به راننده دستور فرار داده.

چهارمین اشتباهش اینست که بعداً قضیه را به کلی انکار نموده است. بعد از همه اینها جا داشت وقتی شوهرش را ملاقات می‌کرد تمام قضایا را برایش شرح می‌داد و اعتراف می‌کرد که من در اثر سادگی و خجالت اشتباه کردم.

البته مرد هم در مرتبه دوم بی تقصیر نبوده است. نباید تنها این حادثه را دلیل قطعی یانت بشمارد. باید احتمال بدهد که همسرش در اثر غفلت و سادگی و عدم تجربه مرتکب این خطا شده بعداً هم از ترس اتهام دستور فرار داده و به همین جهت هم اصل قضیه را منکر شده است.

در این صورت باید با کمال انصاف و بیطرفی در اطراف قضیه خوب تحقیق کند. وقتی به برائت او اطمینان حاصل کرد خطایش را ببخشد و زیاد سختگیری نکند.

زن خیانتکار

اگر با ادله و شواهد قطعی باثبات رسید که زن خیانتکار است و بامردان بیگانه رابطه نامشروع دارد مرد با مشکل بسیار دشواری روبرو می‌شود. از یک طرف حیثیت و آبرویش در معرض خطر قرار دارد از طرف دیگر تحمل چنین ننگی دشوار است. مرد در بن‌بست سختی گیر کرده که نجات از آن کار بسیار خطرناک و دشوار است.

در اینجا مرد چند راه در پیش دارد:

راه اول- برای حفظ آبرو و بقای خانواده اش دندان بر سر جگر نهاده موضوع خیانت همسرش را نادیده بگیرد و با وضع موجود تا آخر عمر بسازد. البته این راه درستی نیست. زیرا هیچ مرد غیرتمندی نمی تواند شاهد خیانت های همسرش باشد و وجود اطفال نامشروع را تحمل کند.

غیرت برای مرد یکی از صفات پسندیده است و مرد بی غیرت نزد خدا و مردم خوار و فرومایه و بی آبروست.

واقعا چه زندگی کثیف و ننگ آوری دارند نامردانی که بدین خوی بد آلوده اند؟!

نه تنها مرد نیستند بلکه از حیوانات هم پست ترند. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

بوی بهشت از پانصد سال راه استشمام می شود لیکن دو دسته مردم از بوی بهشت محرومند: عاق والدین و دیوث. عرض شد: یا

رسول الله دیوث کیست؟ فرمود: مردی که میداند همسرش زناکار است (و در مقابل خیانت او سکوت می کند) ^(۹).

راه دوم- همسر خودش یا مرد خیانت پیشه را به قتل برساند.

البته بدین طریق می تواند انتقام بگیرد و به طور موقت تشفی قلب حاصل کند. لیکن کار بسیار خطرناکی است و عاقبت خوشی

ندارد. زیرا کمتر اتفاق می افتد که موضوع قتل برای همیشه مخفی بماند. بالاخره قاتل شناخته و مورد تعقیب قرار خواهد گرفت. در

دادگاه هم موضوع خیانت همسرش را به این آسانیا نمی تواند به ثبوت برساند. بدین جهت احتمال تبرئه شدنش بسیار ضعیف

است. یا محکوم به اعدام می شود یا اینکه اقامت درازی را باید در زندان بسر برد. زندگی او از هم می پاشد. اطفالش بدبخت و

بی سرپرست می شوند. بنابراین، عقلایی نیست که انسان تحت تاثیر احساسات خام قرار بگیرد و برای تشفی نفس و ارضای

حس کینه توزی دست به چنین اقدامات خطرناکی بزند و جان خودش را در معرض خطر قرار بدهد.

مرد باید عاقل و بردبار و عاقبت اندیش باشد. آنقدر قدرت نفس داشته باشد که دست به اقدامات جنون آمیز نزند تا اینکه چاره

واقعی را پیدا کند.

مردانی که به یک چنین بلیه زندگی گرفتارند باید قبل از هر گونه اقدام خطرناک، عواقب آن را بخوبی بسنجند و به آمار مردانی

که همسر خویش یا مرد خیانت پیشه را به قتل رسانده اند، و در صفحات مجلات و روزنامه ها هر روز منعکس می شوند، مراجعه

کند و نتیجه کارشان را ببیند و آنگاه تصمیم بگیرد.

راه سوم- خودکشی کند تا خیانت‌های همسرش را نبیند و از این زندگی ننگین نجات پیدا کند، البته این راه هم عقلایی نیست. زیرا از یک طرف مرتکب قتل نفس شده که از لحاظ شرع یکی از گناهان بزرگی است که خداوند متعال وعده دوزخ بدان داده است. از طرف دیگر، خودش را نابود و از زندگی محروم نموده است.

این چه کار غیر عقلایی است که انسان برای انتقام از دیگران خودش را به هلاکت دنیوی و اخروی بیندازد؟! او همسرش را برای ارتکاب خیانت آزادی بیشتری بدهد؟ شاید بدترین راهها همین راه باشد.

راه چهارم- در صورتی که خیانت همسرش به طور یقین به اثبات رسید و دید به هیچ قسمی حاضر نیست از کارهای غیر مشروعش دست بردارد بهترین و بی خطرترین و عقلایی ترین راه اینست که او را طلاق بدهد و از شر او نجات پیدا کند. درست است که در اثر طلاق زندگی او از هم می پاشد و خسارتهای زیادی هم خواهد دید و تحمل اینکار دشوار است مخصوصا اگر بچه دار باشد لیکن به هر حال چاره ای جز این وجود ندارد. بهترین راه اینست که همسرش را طلاق بدهد و فرزندانش را تحویل بگیرد. زیرا صلاح نیست فرزندان بیگناهی را در اختیار یک زن فاسد قرار دهد.

البته نگهداری از بچه ها دشوار است لیکن باید مرد مطمئن باشد که چون برای رضای خدا این طریق را انتخاب نموده خدا هم یاریش می کند و بزودی یک زن پاکدامن و عفیف نصیبش می گردد و طولی نخواهد کشید که زندگی او در یک مسیر عادی و آبرومند قرار خواهد گرفت فرمود: استفاده از نعمتهای خدا جزء دین است ^(۱۰).

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: آدم کثیف بد بنده ای است ^(۱۱).

پیغمبر اکرم فرمود: آنقدر جبرئیل درباره مسواک به من سفارش کرد که بر دندانهایم ترسیدم ^(۱۲).

حضرت علی (ع) فرمود: خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد. و دوست دارد که آثار نعمتهایش را بر بندگانش ببیند ^(۱۳).

پاکیزه گی و زیبایی اختصاص به زن ندارد. بلکه مرد هم باید به سرو وضع خویش برسد و تمیز و شیک باشد. بسیاری از مردها اصلا مقید به نظافت و لباس خوب نیستند. دیر به دیر به حمام می روند. به اصلاح سر و صورت چندان مقید نیستند. با لباسهای کثیف و موهای ژولیده در منزل و در حضور مردم ظاهر میشوند. بوی عرق بدن و پاهایشان مردم را اذیت میکند.

البته شاید اکثر مردها به زینت کردن و نظافت و شیک پوشی مقید باشند لیکن آن هم در خارج منزل و برای مردم است. اما در داخل منزل اصلا مقید نیستند. وقتی می خواهند به اداره یا بازار و خیابان یا مجلس مهمانی بروند سر و صورتشان را اصلاح

میکنند، موهایشان را شانه و رنگ و روغن میزنند، بهترین لباسهایشان را پوشیده از منزل خارج می‌شوند اما وقتی به منزل بازگشتند فوراً لباسهای اتو کرده و زیبا را درآورده لباسهای مندرس و کثیف را می‌پوشند. کمتر اتفاق می‌افتد که در منزل موهایشان را شانه بزنند و به آرایش و زیبایی مقید باشند. بامداد که از خواب برخاستند با همان موهای ژولیده و چشمهای قی کرده برای خوردن صبحانه سر سفره می‌نشینند. اگر اتفاقاً یک یا چند روز از منزل خارج نشوند با همان وضع نامرتب بسر می‌برند. به طوری در منزل زندگی میکنند که هیچکس نمی‌خواهد به او نگاه کند نظافت و آرایش و شیک‌پوشی را فقط برای خارج منزل و برای مردم بیگانه گذاشته است. و هیچ به فکر خانواده‌اش نیست.

آقای محترم! چنانکه تو از زن کثیف و ژولیده بدت می‌آید و از همسرت انتظار داری که در منزل به سر و وضع خودش برسد و تمیز و قشنگ باشد مطمئن باش او هم همین انتظار را از تو دارد. او هم از شوهر ژولیده و بدقیافه بدش می‌آید دوست دارد همیشه شوهرش را زیبا و مرتب ببیند.

اگر تو در داخل منزل به وضع خودت نرسی چشم همسرت در خارج منزل به مردان شیک‌پوش و خوش قیافه می‌افتد و خیال میکند که آنان از آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند.

وقتی آنان را با تو مقایسه میکند از تو ناراضی و دلسرد میگردد. تو هم در داخل خانه به سر و وضع خودت برس و تمیز و شیک باش تا همسرت ببیند که تو هم از مردان دیگر کمتر نیستی. تا محبتش زیاد شود و به خانه و زندگی بیشتر علاقه‌مند گردد و از فساد و انحراف سالم بماند.

اصولاً چه ثمری دارد که برای مردان بیگانه و زنان کوچه و بازار زینت کنی با اینکه اصلاً احتیاجی به آنها نداری لیکن برای همسرت که شریک زندگی است و به مهر و محبت او کاملاً نیازمندی با بدترین وضع و قیافه ظاهر شوی؟! بدین جهت، دین مقدس اسلام به مردان سفارش میکند که برای همسران خویش آرایش و زینت کنند.

پیغمبر اسلام (ص) فرمود:

بر مرد واجب است که غذا و لباس همسرش را تامین کند و باصورت و قیافه بد بر او ظاهر نشود. اگر چنین کرد حقش را ادا کرده است^(۱۴).

رسول خدا (ص) فرمود: باید شما خودتان را برای همسرتان مرتب و آماده گردانید، چنانکه دوست دارید آنان خودشان را برای شما مهیاسازند^(۱۵).

حسن بن جهم می گوید: حضرت ابو الحسن علیه السلام را دیدم که خضاب کرده بود. عرض کردم خضاب کرده اید؟ فرمود: آری. مرتب و مهیا بودن باعث عفت زنان میشود. به واسطه نامرتبی و مهیا نبودن مردان است که زنان، عفت خویش را از دست میدهند. سپس فرمود: آیا دوست داری همسرت را نامرتب ببینی؟ گفتم: نه. فرمود: او هم عینا مانند تو است.^(۱۶) امام رضا علیه السلام فرمود: زنان بنی اسرائیل بدان جهت از طریق عفت خارج شدند که مردانشان به مرتب بودن و زیبایی مقید نبودند. سپس فرمود: همان انتظاری که تو از همسرت داری او نیز همان انتظار را دارد.^(۱۷)

پی نوشتها:

۱-اطلاعات ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۰

۲-اطلاعات ۲۷ بهمن ماه ۱۳۴۸

۳-سوره نور آیه ۳۰

۴ و ۵-وسائل ج ۱۴، صفحه ۱۳۸ و ۱۳۹

۶-و نمیدانند چرا؟ ص ۱۴۰.

۷-شافی ج ۱ ص ۱۹۷

۸-شافی ج ۱ ص ۱۹۷

۹-بحار ج ۶۲ ص ۱۲۹

۱۰-شافی ج ۱ ص ۲۰۸

۱۱-شافی ج ۱ ص ۲۰۸

۱۲-شافی ج ۱ ص ۲۱۰

۱۳-شافی ج ۱ ص ۲۱۲

۱۴-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۵۴

۱۵-مستدرک ج ۲ ص ۵۵۹.

۱۶-وسائل ج ۱۴ ص ۱۸۳

۱۷-بحار ج ۷۶ ص ۱۰۲

از همسرت پرستاری کن

زن و شوهر همیشه به تعاون و اظهار محبت احتیاج دارند. لیکن این احتیاج در بعضی مواقع شدیدتر میشود. انسان در موقع گرفتاری و بیماری بیشتر از سایر اوقات احتیاج به دلجویی و پرستاری دارد. بیمار همان مقدار که به دکتر و دوا احتیاج دارد به همان مقدار بلکه زیاده تر به مراقبت و پرستاری احتیاج دارد. پرستار خوب با دلجویی و نوازش اعصاب بیمار را آرامش میدهد و به زندگی امیدوارش میگرداند.

زن از شوهرش انتظار دارد که در موقع بیماری به یاریش بشتابد و بهتر از پدر و مادرش از او پرستاری کند. نوازشها و همدردیهای او را از علائم صفا و محبت می‌شمارد.

زنی که شبانه روز مانند یک کلفت در خانه زحمت میکشد حق دارد از شوهرش انتظار داشته باشد که در موقع بیماری به فریادش برسد و در معالجه اش کوشش نماید.

پول دوا و دکتر نیز یکی از مخارج رسمی زندگی و از نفقه‌هایی است که تامین آن بر مرد واجب است.

زنی که شبانه روز بدون مزد و مواجب در خانه زحمت میکشد آیا این مقدار بر شوهرش حق ندارد که در موقع بیماری به دادش برسد؟

در بین مردها افرادی دیده میشوند که اصلاً انصاف و وجدان و عاطفه ندارند.

در موقعی که همسرشان سالم است حداکثر استفاده را از او می‌برند اما وقتی مریض شد برای چند تومان که برای بهبود او میخواهند خرج کنند هزار مرتبه جان میدهند!! و اگر بیماری او طول کشید یا مخارج بیشتری لازم داشت او را به کلی رها میکنند. آیا رسم وفا و مردانگی همین است؟

به نمونه زیر توجه فرمایید:

«زنی به نام... علیه شوهرش شکایت کرد که مدتها با بود و نبود شوهرم ساختم و با نهایت تلاش به او خدمت کردم. اما حالا که بیمار شده ام مرا از خانه بیرون کرده میگوید: زن بیمار نمی‌خواهم»^(۱).

آقای محترم! اگر به زندگی و خانواده‌ات علاقه داری وقتی همسرت بیمار شد و به طبیب و دوا احتیاج پیدا کرد فوراً او را نزد دکتر ببر. دواهای لازم را برایش تهیه کن. دکتر و دوا تنها هم کافی نیست بلکه باید در یک چنین موقعی مانند پدر و مادر مهربان

از او پرستاری کنی. پدر و مادرش را رها کرده و بدان امید هستی اش را در اختیار نهاده که از پدر و مادر برایش بهتر باشی. شریک زندگی، مادر اطفال، یار و غمخوار تومی باشد. در موقع بیماری بیشتر از سابق اظهار محبت کن. از بیماری و درد و ناله اش اظهار تاسف و همدردی کن دلداریش بده، به زندگی و بهبود امیدوارش کن. بر طبق دستور دکتر غذایش را تهیه کن. اگر به غذا با میوه مخصوصی میل دارد و دکتر آنرا تجویز نموده به هر طور شده برایش تهیه کن. سعی کن دوا و غذا را با دست خودت به او بدهی، زیرا همین عمل باعث دلخوشی و آرامش اعصاب او است.

بچه ها را آرام کن سر و صدا راه نیندازند. رختخوابت را نزدیک بسترش بپنداز و در شب کاملاً مراقب او باش. گاهی که از خواب بیدار می شوی اگر بیدار است احوالش را بپرس. اگر از شدت درد خوابش نمی برد سعی کن حتی القوه بیدار بمانی. و اگر خواستی بخوابی با یکی از فرزندان یا پرستار دیگری که داری نوبت بگذار که همیشه یک نفرتان بیدار بماند و از بیمار مراقبت کند. مبادا از سر شب تا صبح راحت بخوابی و همسرت از شدت درد بنالد.

اگر در یک چنین موقعی از همسرت کاملاً پذیرایی و دلجویی نمودی به زندگی دلگرم میگردی، به وفاداری و صمیمیت تو اطمینان پیدا میکند، محبت و علاقه اش زیادتر میشود.

وقتی از بستر بیماری برخاست بیشتر از سابق در خانه ات زحمت میکشد. محبتها و نوازشهای ترا هرگز فراموش نمی کند و اگر بیمار شدی کاملاً از تو پرستاری و دلجویی خواهد کرد.

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: بهترین شما کسی است که برای اهل بیتش خوبتر باشد و من نسبت به خانواده ام از همه بهتر هستم^(۲). رسول خدا (ص) فرمود: هر کس برای بر آوردن حاجت بیماری کوشش کند، موفق شود یا نه، از گناهانش خارج می شود مانند روزی که از مادر متولد شده است. یکی از انصار عرض کرد: پدر و مادرم به قربانت یا رسول الله اگر مریض از اهل بیتش باشد آیا ثواب زیادتری ندارد؟ فرمود: چرا^(۳).

اقتصاد خانواده

نصفه زن بر شوهر واجب است یعنی قانوناً و شرعاً مرد موظف است کلیه مخارج خانواده را از قبیل خوراک و پوشاک و مسکن و حتی پول دکتر و دوا را تامین کند. و در صورت امتناع یا کوتاهی شرعاً و قانوناً مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

زن و بچه، نیست و ندارم سرشان نمی شود، به هر حال می خواهند. و خواسته هایشان حد و انتها ندارد. حس رقابت و چشم و همچشمی در آنان بسیار قوی است. بدین جهت مرد نمی تواند و صلاح هم نیست که بدون قید و شرط مطیع خواسته هایشان باشد. مرد خردمند و با تدبیر حساب خرج و دخل خانواده را به طور دقیق می کند. اشیاء و لوازم زندگی را به نسبت لزوم و احتیاج درجه بندی می کند.

حوائج ضروری زندگی مانند خوراک و پوشاک را بر سایر چیزها مقدم می دارد. مقداری از درآمدش را برای حوادث روزگار از قبیل بیماری و بیکاری و کساد کنار می گذارد.

مقداری از آن را برای اجاره یا خرید خانه ذخیره می کند. به فکری پول آب و برق و تلفن و مالیات و شهریه بچه ها نیز هست. اسباب و اثاث ضروری زندگی را نیز در نظر می گیرد. آنگاه درآمدش را با رعایت الاهم فالاهم بر آنها تقسیم می کند. از اسراف و تبذیر خودداری می کند.

سعی می کند پایش را از گلیم خویش درازتر نکند. هر خانواده ای که دخل و خرجشان حساب داشته باشد. و با عقل و تدبیر و رعایت اقتصاد خرج کنند نه تنها دچار قرض و ورشکست نخواهند شد بلکه به زودی زندگی آبرومند و نسبتاً خوبی پیدا خواهند کرد.

خداوند کریم اقتصاد و میانه روی را از علائم ایمان شمرده در قرآن مجید می فرماید: کسانی که چون خرج کنند اسراف نکنند و بخل نورزند و میان این دو معتدل باشند^(۴).

امام صادق (ع) فرمود: من برای کسی که اقتصاد را رعایت کند ضامن می شوم که فقیر نشود^(۵).

امام صادق (ع) فرمود: چهار دسته مردم دعایشان به هدف اجابت نخواهد رسید. یکی از آنها کسی است که مالش را بیهوده تلف کند آنگاه بگوید: خدایا روزی مرا برسان. پس خدا می فرماید: مگر به تو دستور ندادم که اقتصاد را رعایت کنی؟^(۶)

عبد الله بن ابان می گوید: از موسی بن جعفر (ع) راجع به انفاق بر خانواده سؤال کردم. فرمود: اسراف و تنگ گیری هر دو مکروه هستند.

میانه روی را نباید از دست داد^(۷).

مرد خردمند و عاقبت‌اندیش حتی القوه از قرض و نسیه خودداری میکند. و برای مصارف غیر ضروری خودش را به وام نمی‌اندازد.

اقتصادی که بر پایه وامهای بانکها و سایر مؤسسات استوار باشد شرعا و عقلا پسندیده نیست.

خرید اشیاء قسطی گر چه ممکن است ظاهر زندگی را زیبا گردانداما خوشی و آسایش را از خانواده سلب میکند. خانه قسطی، فرش قسطی، یخچال قسطی، بخاری قسطی، اتومبیل قسطی، تلفن قسطی، تلویزیون قسطی، ووووو این هم شد زندگی؟! آخر چه لزومی دارد که انسان اشیاء غیر ضروری را به قیمتهای گزاف بخرد و مقداری از درآمدش را به صندوق بانکها و سایر مؤسسات بریزد؟ آیا بهتر و عقلایی تر نیست که قدری صبر کند تا اوضاع اقتصادیش بهتر شود و همان اجناس را با قیمت ارزانتر به طور نقد خریداری کند؟

درست است که پول پیدا کردن خیلی در زندگی انسان تاثیر دارد لیکن علم معاش و راه خرج کردن خیلی از آن مهمتر میباشد. بسیاری از خانواده‌هایی که با وجود درآمد خوب همیشه گرفتار و مقروضند و به اصطلاح همیشه هشتشان گرو نهشان می‌باشد. بر عکس، بسیاری از خانواده‌ها با اینکه درآمد فوق العاده‌ای ندارند اما وضعشان از هر جهت خوب و آبرومند است و در کمال رفاه و آسایش زندگی میکنند. تفاوت این دو دسته در تدبیر زندگی و علم معاش می‌باشد.

بنابراین صلاح خانواده در اینست که مرد با عقل و احتیاط یا شخصا امور اقتصادی منزل را بر عهده بگیرد و اگر خرید و فروش دست دیگری است به کار او نظارت داشته باشد.

در خاتمه تذکر این مطلب لازم است که گر چه رعایت اقتصاد کاری خوب و به صلاح خانواده است لیکن سختگیری هم خوب نیست. اگر وضع مالی مرد خوب است باید در مخارج اهل و عیالش توسعه بدهد. به مقدار توانائی خویش لباس و خوراک خوب و منزل راحت برایش تهیه کند.

مال و ثروت برای خرج کردن و تامین مخارج زندگی است نه برای جمع کردن و باقی گذاشتن. باید آثار و علائم مال و ثروت در زندگی انسان و خوراک و پوشاک خانواده‌اش نمایان باشد. آخر چه فائده‌ای دارد که مرد شبانه‌روز زحمت بکشد و به خودش و خانواده‌اش سختی بدهد و اموالی را روی هم بگذارد و از این دنیا برود؟! مادامیکه زنده است زن و فرزندش آرزوی یک لباس زیبا و یک خوراک خوب داشته باشند و از کمبود مواد غذایی همیشه بیمار و رنجور باشند لیکن بعد از مرگش در تقسیم اموال به

سر و کله یکدیگر بزنند؟! اگر خدا به انسان نعمت داده بایده همان نسبت در مخارج خانواده اش توسعه بدهد. غذا و لباس خوب برایشان تهیه کند. به مقدار توانایی خویش در هر فصلی میوه های آن فصل را در اختیارشان بگذارد.

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: از ما نیست کسی که از جهت مال و ثروت در وسعت باشد لیکن بر اهل و عیالش سخت بگیرد^(۸).

موسی بن جعفر (ع) فرمود: عیال مرد اسیران او هستند. پس هر کس خدا به او نعمتی داده باید در مخارج اسیرانش توسعه بدهد و الاممکن است نعمتهایش گرفته شود^(۹).

امام رضا (ع) فرمود: سزاوار است مرد در مخارج اهل و عیالش توسعه دهد تا منتظر مرگش نباشند^(۱۰).

امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر جمعه برای اهل و عیالتان میوه تهیه کنید تا به فرا رسیدن جمعه خوشنود گردند^(۱۱).

در کارهای خانه کمک کن

درست است که کارهای خانه داری بر عهده زنها است و در این باره حرفی ندارند، لیکن باید توجه داشت که اداره یک منزل کار آسانی نیست.

یک بانوی خانه دار اگر شبانه روز هم در منزل کار کند باز هم مقداری از کارها لنگ میماند. مخصوصا در مواقع غیر عادی مانند مهمان داری کارها روی هم متراکم میگردند و کدبانوی خانه را خسته و وامانده می سازند. زن در انجام کارهای خانه حرفی ندارد لیکن از شوهرش انتظار دارد که گاه گاه او را کمک کند و دستی به بالش بگیرد.

وقتی مرد وارد خانه می شود و می بیند کارها از چپ و راست همسرش را احاطه نموده اند سزاوار نیست برود در گوشه ای استراحت کند و انتظار داشته باشد فوراً چای و ناهار حاضر شود. بلکه مقتضای محبت و صفای خانوادگی اینست که در چنین مواقع به یاری همسرش بشتابد و هر کاری را که از عهده اش ساخته است انجام دهد.

زن این عمل را دلیل صفا و محبت می شمارد و به خانه و زندگی علاقه مند می گردد.

مردانگی به این نیست که وقتی وارد خانه شد دست به سیاه و سفید نگذارد و فقط امر و نهی کند. خانه ستاد فرماندهی نیست بلکه کانون صفا و محبت و محل همکاری و تشریک مساعی است. پیش خود نگو: اگر در منزل کار کنم از ابهت و جلالم کاسته می شود و موقعیتم متزلزل می گردد.

ابدا چنین نیست بلکه در نظر همسرت مردی با صفا و در نظر دیگران دلسوز و مهربان معرفی می شوی.

پیغمبر اسلام (ص) با آن عظمت و جلالش در منزل کار میکرد^(۱۲).

عایشه همسر پیغمبر میگوید: وقتی خلوت می شد رسول خدا لباسش را میدوخت و کفشش را وصله میکرد و مانند سایر مردها در منزل کار میکرد^(۱۳).

و همچنین علی بن ابیطالب و سایر امامها (ع) در امور خانه داری به همسرانشان کمک میکردند.

بارداری و زایمان

دوران بارداری، دوران بسیار حساس و سرنوشت سازی است.

وضع تغذیه مادر و حالات روانی و حرکات جسمانی او، هم نسبت به آینده خودش اثر دارد هم برای کودکی که در رحم او پرورش می یابد تاثیر فراوانی دارد. سلامت یا بیماری، نیرومندی یا ناتوانی، زشتی یا زیبایی، خوش اخلاقی یا بد اخلاقی، مقدار هوش و فهم کودک، در همین زمان و در رحم مادر پایه گذاری میشود. یکی از دانشمندان می نویسد: والدین طفل می توانند او را در کاخی از سلامت مزاج نشو و نما دهند یا در بیغوله ای خراب و نمناک پرورانند. و مسلم است که چنین مکانی در خور زیستن روح جاودان بشری نیست. به همین جهت، پدر و مادر بزرگترین مسؤولیتها را در مقابل بشریت به عهده دارند^(۱۴).

بنابراین دوران بارداری را نمی توان یک زمان عادی محسوب داشت و نسبت به آن بی تفاوت بود. بلکه با شروع این دوران مسؤولیت بسیار سنگینی بر عهده پدر و مادر خواهد افتاد. که اگر اندکی غفلت کنند با مشکلات صعب العلاج یا غیر قابل جبرانی مواجه خواهند شد. در اینج تذکر چند مطلب ضرورت دارد.

۱- برنامه غذایی- کودکی که در رحم مادر زندگی میکند از خون مادر تغذیه مینماید و رشد میکند. بنابراین غذای مادر باید آن چنان غنی و کامل باشد که از یک طرف احتیاجات غذایی خودش را تامین کند و بتواند صحیح و سالم به زندگی خویش ادامه دهد، و از طرف دیگر مواد غذایی و مصالحی را که برای پرورش جسم و جان کودک ضرورت دارد در اختیارش قرار دهد تا بتواند بخوبی و تندرستی پرورش یابد. بنابراین برنامه غذایی یک خانم آبستن باید کاملاً حساب شده و دقیق باشد. زیرا فقدان یا کمبود بعض مواد غذایی، مانند انواع مختلف ویتامینها و مواد معدنی و آلی و پروتئینها و چربیها و مواد قندی و نشاسته ای، هم نسبت به سلامت مادر لطمه وارد میسازد هم کودکی که از خون مادر تغذیه مینماید.

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید: غذای کودک در رحم مادر، از آنچه مادر می خورد و می آشامد تامین میشود^(۱۵).

در اینجا مشکل دیگری هم وجود دارد که اکثر خانمها در تمام دوران بارداری یا در اکثر آن، از یک مزاج عادی و معمولی برخوردار نیستند. بلکه نسبت به بعض غذاها تنفر پیدا میکنند (ویار) و بهر حال کم خوراک تر میشوند، در صورتیکه نیاز غذایی آنها بیشتر است. و بهمین جهت باید غذاهایی را میل کنند که در عین حال که از لحاظ مواد مختلف غذایی غنی است، حجم کمتری هم داشته باشد. و تنظیم چنین برنامه غذایی کار دشواری است بالاخص برای افراد کم بضاعت و کم اطلاع از خواص و آثار غذاها و بهداشت عمومی. در اینجا است که مسئولیت بسیار سنگینی بر عهده پدر کودک نهاده میشود. اوست که باید بمقدار توان خویش تلاش کند و برای همسر باردارش و کودکی را که در رحم پرورش می دهد برنامه غذایی مناسب و حساب شده ای را تهیه و در اختیارش قرار دهد. و اگر در انجام این مسئولیت بزرگ کوتاهی کند هم به سلامت آینده همسرش و هم سلامت کودکش لطمه وارد خواهد شد، که در همین دنیانتیجه اش را خواهد دید و هم در جهان آخرت مورد بازخواست الهی قرار خواهد گرفت.

۲- آرامش فکری- زن در زمان بارداری نیاز شدیدی به آرامش فکری و عشق و علاقه به زندگی دارد. زیرا اعصاب راحت و آرامش فکرو شوق و علاقه به زندگی، هم در سلامت خودش تاثیر دارد هم در جسم و روان کودکی که در رحم پرورش می یابد تاثیر بسزایی خواهد داشت.

و تهیه و تامین چنین محیط امن و با آرامشی نیز بر عهده شوهر است. شوهر همیشه باید با محبتها و نوازشها و دلجوییهایش دل همسرش را گرم و آرام نگهدارد لیکن در زمان بارداری باید این برنامه را دو چندان کند. رفتار شوهر باید آن چنان باشد که همسرش از حادثه جدید احساس غرور و شادمانی کند و بر خویشتن ببالد که مسئولیت پرورش یک انسان خوب و سالم بر عهده اش نهاده شده است. و بخوبی دریابد که شوهرش باتمام وجود او را دوست دارد و به فرزندش نیز کاملاً علاقه مند میباشد.

۳- خودداری از حرکات شدید- زن در زمان بارداری نیاز به استراحت و اجتناب از کارهای سنگین و دشوار دارد. حمل اشیاء سنگین و حرکتهای تند می تواند برای سلامت خودش و کودکش زیانهای غیر قابل جبرانی را ببار آورد. خانمهای باردار باید کاملاً باین نکته توجه داشته باشند. شوهران نیز وظیفه دارند که به همسران باردارشان توصیه کنند که از حمل اشیاء سنگین و انجام حرکتهای تند جدا اجتناب نمایند و لازم است مردها در این دوران، انجام کارهای سنگین را که برای زندگی ضرورت دارد خود متحمل شوند، و به همسرشان اجازه انجام آنها را ندهند.

۴- یکی از مشکلات دوران بارداری ترس و اضطرابی است که خانمها از زایمان دارند. مخصوصا خانمهایی که زایمان اولشان باشد، یا زایمان غیر طبیعی داشته باشند. در این مورد نیز شوهران باید به یاری همسرانشان بشتابند. به او دلداری و تسلیت بدهند. بگویند: اگر رعایت بهداشت و حفظ الصحه را بکنی زایمان امر چندان دشواری نیست. یک امر طبیعی است که برای همه بانوان واقع شده و میشود. تحمل آن چندان سخت نیست، در عوض یک فرزند خوب و سالم پیدا می کنیم که مایه افتخار ما خواهد بود. من نیز همواره مراقب تو خواهم بود و از هیچگونه کمکی دریغ نخواهم کرد.

۵- زایمان- عمل زایمان بر روی هم دشواریهایی را در بر دارد.

غالبا با یک دوره دردهای شدید همراه است. خانمهای باردار غالبا از خطرهای احتمالی و عواقب آن بیمناکند. بعد از وضع حمل هم یک دوران ضعف و نقاهت را باید بگذرانند. گر چه خانمها دوران بارداری و زایمان و شیر دادن را باید تحمل کنند لیکن شوهر نیز در انعقاد نطفه و بوجود آمدن کودک کاملا دخیل بوده است. در واقع پدر و مادر، در بوجود آمدن کودک بطور اشتراک سهیم هستند. گر چه مرکز این موجود جدید رحم مادر میباشد. بنابراین شوهر نیز بر طبق وظیفه وجدانی و انسانی و اسلامی موظف است در موقعیت حساس زایمان به یاری همسرش بشتابد، و سعی و تلاش کند تا عمل زایمان بخوبی انجام بگیرد. اگر نیاز به دکتر و دارو و زایشگاه دارد، وسیله اش را فراهم سازد. با اظهار محبت دلگرم و امیدوارش سازد. هنگامی که در زایشگاه است مراقب احوال او باشد. و حضورا یا بوسیله تلفن از احوالش جويا شود. بعد از وضع حمل، در صورت امکان فوراً بملاقاتش برود، و اگر ممکن نیست، یکی از خانمهای بستگان را بملاقاتش بفرستد و از احوالش جويا شود. وقتی می خواهند او را به منزل بیاورند بهتر ست خودش نیز به همراه باشد. وقتی به منزل آمد اسباب و وسایل استراحت او را فراهم سازد. در دوره نقاهت اجازه ندهد به کارهای سنگین و دشوار اقدام نماید. سعی کند بمقدار توان، غذاهای خوب و مقوی برایش تهیه کند. تا نیروهای از دست داده خود را دوباره باز یابد و با سلامتی به زندگی و پرورش نوزاد مشغول گردد.

مرد با چنین رفتاری به اخلاق اسلامی عمل کرده و نزد خدا ماجور خواهد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما مردی است که با همسرش به خوبی رفتار کند و من از همه شما نسبت به همسرم خوشرفتارتر هستم^(۱۶) و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا رحمت کند مردی را که رابطه بین خودش و همسرش را نیکو گرداند. زیرا خداوند متعال مرد را اختیاردار و سرپرست او قرار داده است^(۱۷)

بعلاوه، بدین وسیله کانون گرم خانواده را گرمتر از سابق نموده و بنیاد ازدواج را استوار میگردانند. در اینصورت خانم چنین مردی نیز محبتها و نوازشها و دلجوئیهها و زحمتهای شوهر مهربانش را هیچگاه فراموش نخواهد کرد. و با دلگرمی و امید بیشتری در اداره زندگی تلاش خواهد کرد.

پی نوشتها:

- ۱- اطلاعات ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۱.
- ۲- وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۲
- ۳- وسائل ج ۲ ص ۶۴۳
- ۴- فرقان آیه ۶۷
- ۵- وسائل ج ۱۵ ص ۲۵۸
- ۶- وسائل ج ۱۵ ص ۲۶۱
- ۷- وسائل ج ۱۵ ص ۲۶۱
- ۸- مستدرک ج ۲ ص ۶۴۳
- ۹- بحار ج ۱۰۴ ص ۶۹
- ۱۰- وسائل ج ۱۵ ص ۲۴۹
- ۱۱- بحار ج ۱۰۴ ص ۷۳
- ۱۲- بحار، ج ۱۶ ص ۲۲۷.
- ۱۳- بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۳۰
- ۱۴- راز آفرینش انسان ص ۱۰۸
- ۱۵- بحار الانوار ج ۶۰ ص ۳۴۲.
- ۱۶- وسائل ج ۱۴ ص ۱۲۲
- ۱۷- وسائل جلد ۱۴ ص ۱۲۴

کمک در بچه داری

فرزند ثمره مشترک ازدواج زن و مرد است. هر دو نفر در پیدایش کودک دخالت داشته اند، و در منافع و زیانهایش نیز شریک میباشند.

بنابراین بچه‌داری نیز یک وظیفه مشترک زن و شوهر است. نه وظیفه زن تنها. درست است که مادران با میل و رغبت از بچه نگهداری میکنند و امور نظافت و تر و خشک کردن و تغذیه و شیر دادن و دیگر امور مربوط به کودک را از جان و دل می‌پذیرند. و برای پرستاری و نگهداری او هر گونه رنج و زحمتی را تحمل مینمایند. برای پرستاری از کودک چه شبانه راتا صبح بیدار میمانند و گریه و جیغ و شیون و نحسیهای او را تحمل میکنند. لیکن شوهر هم نباید فداکاریها و زحمات همسرش را نادیده بگیرد و بگوید: بچه‌داری وظیفه زن است. و من در این باره مسئولیتی ندارم.

وقتی دید بچه آرام نمی‌گیرد، مادر را با بچه بگذارد و خودش برود در اتاق دیگر راحت بخوابد. نه، برادر! این بچه مشترک بین شما است. پرستاری و نگهداری از او نیز یک وظیفه مشترک است. مگر تو عاطفه و وجدان نداری؟ آیا انصاف است که تو بروی در گوشه‌ای استراحت کنی، و همسرت را در این غوغا تنها بگذاری؟ آیا این رسم زنداری و مهر و صفای خانوادگی است؟ اگر تو روز کار کرده و خسته هستی همسرت نیز در تمام روز بکارهای خانه‌داری اشتغال داشته و خسته است. اگر تو خوابت می‌آید او نیز خوابش می‌آید. اگر جیغ و شیونهای بچه اعصاب ترا خسته میکند، مادر بیچاره هم همینطور است لیکن جز تحمل چاره‌ای ندارد. برادر! انصاف و عاطفه و اخلاق اسلامی و رسم همسررداری اقتضا دارد که در چنین مواقع حساسی در بچه‌داری همسرت را کمک کنی. یا با هم بچه را آرام کنید سپس بخوابید. یا مقداری از شب را تو بخواب و همسرت از بچه پرستاری کند آنگاه تو از بچه پرستاری کن و همسرت بخوابد. و اگر همسرت در اثر کم خوابی، بعد از نماز صبح استراحت کرده انتظار نداشته باش مانند دیگر روزها صبحانه را برایت حاضر کند. چه مانع دارد خودت چای و صبحانه حاضر کنی، خودت میل کنی و بیرون بروی و برای همسرت نیز آماده باشد. وقتی می‌خواهید به سفر یا مهمانی بروید ضرورت ندارد که همیشه همسرت بچه را بغل کند، در جاهای مناسب تو این عمل را انجام بده و در این باره همکاری نمائید. و بطور کلی در همه حال در پرستاری و نگهداری از کودک تعاون و همکاری داشته باشید. رسم زنداری و اخلاق اسلامی چنین است. به زندگی شما صفا و محبت و رونق میدهد.

البته به بانوان نیز توصیه میشود که در این باره از شوهرانشان انتظارات زیاده از حد نداشته باشند. گرفتاریها و مشکلات کسب و کار و تامین نیازمندیهای زندگی را همواره منظور داشته باشند. و بدانند که مرد در خارج منزل با صدها مشکل روبروست و با اعصاب خسته، و بمنظور استراحت بمنزل می‌آید. و انتظار نداشته باشند که وقتی بمنزل آمد لباسهایش را در آورد و فوراً مشغول بچه‌داری و امور خانه‌داری شود. در این مورد بیش از مقدار ضرورت و در مواقع غیر عادی، توقع کمک نداشته باشند.

مرد مادامیکه زن نگرفته آزاد است. می تواند دیر به خانه بیاید یا زود. اطلاع بدهد کجا می روم یا نه. اما هنگامی که ازدواج کرد خواه ناخواه باید برنامه اش را تغییر دهد و زودتر به منزل بیاید.

باید توجه داشته باشد که همسرش از صبح تا غروب در منزل زحمت کشیده خانه را مرتب نموده، غذا پخته، لباس شسته، منزل را تمیز کرده اکنون چشم براه است که شوهرش به منزل بیاید، با هم بنشینند صحبت کنند و از انس و محبت لذت ببرند. بچه هایش نیز همین انتظار را دارند. دور از انسانیت و انصاف است که مرد شب دنبال خوشگذرانی و شب نشینی برود و همسر بیچاره و کودکانش را در انتظار بگذارد!!

مگر زن داری فقط به این است که غذا و لباسش را بدهی؟ زن شریک زندگی است نه لفت بدون مزد و مواجب. به خانه شوهر نیامده که شبانه روز زحمت بکشد و لقمه نانی بخورد. بلکه بدان امید آمده که انیس و همنشین دائم داشته باشد.

بعض مردها واقعا انصاف و عاطفه و شعور ندارند. زن پاکدامن و عفیف و فرزندان معصوم خویش را در خانه میگذارند و شب تا به سحر دنبال عیاشی و ولگردی میروند.

پولهایی را که باید در خانه خرج کنند در خارج منزل بیهوده تلف میکنند. این بیچاره ها هنوز لذت انس و محبت را درک نکرده اند که عیاشیهای کثیف را خوشگذرانی می شمارند. هیچ فکر نمی کنند که با این رفتار آبرو و حیثیت خویش را از دست میدهند. و در نزد مردم، افرادی هوسباز و سبک مغز معرفی می شوند. خودشان را بدبخت و بیچاره و زن و فرزندان را بدبخت تر میگردانند. کاری میکنند که همسرانشان از درد ناچاری تقاضای طلاق و جدایی میکنند و کاخ زناشویی را متلاشی می سازند.

به داستانهای زیر توجه فرمایید:

مردی که زنش را طلاق داده بود در دادگاه گفت: در ابتدای ازدواج به خاطر جوانی و معاشرت با دوستان بد هر شب همسرم... را تنها در خانه می گذاشتم و برای تفریح و خوشگذرانی از خانه بیرون می رفتم و نزدیک صبح به خانه می آمدم. همسر جوانم که از رفتار من ناراحت بود عاقبت بستوه آمده طلاق گرفت. ده فرزند داشتیم قرار شد ماهی دو مرتبه آنها را ببینم. مدتی بدین نحو گذشت ولی اکنون مدتی است از من مخفی شده اند.

برای دیدن فرزندانم خیلی ناراحت هستم. ^(۱)

زنی می گوید: از تنهایی دیگر حوصله ام سر رفته دارم دق میکنم.

شوهرم اصلا به فکر من و تنهایی کشنده من نیست، هر شب تا بعد از نیمه شب در پی تفریح و شادی خودش است.^(۲)

آقای محترم، تو که دارای زن و بچه هستی دیگر حق نداری مانند سابق بی قید و بند باشی. به فکر آینده خودت و خانواده ات باش. دست از ولگردی و عیاشی بردار. دوستان ناباب را رها کن. از کار که فارغ شدی یک سر به خانه بیا. با زن و فرزندان تنبشین، کانون خانوادگی را گرم و با صفا کن و از لذت انس و محبت برخوردار شو. ولگردی و شب نشینی بر فرض اینکه سالم و بدون مفسده هم باشد باز به حال تو سودی ندارد و زندگی ات را متلاشی می سازد.

باوفا باش

وقتی میان زن و مرد پیمان زناشویی بسته شد زندگی انفرادی آنان به یک زندگانی مشترک اجتماعی تبدیل می شود. آن پیمان مقدس بدان معنا است که زن و شوهر قول میدهند که تا آخر عمر با هم باشند. در اداره زندگی تشریک مساعی کنند. برای رفاه و آسایش همدیگر کوشش نمایند.

یار و مونس و غمخوار هم باشند. در جوانی و پیری، در توانایی و ناتوانی، در موقع سلامت و بیماری، در سختیها و خوشیها، در حال فقر و غنا، در همه حال با هم باشند.

انسانیت و شرافت اقتضا دارد که زن و شوهر تا آخر عمر بدین پیمان مقدس وفادار باشند. و در مشکلات زندگی و حوادث روزگار عهد خویش را فراموش نکنند. دختری که در موقع جوانی و شادابی خواهان دارد دست رد به سینه همه می زند و هستی خویش را تنها در اختیار شوهر قرار میدهد بدان امید که تا آخر عمر در پناه او زندگی کند. رسم مردانگی نباشد که در موقع پیری و زوال شادابی همسرش را تنها بگذارد و به فکر تجدید فراش یا ولگردی برآید.

در موقع نداری و تنگدستی با شوهرش می سازد و در خانه اش زحمت می کشد و بخور و نخور میکند بدان امید که زندگی آنان سر و صورتی پیدا کند و تا آخر عمر در رفاه و آسایش باشند، رسم وفان باشد که مرد وقتی وضع اقتصادی خویش را مرتب دید و ثروتی ذخیره کرده فکر زن گرفتن بیفتد یا همسرش را در خانه گذاشته دنبال خوشگذرانی برود.

در موقع سلامت و توانایی بدون مزد و مواجب به اندازه چند کلفت در خانه شوهر زحمت می کشد بدان امید که بهنگام ناتوانی و بیماری از کمکها و پرستاریها و دلجوییهای او برخوردار گردد نه اینکه او را رها کند و به فکر خوشگذرانی خودش باشد.

بعضی مردها واقعا عاطفه و مردانگی ندارند. در موقعی که همسرشان جوان و شاداب و سالم است از او استفاده میکنند لیکن بعدا او را رها کرده دنبال خوشگذرانی می روند. یا به بهانه های بسیار پوچ او را طلاق میدهند. به نمونه های زیر توجه فرمایید:

مردی زنش را به بهانه شومی طلاق میدهد. زیرا بعد از عروسی پدرشوهر وفات میکند و دایی او به ورشکست مبتلا میگردد.^(۳)

مردی در بیان علت طلاق زنش میگوید: چه علتی بهتر از اینکه ترا دوست ندارم. با اینکه قبلا به عنوان عشق با او ازدواج نموده بود.^(۴)

زنی به نام... علیه شوهرش شکایت کرد که مدتها با بود و نبودشوهرم ساختم و با نهایت تلاش به او خدمت کردم. اما حالا که بیمار شده ام مرا از خانه بیرون کرده میگوید: زن بیمار نمی خواهم.^(۵)

آقای محترم، تو حیوان نیستی که جز خودخواهی و خوردن وشهو ترانی چیزی سرش نمی شود. تو انسان هستی. انسان باید وجدان و رحم و عاطفه و از خودگذشتگی داشته باشد.

دختر معصومی بخاطر تو دست از پدر و مادر و تمام خویشان برداشت و جوانی و شادابی و سرمایه غفت خویش را در اختیار تو نهاد.

بهتر از کلفت در خانه ات زحمت کشید، با دار و ندار تو ساخت و هر گونه رنج و محرومیتی را تحمل کرد، آیا سزاوار است او را رها کنی و دنبال عیاشی بروی؟ بدین عمل به او ستم میکنی و ستمکار در همین دنیا سزای اعمالش را خواهد دید. اگر تجدید فراش کنی در مقابل چند دقیقه لذت، آسایش روحی و آسودگی خاطر را از دست میدهی. به صدها گرفتاری و فشارهای روحی مبتلا خواهی شد. آبروی خویش را از دست میدهی و در نزد مردم مردی خودخواه و بی عاطفه معرفی خواهی شد.

فرزندانت از این کار رنجیده خاطر می شوند و هر روز به یک جور اسباب مزاحمت و ناراحتی برای تو فراهم خواهند ساخت. اگر همسرت بیمار است معالجه اش کن تا سالم شود و از فرزندانش پرستاری کند. اگر هم قابل علاج نیست مردانگی و فداکاری نشان بده و تا زنده است زن دیگر نگیر. وجدانت راضی نشود آن بیچاره را آزرده خاطر گردانی. اگر خودت جای او بودی و به بیماری سختی مبتلا می شدی چه انتظاری از او داشتی؟ او هم همین انتظار را از تو دارد.

اگر موقع بیماری تو همسرت بنای ناسازگاری را بگذارد و تقاضای جدایی کند آیا کار خوبی میکند؟ یا اینکه نزد تو و سایرین زن خودخواه و بی وفایی معرفی می شود؟ اگر وفاداری و از خودگذشتگی خوب است تو هم وفادار باش.

دختری که وارد خانه شوهر می‌شود مسئولیت اداره یک منزل بر عهده‌اش می‌افتد. و برای اداره یک منزل اطلاعات مختلفی لازم است.

باید غذا پختن، لباس شستن، روفت و روب، اتو کردن، دوخت و دوز، مرتب کردن اثاث منزل، آداب مهمانداری، آداب معاشرت و رفت و آمد، شوهرداری، و بالاخره بچه‌داری، و دهها مانند اینها را بداند. مرد از همسر تازه واردش انتظار دارد همه اینها را بداند و یک زن تربیت یافته کامل عیار باشد. لیکن متأسفانه این همه انتظار جامه عمل نمی‌پوشد و تازه‌عروس یا اصلاً آداب زندگی را بلد نیست یا اگر چیزی بلد باشد خیلی محدود است.

چه کنیم؟ این هم یکی از نواقص اجتماعی ما است. نه پدر و مادر مقید هستند آداب زندگی را به دخترشان یاد بدهند، نه برنامه آموزش و پرورش دختران چنان است که به جای مطالب بی‌ثمر، آداب زندگی را به دختران بیاموزد. به هر حال چاره‌ای نیست، باید در صدد علاج برآمد.

مرد چون می‌خواهد عمری را با همسرش زندگی کند ناچار است در تعلیم و تربیت او کوشش نماید تا نواقص و عیوبش را برطرف سازد. اتفاقاً مرد هم از جهت سن بر همسرش فزونی دارد هم از لحاظ تجربیات و اطلاعات.

اگر قدری صبر و حوصله بخرج بدهد می‌تواند نواقص او را برطرف سازد و مطابق دلخواه تربیت کند. کارهایی را که خودش بلد است با زبان خوش و نرمی به او یاد بدهد. در این باره می‌تواند از زنان کاردان و با تجربه‌ای که در خانه هستند مانند مادر و خواهر و عمه و خاله، استفاده کند و از راهنماییهای آنان بهره‌مند گردد. می‌تواند کتابهایی را که در فن طبخ، خانه‌داری، مهمانداری، شوهرداری، آداب معاشرت، نوشته شده تهیه کند و در دسترسش قرار دهد.

کتابهای اخلاقی را خریده به خواندن تشویقش نماید. آداب معاشرت و رفت و آمد را به او یاد بدهد. اگر بد اخلاقی و خلاف ادب دید بازبان خوش و دلسوزی متذکرش سازد. لیکن باید از روی تفاهم و به صورت دلسوزی و مهربانی باشد نه به عنوان اعتراض و ایراد و نق نق و الاممکن است عکس العمل خوبی نداشته باشد.

مرد اگر در یکی دو سال اول زناشویی صبر و حوصله به خرج بدهد و با عقل و تدبیر به تعلیم و تربیت همسرش همت گمارد می‌تواند او را مطابق دلخواه تربیت کند اگر هم موفقیت او صد در صد نباشد اما بدون شک می‌تواند تا حدودی او را تکمیل کند.

درست است که برای این کار صرف وقت و صبر و حوصله لازم است لیکن هر چه در این باره عنایت بخرج بدهد ارزش دارد. زیرا شریک زندگی و مربی فرزندان را تکمیل نموده و تا آخر عمر از ثمرات این کار بهره مند خواهد شد.

یکی از موضوعات مهمی که مرد باید بدان توجه داشته باشد اینست که همسر تازه عروسی که یک نفر مسلمان است و قاعدتا باید احکام و قوانین دین اسلام را بداند غالبا از آنها بی اطلاع است. حتی احکام و دستورات ابتدائی اسلام مانند وضو و نماز و غسل و تیمم را بلد نیست.

البته قبلا پدر و مادر وظیفه داشتند که دخترشان را با احکام و قوانین اسلام آشنا سازند و وظائف دینی را به او یاد بدهند لیکن اکنون که آنان در انجام وظیفه کوتاهی نموده اند و دوشیزه ساده لوح بیگناهی را به خانه بخت فرستاده اند این وظیفه سنگین بر عهده تو می افتد. باید او را به وظائف دینی آشنا سازی و واجبات و محرمات اسلام را یادش بدهی. عقائد و اخلاق اسلامی را به طوری که مطابق فهم او باشد تعلیمش کنی. اگر خودت می توانی این کار را بر عهده بگیری چه بهتر. و الا باید با مشورت اهل اطلاع کتابها و مجلات سودمند علمی و اخلاقی اسلام را تهیه نموده در اختیارش بگذاری و به خواندن تشویقش کنی.

رساله عملیه ساده ای را در اختیارش بگذاری. و در صورت لزوم می توانی یک شخص متدین مورد اعتماد اهل اطلاع را برای تعلیم و تربیتش انتخاب کنی.

به هر حال، امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و راهنمایی زن وظیفه حتمی شوهر است. اگر بدین وظیفه عمل کرد همسری متدین و عفیف و مهربان و خوش اخلاق و دانا و زندگی کن خواهد داشت که علاوه بر ثوابهای اخروی در همین دنیا نفعش عائد او خواهد شد. و اگر در انجام وظیفه کوتاهی نمود در این دنیا همسر بی اطلاع و ضعیف الایمانی خواهد داشت که مصونیت دینی و اخلاقی ندارد و در قیامت نیز مورد بازخواست خداوند قهار قرار خواهد گرفت.

خداوند بزرگ در قرآن مجید می فرماید:

ای کسانی که ایمان دارید خودتان و خانواده تان را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگ است محفوظ بدارید. ^(۶)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی آیه مذکور نازل شد یکی از مسلمانان گریه می کرد و می گفت: من عاجزم که نفس خودم را از آتش محفوظ بدارم در عین حال مامور شده ام که اهل بیت را نیز از دوزخ نگهدارم!! پیغمبر اکرم (ص) فرمود: همین مقدار کافی

است که آنان را امرکنی به کارهایی که خودت مأموریت داری آنها را انجام دهی و نهی کنی از کارهایی که خودت باید آنها را ترک کنی.^(۷)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مرد به سرپرستی خانواده گمارده شده است و هر سرپرستی نسبت به زیردستانش مسؤولیت دارد.^(۸)

رسول خدا (ص) زنهارا یاد نموده فرمود: پیش از اینکه شما را به کارهای بد وادار کنند، به کارهای نیک دعوتشان کنید.^(۹)

پی نوشتها:

- ۱-اطلاعات ۱۱ تیر ماه ۱۳۴۹.
- ۲-و نمیدانند چرا؟ ص ۱۳۸.
- ۳-اطلاعات ۲۵ دیماه ۱۳۵۰
- ۴-اطلاعات ۲۶ شهریور ۱۳۴۸.
- ۵-اطلاعات ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۱.
- ۶-سوره تحریم آیه ۶
- ۷-وسائل ج ۱۱ ص ۴۱۷.
- ۸-مستدرک ج ۲ ص ۵۵۰
- ۹-بحار ج ۱۰۳ ص ۲۲۷

بچه دار شدن

یکی از اموری که گاهی باعث اختلاف زن و شوهر می شود موضوع بچه دار شدن است. این اختلاف گاهی در اصل بچه دار شدن است یا زن بچه می خواهد لیکن مرد به طور کلی مخالف است یا به عکس. این اختلاف سلیقه گاهی به قدری شدید می شود که به لجبازی و کشمکش و حتی طلاق منجر می شود.

خانمی به نام... در دادگاه حمایت خانواده میگوید: من در ۲۷ سالگی با مرد دلخواهم که تازه تحصیلاتش را تمام کرده بود و در یکی از دانشگاههای ایران به تدریس مشغول شده ازدواج کردم. با تمام وجود خود را خوشبخت می دیدم. اما مخالفت شوهرم با بچه دار شدنمان مرا دیوانه کرده است. اصولاً نمی فهمم در صورتی که ما هر دو سالمیم و می توانیم بچه داشته باشیم، پول بقدر

کافی داریم و خلاصه از هر جهت آماده‌ایم که حداقل ۲ بچه با ادب و درس‌خوان داشته باشیم چرا با تمام قوا با بچه‌دار شدن مخالفت میکند در صورتی که از بچه بدش نمی‌آید و با بچه‌های خواهرش و دوستانمان چنان آرزومندانه رفتار میکند که هر کس او را ببیند فکر میکند جای یک بچه شیرین چقدر در زندگیش خالی است. حالا من سی ساله شده‌ام و هیچ زنی در عالم از آرزوی مادر شدن رهایی ندارد. او مرا کاملاً می‌فهمد ولی با وجود این می‌گوید: بچه خسته‌مان خواهد کرد و مزاحم خواهد بود. و خلاصه از این دلایل کاملاً غیر منطقی. خانم... بشدت از گریستن خودداری میکند اما پیداست که همین غصه چطور پایه مشکلات گوناگون آنان شده بطوری که توافق کرده‌اند جدا شوند تا خانم شوهر کند و مادر شود و آقای دکتر به تحقیقات علمیش برسد^(۱).

علاقه بفرزند و تولید مثل آرزوی طبیعی هر انسان. بلکه هر حیوان دیگری است. وجود فرزند ثمره دوران ازدواج و بهترین یادگار انسان است. اگر انسان فرزند داشته باشد با مردن، دفتر عمرش بسته نمی‌شود بلکه گویا با عمری بسیار دراز آفریده شده است. شخص بی‌فرزند خویشتن را غریب و تنها و بی‌پناه میداند و این احساس غربت در دوران پیری شدیدتر میگردد. وجود بچه کانون خانوادگی را گرم و با صفا میگرداند. خانه بی‌بچه ویرانه‌ای بیش نیست، حرکت و جنب و جوش ندارد. اسباب سرگرمی و صفا ندارد. ازدواج بی‌فرزند سند رسمی و پشتوانه ندارد. و همیشه متزلزل و در معرض انحلال است.

امام صادق علیه السلام فرمود: سعادت انسان در داشتن فرزندشایسته است.^(۲)

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: زیاد فرزند بیاورید زیرا من در قیامت به وسیله شما به سایر امم مباحثات میکنم.^(۳)

آری حب فرزند یک امر غریزی است لیکن بعض انسانها از آئین فطرت منحرف بوده به یک نوع بیماری مبتلا دارند. گاهی فقر و تنگدستی را بهانه قرار میدهند. با اینکه خدا ضامن روزی است و هر جنبنده‌ای را روزی میدهد.

بکر بن صالح میگوید: به حضرت ابو الحسن علیه السلام نوشتم پنج‌سال است که از بچه‌دار شدن جلوگیری میکنم، زیرا عیالم از بچه‌دار شدن کراحت داشته میگوید: تربیت فرزند بر من دشوار است چون تهیدست هستیم عقیده شما در این باره چیست؟

حضرت بمن نوشت: مانع فرزند نشو زیرا خدا آنان را روزی میرساند^(۴).

حتی گاهی خدا به برکت وجود بچه در روزی پدر و مادر توسعه میدهد. بسیاری افراد که قبل از بچه‌دار شدن در شدت و سختی بوده‌اند لیکن بعد از زندگی مرفه و آبرومندی پیدا کرده‌اند.

گاهی وجود فرزند را مانع آزادی و اسباب مزاحمت می‌شمارند. در صورتی که بچه نه تنها مزاحم نیست بلکه برای پدر و مادر بهترین تفریح و سرگرمی محسوب می‌شود.

درست است که نگهداری و تعلیم و تربیت بچه بی‌دردسر نیست لیکن چون بر وفق ناموس آفرینش است تحمل آن دشوار نیست و در مقابل منافعش ارزش دارد. راستی یک زن و شوهر چقدر باید خودخواه و کوتاه‌فکر و لجباز باشند که بخاطر بچه‌دار شدن پیمان مقدس زناشویی را برهم‌زنند؟!

آیا از یک مرد آن هم دانشمند تعجب نیست که با بچه‌دار شدن که آرزوی طبیعی هر پدر و مادری است مخالفت کند و آن قدر استقامت بخرج بدهد که حاضر شود بنیاد زناشویی را متلاشی سازد؟!

گاهی در اصل بچه‌دار شدن اختلاف ندارند لیکن در دیر و زود آن اختلاف دارند.

زن یا شوهر می‌گوید: دوران جوانی را باید خوش و آزاد بود و وجود فرزند مانع آزادی است. در ایام جوانی باید از بچه‌دار شدن جلوگیری کرد و به خوشگذرانی پرداخت اما یک یا دو فرزند در آخر عمر ضرر ندارد. لیکن دیگری خلاف این موضوع را عقیده دارد. و همین اختلاف سلیقه سبب نزاع و کشمکش و گاهی باعث طلاق و جدایی می‌شود.

در اینجا باید یادآور شد که اگر بنا باشد انسان بچه‌دار شود هر چه زودتر بهتر زیرا فرزندان دوران جوانی از جهاتی بر فرزندان دوران پیری ترجیح دارند.

اولا معمولا سالم‌تر و نیرومندتر خواهند بود.

ثانیا چون مدت بیشتری با پدر و مادر خواهند بود بهتر می‌توانند به تعلیم و تربیتشان پردازند و به سامان‌شان برسانند. بر خلاف فرزندان دوران پیری معمولا از تعلیم و تربیت کامل محروم می‌شوند و بعد از مرگ یا از کار افتادن پدر یا مادر یا هر دو، غالبا بدبخت و زیردست می‌گردند.

ثالثا فرزندان دوران جوانی، تا پدر و مادرشان پیر و فرسوده شوند به مقام و منصبی خواهند رسید. بدین جهت پدر و مادر در روزگار پیری و درماندگی می‌توانند از کمک آنان برخوردار گردند. به هر حال در این جهت تردید نیست که در ایام جوانی بچه‌دار شدن بهتر از ایام پیری است، لیکن مطلب آن قدر اهمیت ندارد که باعث نزاع و کشمکش و جدایی شود.

بالاخره بهتر است یکی از دو طرف تسلیم شود و نزاع را فیصله دهد.

گاهی اختلاف سلیقه در تعداد فرزندان است. مرد میل دارد زیاد بچه داشته باشد اما زن مخالفت میکند یا بعکس.

زن در حالی که دو کودک خود را در بغل داشت گفت: بعد از چهار سال ازدواج از شوهرم دارای دو فرزند دختر شدم ولی چون شوهرم دلش پسر میخواست یکبار دیگر حامله شدم این بار نیز بر خلاف میل شوهرم دختر به دنیا آوردم. و تعداد فرزندانم به سه دختر رسید.

شوهرم کارمند بانک است و درآمدش برای تامین زندگی من و سه فرزند بیشتر نیست. مدتی است پایش را در یک کفش کرده که باید آنقدر وضع حمل کنم تا یک پسر به دنیا بیاورم.

من زیر بار نمی‌روم زیرا در یک خانواده طبقه سه با درآمدی که بیش از هزار تومان نیست داشتن فرزندان زیاد باعث می‌شود پدر و مادر آنطوری که باید و شاید نتوانند آنها را تامین کنند و به تربیتشان برسند.

بارها به او گفتم پسر و دختر فرقی ندارد ولی او زیر بار نمی‌رود. می‌ترسم باز حامله شوم و دختر به دنیا بیاورم. آن وقت است که شوهرم پنجمین بچه را به بهانه داشتن پسر دست و پا میکند. این اختلاف عقیده کار ما را به مشاجره و آنگاه به دادگستری کشاند^(۵).

در اینجا باید خاطرنشان ساخت که تامین مخارج فرزندان زیاد و اداره و تعلیم و تربیتشان کار بسیار دشواری است، آن هم در این زمان و برای افراد کم درآمد.

بدین جهت بهتر است زن و شوهر دست از لجبازی بردارند و امکانات مالی و اوضاع شرائط خودشان را در نظر بگیرند و بر طبق آن، در تعداد معینی از فرزند توافق نمایند. به هر حال، لجبازی و پافشاری کاردرستی نیست. باید مرد و زن عقل و تدبیر و گذشت داشته باشند و مشکلاتشان را در بین خودشان حل کنند. و اگر یکی از آنان لجبازی بخرج داد، دیگری حالت تسلیم بخود بگیرد تا کار به نزاع و جدایی نکشد.

اصلاً موضوع آن قدر مهم نیست. خانواده‌های کثیر الاولاد یا کم‌بچه زیادند. این هم یکی از آنها. این موضوع کوچک آن قدر اهمیت ندارد که بخاطر آن پیمان مقدس زناشویی منفسخ گردد و زن و شوهر به دردسر بیفتند.

گاهی موضوع اختلاف دختر و پسر است. زن و مرد هر دو غالباً فرزند پسر را بر دختر ترجیح میدهند و از دختردار شدن خوششان نمی‌آید.

اگر دختر پیدا کردند زن چون چاره‌ای ندارد سکوت میکند لیکن مرد غالباً اظهار ناراضایتی می‌نماید.

در اینجا مردها مختلفند. بعضی گر چه قلباً ناراحتند لیکن خودداری می‌نمایند و عکس العمل شدیدی نشان نمی‌دهند. فقط اظهار انزجار و تاسف می‌کنند. رویشان را در هم میکشند. در ایام زایمان توجه کاملی به همسرشان نمیکنند. تا مدتی اندوهگین و غمناکند. بعضیها عکس العمل شدیدتری نشان میدهند. با همسر بیگناهشان اوقات تلخی و نق و نق میکنند. بهانه میگیرند، قهر و دعوا و اعتراض میکنند. بعضیها از این حد تجاوز نموده حتی به کتک‌کاری و طلاق نیز حاضر می‌شوند.

زنی در دادگاه گفت: پانزده ماه پیش ازدواج کردم و شش ماه بعد باردار شدم. در این اواخر که نزدیک وضع حمل بود شوهرم میگفت: باید پسر به دنیا بیاورم ولی من احساس میکردم که به جای یک فرزند شاید دویا سه فرزند در شکم داشته باشم. چند روز پیش در بیمارستان دو دختر دو قلو به دنیا آوردم. هنگامی که پرستار بیمارستان خبر تولد دو قلوها را به من داد به قدری خوشحال شدم که در پوست خود نمی‌گنجیدم.

موقعی که شوهرم به دیدنم آمد و خبر تولد دو نوزاد را به او دادم ناراحت شد و پس از چند لحظه به بهانه‌ای از اتاق خارج شد و دیگر بازنگشت. شب که شوهرم بازگشت به او گفتم به بیمارستان برو و دودخترش را بیاورد. او از کوره در رفت و شروع به داد و فریاد کرد و گفت:

زن نباید دختر دو قلو به دنیا بیاورد و از من خواست که او را ترک کنم. من هم به خانه پدرم رفتم و اینک تقاضای طلاق دارم^(۶). خانمی به نام... در دادگاه به خبرنگار اطلاعات میگوید: بعد از ۲۱ سال زندگی زناشویی و نج‌بچه، از زندگی که با خون دل و اشک دیده از هیچ ساخته‌ام باید جدا شوم، باید همه سعادت و راحتی خیالم را دو دستی تقدیم زنی کنم که تنها هنرش باید پسر زاییدن باشد. و چون حیرت مرا می‌بیند با حسرت سرش را تکان داده میگوید: حق دارید گناه من اینست که به اصطلاح دخترزا هستم. پنج دختر دارم همه‌شان خوشگل و باهوشند هیچوقت از درس عقب نیفتاده‌اند و هرگز مزاحم پدرشان نبوده‌اند. چه کنم خدا نخواست که من هم صاحب یک پسر شوم تا امروز شوهرم با این همه اصرار بخواهد که من اجازه دهم همسر دیگری اختیار کند^(۷).

این خوی زشت که متأسفانه عمومیت یا اکثریت دارد از عصر جاهلیت به عنوان یادگار برای ما باقی مانده است. همان عصری که مردمش در اصل انسان بودن زن تردید داشتند. از دختردار شدن احساس شرمندگی و حقارت میکردند. دختران بیگناه را زنده زنده بگور میکردند قرآن مجید احوالشان را بیان کرده میفرماید:

هنگامی که خبر دختردار شدن به یکی از آنان می‌رسید از خجالت‌رویش سیاه شده خشمناک می‌گشت. و در اثر آن خبر از مردم پنهان می‌شد.

مرد بود که آیا با خواری و خفت او را نگهداری کند یا در زیر خاک پنهانش سازد. آگاه باشید که بد قضاوتی دارند^(۷).

اما اسلام با این افکار غلط مبارزه می‌کند. زن و مرد را یکسان و برابر قرار می‌دهد.

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: بهترین فرزندان شما دختران هستند^(۸).

پیغمبر اکرم فرمود: علامت خوشقدمی زن اینست که اولین فرزندش دختر باشد^(۹).

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس سه دختر یا سه خواهر را اداره کند بهشت‌برایش واجب است^(۱۰).

اگر دختر بد بود خدا نسل پیغمبرش را در حضرت زهرا علیهاالسلام قرار نمی‌داد.

آقای محترم که مدعی تمدن و روشنفکری هستی این افکار غلط را دور بریز. آخر دختر و پسر چه فرقی دارند؟ هر دو فرزند و یادگار پدر و مادر هستند. هر دو انسان و قابل ترقی و تکامل هستند. دختر نیز اگر با تعلیم و تربیت صحیح پرورش یابد فرد برجسته‌ای خواهد شد که می‌تواند نسبت به اجتماع خدمات ارزنده‌ای انجام دهد و پدر و مادرش را سرافرازگرداند. بلکه دختر از جهاتی بر پسر مزیت دارد.

اولا نسبت به پدر و مادر مهربان‌تر و دلسوزتر می‌باشد. پسر وقتی بزرگ شد و استقلال پیدا کرد غالباً به پدر و مادر چندان توجهی ندارد و اگر آزارشان نرساند نفعی هم به حالشان نخواهد داشت. لیکن دختر در همه حال نسبت به آنان مهربان و دلسوز خواهد بود. مخصوصاً اگر پدر و مادر بین دختر و پسر فرق نگذارند و حقوق دختران را پایمال نسازند همیشه محبوب و محترم خواهند بود.

ثانیا- از نظر اقتصاد دختر کم خرج‌تر از پسر است. زیرا غالباً مدت توقفش در خانه پدر کمتر است. مدت کمی در خانه میماند سپس با مختصر جهازی به خانه شوهر می‌رود و دیگر کاری با پدر و مادر ندارد.

لیکن پسر مدتهای مدید بلکه تا آخر عمر سربار پدر و مادر است. ناچارند مخارج تحصیلاتش را بپردازند، شغل مناسبی برایش پیدا کنند، مخارج دو سال خدمت سربازیش را بدهند، آنگاه برایش عروسی کنند. خانه و فرش و خرج عروسی و مهر زن می‌خواهد. بعداً هم هر وقت محتاج شد باز سربار آنها خواهد بود.

ثالثاً- اگر پدر و مادر بین دختر و پسر فرق نگذارند و با دامادشان خوشرفتاری کنند و ده یک محبت‌هایی را که نسبت به پسرشان دارند به دامادشان داشته باشند در گرفتاریها و مشکلات داماد زودتر به یاریشان می‌شتابد و غالباً با صفاتر و با وفاتر از پسر خواهد بود.

اصولاً مگر دختردار شدن تقصیر زن است که شوهر به او ایرادی گیرد. زن و مرد هر دو در این باره شریکند. ممکن است زن به شوهرش اعتراض کند که چرا دختر درست کردی؟ واقع مطلب اینست که هیچکدام تقصیر ندارند. بلکه این مطلب به خواست خدا بستگی دارد هر کس را خواست دختر می‌دهد و هر کس را خواست پسر. البته دسته‌ای از دانشمندان عقیده دارند که دختر و پسر آوردن بستگی دارد به نوع غذای مادر در دو ماهه اول بارداری. و مدعی هستند که با استفاده از برنامه مخصوص غذایی می‌توان مطابق دلخواه فرزند آورد.

بنابراین کسانی که خیلی علاقه به پسر دارند بهتر است با متخصصان فن در این باره مشورت نمایند. و بیخود و بی‌جهت اسباب ناراحتی خودشان و همسرشان را فراهم نسازند. یک مرد روشنفکر و خردمند وقتی شنید دختردار شده نه تنها اندوهگین نمی‌شود بلکه اظهار شادمانی میکند. برای اینکه همسرش و دیگران خیال نکنند از دختردار شدن ناراحت است، بیش از حد معمول اظهار فرح و خوشحالی میکند. نسبت به همسرش نوازش و دلجویی بیشتری بعمل می‌آورد. و حتی در صورت امکان هدیه‌ای تقدیمش میکند.

تولد نوزادش را جشن می‌گیرد. اگر همسرش از دختردار شدن ناراحت است دل‌داریش می‌دهد و با برهان و منطق برایش اثبات میکند که دختر و پسر فرقی ندارند. در رفتارشان بین دختران و پسران فرق نمی‌گذارد، هیچگاه پسران را بر دختران ترجیح نمی‌دهد. از دختر و دختردار شدن مذمت نمی‌کند. و بدین وسیله با افکار پوچ و غلط عصر جاهلیت مبارزه میکند.

مردی نزد رسول خدا (ص) بود که اطلاع یافت دختری پیدا کرده است. از این خبر رنگش تغییر کرد. پیغمبر فرمود: چرا رنگت متغیر شد؟

عرض کرد: هنگامی که خارج می‌شدم همسرم در حال وضع حمل بود اکنون خبر رسید که دختری به دنیا آورده. رسول اکرم فرمود: زمین جایش می‌دهد و آسمان سایه بر سرش می‌افکند و خدا روزیش می‌دهد و گل خوشبویی است که از آن استفاده می‌کنی

پی نوشتها:

- ۱-اطلاعات ۲۸ بهمن ماه ۱۳۵۰.
- ۲-وسائل ج ۱۵ ص ۹۷
- ۳-وسائل ج ۱۵ ص ۹۶
- ۴-وسائل ج ۱۵ ص ۹۹
- ۵-اطلاعات ۲ مرداد ماه ۱۳۵۱
- ۶-اطلاعات ۱۴ تیر ماه ۱۳۴۹
- ۷-اطلاعات ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۸-سوره نحل آیه ۵۸
- ۹-مستدرک ج ۲ ص ۶۱۵
- ۱۰-مستدرک ج ۲ ص ۶۱۴
- ۱۱-وسائل ج ۱۵ ص ۱۰۰

بزرگترین مانع حل اختلافات

بزرگترین مانع حل اختلافات خانوادگی بیماری اخلاقی خودبینی و خودپسندی است. متأسفانه بسیاری افراد به این بیماری مهلك مبتلا هستند. کسانی که به این بیماری مبتلا باشند چشم عقلشان کور است.

خویبه‌های خودشان را می‌بینند و بزرگ می‌شمارند ولی بدیهایشان را اصلاً نمی‌بینند. وقتی این بیماری با بیماری عیجویی از دیگران ضمیمه شد غوغا میکند. گاهی زن و شوهر هر دو مبتلا هستند گاهی یکی از آنها. اگر هر دو نفر مبتلا باشند شبانه‌روز دعوا و انتقاد دارند، هر کدام از آنها عیب‌ دیگری را می‌بیند و بزرگ جلوه می‌دهد و انتقاد میکند ولی ساحت وجود خودش را از هر گونه عیب و نقصی منزه میدانند. و اگر یکی از آنها مبتلا باشد فقط از دیگری انتقاد میکند ولی خودش را پاک و بی‌عیب می‌شمارد.

در صورتیکه زن و شوهر به این بیماری مبتلا باشند اصلاح آنها بسیار دشوار است. چون خودشان را بی‌عیب میدانند به پند و اندرز گوش نمیدهند. هنگامی که به برنامه‌های خانواده صدا و سیما گوش میدهند اگر عیبی گفته شد که در همسرشان وجود دارد، او را خوب می‌فهمند و فوراً به‌رخش میکشند، ولی اگر عیبی گفته شد که در خودش وجود دارد، اصلاً توجه نمیکنند و خودش را از آن منزه و پاک میدانند. کتابهای اخلاق خانواده را می‌خرد و به‌مسررش میدهد که بخواند و به وظائف خودش عمل کند

لیکن در مورد خودش نیازی بخواندن کتاب نمی بیند. چون خودش راصد در صد بی عیب میداند. خودپسندی بعض افراد ممکن است آنقدر عمیق باشد که حتی بیماری خودپسندی خویش را نیز نبینند.

معلوم است که اصلاح و حل مشکلات چنین خانواده ای بسیار دشوار بلکه غیر ممکن خواهد بود. با چنین وضعی یا باید تا آخر عمر باختلاف و دعوا و کدورت و رنج و عذاب زندگی کنند، یا به طلاق و جدایی و عواقب سوء آن تن در دهند. بنابراین به همه خانواده هاییکه اختلاف دارند توصیه میشود که از خودبینی و خودخواهی دست بردارند و حداقل احتمال بدهند که ممکن است در وجود آنها نیز عیب و تقصیری وجود داشته باشد.

در فرصت مناسب، بدون تعصب و خودخواهی، همانند دو قاضی با انصاف و امین باهم بنشینند، موارد اختلاف را در میان بگذارند. بدون تعصب و قصد دفاع به سخن یکدیگر خوب گوش دهند. هر یک از آنها بقصد اصلاح و بدون اغماض، قصور یا تقصیرات خود را یادداشت کند. آنگاه با هم تصمیم بگیرند که در اصلاح عیوب خودشان بکوشند. اگر ضرورت وجود تفاهم و حل اختلاف را واقعا احساس نمایند، بدین وسیله میتوانند به تفاهم واقعی برسند و صفا و آرامش و محبت از دست داده را دوباره باز یابند.

و اگر خودشان را در این باره ناتوان می بینند می توانند در ارجاع امر به یک داور آگاه و خیراندیش و با ایمان و مورد اعتماد و با تجربه تفاهم نمایند. و اگر این داور یا داوران از خویشان نزدیکشان باشد بهتر است. آن گاه بقصد اصلاح و بدون پرده پوشی تمام موارد اختلاف را بدون کم و زیاد در اختیار داور قرار دهند، و از او بخواهند که درباره آنان داوری کند. آنگاه خوب به سخنانش گوش دهند و اگر اشکالی داشتند توضیح بخواهند. بقصد عمل نظرهای او را یادداشت نمایند، و همه را مو به مو با اجرا درآورند. و صفا و آرامش را دوباره به خانه باز گردانند. البته ترک لجبازی و خودخواهی و تن دادن به چنین داوری کار آسانی نیست ولی انسان اندیشمندی که به بقاء و ثبات و آرامش و انس خانوادگی علاقه دارد می تواند چنین امری را بر خویش تن تحمیل کند و از ثمرات ارزشمندش بهره مند گردد.

پدر و مادر و خویشان نزدیک عروس و داماد هم اگر به اختلاف آنها پی بردند، بهتر است بدون داد و فریاد و جانبداری از یک طرف و تشدید اختلاف، موضوع ارجاع اختلاف را به یک داور امین و با تجربه و خیر اندیش، با آنها در میان بگذارند و در این باره یاریشان دهند. تا بیاری خدا اختلافاتشان برطرف گردد.

خدا در قرآن می‌فرماید: و چنانچه بیم آن را دارید که جدایی و نزاع در بین زن و شوهر پیدا شود یک نفر داور از خویشان مرد و یک نفر از خویشان زن برگزینید. که اگر قصد اصلاح داشته باشند خدا در میان آنها توافق بوجود خواهد آورد. و خدا به همه چیز دانا و بر همه اسرار آگاه است^(۱).

طلاق

با اینکه طلاق در نظر اسلام یک امر جائز و مشروعی است اما در عین حال، مبعوضترین و بدترین کارها است. امام صادق (ع) فرمود:

تزوید کنید ولی طلاق ندهید. زیرا از وقوع طلاق عرش خدا می‌لرزد^(۲).

حضرت صادق (ع) فرمود: خدا دوست دارد خانه‌ای را که در آن عروسی واقع شود و بدش می‌آید از خانه‌ای که در آن طلاق واقع شود. نزد خدا چیزی مبعوض‌تر از طلاق نیست^(۳).

ازدواج کفش و جوراب خریدن نیست که وقتی آن را دوست نداشت دورش بیندازد و کفش دیگری بخرد. زناشویی یک پیمان مقدس انسانی و پیوند معنوی است. دو انسان با هم عهد و پیمان می‌بندند که تا آخر عمر یار و غمخوار و مونس هم باشند. به اعتماد همین پیمان مقدس است که دختر پدر و مادر و خویشان را رها کرده با صدها امید و آرزو به خانه شوهر قدم می‌گذارد و سرمایه عفت خویش را در اختیار او قرار می‌دهد.

به اعتماد همین پیمان ملکوتی است که مرد مبالغه‌گفتی خرج عقد و عروسی و مرتب ساختن اسباب و لوازم زندگی می‌کند و شبانه‌روز برای آسایش خانواده‌اش زحمت میکشد. ازدواج هوسبازی نیست تا مرد و زن به اندک بهانه‌ای آنرا بر هم بزنند. درست است که طلاق امر مشروعی است لیکن شارع مقدس اسلام جدا از آن نهی کرده است.

متأسفانه همین امر مبعوض در کشور اسلامی چنان شیوع پیدا کرده که بنیاد خانواده‌ها را متزلزل ساخته اعتماد زناشویی را سلب نموده است.

کارشناسان و محققان مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران، ایران را چهارمین کشور طلاق دانسته‌اند... از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۷ مجموعاً ۴۰۰۰۳۶ ازدواج بوقوع پیوسته است که محاسبه یک چهارم جدایی ۱۰۰۰۰۹ طلاق در پی داشته است^(۴).

طلاق جایز است اما جز در مواقع ضروری نباید از آن استفاده کرد.

پیغمبر اسلام (ص) فرمود: آن قدر جبرئیل درباره زنان به من سفارش کرد که گمان کردم جز در مورد ارتکاب زنا نباید آنان را طلاق داد^(۵).

اکثر طلاقهایی که بین ما واقع می‌شوند منشا درست و قابل توجهی ندارند. بلکه با بهانه‌های کودکانه و در اثر لجبازی زن یا شوهر انجام می‌گیرند. یعنی موضوعات کوچک و بی‌اهمیتی باعث طلاق می‌شوند که ارزش آنرا ندارند که به خاطر آنها قانون مقدس زناشویی از هم بپاشد لیکن نادانی و خودخواهی زن یا شوهر یک امر جزئی را چنان مهم جلوه می‌دهد که سازش را غیر ممکن می‌گرداند.

به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

زن ۲۴ ساله‌ای به نام... از شوهرش تقاضا می‌کند که سور مفصلی به پدر و مادرش بدهد و چون شوهر زیر بار نمی‌رود تقاضای طلاق می‌کند^(۶).

مردی به علت اینکه زنش دخترزا است با وجود ۵ بچه او را طلاق می‌دهد^(۷).

زنی به علت اینکه شوهرش نیمچه عارف است و شوقی به زندگی ندارد تقاضای طلاق می‌کند^(۸).

مردی به علت اینکه می‌خواهد با یک زن ثروتمند ازدواج کند تقاضای طلاق می‌کند^(۹).

زنی به علت اینکه شوهرش پولهایش را در آستر کتش پنهان کرده تقاضای جدایی می‌کند^(۱۰).

منشا طلاقها غالباً از این قبیل امور جزئی و غیر قابل اهمیت است که اگر زن و شوهر با فکر و عاقبت اندیش باشند نباید بدانها ترتیب اثر بدهند.

زن و مردی که قصد جدایی دارند نباید عجله کنند. بهتر است قبلاً عواقب امر و آینده خویش را بخوبی بسنجند سپس تصمیم بگیرند.

مخصوصاً در دو مطلب باید کاملاً بیندیشند:

مطلب اول- زن و مردی که جدا می‌شوند لابد در نظر دارند بعداً با دیگری ازدواج کنند. مرد فکر می‌کند همسر را طلاق می‌دهم و با زن دیگری که مطابق میلم باشد ازدواج می‌کنم، زن نیز فکر می‌کند از شوهرم طلاق می‌گیرم و با یک مرد ایده‌آل عروسی

میکنم. لیکن این زن و مرد باید بدانند که در صورت جدایی بد سابقه می شوند. هوسباز و خودخواه و بی گذشت و بی وفا معرفی می شوند. مرد به خواستگاری هر زنی برود آن زن پس از تحقیق می فهمد که زن سابقش را طلاق داده بدین جهت به او اعتماد نخواهد کرد. پیش خود فکر میکند از دو حال خارج نیست یا زن سابقش طلاق گرفته معلوم می شود مرد خوبی نبوده است. یا اینکه او همسرش را طلاق داده معلوم می شود عهد و وفا ندارد.

زنی که از شوهرش طلاق میگیرد باید بداند که کمتر مردی حاضر می شود او را بگیرد. زیرا مردها فکر میکنند اگر این زن، زن خوب و باوفایی بود از شوهرش طلاق نمی گرفت. بدین جهت مرد برای خواستگاری هر زنی برود غالباً دست رد به سینه اش خواهد زد. زن نیز باید در انتظار خواستگار در خانه بماند. اگر با همین حال تا آخر عمر بماند بدبخت و سیه روز خواهند بود. مرد ناچار می شود تا پایان عمر تنها و پیریشان احوال زندگی کند. زن نیز ناچار است تا آخر عمر سر بار پدر و مادر یا سایر خویشان باشد. یا تنها و بدون مونس زندگی کند و در حسرت شوهر داشتن بسوزد و بسازد. در صورتی که زندگی انفرادی بسیار دشوار و خسته کننده است. به طوری که گاهی مرگ را بر آن ترجیح داده دست به خودکشی میزنند.

زن جوان ۲۲ ساله ای که با وجود یک فرزند طلاق گرفته و به منزل پدرش رفته بود شب عروسی خواهرش دست به خودکشی زد (۱۱).

بر فرض اینکه مرد بتواند با تحمل خسارتهای فراوان و دوندگیهای زیاد زن دیگری بگیرد تازه معلوم نیست از همسر اولش بهتر باشد بلکه غالباً بدتر خواهد بود.

به طوری که اگر از مردم خجالت نمیکشید و برایش امکان داشت حاضر بود همسر دومش را طلاق بدهد و با همسر اولش آشتی کند. لیکن معمولاً از کار گذشته و این موضوع امکان پذیر نیست.

مرد هشتاد ساله ای در دادگاه گفت: در حدود شصت سال پیش وقتی با زن اولم ازدواج کردم زندگی شیرینی داشتم ولی بعد از مدتها چون زنم بد رفتاری کرد طلاقش دادم. در طول این مدت ۹۷ زن دیگر به طور عقدی و صیغه گرفتم و طلاق دادم. پس از مدتها متوجه شدم که زن اولم از همه با وفاتر بود. بعد از جستجو او را پیدا کردم. چون او هم مانند من از تنهایی خسته شده بود موافقت کرد با هم ازدواج کنیم (۱۲).

مردی به علت اینکه زن دومش نمی‌توانست از دو فرزند زن اولش پرستاری کند او را طلاق داد و با زن مطلقه خود که پنجسال پیش وی را طلاق داده بود ازدواج نمود^(۱۳).

مطلب دوم- زن و شوهری که در صدد جدایی هستند اگر دارای فرزند هستند باید بفکر آنها نیز باشند. آسایش و خوشی بچه در اینست که پدر و مادرش با هم باشند تا او زیر سایه پدر و در دامن عطف و مادرپرورش یابد.

اگر این زندگی مشترک از هم پاشید کانون امید بچه واژگون گشته دوران خوشی او خاتمه می‌یابد. اگر پدر از او نگهداری کند از مهر و محبت‌های بی‌شائبه مادر محروم می‌گردد و بسا اوقات زیر دست نامادری می‌شود. تکلیف نامادری هم روشن است. زیرا او از بچه هووی سابق خودش خوشش نمی‌آید و او را مزاحم و سربار خویشتن محسوب می‌دارد.

لذا تا بتواند او را اذیت و آزار میکند. پدر هم جز سکوت و صبر و حوصله‌چاره‌ای ندارد.

عروس ۱۴ ساله‌ای که خودکشی نموده بود در بیمارستان گفت:

یک ساله بودم که پدر و مادرم از هم جدا شدند. و بطوری که شنیده‌ام پدرم یک سال و نیم بعد با زنی ازدواج کرده که هم اکنون با هم زندگی می‌کنند.

زن پدرم مرا مرتب کتک میزد حتی چند بار تنم را با سیخ کباب داغ کرد...

پدرم با اینکه از نظر مادی وضع خوبی داشت مانع مدرسه رفتنم شد و مجبور شدم همیشه حسرت درس و کتاب را بخورم. یک ماه قبل پدرم با تهدید و زور مرا به عقد مرد ۴۵ ساله‌ای در آورد^(۱۴).

دختر ده ساله‌ای به نام... به مددکاران اجتماعی گفت: درست به یادم نیست ولی همین قدر میدانم که یک شب پدر و مادرم دعوایشان شد.

روز بعد مادرم رفت و چند روز بعد پدرم مرا به عمه‌ام سپرد. مدتی نزد عمه‌ام بودم. تا اینکه این پیرزن مرا از عمه‌ام گرفت و به تهران آورد. چند سالی است نزد او نگهداری می‌شوم و آن قدر رنج می‌برم که دیگر نمی‌خواهم به خانه او بروم. خانم آموزگار گفت: امسال مثل همیشه سال تحصیلی آغاز شد و دبستان مهام از عده‌ای از دانش‌آموزان نام‌نویسی کرد... این دختر هم یکی از آنان بود. ولی در کلاس آرام نبود. نمی‌توانست درس بخواند. دائم مانند اشخاص مریض سرش رامیان دستهایش می‌گذاشت و بفکر فرو

می‌رفت. حتی چند روز بعد از ظهر که مدرسه تعطیل شد در گوشه‌ای از حیاط مدرسه نشست و هر چه اصرار کردیم به خانه برود قبول نکرد. پریروز علت به خانه نرفتن او را پرسیدم.

گفت: نزد زنی به نام... نگهداری می‌شوم. پیرزن مرا اذیت میکند و دیگر نمی‌خواهم به خانه او باز گردم. پرسیدم پدر و مادرت کجا هستند؟ چند دقیقه گریست سپس گفت: آنها از هم جدا شدند و پدرم مرا به آن پیرزن سپرده است.^(۱۵)

دختر ۱۳ ساله‌ای به نام... در تراس یکی از باغات دروس خود را حلق‌آویز کرد. این دختر با دو برادر خود در این باغ زندگی میکرد.

برادرش گفت: پدر و مادرم سه سال پیش از هم جدا شدند. مادرم با مرد دیگری ازدواج کرد و پدرم نیز دو ماه پیش فوت شد. من ساعت ۶/۵ بعد از ظهر دیروز وقتی به خانه آمدم مشاهده کردم خواهرم خود را حلق‌آویز کرده است.^(۱۶)

و اگر مادر سرپرستی فرزندش را به عهده بگیرد آن طفل معصوم از سرپرستی و مراقبت پدر محروم میگردد و بسا اوقات زیر دست ناپدری واقع می‌شود.

مادری به کمک شوهر جدیدش دست و پای پسر بچه هشت ساله خود را در اتاق در بسته‌ای به تخت‌خواب بستند و به گردش رفتند. وقتی برگشتند دیدند اتاق آتش گرفته و بچه سوخته است.^(۱۷)

با وقوع طلاق کانون گرم خانواده از هم پاشیده میشود و فرزندان آن خانواده بی سرپرست و بی پناه میگردند و گاهی پدر و مادر در اثر لجبازی و خودخواهی به کلی آن افراد بیگانه را رها می‌سازند. چهار کودک ۱۲ و ۹ و ۶ و ۴ ساله سرگردان به پاسگاه متحصن شدند. پسر بزرگ گفت: مدتی قبل پدر و مادرمان بر اثر اختلاف و دعوای شبانه روزی از هم جدا شدند و دیگر هیچکدام حاضر نیستند سرپرستی ما را قبول کنند.^(۱۸)

وقتی اطفال بیگانه سرپرست خویش را از دست دادند و پناهگاهی نداشتند غالباً ولگرد و هرزه می‌شوند و در اثر بی تربیتی و عقده‌های روحی ممکن است در زمان کودکی یا بعد از بزرگ شدن دست به دزدی و قتل و جنایت بزنند.

چنانکه آثار آن در صفحات مجلات و روزنامه‌ها منعکس میگردد، اطلاعات می‌نویسد:

در تحقیق که از کانون اصلاح و تربیت کودکان دیدیم از ۱۱۶ نفر جوان بزهکار کانون، هشتاد نفرشان نامادری داشتند و اغلب دلیل انحراف خود را وجود نامادری و سختگیرهای او ذکر کرده‌اند.^(۱۹)

آقای محترم، و خانم گرامی برای رضای خدا و به خاطر فرزندان بیگناهتان فداکاری کنید، گذشت داشته باشید، بهانه‌جویی نکنید، از هوسبازی دست بردارید، عیوب کوچک را نادیده بگیرید، لجبازی و ستیزه‌گری بخرج ندهید، در عواقب کار خودتان و فرزندان بیگناهتان خوب بیندیشید، آنها تقصیر ندارند.

به چشمهای فرو رفته و چهره افسرده آنان ترحم کنید.

این افراد بیگناه از شما انتظار دارند آشیانه آنها یعنی کانون گرم خانوادگی را از هم نپاشید و آن جوجه‌های بی پر و بال را پراکنده و سرگردان نسازید.

اگر به خواسته درونی آنان توجه نکنید و دلشان را بشکنید آه و ناله آنان بی اثر نخواهد بود روی سعادت و خوشبختی را نخواهید دید.

پی‌نوشتها:

- ۱-سوره نساء آیه ۳۵
- ۲-مکارم الاخلاق ص ۲۲۵
- ۳-وسائل ج ۱۵ ص ۲۶۷
- ۴-اطلاعات ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۰
- ۵-مکارم الاخلاق ص ۲۴۸
- ۶-اطلاعات ۱۲ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۷-اطلاعات ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۸-اطلاعات ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۹-اطلاعات ۸ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۱۰-اطلاعات ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۰
- ۱۱-اطلاعات ۱۷ اسفند ماه ۱۳۴۸
- ۱۲-اطلاعات ۲۱ بهمن ماه ۱۳۴۸
- ۱۳-اطلاعات ۸ دیماه ۱۳۴۸
- ۱۴-کیهان ۲۹ آبان ۱۳۴۸
- ۱۵-اطلاعات ۲۸ مهر ماه ۱۳۴۸
- ۱۶-اطلاعات ۴ بهمن ۱۳۵۱

۱۷-اطلاعات ۷ خرداد ۱۳۴۹

۱۸-اطلاعات ۱۸ بهمن ۱۳۴۸

۱۹-اطلاعات ۲۲ اسفند ماه ۱۳۵۰